

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author [REDACTED]

Title [REDACTED]

[REDACTED]

[REDACTED]

22

1015702

[illegible]

Date.....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

645.

IQBAL LIBRARY

The University of Kashmir

Acc. No. 227701

Author

Title

ما خلت بين الأساليب

الحمد لله والمنة له كتاب في نظام من از خضر حجة الاسلام
مجتهد الانام فقيه العسيت عليهم السلام عالم علوم
رباني جناب الشيخ زين العابدين الحائري المازندراني
مد ظله العالی بطرز سوال و جواب مستعمل



حسب فضل جناب ايتان لقدس انتماس شرف الحاج
والزائرین للائمة الطاهرین صلوا الله عليهم جميعا
فهم جناب الحاج السيد نواب صاحب ذاك الخط ابا
صان الله عن شهر العادي بعد مقابلة و تصحيح تمام

در معيار صحاح و خطب ابا طبع

شيخ غلام محمد بن ابي طالب سائر اجلان كتب
لما في صريار امير اكدل من كوش

IQBAL LIBRARY
The University of Kashmir
Acc. No. 227701
Author
Title
.....
.....
.....

Rec

اشتهار

نوایان عالمیقام دروس عظام و سایر مومنین و سے الاحترام از خاص
 و عام ہر شخص و مقام را مژدہ باد کہ این کتاب مستطاب سوال و جواب مسیعی
 و حیات از تصانیف وقتا و اسے مجتہد العصر و الزمان علامہ مدد و را
 عالم علوم ربانی واقف اسرار سبحانی ستے حضرت سید الشاہدین جناب شیخ
 زین العابدین الحائری المازندرانی دام ظلہ العالی بکرت
 الایام و اللیل کہ این خاک را حقرا حجاج سید نواب خان اگر
 الحکمۃ الحکیمۃ عم از کہ بلاے معنی از خدمت بابرکت جناب شیخ مدد و
 افتخار الفقہا با خود آوردہ بحکم آن قدوۃ المجتہدین نظر ترویج دین مبین کمر
 سے بطبع ان لبثہ و اشتہار طبع آن داودہ بود حیات نجیہ اکنون کتاب لا جواب
 از فضل و تائیدات رب الارباب پتہ تمام تمام صحبت مام و در مطبع صبح صادق
 اجب انیسیم شجر غظیم غنیمۃ نقالب طبع در آمل و درین کتاب لا جواب مسیعی
 است جزئیات از اجتہاد و تقلید تا بحث دیات بطور ابواب فقہیہ بسیار است
 کہ مقتصدین بلکہ سائر مومنین رافی زمانہ اکثر ضرورت آن میافتد و در
 علم سابقین باین تفصیل آن مسائل یافت نمیشود بہت آنکہ در زمانہ سابق
 ضرورت آن مسئلہ نبودہ مثل مسائل تصویر عکس و تسلیم زبان انگریزی و
 نوکری و وکالت و مختاری و رجوع مرافعات و فصل خصومات بحکمہ غیر شریعیہ

و غیر ازین قسم مسائل که الحال خیر بخور و بکار آید مومنین میباشد
 چنانچه در کتاب و مومنین از اهل این شهر و پیشتر از دیگر شهر و دیار بنا بر ضرورت
 خود کتاب مذکور را قبل از آنکه از چاپ تمام شود خرید فرمودند بلکه اکثر
 مازر و سار و نوابان و امراء بجهت ترویج دین از خریداری جلد های متعدد
 اعطانت در طبع نمودند اکنون التماس است بخدمت نوابان و روسا و مومنین
 که کینکه این کتاب را از مقتضیات و نایاب است خرید فرموده اند و لذت
 آنرا بر داشته اند بای آن دارد که خرید فرمایند بلکه از خریداری جلد های
 متعدد ممنون و مشکورم از ند پس هر کما خواہش باشد قیمت
 کتاب که فی جلد لایع است بذریعہ نوٹ و ٹکٹ بر جہت بقیہ نام و
 نشان خود نزد حقیر فرستاده زود طلب فرماید بلکه اگر رئیس و الایم
 از بلند و صلی و دریا و لے خود بجهت ترویج و چین و بای جلد های
 خرید فرموده و مومنین وقف فرماید نهایت مستحسن و مبارک میباشد که ذخیرہ المومنین

العبد
 احتقر الحاج سید نوابان اگر
 عنہ عنہ شہر عظیم آباد ضلع محمد
 گذری ہاہ صفحہ ۱۲ ہجری

فهرست سوال و جواب الیوم

غسل مس میت صفحہ ۱۲۶	ویباچہ از صفحہ ۲ تا صفحہ ۳
احکام مریض میت ^{۲۵} از صفحہ ۱۵۳ تا صفحہ ۲۵	مقدمہ اجتہاد ^{۲۵} از صفحہ ۳ تا صفحہ ۲۵
فضیلت مریض شدن صفحہ ۱۵۳	باب الطہارت از صفحہ ۳۱ تا صفحہ ۳۶
عیادت مریض صفحہ ۱۵۵	تختہ صفحہ ۳۱
امور جان کند صفحہ ۱۶۰	احکام خانہ صفحہ ۵۱
توبہ و دعائے توبہ صفحہ ۱۶۴	وضو صفحہ ۵۹
غسل میت از صفحہ ۱۶۵	وضو مستحب صفحہ ۸۶
مستحبات غسل میت صفحہ ۱۸۱	مستحبات وضو صفحہ ۹۱
کروہات غسل میت صفحہ ۱۸۵	لکڑہا وضو صفحہ ۹۶
محرمات غسل میت صفحہ ۱۸۶	احکام جبرہ صفحہ ۹۹
خطوط میت صفحہ ۱۸۶	اغسال اجبہ صفحہ ۱۰۵
وضع جریذین صفحہ ۱۸۹	غسل جنا صفحہ ۱۰۵
تکفین میت صفحہ ۱۹۱	مستحبات غسل صفحہ ۱۲۵
مستحبات کفن صفحہ ۲۰۴	لکڑہا جنب صفحہ ۱۲۶
کروہات کفن صفحہ ۲۰۶	غسل جنس صفحہ ۱۲۹
تشیع جنازہ صفحہ ۲۰۶	غسل استحاضہ صفحہ ۱۳۸
احکام نماز میت صفحہ ۲۱۱	غسل نفاس صفحہ ۱۴۴
کیفیت برص و بربطہ برادر کشیدہ صفحہ ۲۲۴	لحم نفاس صفحہ ۱۴۴

کفایت نماز میت صفحه ۲۲۶

مستحبات نماز میت صفحه ۲۲۹

دفن میت صفحه ۲۳۱

مستحبات دفن صفحه ۲۳۴

تلقین میت صفحه ۲۳۹

کدوات دفن میت صفحه ۲۴۳

نماز وحشت صفحه ۲۴۶

نوحه و غزادار

کردن بریت صفحه ۲۴۶

نقش قبر صفحه ۲۴۸

اغسال مستحبه از صفحه ۲۵۵ تا صفحه ۲۵۵

اغسال مستحبه از صفحه ۲۵۵ تا صفحه ۲۵۵

مشل غسل جمعه و غیره

غسل جب صفحه ۲۵۶

غسل رمضان صفحه ۲۶۰

غسل شب از روز فطر و عید اضحی صفحه ۲۶۲

غسل یوم تروییه و یوم عرفه و غده

و بسیار و معیت و روز مولود و

نوروز و شب جمعه و نیمه ربیع

و ده الارض

اغسال مستحبه مکانیه مثل

دخول که و غیره از صفحه ۲۶۵ تا صفحه ۲۶۶

اغسال و دخول که و مشاء و غیره صفحه ۲۶۶

اغسال مستحبه از صفحه ۲۶۶ تا صفحه ۲۶۶

مثل کشتن چلیپا و غیره

غسل کشتن چلیپا صفحه ۲۶۶

غسل توبه صفحه ۲۶۸

غسل بدن مصلوب صفحه ۲۶۸

غسل نمازگزار و غسل

در امر شک و غسل بوض

غسل ناقص و غسل منی در

توب مشترک و غسل بعد از رفع

جون و غسل جنب میت

غسل زنیکه خود را و شوکنه بر او

غسل و غسل صبی تازه و غسل شتران

اغسال مستحبه از

مثل غسل دخول حرم و مشاء از صفحه ۲۶۶ تا صفحه ۲۶۶

و غیره اینها

هم از صفحه ۲۶۵ تا صفحه ۲۹۱

اقسام آبها از صفحه ۲۹۱ تا صفحه ۳۰۳

آب جاری و باران و چشمه و پیاده صفحه ۲۹۱

آباده و مطا و استنجای آب از صفحه ۲۹۲

اب مجتبع از غسل و خور و آب
و آب مشتبه بختی و شستن

تطیر چاه و چشمه صفحه ۲۹۵

باران صفحه ۲۹۸

آب برف و خاف صفحه ۳۰۱

مقدار کرب و کیفیت آن از صفحه ۳۰۲ تا ۳۰۴

مطهرات از صفحه ۳۰۴ تا ۳۰۵

وسواس صفحه ۳۰۸

تارک از صلوٰه صفحه ۳۰۹

نجاسات از صفحه ۳۱۰ تا ۳۱۱

کفر و اسلام و غیره صفحه ۳۱۹

نجاست مفقود و رن از صفحه ۳۲۹

آب طلا و نقره و غیره صفحه ۳۳۱

تطیر از صفحه ۳۳۱ تا ۳۴۳

تطیر بآب صفحه ۳۴۱

تغسل صفحه ۳۵۶

تطیر بافتاب صفحه ۳۵۸

تطیر بزمین صفحه ۳۶۰

تطیر با انقلاب و تحاله و انتقال صفحه ۳۶۳

تطیر با سلام صفحه ۳۶۶

تطیر بنقص صفحه ۳۶۶

تطیر به شریعت صفحه ۳۶۸

تطیر به برطرف شدن نجاست صفحه ۳۷۱

تطیر بقیوت مسلم صفحه ۳۷۲

تطیر با شتر و حیوان جلال صفحه ۳۷۲

باب الصلوٰه از صفحه ۳۷۳ تا ۳۷۴

اقسام صلوٰه و جه و تسمیه گانه صفحه ۳۷۳

اوقات صلوٰه صفحه ۳۷۴

قبله صفحه ۳۸۹

مکان مصلی از صفحه ۳۹۰ تا ۳۹۱

اقام اذن و غیره صفحه ۳۹۰

تقدم زن بر مرد و صفحه ۳۹۰

نماز در روضات صفحه ۳۹۱

مکروهات مکان مصی صفحه ۳۹۱

لباس مصی از صفحه ۳۹۰ تا ۳۹۳

لباس پشم و غیره صفحه ۳۹۳

حسیر صفحه ۳۹۱

طلا و طلا و غیره صفحه ۳۹۳

غصب و غیره صفحه ۳۹۴

جور آب و کربند صفحه ۳۹۴

محمول و رن از صفحه ۳۹۴

ستر عورتین و من زعاری صفحه ۳۹۴

استحبات لباس صفحہ ۴۳۸

مکروہات لباس صفحہ ۴۴۰

مقارنات نماز صفحہ ۴۴۳

واجب رکع صفحہ ۴۴۳

محرمات و مبطلات نماز صفحہ ۴۴۴

استحبات نماز صفحہ ۴۴۵

مکروہات نماز صفحہ ۴۴۶

مواضع قطع صلوٰۃ صفحہ ۴۴۶

ایمان پیرایہ مباح و صلوٰۃ صفحہ ۴۴۶

اذان و اقامت صفحہ ۴۴۸

مواضع سقوط اذان و اقامت صفحہ ۴۵۱

اذان و نابلغ صفحہ ۴۵۵

بطلان اذان از اجرت و غیرہ صفحہ ۴۵۶

فصول اذان اقامت و غیر آن صفحہ ۴۵۶

وقت صفحہ ۴۵۶

نیت نماز صفحہ ۴۵۶

کسیرۃ الاحرام صفحہ ۴۵۹

قرارت از صفحہ ۴۵۹ تا صفحہ ۴۸۳

اداسے حروف و غیرہ صفحہ ۴۶۶

قتران و غیرہ صفحہ ۴۶۶

صلوٰۃ صفحہ ۴۸۰

زیارت عاشور صفحہ ۴۸۲

رکوع صفحہ ۴۸۴

سجود صفحہ ۴۸۶

سجدہ تلاوت صفحہ ۴۹۳

تشرید صفحہ ۴۹۴

سلام صفحہ ۴۹۶

تقیبات نماز صفحہ ۵۰۰

نماز جماعت صفحہ ۵۰۰

نماز خوف و مہ صفحہ ۵۱۱

نماز آیات صفحہ ۵۲۰

نماز قضا صفحہ ۵۲۱

نماز استیجار صفحہ ۵۲۶

احکام شک و سہولت صفحہ ۵۳۹

سہو و خلل در نماز صفحہ ۵۳۹

شکیات نماز از صفحہ ۵۲۹ تا صفحہ ۵۳۱

طریق نماز احتیاط و غیر آن صفحہ ۵۳۱

سجدہ سہو از صفحہ ۵۳۲ تا صفحہ ۵۳۶

طریق سجدہ سہو و غیر آن صفحہ ۵۳۶

خلل در نماز صفحہ ۵۳۶

نماز نش و غیر آن صفحہ ۵۳۹

آن مستحب صفحہ ۵۳۹

مرکبان اعتکاف صفحه ۵۸۲

اعتکاف بنده و کثیر و زوج صفحه ۵۸۴

کثرت و و اقامه در اعتکاف صفحه ۵۸۶

احکام اعتکاف صفحه ۵۸۶

فحرمات اعتکاف صفحه ۵۹۰

باب الخمس و الزکوة از صفحه ۵۹۳ تا صفحه ۵۹۳

خمس صفحه ۵۹۳

خمس و زکوة صفحه ۴۰۱

نصاب زکوة طلا و نقره صفحه ۴۰۹

زکوة مال صفحه ۴۱۲

زکوة مال و فطره صفحه ۴۱۹

باب الحج از صفحه ۴۲۲ تا صفحه ۴۴۱

استطاعت صفحه ۴۲۲

نیابت حج و غیره صفحه ۴۲۹

احرام صفحه ۴۳۳

طواف و غیره صفحه ۴۳۴

رساله حج صفحه ۴۳۹

عمره تمتع صفحه ۴۳۹

احرام عمره صفحه ۴۳۹

مواقیب صفحه ۴۴۱

مذابح احرام صفحه ۴۴۲

نوافل نیکیانه صفحه ۵۴۰

نساز عیدین صفحه ۵۴۲

نساز جمعیه صفحه ۵۴۲

باب الصوم از صفحه ۵۴۴ تا صفحه ۵۸۱

ثبوت مال صفحه ۵۴۴

روزه یوم اشک صفحه ۵۵۱

اقسام و کیفیت روزه صفحه ۵۵۲

نیت روزه صفحه ۵۵۲

مفطرات صوم و قضا و کفار و غیره صفحه ۵۵۳

مفطرات صوم موجب تنها صفحه ۵۶۶

مکروهات صوم صفحه ۵۶۸

شرائط صحت روزه صفحه ۵۶۹

روزه مسافر صفحه ۵۷۱

روزه مریض صفحه ۵۷۳

روزه پیر و عاجز و غیر آن صفحه ۵۷۳

قضا و کفاره صفحه ۵۷۴

روزه های حرام صفحه ۵۷۹

روزه های مندوب مستحب صفحه ۵۷۹

روزه های مکروه صفحه ۵۸۱

اعتکاف از صفحه ۵۸۱ تا صفحه ۵۹۳

شرائط اعتکاف صفحه ۵۸۲

تلبیه صفحه ۴۴۲
 محرمات احرام صفحه ۴۴۵
 طواف عمره صفحه ۴۴۹
 نماز طواف صفحه ۴۵۱
 سعی ما بین صف و مروه صفحه ۴۵۲
 تقصیر صفحه ۴۵۳
 حج تمتع صفحه ۴۵۳
 احرام حج صفحه ۴۵۳
 وقوف بعرفات صفحه ۴۵۴
 وقوف بمشعر احرام صفحه ۴۵۵
 رمی جمرات صفحه ۴۵۵
 قربانی در منصفه صفحه ۴۵۶
 حلق و تقصیر در منصفه صفحه ۴۵۶
 طواف و حج و سعی و نماز طواف { صفحه ۴۵۶
 و طواف انبار و نسا زان {
 عود بمنی و بقیع صفحه ۴۵۸
 کفارات صفحه ۴۵۹
 باب التذکر و العهد صفحه ۴۶۱
 باب الصيد { از صفحہ ۴۶۸ تا صفحہ ۴۶۹
 والذباحه {
 صید صفحه ۴۶۸

زیج و خمر صفحه ۴۶۰
 تشمیه صفحه ۴۶۵
 مکروهات زیج صفحه ۴۶۹
 باب الاطعمه و الاشربة صفحه ۴۶۹
 باب الکاسب از صفحہ ۴۹۱ تا صفحہ ۴۹۱
 صنعت و عمل و غیره صفحه ۴۹۱
 نوکری و غیره صفحه ۴۹۳
 وکالت و مختار و مواب { صفحه ۴۹۵
 مستمری و وصال شاه {
 رشوت و جباله صفحه ۴۹۶
 ربا و قسرض و غیره صفحه ۴۹۶
 حیا زنت و قیمت صفحه ۴۹۹
 قرآن خوانی و مرا و غن صفحه ۵۰۱
 شبیه و علم و میاس صفحه ۵۰۴
 جله فوشه و فحش صفحه ۵۰۹
 زمارت صفحه ۵۱۰
 باب المبیع از صفحہ ۵۱۰ تا صفحہ ۵۲۶
 بیج و متعلق آن صفحه ۵۱۰
 کثیر و غلام صفحه ۵۱۹
 بیج مرا بجه صفحه ۵۲۲
 جبار شرط صفحه ۵۲۲

باب الاجارة صفحه ٤٢٦
باب الصلح صفحه ٤٢٨
باب الوقت صفحه ٤٣٣
باب الوصايا صفحه ٤٣٤
باب الوكالت صفحه ٤٣٩
باب در حکام اولياء از صفحه ٤٤٠ تا صفحه ٤٤٦
اوليا و حنا
احکام اولياء صفحه ٤٥١
حنات صفحه ٤٥٣
باب النکاح
والمبتعه و اهل
و متعلقان
نکاح و متعلقان صفحه ٤٥٦
عدم دخول و غیره صفحه ٤٦٣
مهر و غیره صفحه ٤٦٤
عقد برون و کیفیت صیغه و غیره صفحه ٤٦٩
عقد بوکالت صفحه ٤٦١
حرام نمودن طلاق و شبهه و غیران صفحه ٤٦٥
و طے فی الدبر صفحه ٤٦٦
الحاق ولد و غیره صفحه ٤٦٨
متعه و متعلقان آن صفحه ٤٧٠

تخلیل
باب الزیاع صفحه ٤٨٨
باب الطلاق
و الخلع و الطلاق
طلاق صفحه ٤٩٣
عده صفحه ٤٩٩
خلع صفحه ٥٠١
ظهار صفحه ٥٠٢
باب تعدد التبریر از صفحه ٥٠٢ تا صفحه ٥٠٣
عتق صفحه ٥٠٢
تدبیر صفحه ٥٠٣
باب الارث صفحه ٥٠٣
باب در غصب و غیر آن از صفحه ٥١٢ تا صفحه ٥١٣
غصب صفحه ٥١٣
نقص صفحه ٥١٩
باب یمیه و ابراء صفحه ٥٢٠
باب قصاص و
قسم و غیر آن
قصاص صفحه ٥٢٢
قسم صفحه ٥٢٢
شهادت صفحه ٥٢٣

باب رقصا ص ۸۲۵
ت
۸۲۶
۸۲۵
۸۳۲ تا ۸۳۵
حاکمه در مسائل مختلفه

مسئله رفع قسم از شیعیان صفحہ ۸۳۲
مسئله زوجی بکفر العین صفحہ ۸۳۳
مسئله قتل بار خائے بگ صفحہ ۸۳۳
مسئله اطاعت والدین صفحہ ۸۳۳
مسئله حدیث قبر صفحہ ۸۳۴
مسئله جعفر کذاب صفحہ ۸۳۶
مسئله حدیثش صفحہ ۸۳۶
ایضاً صفحہ ۸۳۶
مسئله خضاب صفحہ ۸۳۶
مسئله شانه صفحہ ۸۳۶
مسئله قلیان کشیدن بسجد صفحہ ۸۳۶
مسئله نقطه صفحہ ۸۳۶
مسئله رد مظالم غیره و تصدق صفحہ ۸۳۷
مسئله حق غیر صفحہ ۸۳۸
مسئله تسمیع کرمانشاه صفحہ ۸۳۸
مسئله تسمیع خاک کر بلا صفحہ ۸۳۹

مسئله کشن ابابیل صفحہ ۸۳۸
مسئله قتل یومین و مسلمان صفحہ ۸۳۹
مسئله خواب صفحہ ۸۳۹
ایضاً صفحہ ۸۳۹

مسئله دعائے طلب مرگ صفحہ ۸۴۰
مسئله عریضه حضرت صبا امره صفحہ ۸۴۰
ایضاً صفحہ ۸۴۱
مسئله گوسه حضرت صفحہ ۸۴۱
مسئله حدود و قدم از صفحہ ۸۴۱ تا صفحہ ۸۴۵

مسائل در
آخر کتاب از صفحہ ۸۴۶ تا صفحہ ۸۴۸

مسئله تخم و بچه جلال صفحہ ۸۴۶
مسئله تخم و بچه و بچه صفحہ ۸۴۶
مسئله بچه و بچه صفحہ ۸۴۶
مسئله تاخیر نماز صفحہ ۸۴۶
مسئله نماز جمعہ صفحہ ۸۴۶
ایضاً نماز جمعہ صفحہ ۸۴۶
مسئله ختم در و دوطوسه صفحہ ۸۴۶

م

تقریر کتاب فی خیرة المعاد

عبارت تقریر و بی زبیر لاشل لها ولا یطیر حکیمه غامه عجب از رقم بلاغت
 شمیم جناب مستطاب معنی القاب العالم لم العادل والفاضل الکامل
 جامع المعقول والمنقول حاکم الفروع والاصول البحر الزاخر والادیب الماهر
 نائب الامام وقوده الانام که محراب اقامه جمعه و جماعت از وجود و وجود آن
 امام المسلمین من غیر طریق عبادت و طاعت خداوند واجب الاطاعت از نور
 هدایت آن مایه و بین بین منور عمده الحجاج و نجته الحجاج السید السند
 الامجد مولانا الحاج السید محمدی بن السید محمد لازلت شمس افروز
 ساطعه و اقمسار افانته لامعه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي تجلّ لعباده في كتابه في كل شيء واداهم نفسه في خطا
 بل في كل نور وفي الصلوة الغادية الرائحة على من اتجبه ونبغته و
 وانبغته وخصه بالوحى وانبغته واصطفاه من كل رهط وقوم ووحى وانبغته
 على الكرام الاطهار السادة القادة الابرار حجاج النقااة النقااة
 النقااة لتحفب الضالة الهداة من كل ضلال و غي ما اضاء نهار و
 واسبل قطار في الاقطار و بعد فقد كان من اسعاده واملاده وادق
 لعباده ان جعل العلماء وزنه الا نبيا و نواب الا وصياء و ابواب الا ثمة
 الا صيف فمهم اخضر العود و قام للدين عمود رجال اذا الدنيا حنت

اشرفت بهم وان احيد بت يوم ما بهم ينزل القدر ولما كان الثمان
 الا ان التوعية صنفان محمدا ومقلد والفرض الاول لاخذ
 عن الادلة التفضيلية والثاني لفيه الاخذ عن الاول مع مراعاة الشروط
 والضوابط بذل سلافة السادات وصاحب الكرامات في الزيارات
 والمجد في الرياضات المبتغى لمضات رقبته ارضين السموات طهر
 بيت الله الحرام وزائر مراقدا ثمة الانام بالتمام عليهم السلام خا
 مخلصا عارفا ولعنات العناية نحو المشقة مع بعد الشقة ثانيا ثانيا
 وصار قاربا للاخوان وعمدة الاخلاق قلوبا ياتي بمثل الزمان السرا
 البرجناب الحاج السيد **وابحان** وقاه الله الملك المنان *
 من شراكتي وابحان وشكر سعيه واحسن عبيه حجة وحيدة و
 صرف كده وكده في اجنادي فتاوى المجتهدين فطلب وجلب مسائل و
 مسائل شيخنا العالم الراستخري شيخ المشائخ عمدة المجتهدين ملاذ المقلد
 جناب الشيخ **زين العابدين** ادام الله وجوده الشريف
 وظله الوريق فمن جملة ما افرغه في قالب الافادة من المقالات
 المقامات والوسائل هذه الجوابات والمسائل ولعمري انما لغنية
 باردة حاوية مجوابات اسئلة متاركة يرتاجها اللبيب والاراض
 من كاس الكرام نصيب حصل الله امل ملتنا وعملنا وملتنا
 فانه جواد كريم ووفير رحيم وما كنت اجوز لنفسه ان اكون مثله
 مقرضا لكن لا محاسر في الاقراس ابا حرم حسينا الله ونعم الوكيل
 كتب هذه الاحرف دايمة رحمة ربه الصمد
 مهدي بر محمد عفا الله عنهما

سبیل عبادت و راه طاعت هر اشرف مخلوقات و اکمل موجودات را حسن طریق
 نمایند یعنی میباش پس لای حرم ایجاد و اباحت شان بر خالق جن و بشر تمام
 البته واجب و لازم گشت بنابراین خداوند عالم خالق لوح و قلم مالک امم و وجود
 و اکرم نفوس عالیه و ذوات طیبه انبیاء علیهم و سلمینا آلف الخیر و اثنار
 مخلوق و مبعوث فرمود که انحضرات با قید حیات خود هدایت خلق مصروف و بر خلافت
 و نبوت موصوف بودند سیم اشرف المرسلین خاتم النبیین نبینا محمد صلی الله و آله از
 بدو بعثت و تسلی رسالت تا آخر عمر در هدایت و ارشاد و دعوت طاعت خداوند
 عباد و ستم جمیل بکار برده انواع مصائب و آلام کشید اما هرگاه قریب زمان
 بقائے خداوند متعال و رسیدن سپهر کرم آیه کریمه یا ایها الرسول بلغ ما
 انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی و الله یصلح من
 الناس ان الله لا یمیدی لقوم الکافرین در ختم غدیر حضرت امیر را و
 و جانشین و خلیفه خود فرمود و گفت یا ایها الناس من کنت مولاه فھذا علی
 مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه انحر ازینجا است که حیدر اکبر
 صفدر جزا رب را بخال رسول مختار هدایت کافه بشر اختیار نمود و بفرمود ای رسول
 علی ما دواہ جابر بن عبد الله الانصاری انه قال لما نزل قوله تعالی
 یا ایها الذین امنوا اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم قلت یا رسول الله
 عرفنا الله فاطعناه و عرفناک فاطعناک فمنا ولی الامر الذین امرتنا
 طاعتهم فقال هم خلفائی یا جابروا ولیاء الامر بعدی و لهم اخی علی
 ابن ابی طالب ثم من بعده ولده الحسن ثم الحسین ثم علی ابن الحسین
 ثم محمد بن علی الباقر و ستاد که یا جابروا فاذا ادركته فاقرا منی السلام
 ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم

علی بن محمد بن محمد بن الحسن العسکری تو محمد بن الحسن بمبلا والا رضی سطا و
 علایکما ملئت ظلماً وجوراً ولد اکبر حضرت شیر را حجت رہبرے ناس و صے
 و نائب ساخت و انحضرت برادر عزیز القدر خود حضرت سید الشہداء علیہ آلاف التحية
 والثناء و انحضرت فرزند خود حضرت علی را پچیسین ہر یک از ائمہ طاہرین علیہم
 السلام ولد خود را خلفا بعد خلف تا قائم آل محمد و صے و جانشین خود فرمود
 کہ انحضرت اعنی ائمہ اثنا عشر امام و ہا وے دین مبین از جانب خداوند متعال
 بنص قرآن و حدیث کثیر الاثنان تسلیم و تاویب طریقت عبادت مجہود برحق
 بمفا و حدیث خیر الانام انی نأذک فیکہ الثقلین کتاب اللہ و عنترتی فمن تمسک
 بہما نحی و من تفرق عنہما عرف و ہوی عامہ رعایا را میفرمودند و ہر گاہ بمصلحت
 خداوند اس و جان حضرت صاحب العصر و الزمان اللہم عجل فرجہ و سهل منجیہ
 غائب شکیں بحبت اکمہ فقد ان ہدایہ درایام غیبت انحضرت لازم نیاید خداوند
 قدیر از شرف وجود فائز الوجود علی اس اس ناس را شرف ساخت و ایشان
 بتصدیق خبر علماء امتی کا نبیاً بنی اسرائیل استحکام دین مبین و حفاظت
 دین مبین نمودند و مینماید اماورین ایام مجتہ فرجام از حلقہ انحضرات حضرت
 حجتہ الاسلام ہادی اناہم مقتداے خاص و عام عمدة الاحیة الکرام مالک الملکات
 الملکیہ صاحب القوۃ القدسیہ البحر الطریف اللوذعے و العالم العرفی الارکی
 عمدة العلما و الکالمین و خیر المتکلمین و المتفقین تا صرمتہ والدین حاکم الشرع المتین
 مجتہد و شریعت غوامیہاے ملت برضیاسند الفقہاء اعظام فقیہ البیت علیہم السلام
 عالم ربانے حجت سبحانے جناب شیخ زین العابدین الحائری المازندرانی
 لازالت شمس افواۃ شارقة را ہا وے مقرر و ادہ کہ از مہر تصانیف ان عالم
 علوم بیہائی عالم منور و بایارے قبضوض ان سحاب کمال ریاض قلوب

بیان مختصر گشت و علم فقه و اصول نزد ارباب عقول غایت مقبول و برج
 نخست جمیع تقدیرات حضرت ^{کامیاب} و سایر پروان آن ساسی مشرکت هدایت
 یاب شدند از جمله آنها کتاب مستطاب و خیرة المعاد که بطرز سوال و جواب
 مرقوم گشته توصیفش از ناطقه بیان و قوت تبیان خارج و یاس قلم بید
 وصف آن عارج میباشد اما بلحاظ آنکه ماکایدك جمله لا ینزك كله و
 باختصار المیسور لا یسقط بالمحسود حرفی از شنایش بسبک تحریر و
 سلسله تقریر در آورده میشود الحق کتاب موصوف در هدایت و ارشاد
 شرایع الاسلام و در غایت البیان تهذیب الاحکام و بدریافت قواعد
 شرعیه کافیه و مختصر نافع و بفهم فواید مرضیه برسان قاطع و باوراک
 مسالک و مدارک احکام الله تذکره و نور الالبصار و باستفهام و استیصار
 معالم الاصول تبصره و بخار الانوار و باخذ جواهر الکلام و سائل مستند
 و محفظ خطای من لا یخبره الفقیه نهایت مستند و جعل قوانین معتبره او امر و نوا
 شرح کبیر و تذکرا ذکر الله شرح صغیر و تفیض کنز العرفان ضوابط و تحصیل جمع
 قول مختلف روایط و معرفت احکام دین مناسج تحقیق و باکتساب منقذ الکلام
 معارج التوفیق ^{لأنه} لا ینزك الوصف المطری خصائصه و ان باب سنا
 فی کل ما و صفاته الحال تنبیه قاور و الجلال و صانع بهیال طبع
 لطیف و قلب شریف حبیب حبیب سعادت الکتاب هدایت نقیص
 فضائل ناب فاضل آیات عمدة الحاجب قدوة الاطیاب صدر الزاکرین حاج
 الله کرین خیر الحاج و محضر الحاج سند الزائرین اشرف المعتمدين الاخ الاعز
 ذوالاثنتان الحاج سید **قواجان** ایدیه الله الملك المثلان که بجلیه صلاح
 و سداد و بزور اصلاح معاشق و معاد آراسته و پیراسته میباشد و بوجود

The University of Kashmir

Author.....

.....

ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

الحمد لله والمنة له كتاب نظام از حضرت حجة الاسلام محبت
الانام فقيه الهدى عليهم السلام عالم علوم رباني جناب
الشيخ الرئيس العابد بن كاشي المازندراني رحمه الله تعالى بطبرستان

سوال جواب

مسئله

ذخيرة ملهم

حسبنا حيا رب ايت تقدس تشابه في الحاج الزاين للامة
الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين علام فهام جناب الحاج
نواب آية الله العظمى فاضل آية الله عن سر الكا وبعد تقابل وجه

صا و اسهر اذ لدرستما و در مش
در طبع حج و عظمه و ميم و م على طبع

این سوال و جواب
جناب وقت الاسلام
شیخ زین العابدین مد ظله
العالیه فرموده اند که
که جای مسکن بنظره المود
که جای مسکن بنظره المود
که بقدری باشد و فواید
که با او دوزخ و عذاب
میباشد و بیشک که این
قول و فتوا جناب
شیخ مد ظله است که
وجه تصدیق آن
قلب میگویم اول آنکه
کتابت هر کتاب
شیخ مد ظله است
که در این کتاب
بنام رسیده است
کتاب اول و آخر
دستخط و مهر جناب
چشم فرمودیدم المرقوم
سهم رجب ۱۰۹۵ هجری
مقامه

اس کا جی سید عیسیٰ کی طرح ہے
 جس نے دنیا کو مٹا دیا اور اپنے
 رب سے ملا۔ وہی ہے عیسیٰ مسیح
 جو اپنے رب سے ملا۔ وہی ہے
 عیسیٰ مسیح جو اپنے رب سے ملا۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبي سيد النبيين وعلى اوصيائه
واله المنتجبين واللعنة على اعدائهم اجمعين وبعد انكه چون آنحضرت
زین العابدین السلام زنده رانی ولد مرحوم کر بلائی مسلم بعد از فراغ
تحصیل در بار فروش باز در آن خدمت مرحوم جنت مکان سید العلماء عازم عقبیات
شدم در ششده یک هزار و دویست و پنجاه هجری و مدتی خدمت ایشان استاد اقا سید ابراهیم قزوینی
مشغول به تحصیل فقه و اصول بودم و بعد از محاصره عقبیات و ابتلائی ما و سایر کسکه
بان بلیات چهارچند ماه مهاجرت به نجف اشرف را علی مشرفه الاف التحیه و التحنن
نمودم و در آنجا نیز مدتی در خدمت با سعادت شیخ استاد شیخ محمد حسن اسلمی الله
مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل فقه نمودم بعد از فوت آن مرحوم دوباره به نجف اور

A circular library stamp from the National Library of the University of Tehran, Iran. The text is in Persian and includes the name of the library and the city of Tehran.

عبادت شدم و درین مدت اشتغال بحکم سوالات متعده از ولایات متکثره ازین
و غیره در احکام شرعیه شد و لکن مجتمع و مبوب نبوده اند در مقام جمع آن بر آدم
بذکر سوال در باب نوشتن بطور فقها در کتب فقهیه با اضافه مقدمه و خاتمه و به

وخیرة المعاد و سعی کردم و امید دارم که بذکر پاره از ادله و احادیث

اہل البیت علیہم السلام در بعضی از مواقع طلاب و علما بجزه منند شوند و ہوا

مقدمہ در اجتهاد و تقلید و دران دو امر است **امرا اول**

و لا اجتہاد است پس شناختن محقق بدل واحد کفایت میکند یا آنکہ محتاج بدلیل

است **ج** شناختہ میشود و مجتہد بخیر اول بشہادت عدلین و دوم بشہادت عدل

واحد چنانچہ بعضی تصریح نموده اند ولیکن اقوی عدم ثبوت است کہ در صورتیکہ

علم باجتہاد عسر و حرج داشته باشد سوم باختیار و استعلام اگر شخص صالح استنباط

و استعلام باشد و از اہل خبرہ باشد چہارم باشتہار شخص باجتہاد و پیش اہل خبرہ

پنجم بحکم حاکم مسلم الاجتہاد و بر اجتہاد شخص ششم مطلق منظرہ اگر تحصیل علم و جدائی

یا شرعی موجب عسر و حرج باشد **مس** ای لازم است بمجتہد کہ اعلام نماید مردم

را باجتہاد خود یا نہ **ج** لازم نیست مگر در سه صورت اول آنکہ بداند کہ امور مردم مطلق

ست و شخص را کہ شایستہ قوسے و حکم باشد ندارند دوم آنکہ بداند کہ شخص کہ محل

اعتماد ایشان است شایستہ نیست سوم آنکہ بداند کہ شخص کہ محل اعتماد ایشان است

کافی در امور ایشان نیست کہ درین سه صورت لازم است اعلام **امر دوم**

در تقلید است **مس** منی تقلید را بیان فرمایند **ج** منی تقلید چنانچہ مفصلآ و

ابتداءئے زیفۃ العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیرست بجهت عمل چه عمل بکند و چه نکند

بلے در عرف عام یا قشر عہ عمل بقول غیر میباشند و لکن لازم ہوا العلم بالمسائل

و تطبیق العمل علی المعلوم سواء وجب العمل او لا **مس** تقلید غیرا علم جائز است یا

در اجتهاد و تقلید

حاج علی جابر است

در صورت

تساوی دو مجتهد در قضا است اگر احدی با علم و غیره یا اوریع باشد تقلید از علم آنها لازم است یا خیر است بین ایشان **ح** اگر از نزد احران است که تقلید از فقه و اعلم و اوریع هیچکدام لازم نیست هر چند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص فقه و اعلم و اوریع ارجح است بلکه ارجح تقلید ارجح ازین دو مجتهد میباشد هر چند بغير مرجحات مرقومه باشد بلکه با اوثقیت و رقوت اختیار اوثق و در خصوصان مسئله نماید اگر اهل تشخیص و ثق و رقوت در آن مسئله باشد و اگر جمیع صفات ثلثه نشود بیکه اکتفا نماید و اگر یکی اعلم و دیگر اوریع باشد اختیار اعلم نماید و اگر یکی اعلم باشد و دیگری اوثق و رقوت اختیار اوثق نماید پس اگر شخصی مستثنی بجهت یا کتبش یا نقل موثوق به نرسد و عمل با احتیاط را مهم نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد تکلیفش چه چیز است **ح** اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدون عسر و حرج اجتهاد واجب است و الا احتیاط کند و اگر کسی که اقام ممکن نباشد واجب است که از آن بلد بحسب آن نماید و به بلد دیگر برود و اگر به سبب محنت ممکن باشد و عسر و مشقت زیاد نداشته باشد و الا اعتما و نماید بجزیره و در نظر او قوت داشته باشد که او حکم القداست **مس** در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه **ح** لازم نیست بجهت آنکه لزوم تقلید مشروط بحد شرط است که از جمله آنها این است که حکم مسئله برای مکلف مشتبیه باشد و اگر قطعی یا ضروری باشد تقلید بمعنی است **مس** شخص غیر مجتهد عالم بموارد احتیاط بربا و تقلید لازم است یا نه **ح** تقلید لازم نیست بشرط آنکه عالم بموارد احتیاط باشد بجهت آنکه عمل چنانچه حاصل میشود با جهاد یا تقلید بجهت حاصل میشود با احتیاط چنانچه سید مرتضی علیه السلام فرموده و لیس بین المسکین واسطه لیسکها السالك الا انما ولكن چون در بعضی از موارد ممکن نیست احتیاط مثل اینکه امر داری بشود و میان

واجب حرام یا ای که امر و نهي و واجب شود که ترک شود و وجوب و حرمت
 ممکن نباشد و چون التزام بان از برای غالب مردم عسر و حرج است لهذا
 اقتضای رشد باجتهاد و بالقلید علاوه آنکه غالب شخص فقیه کامل نشود و تشخیص احتیاط را
 نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالباً براساس غیر فقه عسر و حرج است و اجتناب
 با احتیاط محبت است از مجتهد بالنسبت بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد به مجتهد و نه
 از مقلد بالنسبت بمجتهد چنانچه در سوال دیگر نیز میاید اشاره به مطلب حتی اینکه اگر
 دو عادل شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجت بودن آن معلوم
 نیست مثل اینکه دو عادل غیر مجتهد اخبار کنند که این حکم حق است که عدم حجت
 بودن آن واضح است و الله العالم من نیست تقلید بشرط صحت عمل است
 اگر مراد از نیت قصد و عزم است بشرط است چنانچه در شرط صحت تقلید و
 حصول آن بیان نمودیم که مقلد احتیاطاً اطلاع بر رای مجتهد بنای عمل نمیر باید
 داشته باشد و حارم باشد پس اگر علم حاصل نموده و هنوز خرم بر تقلید نموده تقلید حاصل
 نشده بلکه اگر این دید و در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت
 است لازم نیست مثل هرگاه دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده باشد
 و بعضی مسائل تقلید کنند از او و در بعضی مسائل دیگر تقلید نکنند و اگر جائز است یا نه
 ج جائز است و این را تمعیض گویند و در عصاره غالب مردم تقلید درست ندارند و مجتهد
 که قوی در عبادات و معاملات بفعل داشته باشد کم است لهذا جاره و تمعیض تقلید
 بالنسبت بمجتهد نیست خلاصه تمعیض در این عصاره اگر چه آری راجح نباشد جائز است بشرطیکه مستلزم تمعیض
 و مخالفت قطعیه نشود و در آن نیت العباد و بیان این شرط و مشتاقان ذکر کردیم
 اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را
 طورے فهمیده و عمل نموده و بعد معلوم شد که خلاف واقع بوده

ایما محذور است بآنکه قضا و اعاده لازم است **ج** محذور نیست در اعاده و قضا لازم است بلکه اگر فهم خلاف و انکشاف آن از جهت اخبار عدلین و امارات شرعی باشد پس احوط نیز لزوم اعاده و قضا است هر چند عدم لزوم درین صورت حالی از قوت نیست در غیر شرائط و اقیه و ارکان **س** شخصی تقلید نمود مجتهد بر او حکم مسئله بر فراموشی نموده و تقلید کرد و دیگر را باعتبار اینکه همان مجتهد خودش است و این تقلید خلاف حکم مجتهدش بوده است و مدتی باین عمل نموده آیا بعد از فهمیدن اعمال سابقه را اعاده و قضا نماید و عدول هم بر او لازم است یا خیر **ج** تقلید ثانی که مخالف با اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عبادت جاهل است و عدول با اول احوط است **س** رجوع از تقلید جایز است یا نه و آیا فرستادن در رجوع بعد از عمل قبل از عمل است یا نه **ج** رجوع از تقلید را جمعی از اجلایان بجا نرسانده اند و نقل اجماع بر آن نموده اند هر چند خالی از مناقشه نیست بلکه جواز رجوع در اینها قوت می باشد چه قبل از عمل باشد و چه بعد از عمل و لکن احتیاط شدید در ترک رجوع است خصوص بعد از عمل **س** اگر مجتهد رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و همچنین از نجاسات و طهارات آیا رجوع او باعث ابطال تقلید سابق مقلدین میشود یا نه **ج** باعث ابطال نیست و پس مقلد میتواند که با تقلید سابق خود باقی بماند مگر در صورتیکه قطع کند بخطا را مجتهد که درین وقت حکم او حکم مجتهد است در قطع بخطا خود که باید عدول نماید **س** اگر شخص تقلید نمود مجتهدی را در حالیکه جامع شرائط بود و بعد از تقلید آن مجتهد رجوع نموده یا فاسق یا کافر یا سنی یا بنون یا خرف یا عانی شده که بلکه اجتهاد او فاسد شده آیا رجوع لازم است یا خیر **ج** سبب تقلیدش باطل و رجوع لازم است علی الاحوط هر چند بحسب قاعده اینها مثل فوت مجتهد می باشد خصوص در جنون و انعام

مجتهد که حال افاقه بعد طاری شود و لکن در خصوص فسق و کفر و جنون اطمینان
 البته رجوع نماید یا حقیقا شدید و همچنین در فرض رجوع مجتهد از رائے سابق خود که
 در این فرض احتیاط است ^{فقیه} سبب رساله تجامع الشرطیکه مقلد ظن بر صحت
 آن داشته باشد عمل قیواند نماید باین **ج** سبب کافی است ظن بصحت رساله و یقین
 بنی بودن غلط شرط نیست که غالباً برائے مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جا
 بگیران و در صورت ظهور خلاف مظنه بعد از عمل اعاده آن لازم است **س** علم
 اجمالی ببلط رساله منافی ظن بصحت است باین **ج** منافی نیست **س** مکلف
 قاصر و تقلید که اصلا وجوب تقلید را تلفت نه شده یا مقصور و تقلید عملش صحیح است
 باین **ج** صحیح است در وقتیکه مطابق رائے مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده
 که با موافقت رائے نه قضا لازم است در خارج وقت و نه اعاده در وقت و اگر با
 رائے او مخالف باشد و بارائے مجتهدی که بنائے تقلیدش را ندارد موافق باشد
 قضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته و اعاده لازم است چون وقتش بگذشت مگر
 آنکه بنائے تقلید این مجتهد موافق را بگذارد که در بنوقت سببیکه ام لازم نیست یا آنکه
 آن مجتهد که عمل مقلد مخالف برائے او میباشد بگوید که قضایم لازم است و بعضی
 میگویند که مقصور نمیتواند قصد قریبه نماید و این اشتباه است و بزم بامر و قصد قریب
 شرط نیست بلکه احتمال امر کافی است در قصد قریب پس در صحت عمل جابل مطابق
 بودن بارائے یک مجتهدین هر چند که بنائے تقلیدش نداشته باشد کافی میباشد
 در عبادات سابقه و معاملات ماضیه و اما بالنسبه بعباد و تنبیه محل ابتلاست و است و
 هم چنین معامله که میخواهد بکند شرط است که مستند بکند حکمش را بارائے مجتهدی که بنا
 تقلیدش دارد اللهم الا ان یقام بلزوم التقليد مطلقا فی الماضیه و شرطیه و لایته و
 المحالیه فی القضاء و الاحادیث و الصحه و البطال و مطلقا و عدا الاطلاق محل اشکال

پس در اخذ قضا و سے مجتهد که یک عاقل بیان کند عمل بان میتوان کرد و یا نه
 ج سبب میتواند اگر در رجوع مجتهد یا عدلین عسر و حرج باشد بشرط آنکه عاقل
 بطور قطع اخبار کند هر چند ملا باشد پس تقلید و رسا یکم بر سبیل ندرت اتفاق
 می افتد لازم است یا نه ج علم مبانی نادره البسوس لازم نیست لکن بعد از
 اعتبار بان علم حکمش لازم است پس لفظ خالی از رجحان نیست یا آنکه نیست
 یا آنکه قوی است و نظیر این از الفاظ قوی است یا نه ج هر طریقه دال بر ترجیح
 مجتهد باشند قوی است خواه بلفظ و در نیست یا بلفظ دیگر و الفاظ مزبور ظاهر
 در ترجیح میباشد و لکن اگر بگوییم این قول خالی از وجه نیست ظهور و قوی ندان
 و اما اگر بگوییم وجه قوی دارد و قوت در نظر دارد و ظاهر و قوی خواهش مایل
 است و شیخ استناد محماد به بنده فرمودند که در جواب کلام و رساله نجات العباد
 احوط تنها قوی نیست درین دو کتاب بی اگر گفتیم احوط است ان لم یکن قوی
 او هو احوط ان لم یکن اظهر و بنوقت این احوط قوی میباشد و این صطلاح است از شیخ
 نظیر اصطلاحیکه اقامه مروج اقا سید محمد در اصلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسبوق
 بقوی شدن احتیاط استجبانی میباشد و اگر لفظ احوط ابتداء نذکور شدن قوی
 میباشد و آنچه داعی را اعتقاد است که احوط در کلام فقهاء قوی نیست و بیان
 راه نجات است پس احتیاطیکه در کتب فقهاء نوشته است عمل بان جائز است یا نه
 و اگر در احتیاط هم اختلاف باشد یا معلوم نباشد عمل بان جائز است یا نه
 ج عمل بان احتیاط جائز است اگر ان کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف
 حکم اختلاف مجتهدین را دارد و اخبار با احتیاط در حق مقلد حجت است
 در صورتیکه از مجتهد باشد و از غیر مجتهد حجت نیست هر چند ده عاقل باشد
 و گذشته که فهم احتیاط و عمل با احتیاط کما حق براس غیر فقیه غالباً میسر نیست

فقیه نیست پس احتیاطاتیکه در رساله مبارکه فرمودید مخالفت اینها چه صورت
 دارد و ج اینچه بخاطر دارم اینست که اغلب آنها لازم نیست و العلم عند الله
 پس احوط مطلق را واجب بچرا میگویند ج گذشت که علمائیکه اصطلاح بوجوب
 قرار داده اند واجب میگویند والا اصل احتیاط ظهور در وجوب ندارد پس
 در احتیاط قصد قربت در اصل احتیاط باید بکند یا در عمل احتیاطی و در مطلق احتیاط
 قصد قربت باید نمود یا ج قصد قربت در مطلق احتیاط قصد قربت شرط نیست
 بحجت آنکه احتیاط از مقدمه علم بحصول شئی میباشد و شرط نیست در قصد قربت
 مثل محاللات و تطهیر نجاسات و اجتناب از محرمات در شبه محصوره و اما در عبادات
 پس و مثل اجزاء وضو و غسل که من باب المقدمة قدری بالاتر میشوند تا یقین
 حاصل شود قصد قربت لازم است والا احتیاط حاصل نمیشود و قربت بهمان ملاحظه
 امر یا اجزاء وضو و غسل است یا مرتبه مقدمی و در مثل نماز که در چهار حجت
 باید کرد قصد قربت لازم است هر حجت اصل العمل لا محض احتیاط فقیه
 پس در اعمال مستحبه از لوازمش رواست یومی و غیر آن چون نماز حضرت
 رسول ص و فاطمه ع و ائمه و صلوٰه جعفر و یحیی و دعوات مائذات در لیالی
 و ایام و در رمضان و غیر آن تقلید لازم است یا خیر و فرض لزوم رجوع
 بکتب مولفه علمائے رضوان الله علیهم چون سفینه النجاة و ذوالالمعاد و سایر
 مصنفات مجلس رحمة الله و مصباح کفعمی و جنة الامان میر و اما در منقح الفلاح
 شیخ بهائے و غیرهم رضوان الله علیهم جائز میدانند ج در مسئله فرعی
 که حکمش معلوم نباشد لازم است تقلید چه واجب باشد چه مستحب و چه غیر آن
 و اینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست بے اعلست و رجوع بکتب معتبره
 احتیاط و غیر اینها و عمل بطلب لک درج نموده اند جائز است ما و امیکه احتمال حرمت

ذایق و دوا احتمال حرمت بدعتی ضرر ندارد و میر و بخت اینکه اتیان شیئی که نه الما
 به بدعت میباشد نه اتیان شیئی لعله الما مورد به قبض و ما و امیکه مشتمل بر سببیت
 منکره بنا چون چار رکعت فله یک سلام و شست رکعت بد و سلام و غیر اینها و اشتراط
 شرط اول خوب است در تسامح اوله سنن و شرط ثانیه را که عدم اشتغال بر سببیت
 منکره باشد شیخ استاد و بعضی از متکلفین ذکر کرده اند و لکن محل مناقشه است به
 اینکه بعد از تسامح میتوان تخصیص در عموم النافله شنی و ادایه با این دو شرط
 رجوع بکتاب و مستحبات و مکروهات ضرر ندارد پس شخص اگر اعتماد بر فهم
 خود نداشته باشد در فهمیدن عبارت رساله چه باید نماید حج بفهم عا و لے رجوع
 نماید اگر عمر و حرج باشد و الا بد و عادل پس کتاب بے بار رساله را که اسناد و
 بجهت بے جاز العمل میباشد یا نه حج اخذ مسائل از کتب مشتمل بر احکام مشروط
 بچند شرط است اول آنکه خود بداند یا دوش بد عادل خبر دهند که این کتاب
 از فلاں مجتهد است و مجرد شهرت اعتماد نکند بخت آنکه بے شوق که این شهرت
 مستند باخبار شخص غیر معتبر باشد اصل باشد مگر آنکه اطمینان در اتوقی بان
 شهرت باشد یا آنکه سبب علم عا و لے شود و دوم اینکه کتاب بجهت ثبوت و سبب
 شده باشد نه بجهت غرض دیگر سوم آنکه صاحب آن کتاب مصنف آن رساله
 جامع الشرائط بوده باشد پس اگر معلوم شود که آن مجتهد و زمین تالیف کتاب
 یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتبه اجتهاد افتاده و لیاقت اجتهاد
 نداشته یا رجوع از مسائل ننماید و درین صورت عمل بان کتاب نمکند و اما اگر
 شک داشته باشد در عوض امور مزبوره پس اخذ نماید ضرر ندارد که احتمال
 امور مزبوره نیز ضرر ندارد و هر چند مطمئن باشد بظن غیر متبر و آنچه مضراست
 علم با امور مزبوره است و در شهادت عدل واحد با امور مزبوره اوسلے اجتناب

مقدمہ کہ این را ہم تمیز کہ علم صاحب نماید هر چند اوقوسے عدم نبوت است مخصوص در
 جائیکہ مسبوق با اجتماع شرائط بوده چنانکہ ان مجتہد باقی باشد بصفت مرقومہ
 حین اخذ مقلد سے اگر تقلید نموده و بعد از ان عروض این عوارض شدہ پسش
 گذشت کہ اینہا بحسب قاعدہ مثل عروض موت میباشد و لاکن احوط و خصوص
 اینہا ترک تقلید و ترک اعتقاد بر سالہ میباشد پیغم انکہ غایے از غلط باشد و
 غلطی کہ مضر بہ فتوے باشد نداشتہ باشد و گذشت در سوال قتل کہ مظنہ عدم غلط
 کان فی است ششم انکہ خود مکلف از مجتہد خلاف انرا نشنیدہ باشد یا دو عادل
 دیگر بخلاف ان خبر ندہند یا در رسالہ دیگر خلاف ان نباشد کہ اگر معارض بر
 ان کتاب پیدا شود حقے اگر ان محارض عادل واحد باشد علی الاحوط اخذ نماید
 یا نہ در آخر صحت و شدہ است و اگر تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید یا نہ اعتقاد
 بیشتر است مثل انیکہ قول خود مجتہد اوقوسے است از کتاب او در بعضے اوقات
 و کتاب بخط او اوقوسے است از کتاب بخط غیر او و از قول عادل و قول عادل
 فہم اوقوسے است از قول عادل غیر فہم و عادل اوقوسے است از عادل و دو عادل
 اوقوسے است از یک عادل و اگر تاریخ معلوم نباشد و اوقوسے نیز در میان
 نباشد اعتقاد نماید بان تقلید کے کہ در سانی داشتہ و اگر تقلید کے نداشتہ ہوتا وقت
 نماید پس اگر کسی یقین کردہ بود کہ در مسئلہ خاصہ ہمسائل معینہ با تقلید کردہ و
 بدست ہم برین سوال گذشتہ کہ صاحب یقین کردہ و تقلید خود حال شک کردہ
 کہ ان یقین سابق مطابق واقع بود یا نہ یا انکہ اعتقاد نموده برید با اعتقاد انیکہ مجتہد
 است یا عادل است بعد شک کردہ کہ این اعتقاد و بجا بودہ یا نہ یا انیکہ اخذ از کسی
 نموده با اعتقاد انیکہ این مجتہد سی است کہ او را تقلید نموده و بعد شک کردہ کہ ہاں مجتہد
 بودہ یا نہ یا انیکہ اخذ از کتاب نموده با اعتقاد انیکہ کتاب مجتہد است بعد شک نموده

و کند از این حال چکند **ح** اقول اینست که آن یقین سابق اگر بعد
از فراغ از اعمال باشد این شک اعتبار ندارد و هر چند وقت باقی باشد و
اگر بالنتبه با عاقل باشد که از آن فارغ نشده باشد پس اقول این است
که آن یقین سابق بعد از عرض این شک اعتبار ندارد و بالمره و حکم این شخص
حکم کسی است که بے تقلید است باید که دوباره تقلید کند از روی بصیرت
چه راه یقین را متذکر باشد چه فراموش نموده باشد چه بعد از تذکر شک کند که
این سبب صلاحیت دارد ورنیکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت
ندارد و محل بر صحت و ریقین و اسباب یقین چنانچه از بعضی تفهیماء و مارضوان
اللہ علیهم ظاهر میشود و ضعیف است مثل اینکه مدعی یقین کرده بود که این قطره
در جامه خون است بعد شک کرده که این خون بوده یا بقم یا آب انار مثلاً لازم
نیست که دوباره بعد از عرض شک اجتناب از آن نماید بلکه ظاهر است
مس در سابق مذکور شد که تقلید عبارتست از اخذ العمل و عمل شرط است
در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید بحسب عرف منشرعه بلکه عرف عام
نیز عمل معتبرست بنا بر این تقلید در اصول دین چه معنی دارد و تقلید در محرمات
و مکروهات نیز چه معنی دارد **ح** مراد از عمل در هر مقام بحسب خودش میباشد
در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بر ترتیب آثار و التزام ترک پس اصول دین
باظهار اعتقاد و بان در معاملات بر ترتیب آثار صحت و فساد پس اگر شک
در موافقت و مخالفت را بجهت شود و تقلید کند با فرض اینکه ممکن نشود
که تحصیل علم بطلان و تخالف نماید **ح** اگر شک در مخالفت و موافقت
در معاملات سابقه است بنا بر صحت گذارد و همچنین در عبادات موقفه
اگر در خارج وقت این شک کند قضا بر او لازم نیست بجهت اینکه در قضا

بر صدق فوت میباشد و صدق فوت باشد و مطابققت و مخالفت معلوم نیست
 و اگر بایضا وقت و بعد از عمل شک کند بعضی توهم نموده اند که واجب نیست که
 اعاده نماید بحجت اینکه حکم این نظر حکم شک در معاملات سابقه میباشد که استیناف
 آن لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شک بعد از فراغ را درین جاری ننمایم بنا بر آنکه
 تقلید را شرط صحت عمل بدانیم و لاکن اقول که لزوم اعاده است در وقت بحجت
 تحصیل یقین لغیر از شک بعد از فراغ درین جاری نیست بحجت آنکه یقین دارد
 که تقلید نکرد و الا ان میخواهد بگوید که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا مخالف است
 تا باطل باشد چون تقلید را شرط صحت ندانیم بلکه مطابققت واقع را کافی میدانیم
 بلکه بالیقین به تقلید بازبائی شود که شک در مطابققت و مخالفت حاصل میشود
 و پیدا شود و افاضه بر اینهم قزوینی علیه السلام مقامه اعاده و قضا هر دو را
 واجب دانسته اما اعاده نظر باینکه شغل ذمه یقینی بر اداء ذمه یقینی میخواهد و اما قضا بحجت
 اصالت عدم اتیان به مأمور به و بحجت اصالت فساد و باین دو اصل شخص
 فوت نیز کرده اند ولیکن این قول در قضا ضعیف است بلی اگر کسی عمل را
 کرد و بعد از عمل شک کرد که آیا تقلید داشت یا بے تقلید بود و تقلید را شرط
 صحت بدانیم لازم نیست که عمل را اعاده نماید چون فرض این شد که تقلید را شرط
 عمل دانستیم بخلاف مفروض در سوال که منظور فهم مخالفت و موافقت است
 که حکم متفرع است بنفس مخالفت و موافقت و الله العالم پس آیا مدار
 در موافقت و مخالفت بر اے مجتهد حین عمل است یا حین سوال و بعبارة
 آخری مدار بر اے اول است یا بر اے اخیر و مراد از حین سوال حین سوال
 از صحت و فساد عمل گذشته میباشد نه سوال از مجرب در اے مجتهد در مسئله
 صحیح مدار بر موافقت و مخالفت بر اے حین سوال میباشد نه حین العمل

پس اگر در ضمن العمل مقتضای رای مجتهد لطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم
 شد و بعد چنین سوال رجوع از ان قول نموده و حکم بصحت نمود و اعاده ساقط
 ساقط است پس اگر عاقل خبر و بد از رای مجتهد یا خود مجتهد خبر دهد که رای
 من این است یا خود مکلف یقین کند بحسب فهم خود از کتاب و غیره که رای
 مجتهد این است بعد از عمل خطا هر سه ظاهر شود باز هم لازم است اعاده یا نه
ج اگر نفهم خود از کتاب و غیره چیزی بفهمد و مخالف واقع شود اعاده قضای
 لازم است بجهت آنکه معذور بوده نه مأمور مثل اینکه فراموش کرده که مجتهد را
 و اعتقاد خطای کرده و اگر عادل یا خود مجتهد خبر دهد اعاده و قضا لازم
 نیست بجهت اینکه مأمور یا مأمور شرعی بوده و امر حکم ظاهر بحسب عرف و شرع
 منشاء سقوط اعاده و قضایست مگر در اخلال برکن یا شرط و اتقاس پس اگر
 مجتهد اجتهاد کرده و مقلد هم عمل کرده و بعد معلوم شود که مجتهد خطا و اجتهاد کرده
 نه و خبر دادن از رای خود عمل مقلد درین حالت چه صورت دارد **ج**
 از جواب و سوال سابق معلوم شد که خطا مجتهد هم معفو است و باعث وجوب
 اعاده و قضایست چه خطا در اخذ نموده باشد یا در ماخذ یا در ولایت یا خود در
 صورت قضا و اعاده ساقط است از مقلدان اگر مقلد در جائیکه قطع بخطا ظاهر
 شود پس اگر مقلد قاطع شود بخطا مجتهد در حکم یا در دلیل حکم ایما جائز است تقلید
 کند او را یا نه همچنین اگر مظنه کند بخطا مجتهد در حکم یا در دلیل حکم تقلید او
 حائز است یا نه **ج** در صورت قطع مقلد باینکه مجتهد فلاس نے در فلان مسئله
 خطا کرده تقلید او در آن مسئله جائز نیست قطعا و در صورت قطع بخطا در دلیل
 یا در استدلال با احتمال صحت اصل حکم جائز است تقلید و اما در صورت مظنه
 بخطا چه در اصل حکم یا در دلیل حکم در هر دو صورت تقلید جائز است بجهت آنکه

قول مجتهد از براسه مقلد محبت است مطلقا چه ظن مقلد در مسئله مطابق راسته مجتهد باشد
 و چه مخالف باشد چه ظن و را حد طرفین حاصل نشود یا نه پس اقسام مسئله متعدد
 است اول این است که مقلد قطع وار و بخلاف مجتهد در دلیل مسئله نه در حکم مسئله این وقت
 جائز است تقلید پس در صورت مظنه بخلاف مجتهد در دلیل مسئله نه خطا او در حکم بطریق
 او جائز است تقلید و دوم آن است که مظنه وار و بحسب فهم خود بر خطا مجتهد در اصل حکم
 درین قسم هم جائز است تقلید پس در صورت قطع عدم خطا مجتهد در حکم یا ظن بعدم
 خطا او یا شک در خطا او بطریق اولی جائز است تقلید سوم آن است که مقلد یقین
 داشته باشد بخلاف مجتهد و در حکم مسئله مخصوصه مثلاً این وقت تقلید او درین مسئله جائز است
 چهارم آن است که مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه معینه بلکه در میان ده
 مسئله مخصوصه پس تقلید یقین کند که مجتهد خطا کرده در بعضی ازین ده مسئله هر چند
 یکی باشد باز جائز نیست تقلید و ران ده مسئله و هم چنین اگر در نسبت
 مسئله یا سه مسئله یقین کند بخلاف مجتهد در بعضی از آن باز جائز نیست تقلید و این
 قسم را شبه محصوره گویند و در حکم این قسم است اگر مقلد یقین کند که این
 مجتهد و اکثر مسائل طهارت تا دیات خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا اگر یقین
 کند که این مجتهد در اکثر مسائل فقه خطا کرده من الطهارت الی الدیات
 باز جائز نیست تقلید خلاصه قطع بخلاف یا قلیل و قلیل است یا قلیل و در کثیر است یا
 کثیر و در کثیر است اول و سوم جائز نیست و تقلید و دوم جائز است چنانچه در پنجم میاید
 پنجم آن است که مقلد یقین کند بخلاف مجتهد در یکی از مجموع مسائل طهارت
 یا دیات یا بعضی از مجموع اینها هر چند در نسبت مسئله باشد باز ضرر ندارد و تقلید
 و این قسم را شبه غیر محصوره گویند ششم آن است که مقلد یقین نداشته باشد
 بخلاف مجتهد لکن و نفر از اهل خبره شهادت قلعی بدهند که مجتهد خطا کرده

نحو قسم سوم و چهارم گاهی هم در آن دو قسم توهم میشود که جائز نیست تقلید
 مخصوص در وقتیکه که این دو نفر اهل خبره اعلم از آن مجتهد باشند بحجت اینکه فرض
 این است که قیله عاقله برائے مقلد و مجتهد هر دو حجت است چنانچه برائے مجتهد برائے
 مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بظلمه مجتهد در حکم و علم شرعی
 بظلمه مثل علم اعتمادی است بظلمه و لا اقل تعارض میکند در حق مقلد این دو
 دلیل پس اگر تقلید غیر این مجتهد در سابق داشته اعتماد بهمان کند و اگر ابتدا
 تقلید است اگر اعتماد بر مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد با عمت و خود نماید
 پس اگر مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد نه با کسی که تخلف از مجتهد
 میکند یا عکس این دو قسم اول تقلید کند و در قسم ثانیه ترک تقلید کند چنانچه اگر
 اعتماد بر احد طرفین نداشته باشد بلکه متعذر شود و ترجیح احد طرفین نپذیرد ترک
 تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند و لکن حق این است که حکام
 فرعی و شهادت نیست و الا باید جائز باشد برائے عامی تقلید شاید
 عادلین و احکام فرعی و قول عدلین در احکام فرعی نیز باید حجت با و حال آنکه
 نه چنین است پس قول عادل ازین حیثیت که عادل است در احکام فرعی
 لغوی میباشد باینکه مانده حجت اجتهاد و عادل معلوم است که تعارض و مجتهد قضا و س
 یا اعلم و غیر اعلم بر فرض جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تخلف و مجتهد بیکدیگر را هر چند
 از روی قطع باشد باعث این نمیشود که قول دیگری از حجیت برائے
 مقلد نفی پس حق این است که درین قسم تقلید جائز است هر چند دو عادل
 خبر دهند به خطای مجتهد و اجتهادش بلی اگر دو مجتهد عادل خبر دهند بخطای او
 در روایتش از امام این وقت جائز نیست که مجتهد عمل بر وائش کند بحجت اینکه
 سماع از امام و خوانان مورد شهادت میشود به خلاف اجتهاد پس وقت کن تا

یقیناً اگر دو عادل شهادت دهند که مجتهد عاقل و رشید است این حکم کرده باید
 از بار این حکم نموده مثل اینکه خواست بگوید که نه چنین است عاقل کرده و گفته یا
 نوشته یا اینکه خواست بگوید که نه گفت بے این وقت تقلید جائز نیست مادامیکه
 خود مجتهد دوباره اظهار همان قوی سابق را که نوشته نکت و العالم
 پس مراد از مجتهد جامع الشرائط و کسی را که تقلید او بتواند بکنند کدام
 است و حجت آن کسی است که در این چند خیر موجود باشد و با اول
 بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هر چند مثل علامه باشد و هر چند
 قبل از بلوغ بوده باشد و هم غفلت پس تقلید مجنون جائز نیست مادامیکه مجنون
 است چه جنون او همیشه باشد یا بعضی از اوقات بے در حال افاقه که قطع
 خوب حاصل باشد تقلید و ضرر ندارد و سوم آنکه مسلم باشد پس صحیح نیست اثراء
 تقلید کافر مرتد کفرش بسبب ارتداد باشد چهارم آنکه از اثنا عشری باشد
 پس صحیح نیست تقلید مخالف جمیع اقسامشان هر چند قبحی که فرق هستند
 از شیعه که با موسی بن جعفر قایلند باشد پنجم آنکه معلومه العدالت باشد پس جائز
 نیست تقلید فاسق هر چند بدانیم که و روع نمیکوید و تقصیر و مقدمات احتیاط
 نمیکند و اگر با تحقق عدالت تقلید نمود و بعد خلاف آن ظاهر شد رجوع نماید
 به مجتهد عادل و اعمال لاحق و سابقه از جهت اطلاق تقلید و لزوم قضا و عام
 و اگر مجهول الحال را تقلید نموده و بعد معلوم شود که عادل بوده و رشید باشد
 کافی است و لکن مجتهد بر فرض فسق میتواند که عمل براسه خود کند اگر تقصیر
 در مقدمات احتیاط و استناط نکند بلکه واجب است ششم آنکه مرد باشد زن
 و نه کسی که غفله مشکل باشد یعنی زن بودن مره بودن آن معلوم باشد
 بقدر آنکه ظاهر المولد باشد یعنی ولد الزنا نباشد از طریقین بلکه از یکطرف الصدا

علی الاحوط هشتم آنکه مجتهد باشد یا نباشد که بلکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد
 چه مطلق باشد چه متکثر بر هر چند احوط ترک تقلید متخیری می باشد پس وجوب
 فتوی بر مجتهد جامع الشرائط مشروط بشرطی است یا نه پس هر که از مجتهد جامع
 الشرائط سوائی کند واجب است که جواب بگوید یا نه **ح** وجوب فتوی
 عیناً بر مجتهد در مسئله که سوال شود مشروط بچند شرط است اول آن است
 که در آن مسئله بخصوصاً راهی و اعتقادی داشته باشد که اگر در مسئله جابل حکم آن
 مسئله باشد و حکم آن مسئله را ندانند ختمی راه احتیاط آن مسئله اندانند یا نه و لکن سوال
 از احتیاط نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است بلی اگر علم
 بمسئله بالفعل نداشته باشد و لکن قادر بر تحصیل مقدمات حصول علم بدون عسر
 و حرج این وقت لازم است بر او تحصیل علم جمیع انبشس و اگر خود محتاج شود
 در عمل نفس خود بمسئله و مقدمات و نیز محتاج شود بجهت مسئله و وسعت علم برود
 مسئله نداشته باشد که مقدم بر او در علم بحکم مسئله متعلقه بعمل خود را و دوم آنکه دست
 سائل در آن مسئله بخصوصاً مجتهد و دیگر که لیاقت فتوی داشته باشد بر وجهی
 دیگر باشد که اگر مجتهد و دیگر باشد که احتمال لیاقت فتوی داشته باشد و اینست
 بخصوص آن مجتهد جواب فتوی بلی در نوقت فتوی واجب کفایت مثل نماز
 میت و کافیه نیست در وجوب فتوی قول سائل گن اخفا و باجتها و کسی ندارم
 جز شما بلکه خود مجتهد عمل باعتقاد خود کند اگر اعتقاد و مجتهد خلاف اعتقاد سائل
 باشد لکن و لای حسن اینست که مجتهد بعد از سوال جواب مسئله را بدین خصوص در
 جائیکه مجتهد جابل باعتقاد سائل باشد و خود هم نداند که مجتهد و دیگر است خصوص در
 جائیکه سائل بگوید که دهم مجتهد و دیگر نیست سوم آن است که مقصود سائل از سوال
 مجرد اطلاع بر مذہب یا اغراض دیگر باشد بلکه مقصودش عمل باشد ولیک اگر

مجتهد قصد سائل را نداند و سائل بگوید که مقصودم ازین مسئله محل مستانه اغراض و مگر
 چون قصد از امور باطنی میباشد و معلوم نمیشود غالباً و راه اثباتی برایش نیست
 پس لازم است که مجتهد تصدیقش بکند و در اظهار آن قصد بخلاف شرط دوم که
 تصدیقش واجب نیست چنانچه تصدیق سائل در سائر شرایط لازم چنانچه میباید چهارم آنست
 که در آن مسئله احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد بخیرم آن است که برینا
 علم حکم لازم باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیر و مثل سائل حج و حیض و غیر تعلیم و مثل
 مسائل مراغه یا بر عدم جواز مراغه مقلد و مثل اعمال مستحبه و مکروه و مباح و زهر و عدم
 احتیاج مثل اینکه میداند که واجب نیست و حرام نیست ولیک میداند که مستحب است
 یا نه کرده است یا نه اگر احتمال حرمت و وجوب بدید واجب است که تحصیل
 علم بکند پس فتوای مجتهد نیز لازم میشود و ششم آن است که از برای مجتهد خوف
 منفه و زرقوت نباشد چه براسه خود و چه براسه احدی از مومنین که
 اگر خوف ترتب منفه باشد مثل حال تقیه لازم نیست بلکه حرام است آب جاثراست
 و رنیوقت فتوای مذہب اهل خلاف چه براسه اهل خلاف و چه براسه
 غیر اهل خلاف و با امکان سکوت از فتوای در حال تقیه واجب نیست
 فتوای مذہب اهل خلاف هر چند اولی است بمقام آن است که مجتهد بداند که
 تکلیف این سائل رجوع باین مجتهد میباشد که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد
 بر مجتهد فتوای لازم نیست و قول سائل در وجود این شرایط مقبره نیست الا در
 شرط سوم و توهم اقتدار قول سائل در جمله ازین شرایط نظر بقاعده حمل قول
 مسلم بر صحت منصف است نظریه آن مثبت و وجوب فتوای در حق مجتهد نیست
 چنانچه اگر مسلم از شخصی ادعاء و طلب حق بکند و آن شخص عالم بصدق کند
 او نباشد لازم نیست آن شخص را که طلب را بدهد هر چند مراعات آن امر

و احوط است منتظم آن است که فتوے معارض بواجب یا هم نباشد مثل کجاست و ادب
 سوخته یا غرق شده که در وقت اشتغال بفتوے واجب نیست و اگر شرط
 سانس از شرط ثامن و عکس آن ممکن است و لکن طور مسطور منتهی است و اگر در وقت اشتغال
 بی سوال کنند در یکجا جواب بزرگ است اول است و اگر دفعه سوال کنند و استی و در
 باین نباشد مجتهد مخیر است در جواب و سوال هر چند این دو سائل نزاع کنند و تقدیم
 و تاخیر جواب خصوص در جائیکه زیادتی تاخیر در جواب سوال دیگری لازم نیاید بی
 احسن این است که مجتهد در صورت نزاع و زیادتی تاخیر رجوع بقرعه و
 در تقدیم و تاخیر نماید پس ای لازم است بر تقلید که بشناسند مذہب مجتهد خود را و در معنی
 تقلید که اگر شناسند و عمل براسے او کند باطل باشد و صحت عمل بقول لازم
 نیست شناختن معنی تقلید را براسے مجتهدش بی لازم است و در جای دیگر
 مثل مسئله بانی بودن بر تقلید میت و مثل تقلید نمودن میت و مثل رجوع
 از تقلید مجتهد به مجتهد دیگر تحصیل علم نکردن و عمل جابل به صورت وار
 ح طلب علم واجب است بر هر کسی پس هر که عقب باشد و قادر بر تحصیل علم
 از روی احتیاج یا تقلید باشد تحصیل نکند و احتیاج تاخیر نکند قطعاً گناه کار است
 و اما اینکه گناه مسطور صغیر است یا کبیرہ سبب است یا بیشتر ذکر آن محل احتیاج نیست
 بی لازم نیست تمیز جز از شرط و تمیز اینکه واجب اصیل است مثل قرائت حمد و
 سوره یا واجب است مثل خم شدن بجهت رکوع و سجود و تمیز واجب از مندوب
 بلکه کافی است علم بطلوبیت و مجتنبیت آن چنانچه واجب نیست که بداند و تمیز و
 مانع صحت را از مانع کمال بلکه همین قدر کافی است که بداند که نباید آورد بلکه
 واجب نیست که بداند و سلام و در نماز یا متابعت امام واجب است یا خارج
 بی واجب است که هر کار سے را که میکند مصلی و را یا و بگیرد بلکه واجب

است یا دیگر و مسائلی را که در اشکال عمل گاه میشود که محتاج الیه میشود و مثل مسائل
 شک و سهوا اگر یا در الوقوع از براسے غالب ناس باشد چنانچه لازم نیست تعلیم حکام
 حج و اعتکاف و مرارعه و نحو آن اگر اینها را بجای نمی آورد اما عمل جاہل پس اگر منطقی
 و موافق راے مجتهد است که تقلید او جائز است و تکلیف این شخص جاہل
 رجوع باو میباشد صحیح میباشد چه از قبیل نماز و روزه و حج باشد یا از قبیل بیع
 و شرا و اگر مخالف راے ان مجتهد است باطلست و اعاده ان لازم است
 چه در وقت و چه بعد از وقت و اگر مطابقت و مخالفت معلوم نباشد باید سوال
 کند تا معلوم نماید و اگر سوال متعذر یا متعسر یا احتیاط لازم است که در معاملا عمل نماید
 بنحو یقین و در عبادات و در وقت اعاده نماید و اما در خارج وقت لزوم
 قضای ثابت نیست بے احوط است پس یا در گرفتن مسائل شرط صحت عمل
 نیست بلکه مدار صحت و فساد عمل مطابقت عمل براسے مجتهد است بلکه اگر یقین کرد که
 ان عمل که بجای میآورد منتهی به تقلید است و بجا آورد و بعد معلوم شد که اشتباه کرده
 و تقلید نکرده و مطابق راے مجتهد نبوده گناه گار نیست لکن عملش باطل است
 و اگر غافل از تقلید یا فراموش کرده که تقلید کند و عمل را بجا آورده و مطابق
 راے مجتهد شد عملش صحیح است و گناه گار نیست و اگر غفلت تقلید نموده و
 لکن تسامح نموده یا عمدات ترک تقلید نموده و عملش مطابق راے مجتهد شد
 عملش نیز صحیح است و گناه گار در ان عمل نیست بے گناه اگر راست و ترک تقلید
 پس وجوب تقلید وجوب شرطی نیست و اندک عالم پس هر گاه وکیل یا مکیل
 یا وصی یا موصی مختلف باشند در اجتهاد یا تقلید اما عمل براسے کدام یک لازم است
 حق اما وکالت پس شرط صحت ان این است که براسے وکیل جائز باشد مباشرت
 ان عمل پس اگر حرام باشد بر وکیل مباشرت ان جائز نیست وکالت در ان

عمل او در جائیکه جائز است مباشرت وکیل اگر قطع دارد که موشش عمل را صحیح
 نمیداند که مباشرت آن عمل شود و اگر شک دارد یا قطع بموافقت دارد و الوقت
 میتواند که اعتماد تقلید یا اجتهاد خود کند چنانچه اگر بداند که موشش یا اجتهاد ندارد
 الوقت هم جائز است که وکیل عمل براسه خود کند و در صورت شک لازم نیست که
 محصل بموافقت و مخالفت نماید و اما و پس از خیر یا نیک و مہمیت مشغول یا مہم
 نیست از قبیل کفن و دفن و سایر خیر یا عمل میکند بموافق رائے خود و اما در این
 خیر یا نیک که مہمیت مشغول است مثل نماز و روزه و حج و دین و حقوق
 ان س پس ظاهر آن است که حکم آن حکم وکیل میباشد بنا بر اقوی پس اگر چه
 سوره را لازم نمیداند و موسی سوره را لازم میدانست نمیتواند وصی که
 استیجار صلوة نموده سوره نماید همچنین اگر صلوة نموده و سوره از موسی فوت شده
 و موسی اعتقادش اتمام آن صلوة بوده و وصی اعتقادش قصر آن صلوة بوده
 نمیتواند که استیجار صلوة فائتہ قصر نماید مگر در صورتی که قطع داشته باشد خطا
 موسی خود در موضوع یا در حکم که الوقت اقوی عازان است و الله اعلم
 و اما وصی صغار بالنسبه یا ثانی ولی بالنسبه بصغیر و محجور پس بے اشکال خطا
 رائے خود میکند و اما طفل بعد از بلوغ باید ملاحظه رائے خود کند و در غیر
 افعال گذشته پس اگر وصی تقلید کسی نمود که خمس فاضل مؤتہ را واجب
 نمیدانست لهذا فاضل مؤتہ سال بعد از خمس مذاوہ بعد از بلوغ اگر
 فاضل مؤتہ باشد است باید خمس را بداد اگر تقلید کسی کند که خمس را واجب لازم میداند
 پس حکم اختلاف تقلید ولی و طفل مثل اختلاف تقلید شخص واحد است و دو
 مجتهد را و در زمان که در رائے مخالف اند یا مجتهد واحد را که رجوع
 از قول سابق خود نموده بحجت اینکه فعل و رائے و وصی مثل طفل و صغیر میباشد

و اما آن کسی که بامر شارع برای میت نماز قضا باید کند مثل پسر بزرگ اقل
 اینست که او مطلقاً عمل برای خود میکند در صلواتی که از پدر او فوت شده
 و بخمن کسی که تبرعاً از برای میت نماز میکند و بخمن کسیکه استیجار صوم و صلوة
 میکند مقبره از روی وکالت یا وصایت آنهم ملاحظه را برای خود نماید
 پس اگر دو نفر معامله نمایند و بعد از معامله بحسب تعلیل یا اجتهاد مختلف شدند
 در حکم آن معامله یک صحیح بدانند و دیگری فاسد این معامله چه صورت دارد
ج بعضی از علمائے ما اختیار کرده اند بطلان مذهب معامله را ولیکن اقل
 در نظر این فقیر اینست که هر یک مکلفند که بتعلیل خود یا اجتهاد خود عمل کنند نظیر
 اینکه مردی او غایب کند که این زن زوجه من است و ضعیفه انکار کند یا عکس آن
 بر مرد لازم است که در فرض اول بحسب اقرار خود همیشه و مادر زن را نکاح
 نکند و مهر او را بدو زن را حرام است که مهر را بگیرد و نکین و بدو را از جماع
 و پہلو خوابی و نحو آن و بخمن اگر کسی در حال مرض ممات هر چه داشت
 بغیر وارث خود مصالحه نموده بلا عوض چون صلح بلا عوض صحیح است یا بوجوب
 بسیار کمی و وارث تعلیل کسی کند که این صلح را در زیاده بر ثلث باطل بدانند
 و غیر وارث تعلیل کسی کند که این مصالحه را در زیاده بر ثلث صحیح بدانند هر یک تکلیف
 خود عمل میکنند و آنیکه مراغه کنند در پیش حاکم شرع آنوقت هر چه حاکم شرع حکم
 کند همان بیع و مطاع است و رائے کسیکه مخالف حکم حاکم است باطل میشود
 و از ماضی نراقی صاحب مستند و مناجیح ظاہر میشود که تعلیل در امثال این مقامات
 نافع نیست بلکه حکم حاکم باید باشد و این کلام در دفع نزاع متخاصمین خوب است
 و اما بالنسبت به حلال و حرام متعلق بفعل خود پس میران تعلیل است یا اجتهاد پس
 حکم حاکم مبطل تعلیل یا اجتهاد است و واضح است که حکم حاکم درین فرض مبطل

تقلید و اجتهاد است یوم وقوع المعامله لانی خصوص یوم الحکم پیش مان و چون
تقریب میشود و هر چند باذن شرعی خورده باشد و اما اینکه مبطل نیامده است
عمل تقلید یا اجتهاد و عیب است و الله العالم پس در سابق ذکر شد که تقلید علم
و اوریع یکدام لازم نیست لکن بیان ضرر موند که مراد از اعلیت چیست و اعلم
و همچنین اوریع کیت و همچنین بیان ضرر موند که در ابتدا تقلید یتیمان تقلید غیر اعلم
را نمود یا نه و همچنین بیان ضرر موند که تقلید علم بر فرض وجوب مشروط است به علم
بمخالفت یا مطلقا لازم است و همچنین مشروط است به علم بوجود علم یا مطلقا لازم
است پس لازم است که محص نماید از علم در وقتیکه نمیداند که اعلم در میان
مجتهدین هست یا نه یا لازم نیست که محص کند و اگر محص کند و منظمه کند یا علم بودن
یک از مجتهدین آیا این ظن مقبر است یا نه و بر فرض لزوم تقلید اوریع اگر
یک اعلم باشد و دیگر اوریع کدام را مقدم دارد و اگر منظمه با علم بودن
یک قطع با اوریع بودن و گیرایع یا بعکس تقدیم کدام یک نماید **ج** مراد از
اعلم در خصوص مقام اقله میباشد و مراد از اقله در نظر حقیر این است که استاوی
او وقت او در بیرون آوردن احکام شرعی بیشتر باشد بشرط اینکه در غالب
مسائل در انظار مستقیم اجتهادش مطابق واقع باشد پس اگر استاوی تر باشد
و لکن کج سلیقه باشد ادا فقه نیست بخلاف اینکه در غالب مسائل اصحاب و بواع
بیشتر با هر چند دقیق تر و استاوی تر باشد که ادا فقه بسیار است که استاوی تر و دقیق تر باشد و اکثر
لواحق نیز باشد و استیلا و اقرب بواقع باشد و مراد از اوریع بر پیروکار تر می باشد و
تفصیل و رعی در کتب حادث و علم اخلاق مبین است و اجمالا واضح است
بر هر متدین بدین که اوریع دران دین کیت چنانچه در میان اهل علم واضح
ست که اعلم کیت بجهت آنکه بعد از آنکه دو مجتهد را در غالب مسائل برخوردند

و گفته از اینها استناد و تفرقه بحسب جهات آتی پس آن اعلم می باشد و لا کفر فی این است
 که غالباً تشخیص علم ممکن نیست بجهت اینکه شکست نیست که علوم بسیار است بعضی
 مربوط بقومند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط نیست بسیار است و که باعث قوت
 آن مجتهد میگردد و آن بعضی که مربوط است نیز بسیار است و غالباً بدینم که در
 تفرد و مقامات اجتهاد مختلف نباشد مثلاً بعضی در رجال و بعضی در فروع
 استدلال که علم اصول است بلکه معاصرین از مجتهدین نیز بعضی در اصول مهارت
 دارند و بعضی در فقه مهارت دارند نه اصول علاوه آنکه مختلف می باشد بجهت
 و زلفت حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکینه مطالب قوم و رسیدن بان و کثرت
 استنباط و قوت استنباط و بسبب انتقال و بطور انتقال و مهارت و زکوة استدلال
 و عدم آن و کثرت تتبع و قوت آن که کمتر از حد واجب باشد و تفاوت در
 قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب کیف و تفاوت در مقدار ملکه بالنسبت با بواب فقه
 از پنجاه دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم و مهارت و کثرت تصریح و قوت ان
 و وقت نظر و عدم آن و زیادتی ذهن و فوکه و کمی آن و زیادتی درس
 خواندن در پیش استاد و عدم آن و استقامت سلیقه و اعوجاج آن و زیادتی
 اطلاع بر مسائل و قوت آن و تخمین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع و قوت
 آن و زیادتی کتب فقهیه و سایر اسباب استنباط و قوت آن و اموات از علماء
 با اینکه کتب ایشان در دست است و مؤلفات ایشان را می بینیم نمیتوانیم که
 تشخیص علم ایشان بکنیم که اگر فرضاً قدر کردیم که از برای علم واقعه اموات
 فائحه بخوانیم یا تصدیق کنیم نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است
 یا محقق اول است یا محقق ثانی است یا باطنی هندی است یا شهید اول
 است یا مقام می باشد و اعلم اخبار که غالباً از علوم ایشان کما هو حق

اطلاع نداریم که چگونه میتوان تشخیص نمود و اشتباه بر من عوام بکثرت از پدیده بکثرت
 سخاو و بذل و حسد که نشاء اشتباه است و پیشانی ایشان مناسط اعتبار نیست این
 واضح است علاوه آنکه تا بحال ندیدیم که یک نفر صاحب فن و بطور کمال باشد
 اگر ذی فن در اصول باشد و در فقه ناقص میباشد و بکذا مخصوص باطل
 اختلاف حال مجتهد در حال فتوای با حال استنباط که اعلم باشد و در استنباط نه در
 حال فتوای چنانچه ظاهر این است که مدار بر این است نه اول هر چند بعضی
 مدار بر اعلمیت حال استنباط میدانند نه فتوای و در اعتبار تقلید لازم است
 که با اجتهاد کند و تقلید غیر اعلم بکند بحسب اجتهاد و تقیید خود اگر قائل اجتهاد باشد
 و یقین هم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و یا آنکه تقلید اعلم بکند که تقلید اعلم لازم
 نیست ولیکن اگر محتجب می که اعلم بودن او معلوم نباشد مردم بگویند که را
 من این است که تقلید اعلم لازم نیست و مردم نیز تقلید او کنند و درین مسئله یا
 آنکه خود مردم بنفسه بدون رسیدن تقلید غیر اعلم بکنند یا تقلید کسی بکنند که معلوم
 نبوده باشد اقلیت و اعلمیت آن توهم نشود که روع این متقلدین لازم است
 بالاتفاق نظر باینکه علم از مسائل است که در آنها اعتماد و تقلید نباید کرد و بجهت آنکه
 مستلزم دور میباشد مثل آنکه در اصل لزوم تقلید اعتماد و تقلید کند یا آنکه در
 حجاز عمل بقول میت اعتماد بر قول میت نماید یا آنکه در حجاز اعتماد بقول مجتهد
 نه اخباری اعتماد بقول مجتهد کند یا آنکه در اعتماد بقول غیر اعلم اعتماد بقول
 غیر اعلم نماید پس در اعتماد بقول غیر اعلم باید اعلم بگوید که تقلید اعلم لازم نیست
 یا خود اجتهاد نماید که تقلید اعلم لازم نیست پس در امثال این مسائل باید تقلید
 اجتهاد نماید یا اخذ بمتیقن و متقن علیه نماید و وجه لطایف این توهم آن است که
 عمل این شخص هر چند تغییر بصیرت میباشد بحسب ظاهر و لاکن چون عمل از بر آن

کسی که تقلید علم را لازم نمی داند مطابق واقع است روح لازم نیست بے روح
 لازم می باشد برای کسی که عملش را باطل بداند و راه صحت هم برای تقلیدش احتمال
 ندهد و تقلید علم مشروط بعلم بخلاف نیست بجهت آنکه عمده دلیل این قول عدم
 عموم و یا اطلاق دلیل و الی آن رجحیت قول مطلق محمد است پس قول غیر علم دلیل
 بودن آن محل شک می باشد بخلاف قول علم که دلیل و حجت بودن آن محل شک
 نیست و کافی است در عدم حجت بودن شک و رجحیت آن بے با علم بموافقت
 غالباً نثر ندارد بے اگر دلیل لزوم تقلید علم مقبوله عمر بن حنظله باشد درین وقت
 دلالت حدیث بر لزوم تقلید علم بر فرض تسلیم مشروط بعلم بوجود علم در فرض
 مخالفت می باشد پس باید تقلید علم در نزد قائلین بلزوم تقلید مشروط بحیث شرط
 باشد اول آنکه احتمال وجود علم را بدیده که اگر قاطع باشد بعدم وجود علم
 تقلید علم ساقط است دوم آنکه در محض از وجود علم یا غیر علم یا خود تقلید
 علم تعذر یا عسر و حرج نه باشد سوم آنکه احتمال وجود علم در بلد خود یا در بلاد
 متعارفه باشد والا تقلید علم لازم نیست پس محض از علم در بلاد دور لازم
 نیست چهارم آنکه علم به مخالفت داشته باشد پس با علم بموافقت یا شک در آن
 تقلید غیر علم جائز است و این شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادله اثبات
 است پنجم آنکه علم صاحب رائے باشد پس اگر صاحب رائے نباشد و در
 مسئله متوقف صرف باشد که فتوای واحد طرفین بالمزله ندهد تقلید علم درین
 فرض معقول نیست ششم آنکه رائے علم و غیر علم هر دو مخالف با احتیاط
 باشد که درین وقت تقلید علم لازم است و اما اگر رائے علم مخالف با احتیاط
 باشد و رائے غیر علم موافق احتیاط باشد لزوم تقلید علم در این فرض نیست
 هفتم آنکه علم بوجود علم اجمالاً بخوبی محصوره با علم تفصیلاً داشته باشد چنانچه

بمقتضای بعضی از ادوات مثل مقوله عمر بن خطاب علیه السلام بالتفصیل را دلالت دارد
 علم اجمالی و تشبه محصوره چون حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد و هشتم آنکه با امکان
 علم و عدم عسر و حرج در تحصیل علم اعلییت منطوق مکلف باشد پس با اعلییت
 کافی نیست که مقتدر یا قاصر علم با اعلییت و در رساله نیز بعضی از شرائط ذکر شده
 و باید مقدم بداند علم را بر ادراک هر چند اعم منطوق باشد علم بودن آن و
 ادراک منطوق باشد و رعیت آن بعد از آنکه ظن با علم بودن از ظنون معتبره
 باشد هر چند حجت عسر و حرج باشد پس از براسی مقلد هر گاه حکم است که تقلید
 مجتهد جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود و بشرت قناعت کرد و اگر چه مفید
 ظن براسی مکلف نباشد یا خیر **ج** ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه
 عوام محض نباشد کافی است اثبات الله و ظن شخصی مکلف شرط نیست علی
 الاقوال **مس** تقلید مجتهد بلد جائز است یا نه **ج** اگر مجتهد جامع الشرائط
 و عادل باشد تقلیدش بلکه از راه بهتر است **مس** تقایر تقلید میت جایز
 است یا نه **ج** بلی جائز است **مس** تقایر تقلید میت نزد اقلید و
 است یا جائز است یا حرام **ج** جائز است و حرام نیست و تقایر نیز واجب
 نیست **مس** مقلد در تقایر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد بکند
 قدرت بر آن ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده نماید و اگر
 یباید و اگر تقلید اجتهاد بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان حجت
 اینکه فرض این است که بعضی میگویند تقایر واجب است و بعضی میگویند تقایر حرام است
 و بعضی میگویند مختار باشد در تقایر و در جوع **ج** تقایر بر تقلید حکمش حکم
 اصل تقلید است چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از آنکه قدرت بر تحصیل
 سایل فرعی ندارم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین اعلم و

اذنی را باید اختیار نمایم و با عدم اختلاف نمی یابیم حال نیز در خصوص تقیّه
 اگر قدرت بر اجتهاد دارد اجتهاد نماید و هر چه اجتهادش اقتضای کرده از حرمت
 تقیّه یا وجوب تقیّه یا تخیر میان حجت است و اگر قدرت ندارد در میان اجتهاد
 اگر اعلم و اذنی باشد انرا اختیار کند و اگر مساوی باشد مجتهدین مختار است در
 اختیار هر یک که خواهد پس زید مثلاً مقلد مجتهد است که تقیّه بر تقلید است را
 جایز میداند و اخذ مسائل را تقلید میداند نه عمل را در صورتی بعد از فوت این
 مجتهد زید میتواند که بدون تقلید مجتهدی دیگر که او هم تقیّه بر تقلید است را
 جایز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند بر تقلید مجتهد اول که حالامیت
 است باینکه باند یا خیر رجوع تقیّه بر تقلید است بقول خود است و درست
 باید و روایات آن مجتهد تقلید مجتهدی دیگر کند اگر آن مجتهدی تقیّه
 بر تقلید است را جایز بداند و درین وقت جایز است باقی بودن والا جایز نیست
 مگر آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد و در خصوص این مسئله تقیّه که درین
 وقت جایز است تقیّه بر تقلید خودش نه بقول مجتهد اول قائل است
 لکن این فرض را در مجتهد متخیری باید نمود و العلم عند الله پس شجر
 مقلد مجتهدی باشد و عسر و حرج و رقاعه آن مجتهد هیچ وجه نباشد حال
 آن مقلد بتواند رجوع مجتهد دیگر نماید یا نه بر فرض آن وی مجتهدین در صفات
 اجتهاد و بعد درین مسئله رجوع که مجتهد اول رجوع را جایز نمیداند و مجتهد
 ثانیه جایز میداند مقلد درین مسئله تقلید مجتهد اول را نماید یا در خصوص
 همین مسئله هم رجوع جایز است رجوع از مسئله جایز است هر چند
 تقلید مجتهدی را کرده باشد که رجوع جایز نداند پس هر گاه دو مقلد
 باشند که مجتهد یکی از آن دو غایب باشد و دیگری ظاهر باشد

در این صورت اجتناب بقتل بطهارت از مقلد نجاست واجب است یا نه و
 این بر فرضیت که علم یا منطوق داشته باشد که مقلد قائل نجاست عمل با حیات میکند
 ج مجروح اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل احدی با نسبت دیگر
 میشود و گوییم یکی ازین دو ادوای باشد و رای دیگر اعلی و بدانند
 اعلی که درین عمل بخصوص احتیاط نکرده و براسی او عمل نموده پس
 بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل
 ج عمل بشرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهت عمل بعمل
 بکنند یا نهند و در رساله این مسئله را تفصیل نوشته ام رجوع فرمایند پس
 لو عمل المكلف جاهلاً بالاحکام الشرعیة و اتفق کون عمله مطابقاً للواقع
 بان وقع علی وقار اذ الشارح اصحح امره لا بل یجب علیه القضاء و ایضاً لو صح
 عمله علی وقار بعض المجتهدين دون بعضهم له الاستیلاء ذلك البعض و یصح
 عمله عن جهل قبل التقليد لو وقع علی و توفقه امره لا سوء کانت ذلك البعض
 فاضلاً او مضطراً او مساویاً و بطور آخر لو عمل المكلف عن غیر اجتهاد و
 لا تقلید و اتفق مطابقتها لاداء المجتهدين کلهم و بعضهم فهل یصح عمله امره
 افتونا ج لو عمل المكلف عملاً و اتفق مطابقة عمله للواقع ولما اراد الشارع
 منه فان کان فی المعاملات و فیما لا یحتاج الی قصد التقرب فلا خلاف و لا اشکال
 فی صحته عمله انما الاشکال بل الخلاف فی العبادات الا قوی صحة لو اتفق
 مطابقة عمله لا علم الاجباء کن لك بل لو اتفق مطابقة عمله لم یبطل تقلیده
 وان کان غیراً علم فصح ایضاً بناء علی المختار من عدم لزوم تقلید الا علم بل
 لوفات و قتل العمل و شک فی المطابقة و عدمها لا یجب القضاء علی الا قوی غیر
 فی کل الصور المرتومة یكون اثماً و مستحقاً للعقاب بترك التعليم لان طلب

العلم فراضیه علی کل مسلم و مسلمة **باب لطایفه و مستحکم**
 پس پوشانیدن عورتین در حال مستحکم لازم است یا نه بلی و او توجروا ج
 بل لازم است پوشانیدن لون و بشره عورتین نه حجم انرا از ناظر محترم که نیات
 تمیز داشته باشد هر چند دیوانه یا کم عقل باشد مگر زن نسبت بشوهرش و کثیر نسبت
 مالکش که تمام ملک آن شخص باشد و آنا داشته باشد و بشوهر نداده باشد و فرج
 او را از سبای کسی تحلیل نکرده باشد و در عده کسی نباشد و همچنین جائز است
 از سبای کثیر نسبت کسی که فرج او تحلیل شده بان و العلم عند الله
 ستر عورت زن بر زمان دیگر لازم است یا نه بلی و او توجروا ج لازم است
 ستر عورت زن با نسبت زن حتی بی بی نسبت بکثیر خود و کثیر نسبت بی بی
 پس وجوب ستر با عدم علم به بودن ناظر محترم ثابت است یا نه ج لازم
 نیست ستر عورت در جائی که ناظر محترم نباشد و یا اینکه تارک باشد که غفلت
 مانع و حاجب از دیدن نشود و یا اینکه حائل و مانع باشد و یا آنکه نظر کننده باشد
 و لاکن نگاه نکند و همچنین اگر احتمال بدید که نظر کننده باشد و لاکن نداند که نظر
 میکند یا نه پس واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت مظنه بوجود ناظر
 محترم و اما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد و لاکن نداند که محترم است یا نه اینجا
 نیز اقوی عدم لزوم ستر است لکن احتیاط شد بدور ستر است تا آنکه یقین نماید
 که ناظر محترم نیست نظیر اینکه مال مشبه را بخورد تا یقین بداند که مال خودش است
 هر چند درین هم متغایر باشد بل احتیاط همین است که ذکر شد و در اصل بر او
 اینست و نظائر اینها از تمکات و نظرات باجیات را عنوان نمودیم تفصیل استدلال
 در اینجا است پس اگر بداند وجود نظر کننده را و لاکن نداند که نظر میکند از روی
 عمد یا نه ایادین صورت نیست ستر لازم است یا نه ج ستر لازم است مگر آنکه مطمئن

در محله
 مستحکم
 مستحکم

باشد که نظر نمیکند و ظاهر منظومه اشراط و جوب شتر است بجهت شرط اول و جود
 رویت کنند و در تمسک او بوصف رویت سوم محترم بودن آن حیثیت
 و الشتر للعودة فرض ملتزم فرارها عن کل داع محترم و تفصیل احکام نظر
 در نکاح ذکر خواهد شد ان شاء الله **ح** استقبال و استدبار در حق بیار یا سوار
 و بیلوا قناده کدام است **ح** بر جوع بایل عرف مشخص میشود **ح** تخله
 در مسکوس و مسکون محب استقبال و استدبار چه طور است **ح** اگر تخله بحسب
 طبع و اختیار نماید حرام است استقبال و استدبار و اگر بلی اختیار خارج
 شود ضرر ندارد **ح** روی قبله یا پشت قبله در حال تخله نشستن حرام
 است یا نه و فرقی مابین بناء و صحرا میباشد **ح** بلی هر دو حرام است
 و فرقی مابین بناء و صحرا نیست چنانچه سید سند در منظومه فرموده است
 و مل عن القبلة فی التخلی + معطاً لوجه المصلی + فلا تقابلها ولا تستدبر +
 والنهی للخطر هنا فی الاظهر + و لیتوی لبناء و الصحراء + فلا یادی القبلة لبناء +
ح مراد از متعادم بدن در استقبال چه چیز است **ح** مراد از ان شکم
 و سینه و کمر و زانو و غیره می باشد **ح** مراد از عورتین که شتر آن واجب است
 در حال تخله از مرد و زن کدام است **ح** عورت بالنسبت بنان در حال
 تنگته و پخیر میباشد که ان قبل و دبر میباشد و بالنسبت بمرد ان قبل و دبر
 و ایشان است پس پوشانیدن آنها در حال تخله لازم و واجب است
 و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است و احوط از ان پوشانیدن از ناف
 تا نصف ساق میباشد **ح** شتر در حال تخله از زمین لازم است یا نه و مراد
 از طفل غیر ممیز کدام است **ح** بلی شتر از زمین لازم است و طفلی که فرق
 میان انگشت و عورت نکند ممیز نیست اگر چه بسا میشود که فرق میان انگشت

و عورت میکند و مع ذلک غیر متمیز است لیکن احوط آن است که اگر کفایان قدر را
از تمیز نمایند پس اگر شخصی ناچار شود با استقبال یا یا بشد بار کدام را مقدم بدارد
ج استند بار مقدم است بنا بر اقوی و سید علی الله مقامه در منظومه
اختیار تخیر نموده است و گفته و فی اضطرار جزا و خیرا و قیل بل علیه ان ^{استند}
مس اگر شخص داور شود امرش میان ناظر محترم یا قید کدام را اختیار
نماید ج استقبال قبله را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منظومه است
و ان لغرض نظر مقدم سدا علیها اخذ بالاکتاف مس و در حایکه قبله
مشتبیه شود در حال تخلیه چه نماید ج اگر تحصیل علم ممکن باشد پس تحصیل
علم نماید در تمیز قبله بر حسب سوال باشد والا کتفا نمودن بمنظومه خالی از
قوة نیست بر حسب خالی از مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا منظره ممکن نشود
یا مستعسر باشد تکلیف با احتیاط است پس بر خست که خواهد توجه کند و بعد
از اختیار تخلیه یک جانب عدول بجانب مقابل آن جائز است و همچنین عدول
بجانب دیگر بر حسب استیجاب جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا اوقاف
متعدده و بعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز دانسته اند نه بجانب
دیگر بلی احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحده یا متعدده مس
اگر علم اجمالی بخوشبده محصوره بعضی از جهات قبله داشته باشد چه بمنزله
ج از همه آن جهات مشتبیه احتیاط نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده
که اگر اشتباه در متقابلهین است بلی شبه از هر دو احتراز نماید و اگر اشتباه
در هر دو جهت متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم است که یا امکان
علم بسوال و غیر آن تمیز دهد و یا عدم امکان علم اکتفا بمنظومه نماید والا این تکلیف
ساقط است در همه این مطالب مناقشه است چنانچه اشاره شده

مس شستن براس نخله در اكنه محترمه مثل كعبه و مساجد و مشاهد مشرفه و قبور
 محترمه حرام است يانه حج بے حرام است حتى قبور انبيا و علماء مس
 نخله در ملك غير بے اذن مالك جائز است يانه و املاك موقوفه بوقت خاص
 نیز مثل ملك غير مياشديانه حج بے بے اذن ملك حرام است حتى
 كوچا نيكه آخرش بسته باشد و مفتوح العنوه نباشد و وقت خاص مثل ملك غير مياشديانه
 مس طرق استبرائيان فرمايد حج نيكوترين طرق آن است كه بعد از
 بول صبر نمايد تا اكنه بيش بول قطع شود پس مخرج غايط را بشويد با پاكي پا
 و بعد از آن اردو و ن مخرج و بر من باب المقدمة تا يخ ذكر سه مرتبه بكشد با انگشت
 ميان دست چپ و بعد از آن انگشت شهادت را بر ذكر گذارد و انگشت بزرگ
 را در بالاس و قوت بكشد و فشار دهد بخود و بشيدن اگر چه شرط نبودن اين
 طور خالے از قوت نيست زيرا كه مقصود از استبراء آن است كه نجوس نمايد
 كه بقيه رطوبت از مخرج پاكي شود بهر طور بے كه باشد مس اگر شش مخرج
 استبراء كند و از ان خود ش ساقط است يانه حج بے ساقط است زيرا كه
 مقصود از استبراء چنانچه سابقا گفتيم اخراج بقيه رطوبت از مخرج مياشديانه
 مس شستن مخرج بول يك دفعه كفايت ميكند يانه حج بے يك مرتبه
 كفايت ميكند بشرط اكنه قهري فحش كرده باشد و دو مرتبه احوط و سه
 مرتبه افضل است چنانچه در منظومه است ه والقول بالمرغدى امثل و
 جوماً و الثلاث افضل مس و استنجاء غائط لغزو لازم است يانه حج
 اختيار عدوشده است در شرع بلكه معتبر با كشدن است اگر چه احوط و مرتبه
 است كه غسل مزيله غير از غسل مطهره شود مس و استنجاء با حجاره و شرط است
 يانه حج احوط تجمل بے عدو است اگر چه قهراً با قتل از آن حاصل شود و شيد

فرموده والقول بالاكثر من ذلك ومن ثلثة لا دونها قول من س استبراء
 وحق زمان میباشد یا نه **ج** استبراء در حق زمان نمی باشد و بطوبه مشیت
 از ایشان پاک است طایفه الاقوسه **س** غساله آب استنجاء خواه از بول یا از
 فائط هر دو پاک است یا نه **ج** هر دو پاک است طایفه الاقوسه بشرط آنکه
 تعدی فاحش نکند و بشرط آنکه متغیر نجاست نشود و بطعم و بوی و رنگ و
 بشرط آنکه مخلوط نجاست خارج نشود و بشرط آنکه از موضع متعارف اصل
 یا عارضی بیرون آید **س** در حال استنجاء اگر دست را از مخرج فائط جدا
 کند لازم است که دست را طاهر کند و بعد مشغول استنجاء شود یا نه **ج**
 لازم نیست هر چند میان جدا کردن و دوباره مشغول شدن تا و امیکه اعراض
 نموده است طول بکشد **س** از تعدی فاحش در ازاله و نجاست مخرج
 چه مراد است **ج** این است که گفته شود عرفا که نجاست بول و فائط از جا
 دیگر شسته میشود و این غساله غساله استنجاء نیست و از اسم استنجاء بیرون برود
 مثل اینکه نجاست بر آن او برسد **س** آب استنجاء در صورتیکه نجاست
 از مخرج بول و فائط تعدی کرده باشد نجاست است یا نه **ج** اگر تعدی
 فاحش نکرده باشد نجاست نیست و اگر تعدی فاحش کرده باشد نجاست است
 و نزدیک فالبین نجاست غساله و همچنین در شرائط سابقه که بنا بر راستی فالبین
 نجاست مطلق غساله میباشد **س** در استنجاء فائط سبق بدی مخرج باعث
 نجاست آب استنجاء میشود یا نه **ج** سبق بدی باعث نجاست آب استنجاء
 اگر سبق بدی بقصد استنجاء باشد و طول زیاد نکشیده باشد پس اگر دست را بشوید
 بقصد استنجاء و لاکن بدیشیمان شده باشد از شستن و طول بکشد و بعد بهمان
 نجاست دست رسانده باشد آن آب استنجاء محض نخواهد بود و چون فاضل شد

عدم سبق ید را شرط دانسته مطلقاً و فرمود که باید متحارن شد و دست زن بابت تحریر
یا آب ریختن مقدم باشد لذا مراعات آن احوط است پس در حال اشتغال
باستنجائے غایط اگر شک کند یا مظنه کند به تطهیر مخرج بول و عادت داد که اول
مخرج بول را بشوید چه حکم دارد **ج** باید مخرج بول را بشوید که عدم اعتبار
بشک بعد داخل شدن در شئ آخر و فعلیست که ترتیب آن مأمور به باشد و در اینجا
ترتیب نیست علاوه آنکه اول باید مخرج غایط را بشوید و بعد از آن مخرج بول
را بشوید چون استبراء بولے موقوف است که از حلقه دبر بگذرد و از سوراخ دبر
باب مقدمه دست خود را بکشد تا زیر ذکر کند اول استنجا از غایط بکند و عاده
او بر تقدم شستن مخرج بول عاده بر مخرج است پس محل مشکوک فیہ باقی است
و حاصل در فعل بعد شده لکن از علامه و غیر آن ظاهر میشود که عدم اعتبار
شک مذکور در نصوص بحجت ظاهر حال است بنا بر این بعد از حصول عاده
احتمال خلاف عاده موهوم است پس اعتبار شک مذکور نیست و میاید که
این خالے از وجوب نیست پس در استنجا بول در صورت شک در خروج و
ندکے باید دست بآلودیانه **ج** ضرورت نیست و لکن احتیاط کند بدست مالیدن
و اصل عدم خروج ندی و و ذکے معتبر است و استصحاب بقاء نجاست بول
قابل عارضه نیست پس در دواب بر محل نجو قبل از ید شرط است در حکم
طهاره آب استنجا یا نه و همچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارت شرط است
در حکم طهاره مذکوره یا نه **ج** در دواب قبل از ید و عدم رفع ید بیکدیگر
شرط نیست بلکه مدار در طهارت غسل استنجا است که صدق غسل استنجا
بکند پس اجزاء و ریز ریز که در استنجا با حجار با سقی میماند و همچنین رطوبت
و پورنگ یا با طهر یا قهء مذکور است حاصل میشود یا نه **ج** در استنجا بر غیر آب

از ازاله اثر که اجزاء صغیر باشند و همچنین رطوبات لازم نیست و ماندن رنگ و بو نیز ضرر ندارد و مطلقاً چه استنجا، آب باشد یا بغیر آب چنانچه در منظومه گفته
والشرط فی الماء ذهاب الاثر من بعد العین بخلاف الحجر و کل جسم لم
مثل الحجر ان اخذ به العین و ادب الاثر و لا کن محالاً من ازاله اجزاء
صغیر و رطوبات نماید و انهار یا پاک نداند **مس** استنجا، بورتی که دعا یا قرآن
یا اسماء ائمه و اسمائے محترمه نوشته باشد جائز است یا نه **ج** جائز نیست **مس**
استنجا، باشیائے محترمه اند چون نان و آب نیمان که بر آن دعا خوانده باشد
حرام است یا نه **ج** حرام است و راول و احتیاطاً طاهر است و در ثلثه و
مثل آن است آب زمزم و فرات که زوار بقصد تبرع بر میدارند و هم چنین است
آب که قفل ضریح یکے از ائمه راشدین باشد **مس** اگر شخصی بعد از استبراء
رطوبتے ببیند و نداند که بول است یا چیز دیگر پاک است یا نه **ج** بے پاک
است **مس** اگر شخصی و ذی یا ندی از و خارج شود و نداند که بان بول هم
است یا نه چه نماید **ج** پاک است و ناقض وضو هم نیست اگر چه استبراء هم
نکرده باشد بجهت آنکه استبراء در بل مشتبیه بکار میاید و اینجا شک در اصل خروج
دارد نه شک در خارج بلکه اگر مظنه بخروج بول بکند یا ندے بکند این ظن نیز
معتبر نیست **مس** اگر شخصی بعد از وضو رطوبت مشتبیه ببیند ناقض وضو نیست
یا نه **ج** اگر استبراء کرده باشد ناقض نیست و الا ناقض وضو میباشد و
نیز میباشد **مس** دستے که در آن انگشت باشد که منقوش باشد در آن اسماء ائمه
و کلمات محترمه آیا استنجا بر آن دست جائز است یا نه **ج** اگر خوف تلویث
بنجاست باشد جائز نیست **مس** اگر استنجا نماید باشیائے محترمه و چیز پاک
که نباید استعمال کرد آیا طهارة حاصل است یا نه **ج** اقوی حصول طهارة

و زوال نجاست است از مخرج در غیر سرکین و استخوان و آب مضاف علی
 الاحوط **س** اگر کسی شک کند در طهارت حدیثی یا غشی بعد از طول
 زمان چه حکم دارد **ج** باید تطهیر نماید چه از حدث و چه از جنبت بنا بر اقوی
س اگر شخصی بلل مشبه به بنید بعد از وضوء و غسل و شک دارد که استبراء کرده
 کرده است یا نه چه نماید **ج** اقوی آنست که نجس است و ناقض وضوء و
 غسل میباشد بشرط آنکه زیاده طول نکشد که علم باستبراء از بون مجر و طول محل
 شود و بشرط آنکه کثیر الشک یا وسواس نباشد و از بعضی ظاهر میشود که شرط دیگر
 دارد که اگر داخل در مشروط طهارت مثل نماز و نحو آن نه شده باشد بلکه در ساق
 زینت العباد گفتم که از محل عرفی که بیت انحلا باشد بیرون آمده باشد و شک در
 شستن مخرج یا استبراء نماید عدم اعتبار شک خالی از وجه نیست عملاً بتقدم
 الظاهر علی الاصل بنا و لکن اقوی عدم اشتراط باین شرط است حتی اگر
 در نماز داخل شده باشد و رطوبت مشبهه به بنید نماز را باطل بداند بحجت آنکه احراز
 مطهر بلل مشبهه نکرده است و تقدیم ظاهر بر اصل خلاف قاعده است باید ثابت
 شود بدلیل متعبر و در اینجا ثابت نیست **س** اگر در استبراء شک نماید غلط آب
 را بنجاست یا آنکه شک نماید در تعدد سس زیاده از متعارف یا شک در تقییم
 آن نماید و چنین صورت استنباط پاک است یا نه **ج** اعتبار شک اویست
 و بنابر عدم غلط و عدم تعدد فاحش و عدم تغییر گذاردن سس اگر شک
 در اصل استنباط نماید و کثیر الشک نباشد باید بنابر آنکه بگردان یا یقین حاصل
 شود و چنانچه اشاره بان شده است **س** اگر در آب شک نماید که آن آب
 است که بان استنباط نموده است یا نه چه نماید **ج** بنابر عدم استنباط
 بان آب گذاردن سس هرگاه بماند که بان آب از آن نجاست نموده و نداند که

از راه بول و غلط از مخرج بوده که تا آب استنجا حساب شود و پاک باشد یا نه
 اینجا بنا را برین بگذاریم که آب استنجا است هر چند بهتر استنجا آب ازین آب است
 و بهتر آن است که احکام نجس را بر این آب جاری سازند و از آن نجس بدانند مخصوص
 در وقتی که احتمال شستن نجاست غیر بول و غلط نیز برود و مثل منی و خون
 و استنجا با آب قلیل هرگاه محل را با آب برساند غسل آن پاک است یا نه
 جمع از فقهاء شرط کرده اند در طهارت آب استنجا بلکه در مطلق شستن
 و در آب برنجیل نجس نه در دو نجس و نه توار و آب و محل نجس که بهم رسیده نیکو
 باشد چنانچه در شرط تطهیر که میآید آن شار الله مناقشه در آن خواهد آمد که حیر
 جائز میدانم و در دو نجس بر آید در مثل طشت و نحو آن باشد برای شستن
 مراعات احتیاط معاکم نیکو است پس آب را وار و بر محل استنجا نمایند اینک
 محل نجس را در آب قلیل بگذارند پس اگر در کنار آب قلیل یا کثیر بنحویه از دست خود
 استنجا نمایند از یک دست آب بگیرند و از دست چپ استنجا نمایند باید آب را بعد از آن
 در کف خود کرده از زیر محیل استنجا نرسانند بلکه بریزند و محیل استنجا را از بالا
 هرگاه انگشتی که در آن اسما و محترمه چون اسم الله و اسم انبیا و آله علیهم السلام
 نقش داشته باشد و هم چنین مهر و قبیح در بیت الخلا بصیغه اخراج آن بر کسی که
 انداخته باشد لازم است یا نه و شستن در آن بیت الخلا بجهت تنجی جائز
 است یا نه **ج** واجب است اخراج آنها و محیل و را اخراج هر چند احتیاج
 بصرف مال شود و حرام است شستن در آن بیت الخلا بجهت تنجی قبل از
 اخراج و واجب است اخراج آن بر کسی که انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم
 است بر حاکم شرع در عدول مؤمنین اجبارا و اگر محتاج بصرف مال شود
 و امتناع نماید حاکم شرع از مال او بدد و بدتة او استنجا نماید و اگر مخصوص

ان تربت و دعا و نحو آنرا نتواند بیرون آورد همه ان بیت الحارث را واجب
 است که پاک کنند و در پائین و مثل ان بریزند بلکه اگر اخراج تربت و نحو آن
 محتاج بخرج زیاد شود که ضرر زیاد داشته باشد واجب است که مسکینان عاتق
 نمایند هرگاه یقین کنند باقنادن ان و بجز و قول او لازم نیست عمل نمایند
 هر چند عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر این هم ممکن نشود و
 یا آنکه مستهلک شود یا عسر و حرج باشد ورین وقت ساقط است و لکن
 بهتر آن است که آن بیت الحارث استعمال نمایند و سر شرا به بندند و همچنین است
 اگر اشیا محترمه در چاه بنشیند بهتر آن است که آن چاه را در تطهیر نجاسات
 استعمال کنند پس چه میفرمایند در تختی در زمین مشرفه که بلا محلی معصی و
 اینکه معروف است از مقدس اردبیلی علیه السلام مقامه که ایت تختی
 در زمین که بلاست آنکه تختی می نمود و در جائی که از غیر خاک که بلا بوده و
 در خارج که بلا خالی مینمود این خبر صحت دارد یا نه حج صحت این خبر معلوم
 نیست اگر چه از زهد و ورعی که ایشان داشتند امثال این کار با جمیع نیست
 و لکن با تمکن و عدم عسر و حرج هرگاه تختی در ارض که بلا نمایند بهتر است
 بلکه سارنجاسات از خون و منی در که بلا نریزند بلکه سنگ و کافر را در که بلا
 راه ندهند بلکه آب و دهن و آب و مانع انداختن در که بلا مناسب نیست خصوص
 در صحن مبارک حضرت که علاوه بر آنکه خانه حضرت است محل قبور اخبار است
 وقف انداختن در ان مذموم است بلکه اگر انشا الله خداوند قدرت عطا کند
 در همه کوچه های که بلا چراغ روشن میکنم و همچنین برادران مومن روشن
 کنند و در جمیع شهرها که محل عبور و تردد و زواری و مجاورین است که در سحر با بحرم
 مبارک میروند و اول شهر از حرم مبارک بر میگرددند با ایشان بدگذرد بلکه

خانه باسے کر بلا بلکه ار اسے کر بلا را بیود و نصا صے و سایر محالین نصر و
 زیراکه ارض کر بلا بهتر که کعبه بلکه بالاتر از کعبه میباشد چنانچه در حدیث است از
 امام حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که ان بزرگوار فرمودند که زمین
 مکه گفت که کعبت مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده بیت الله را
 بر پشت من و میان مردم از راه دور و دراز لطواف من و خداوند مرا حرم
 خود نمود و خطاب رسید که قرار گیر که نسبت فضیلت تو بالنسبت لفضیلت
 که زمین کر بلا را عطا کردم مگر بمنزله سوزن که در دریا فرو برد و از آب دریا تر
 شود و هیرانه اگر تربت کر بلا نبودے ترا فضیلت نمیدادم و هرگاه نمیبودے که
 در کر بلا مدفون است هیرانه ترا خلق نمیکردم و خانه را که تو بان فخر نمودے
 پس قرار گیر و متواضع و ذلیل و خوار باش بر اسے زمین کر بلا و بکر و عارند
 باش بر اسے زمین کر بلا والا تو را مسخ میکنم و میاندارم در آتش جهنم و آخرت
 سجاده بن احسن علیها السلام مرویست که خداوند عالم زمین کر بلا را حرم خود
 گردانید پیش آنکه مکه را حرم خود گرداند بهیست و چهار هزار سال و خداوند
 عالم پاک و پاکیزه قرار داد زمین کر بلا را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در پیش
 است که خلقت زمین کر بلا نیز پیش از خلقت مکه شد بهیست و چهار هزار سال
 خلق و همیشه نیز چنین است و گردانید خداوند عالم زمین کر بلا را بهترین زمینها
 بهشت و هیرانه روسته میداد از بر اسے اهل بهشت مثل ستاره و حشاشان
 و ایضا مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالم
 فضیلت داد بعضی از زمینها و ابهارا بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها فخر
 کردند و بکبر و زبیدند و پیچ زمینے و آبے بوده مگر اینکه معاقت شدند بجهنم
 ترک تواضع بر اسے خداست خداوند عالم مستط کرد بر کعبه مشرکین با و داخل

کرد و راب ز مزم آب شور را پس مزه اش فاسد گردید و بدرستی که زمین کربلا
 و آب فرات اول زمین و اول آب هستند که خداوند عالم تقدس برکت
 قرار داد و بان و آن تکلم داد پس زمین کربلا رگفته است که من زمین مقدس
 و مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار داد و فخر سے
 نیست مرا بلکه ذلیل و فروتنی دارم برائے خداوند سے کہ این مرتبہ را بمن
 داد و فخر تر نمیکنم بر چیز سے کہ پست تر از من است و شکر نمود خداوند را پس
 اکرام کرد و خدا را با نیکه انرا مدفن حضرت امام حسین علیہ السلام و اصحابش
 قرار داد پس هر که تواضع کند برائے خدا بلند میکند خدا او را و هر که تکبر
 کند خدا او را ذلیل و خوار میکند پس بهتر آن است که تختہ در حجت و کوزه
 و سخوان کہ از غر خاک کربلا ساخته باشند و همچنین استعمال ابر سے کہ در
 کربلا بازند از خاک کربلا بجهت استغنا و همچنین بنجاک کربلا نیز استغنا نمایند
 بر چند حرام نیست بجهت حرمت استعمال مخصوص بجز میاں کہ بقصد احترام و
 تبرک و شفا بردارند از قبیل مهر و تسبیح و تربت شفا سے بسیار میشود کہ بدون
 قصد احترام محترم میشود با آنکہ بقصد احترام برداشتن مثل اسکہ خاک کربلا را یا ابر سے کربلا
 نقل لجم نمایند و اسمے کہ در کربلا است محترم نیست همین کہ بجم برود اند محترم
 میشود پس استعمال و تربت الحلاء استنجایان مشکلات بر چند جواز استعمال
 در خصوص ابرقی خالی از قوت نیست پس اداب مستحب و مکروهات مستحب و
 است الحلا را بیان فرمایند **ج** بدانکہ اداب مطلوب و مستحب آن بسیار است
 اول تحصیل مکان خلوت از برائے تختہ کہ بیچکس اورانہ بیند یا آنکہ بسیار
 دور شود یا داخل بیت الحلا شود و بجهت آنکہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ ہرگز در بیت
 در حال بول و غایط دوم آنکہ موضع سنا سے اختیار نماید چہ در بول و چہ در

غافل که بول ترشح نماید بسبب اختیار مکان بلند که یا اختیار مکانیکه خاک نرم
داشتند باشد سوم آنکه در وقت نشستن یا داخل شدن در بیت النحلا یا سه چپ
را مقدم بدارد و در وقت حرکت کردن بیرون آمدن از بیت النحلا یا سه
راست را مقدم بدارد و عکس مسجد و این سنت در بیت النحلا که در خانه باشد
معلوم است و اگر در صحنه اول یا چون بجا نشستن رسد یا سه چپ را پیش از پا
راست بگذارد و چون برخیزد یا سه راست را پیشتر بردارد و چهارم بسم الله
الرحمن الرحیم گوید و در وقت کشف عورت یا بسم الله گوید تا آنکه شیطانی
چشم بر هم بندد و نظر بوبرت او نکند پنجم بکبه نمودن یا سه چپ و کتاف نمودن
یا سه راست در وقت نشستن ششم آب را به سمت دست راست گذاشتن
هر چند استنجاء بدست چپ نماید هفتم پوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت
که سر برهنه نباشد هشتم عبا و مثل آن بر سر کشیدن مثل کیکه شرم نماید و حبا
کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت النحلا این دعا را بخواند
بسم الله اللهم اعوذ بك من الخبث المحبث الرجس النجس الشيطان وبعد
گوید ارحم الله المحافظ المؤدی دهم آنکه مستحب است که در وقت اخراج غائط
گوید الحمد لله الذی اطعمینہ طیباتی عافیه و اخرجنا من خبیثاتی عافیه و در
... بعضی از نسخ چنین است و آخره منی یا زدیم آنکه وقتی که نظرش بغائط افتاد
گوید اللهم ارحمنا من الخلال و جنبنا من المحارم و وارزقنا دهم آنکه در وقت دیدن
آب استنجاء و توجه با و گوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم يجعله
نجسا سیزدهم آنکه مستحب است که در وقت که از محل استنجاء برخیزد دست
راست بر شکم مالده چاردهم آنکه در وقت مالیدن دست گوید الحمد لله الذی
اماط عنی الاذی و هنیی طعامی و فافانی من البوی یا تروهم آنکه در وقت

بیرون آمدن یا بداران بگوید الحمد لله الذی عرفنی لانی و ابھی فی حبس
 قوت و اخراج عفی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة
 و خواندن این اوجیه نیز مناسب است و در وقت بول یا تغییر طعم یا بشار یا
 قصد مجاز نماید پس در وعاسه دوم بجای اطعمینه طیبانی عاقبه بگوید
 اشربینه طیباً و در وعاسه پنجم بگوید و هتانی شربانی شاربیه استبرار نمود
 بنویک گذشت بقصد هم سه مرتبه تنج کردن در حال استبرار سجد هم آنکه تنج و همه و سه
 نماید یا آنکه علامته قرار بدیتا آنکه دیگر داخل بیت الحلا نشود و نوزدهم آنکه
 مخرج فاطر اچان بشود که در وقت دست کشیدن و دست مالیدن در محل
 استبراء صوت و زبریت و در شتی ظاهر شود و مستحب است که آب استبراء را در
 دست راست بگذارد و مخرج بول را سه مرتبه بشوید و مخرج فاطر را در شستن
 مقدم بدار و بستم آنکه اگر در استبراء سنگ و نخوان محتاج شود باستعمال زیاد
 سه قطعه مستحب است که از طاق قرار دهند خفت پس اگر طاق پاک شد
 مستحب تیر عمل آمد و هرگاه در خفت پاک شد مثل چهار یا شش یا پنج یا هفت
 برساند نسبت و یکم آنکه اقتضای نماید در استبراء غیر آب بر زمین و نباتات بخت
 آنکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر و سفال مگر آنکه طبعی بگل و خاک باشد
 بست و دوم آنکه سه قطعه باشند آنیکه یک قطعه سه گوشه دار باشد بست و سوم
 آنکه بهتر است که سنگ استبراء را بر موضع طاهر بگذارد نه بر موضع نجاست بخت
 آنکه باعث انتشار نجاست نشود و بهتر آن است که دور و بد سنگ را بر موضع
 نجاست تا آنکه هر جزئی از سنگ جری از نجاست را ببرد و سرورند بدارا
 تا آنکه باعث نقل نجاست و قدس آن بشود بلکه بعضی گفته اند که سنگ استبراء
 نیز بدور باشد و تند و بر حرکت دهد تا آنیکه باسک دیگر را نجس نماید بست و چهارم

آنکه هر یک از سه قطعه را بنام مخرج استنجا برسانند آنکه هر سنگ را بیک طرف
 قسمت نماید و علامه علیه الرحمة ذکر کرده است که استنجا بنگ را باین طور کند
 که سنگ اول را پیش روی جانب راست مخرج بگذارد و مسح نماید از صفحہ
 جانب راست مخرج تا آخر صفحہ جانب چپ مخرج تا اول جانب راست مخرج
 تا اینکه برساند بان موضعی که اول شروع نموده و سنگ دوم را بعکس سنگ اول
 استعمال کند و سنگ سوم را بآلده بر دو صفحہ و وسط هر دو صفحہ سبب و بجم نظر تدبیر
 و فکر نمودن و ملاحظه قدرت پروردگار کردن در کیفیت خروج و راحت نمودن
 خود تا آنکه بشکر پروردگار قیام و اقدام نماید و ملاحظه نماید جاست و تعقن اندازد
 تا دیگر تکرر نماید و حریص نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد
 بآن لذت و طراوت و طعم و مزه چنانچه در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام که علت بتلا شدن فرزندان بنی اوطین این است که تکرر کنند و دولت
 اختیار کنند و دولت بار غایت کشیدن خود را ملاحظه نماید چنانچه از حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام است که فرمود بنده نیست مگر آنکه فرشته موکل او است که سر او را
 بر زیر میاندازد و در بیت الحلا که نظر کند بنیاط خود پس فرشته میگوید که این
 عاقبت خورشهای قست که اینهمه سعی نموده و در خوشبختی آن پس فکر کن
 که از کجا اخذ نموده و عاقبت بکجا رسید پس سر او را است که بنده در آن حال
 بگوید اللهم از قوی الحلال و جنتی احرام نسبت و ششم آنکه مخرج غایط را پیش
 از مخرج بول بشوید و هفتم آنکه استنجا بدست چپ نماید نسبت و هشتم آنکه
 مخرج بول را سه دفعه بشوید در غیر بول شیر جوار که غذا خوار شده باشد هر چند
 یکمرتبه کفایت میکند با عدم تعدد فاحش هر چند حقنه نکرده باشد نسبت و نهم
 آنکه شسته بول کند مگر در حال نوره کشیدن بخوابد که بول کند در بیوقت استنجا

بول کند که شسته بول کردن باعث ناخوشی فوق میشود سی ام آنکه کسیکه نشسته
 شده است اگر ممکن شود در حال بول پوست حشفه را بالا ببرد که پوست
 حشفه نجس نشود و اگر بالا نبرده بول کند بهتر آن است که بعد از بول در وقت
 شستن سه مرتبه حشفه و پوست بالائے حشفه هر یک را دو مرتبه بلکه سه مرتبه بشوید
 سی و یکم استعمال آب سرد نمودن از ببالے صاحب بواسیر که انشاء الله بابت
 قطع بواسیر شود سی و دوم آنکه چنان استنجی کند که بولے سبب است هم زائل شود
 سی و سوم آنکه زنان استنجی باب کنند و بماء غرور تطهیر نمایند تا اینکه اگر بولے
 در اطراف فرج مانده باشد او را تطهیر نمایند و بعلت بواسیر گرفتار نشوند
 سی و چهارم آنکه بعضی از علما گفته اند که سنت است که مردان استنجی بطول
 کنند باین طریق که دست را از طرف پشت پیش آرند و زنان استنجی را
 بعرض کنند باینکه دست را از جانب راست بجانب چپ کنند و بعضی از
 علما زن را ملحق بمرود کرده اند باین نحو که بکشد از دبر تا حاشیه فرج یا سوراخ
 فرج و جمع هر دو بهتر است سی و پنجم آب و سنگ استنجی را پیش از استنجی
 حاضر نمایند سی و ششم در موضعی که گفتیم استنجی آب و سنگ و نحو آن اختیار
 نمایند اختیار سنگ و نحو آن که آب افضل است از آن هر چند جمع میان آب
 و سنگ اکمل و افضل است چه متعدی شود چه نشود سی و هفتم آنکه
 از موضع استنجی حرکت نکند پیش از استنجی بغير آب تا آنکه نجاست از مخرج تعلق
 نکند سی و هشتم آنکه استبراء بعد از استنجی بمخرج غایب نماید تا آنکه دست او
 نجس نشود چون من باب المقدمة لازم است که از داخل حلقه مخرج غایب
 استبراء نماید سی و نهم اخات خواندن ادرعیه و ادکار در حال تخلی حیل
 آنکه در جمع نمودن مابین استنجی و سنگ و آب استنجی و سنگ را مقدم بدارد

چهل و یکم آنکه هرگاه بخوابد استنجای نماید بدست از طرف سرش و دست چپ است
 که بشود دست راست را پند و دست براس استنجای بول یک مرتبه و براس استنجای
 غایط و مرتبه پیش از داخل کردن دست را در میان طرف سرش و ده
 چهل و دوم آنکه احتیاط نماید بدست مالیدن محل غایط در جاسی که از آن عین
 موقوف بدست مالیدن نباشد چهل و سوم آنکه استعمال آن نماید که طمین
 بطهارت و پاکی او باشد بلکه استنجای نکند بایکدو گرفته باشد بغیر نجاست و
 همچنین استعمال شستن نماید که اطمینان بطهارت او داشته باشد و اطمینان
 به بکاره سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان به نبودن آن از محرمات نیز داشته
 چهل و چهارم آنکه از براس بیت الخلا لباس علاحده درست کند و پوشد اگر
 عبس و حرج و مشقت نداشته باشد چون توهم می رود که آن لباس نجس شود
 هر چند پیشستن بکس باشد بر لباس بعد از آنکه نشسته باشد بر بالاسی بول
 و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم آنکه استنجای را مقدم بدارد بر تمیم و وضو و
 بعضی واجب دانسته اند و قول بوجوب تقدیم ضعیف است و تاخیر نیز
 جائز است هر چند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم آنکه در نزد قضای
 حاجت از ملکیین غافلین اعمال عبودیمان بگیرد که کارهای نیکم و حرف نیکم
 تا از بیت الخلا بیرون بایم چنانچه در حدیث است از امام جعفر صادق علیه
 السلام که امیر المؤمنین علیه السلام بروقت قضای حاجت می رفتند و در
 بیت الخلا می ایستادند التفات می نمودند بملکیین یمن و یسار پس می فرمودند
 امیطة عقی فلکما الله علی ان لا یصلت احدنا و لا احدنا یصلنا فی شئنا
 حتی اخرج الیکما چهل و هفتم آنکه بترا آن است که توجیه بیت المقدس در نماز
 در حال شغل چون اول قبله بود و احترامش مطلوب است بلکه توجیه بمرتبه

حضرت رسول و پیغمبران و ائمہ ہدے صلوات اللہ علیہم و ہر لقبہ متبرکہ از علما
و امام زادہ ہا نماید و اما مکرویات بیت الخلا پس ان نیز بسیار است اول
داشتن قرآن با خود نما یا بعضا بلکہ ہر چیز کہ اسم خداوند در ان نوشتہ باشد
یا نقش باشد مثل انگشت و نحو ان بلکہ داشتن ہر محترمی از محرمات ایمانیہ چون
ترتیب سید الشہداء یا اسلامیہ مثل انگشت عقیق و نحو ان بلکہ مکروہ است دخول در
بیت الخلا با اینہا دوم داشتن در ہم و دنیا رسید کہ در کیسہ نباشد بلکہ ہر کیسہ
مخروط نباشد نیز چنین است سوم تختے در بالاسے قبر مؤمن اثنا عشری
بشرط آنکہ از قبور محترمہ چون قبور انبیاء و ائمہ ہدے و علما و صلحا نباشد
چنانچہ گذشت و بسا میشود کہ موجب کفر میشود چارم خوردن و آشامیدن
چنانچہ مروے است کہ حسین بن علی روحی لهما الفداء داخل بیت الخلا
شد و لقمہ نان فی دیکہ گرفتند و دادند غلام و فرمودند کہ بعد از خروج از بیت الخلا
را متذکر باز باین لقمہ پس حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقمہ را غلام
عرض کرد کہ اے سید و مولائے من خوردم ان لقمہ را حضرت فرمود کہ
تو را آزاد کردم بجهت خاطر رضائے خدام و اے رسید کہ چرا آزاد کردید
فرمود شنیدم از جدّم رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ کہ ہر کس لقمہ بہ بیند
پس او را از کرد و عیار پاک نماید یا بشوید از اسیس بخورد قرار میگردد
شکمش مگر آنکہ خدا او را از آتش جہنم آزاد کند و خوش نداشتیم کہ بندہ کہ خدا
از ادش نمود از آتش جہنم ان بندہ را بقید بندگی نگاہ داشتہ باشم بجهت
ہمین خبر میتوان گفت کہ مکروہ است کہ اہل فضل و صلاح را کسے خادم
خود قرار دہد پنجم مسواک کردن در حال تختے کہ مورت تعفن دہن میشود
ششم تختے در وضعیکہ مورت لعن خود یا والدینش میشود مثل نشستن در شارع

عام و در کوچه و در درختها و مثل کنار چشمه و چاه آب و نهرو محل تردد و ناس
و محل تردد و قافله و در زیر سایه درخت که محل نشستن مردم باشد و سرپناه و مکان
جمع شدن مردم براسه معامله یا براسه استراحت به هم نشستن و زیر
درخت میوه ده که با میوه باشد هر چند نه بران است که اجتناب نماید از نشستن
زیر درخت میوه ده هر چند خالی از میوه باشد و هر چند از میوه داد و آن قافله
و یا اینکه اول نهال باشد و یا اینکه میوه آن خوردنی نباشد به ششم بول کردن آب
جاری یا غیر جاری در شب الا در حالت اضطرار مثل آنکه در
کشتی باشد یا آنکه ناخوشی داشته باشد که نتواند بول کند مگر در آب گرم یا سرد
نهم بول نمودن در سوراخ جانوران از حشرات و غیره که خوف اذیت از آن
حیوان به بول کننده باشد یا اذیت جن میباشد یا خوف اذیت آن حیوان
میباشد که بول یا غائط متاد می شود و هم بول کردن رو بقرص آفتاب و ماه
خواجه منکسف و منخسف باشد یا نه که استقبال بید نماید یا بعورت یا بهرد و
و پشت کردن را نیز بعضی کرده اند و بعضی این کراهت را در
حدوث غائط نیز ذکر کرده اند و رعایت اینها نیز بدست یازدهم مس ذکر نمودن
بدست راست بعد از بول و از دهم استنجاء بدست راست مگر در حال
ضرورت که استنجاء بدست چپ ممکن نباشد بجهت ناخوشی یا آنکه انگشت
و چیز محترمه در دست چپ باشد که بیرون آوردن آن ممکن نباشد بیروهم
استنجاء بدست چپ که در آن انگشتی باشد که اسم خدا و انبیا و یا آیه های
و یا سایر محرمات چون کلمات قرآنی در نقش شده باشد بطوریکه خوف تلوی
نباشد نباشد و الا حرام خواهد بود چنانچه گذشت و از جمله اشیای محترمه
انگشتی است که نگین انگشت یا از سنگ چاه زمزم باشد

بلکه در سنگ یا زرمز احمال حرمت اخراج و نگاه داشتن و استعمال او
 میرو و بجهت آنکه از سنگ ریزه مسجد است که اخراج آن حرام است و واجب
 است که روزه بان مسجد یا مسجد دیگر نمایند مگر آنکه متکون از مسجد نباشد یا آنکه
 از حمله خاک روزه مسجد حساب شود یا آنکه ممکن نباشد از روزه کردن او را سجده
 یا مسجد دیگر در هر تقدیر از احترام و محترمات بودن خارج نمی شود و چهارم
 سخن گفتن در بیت الخلا که در خبر است که اگر کسی در خلأ تکلم کند تا چهار
 روز حاجتش برآورده نمیشود مگر آنکه واجب شود و چون روزه سلام یا آنکه بجهت
 ضرورت باشد یا آنکه ذکر خدا باشد که حضرت موسی علیه السلام
 در مناجات عرض کرد بخداوند که حالات چند مرا دست بید بد که شرم میاید
 که در آن حالت تو را ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در همه احوال نیکو است
 و ضرر ندارد حمد خدا نمودن و صلوة بر پیغمبر و آل او فرستادن و نیز ذکر اسم
 آنحضرت و همچنین حمد بعد از عطسه خودش یا دیگر و دعا کردن بر عطسه کننده
 بگفتن برحمتک الله و همچنین قرائت الکمرسی و حکایت اذان و در حکایت اذان میتوان
 بدل نماید حتی علی الصلوة را بقول لا حول ولا قوة الا بالله و یا ذکر دیگر
 و میتوان که تبدیل نماید با صبار آنکه داخل در اذان است یا نزد هم بول
 کردن و رجم که باعث تقوی و پشانی است یا نزد هم بول کش و بیت
 الخلا که باعث بواسیر میشود و نهیم آنکه بول بسمت هوا نکند و اگر از بلندتی
 مثل پشت بام بول کند و از ناودان و سخوان جاری شود ضرر ندارد و همچنین
 بول کردن در زمین سخت و با سئی که ترشح نجاست برگردد و هر چند چاه یا بیت
 باشد بد آنکه کرده است حبس بول و غلط نمودن در وقت اقتضا خروج
 و با خوف ضرر حرام است چنانچه گاهی حبس بول واجب میشود و مثل آنکه

وقت تنگ است و شخص با وضو می باشد که اگر بول و غائط نماید و دود دفعه وضو
 باز و وقت صلوة میگذرد و در چنین وقت حبس واجب میباشد و گاهی
 حبس بول مستحب است بجهت فوت شدن مستحب دیگر که اهم ازین است مثل
 نماز جماعت پس لذات حبس بول و غائط مکروه میباشد و مستحب است که بول
 کند و در وقت مواقع اول و ثانی که اراده نماز داشته باشد دوم زمانی که اراده
 خواب داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از جامع پنجم پیش از سوار
 شدن بر حیوان اگر بیاورد شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار شدن در شتر
 اگر خروج مشکل باشد هفتم وقتی که طبیعت اقتضای اخراج حدث بول یا غائط
 نماید و سزاوارست درست نمودن بیت الخلاء در خانه چنانچه سزاوارست
 که بنام بیت الخلاء را در خانه و در مکان خلوتی قرار دهد در احکام نماز
 پس رجا آنکه بعضی از احکام خانه را بیان فرمایند **ح** آنچه مستفاد
 میشود از اخبار اهل البیت علیهم السلام نحو اختصار آن است که سزاوارست
 ملاجعت در خرد خانه و داخل شدن در آن اول آنکه خانه وسعت داشته باشد حتی
 آنکه شخصی که خانه اش تنگ بود حضرت فرمود که اینجا را بفروش و خانه وسیع
 بخر عرض کرد که این خانه پدرم میباشد و یاد گاری از وی باشد حضرت فرمود
 که پدرت احمق بود و دوم آنکه باش از هر چهار سمت محجر باشد بچار ذرع یا
 برو ذرع و یکو جب از چهار جانب که اگر کسی بخوابد بر بامی که محجر نباشد و
 باو چیزی برسد ملامت نکند مگر نفس خود را ایوم آنکه بلند از هفت ذرع یا
 ذرع باشد که اگر زیاده باشد کسی بذا کند که کجا میروی اسے فاسق ترین مفسد
 در بعضی از روایت دارد است که فرشته میگوید که کجا میروی اسے فاسق
 و بر خیزاده از هشت ذراع بود شیاطین و جن بسکن میکنند و در آن زیاده

تخت

آیه الکرسی بنویسند تا دفع جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استجاب
 و وردادن آیه الکرسی ظاهر میشود که در گرداگرد دیوار خانه بنویسد و در سمت
 قبله شاید بهتر باشد و در حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که
 شخصی در خدمت آن بزرگوار شکایت کرد از جن گفت که ما را جن از شر کها
 با بیرون کرد پس حضرت فرمود که سقف خانه را هفت ذرع قرار دهد و کبوتر را
 در اطراف خانه نگاه دارد بعد ازین که و سه از جن بایشان نرسید و از حضرت
 امام جعفر صادق روئے له الفداء روایت است که فرمود بنائے خانه را نهفت
 ذرع بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطان است بدینیکه در آسمان و زمین مقید
 بلکه در هوا ساکنند و از بعضی از علما ظاهر میشود که بلند نمودن خانه اگر از زیاده
 سمع باشد حرام و الا مکروه است مگر آنکه ضرورت و اسع شود به بلند نمودن مثل
 کما معظمه و بلا و گرم سیر چون عراق عرب چهارم نوشتن آیه الکرسی در سر ذرع
 هشتم بطور دائره یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهد عجم کشیدن تصویر صور حیوان
 را در دیوار یا سقف خانه و در خانه که سنگ یا صورت انسان یا حیوان یا طیر
 که در آن بول کنند باشد بلکه داخل نشوند و کشیدن نقش صور گل و لاله و میوه و
 درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد نقش صورت حیوان را بر فرش و حیوان که بر
 روی آن راه روند و کراهت از برائے زنها کمتر است چنانچه اگر تمام الخلقه
 نباشند که سر نداشته باشد مثلاً و یا آنکه رویش را بپوشند کراهت کمتر میشود بلی
 اگر صورت حیوان مجسمه باشد که خود صورت و نقش سایه دارد باشد مثل آنکه از گل یا
 موم یا کاغذ و حیوان بسازند آنکه بر روی کاغذ نقش کنند و تمام الخلقه
 باشد پس حرام است ششم ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت
 مکروه است و در حدیث است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس

زیادہ برکات نبائے کذب برائے مہمات و فہم ہمالگان و مؤمنان
 خداوند عالم ان خانہ را تا زمین ہنتم آتش کند شعله دار و طوق گردش گردانند
 پس ز قعر و خوش افگند مگر آنکہ توبہ کند و ہرگز ز کوہ مال ندہد
 یا مالے از حرام کسب کند خدا میخائے آب و گل را مسلط کند تا بنا ہائے زیادہ گذارد
 پس ببرد و بر او وبال شود و ایضا از امام جعفر صادق روئے کہ اللہ استقل
 است کہ ہر نبائے کہ زیادہ از کفاف باشد وبال صاحب خودش میباشد و در
 روز قیامت ہنتم آنکہ سفید کاری کردن و نحو آن بدون قصد ریا و سمعہ مکروہ
 است و محبت ریا و سمعہ را بعضی حرام دانستہ اند ہنتم کشتن گو سفید جاق در
 زمان تبارک و ناطع نمودن گوشتش را بقصر او گفتن اللهم ارحم عتی
 مروتہ ابحر ولا لئس والشیاطین و بارک لی فی بنائی و وقت بنا نمودن
 خانہ کہ آتش را در مزوق گرد و وبال کہ از رسول خدا ص مروئے است کہ ہر کس
 بنا بسکے نماید پس گو سفیدے جاق بکشد و گوشتش را بقصر او اطعام کند و
 وجاہے مزبور را بخواند عطا کردہ شود آنچه را کہ سوال کردہ و اما اذ اب بیکر
 پس آن نیز خیر است اول آنکہ در تار یکے سے شمع و چراغ داخل خانہ
 نشود بیکہ بار و شنائی داخل شود و دوم آنکہ تنہا خواب نماید در خانہ زیرا کہ در حدیث
 ست کہ سہ کس ملعون است تنہا خواب کنندہ و تنہا خوردہ و تنہا سفر روندہ
 و مروست کہ اگر کسی تنہا بخوابد شیطان بر او دست یابد و بانتمائی بیا شد
 سوم آنکہ در وقت داخل شدن سلام کند اگرچہ در خانہ کسی نباشد و سلام
 را با بن نحو بگوید کہ السلام علیکم من عند ربنا ورحمۃ اللہ وبرکاتہ و نیز
 بعضی از روایات وارد است کہ اگر از برائے او ایستہ باشد بگوید السلام
 علینا من ربنا یا ربم آنکہ قل ہو اللہ احد را بخواند زمان داخل شدن در خانہ

که فقر را بطرف بیکند چیم در باره بند و ششم آنکه و ستمی که میخواهد از خانه بخانه دیگر برود
یا آنکه از طلاق با طلاق دیگر برود اگر زیست آن است در روز جمعه یا شب جمعه
قرار دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد
نهفتم آنکه در طلاق بے در و ستمی برده مستحق غیر محترمانه نخواهد ششم آنکه طهر فهارا
سر باز نگذار زیرا که از حضرت صادق روئے له الفداء منقول است که سر
طهر فهارا بے آب و طعام را به بندید و در خانه را به بندید که شیطان در رسته و طرف
سر رسته را نمیکشاید و از زمین بزرگوار نیز منقول است که طهر فهارا خود را
سے سر پوشش نگذارید که طرفی را که سرش را پوشش ناید شیطان در و
آب دهن میان داند و از آنچه در آن است آنچه میخواهد بر بیدارد و نهم آنکه چراغ
را در وقت خواب خاموش کند زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که موش آتش را در خانه شامیاندازد و هم آتش را در وقت خواب دور نماید
یا زویم آنکه بدون حاجت فرشتائے زیاد و پشیمانان پاد نداشتند باشد
که حضرت عقیل حفر صادق علیه السلام نظر کرد و فرشتائی که در خانه مردی بوده فرمود
که یک فرشت برائے صاحب خانه و یک فرشت برائے اهل خانه و یک فرشت
برائے مهمان و یک فرشت دیگر برائے شیطان است و از زویم آنکه طهر فهارا
بشوید که رفع فقر نماید و باعث زیاده زرق است سیر و سیم آنکه نزد
بغیر چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهارم آنکه در خانه را از خانه
دور نماید که رفع فقر و فقر و لیکن مناسب است که مرد و زن باید نه زن
زیرا که ابدن غنا و رفعت فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرموده که حثانہ شیطان در خانه شامیاند است
که عنکوت می تند و دستمال حیرت در خانه نگذارید که هر دو ما و اسے شیطان

است بنابرین از دستمال و دست که متعارف است بعد از صرف طعام و دستشویی
 حاضر می کنید بشویند اگر چرب بشود بلکه از سفره طعام را نیز بشویند اگر چرب
 شود و یا نزد هم آنکه زباله جمع شده جاروب را از خانه بیرون بماندن آن در شب
 کرده است و همچنین کرده است ماندن زباله در در خانه و پشت در و
 مستحب است اخراج زیر که شیطان در اینجا نمرل میکند و آن خانه شیاطین است
 بلکه در خبر است که از نزد یکی خانه خود هم منع کن و در قرب خانه خود نگذار
 شانه و هم آنکه جاروب نماید خانه و در خانه را که رفع فقر نماید بنقد هم آنکه از
 حضرت امام جعفر صادق روایت کرده اند که الفداء منقول است که خر و س سفید و
 من و دوست هر دو من است و خر و س سفید افرق یعنی آنکه تا چشم دو پا
 باشد خانه صاحب خود و هفت خانه حواله آن را حراست کند هیچ هم آنکه از
 بزرگوار است که یک بال افتادن کبوتر خال دار بهتر است از هفت خر و س
 سفید افرق و خانه که کبوتر در آن باشد از فرود آمدن امین باشد و جن
 از آن خانه دفع شوند و اهل آن خانه را از ایشان افت نرسد بلکه در حدیث
 است که پرنده کبوتر میراند و در میکند شیاطین را و مرویست که کبوتر پاپ
 در خانه نگاه دارد که قائلان امام حسین علیه السلام گفتند نوزدهم آنکه در حدیث
 است که هر کس مرغی خواهد نگاه دارد در خانه نشان را نگاه دارد که نشان
 ذکر و تسبیح خدا بیشتر از همه چیز کنند و دوستدار اهل بیت علیهم السلام می باشند و
 نشان را تسبیح کبوتر صحرائی گویند بستم آنکه فاخته در خانه نباید نگاه داشت که
 صاحب خانه را نفرین کند بستم و یکم آنکه طاووس در خانه نگاه ندارند و شاید
 بسبب این باشد که طاووس سبب دخول شیطان به بهشت و خر و مرغ آدم از
 بهشت و خاله بدون بهشت از آدم گردید بستم و دوم آنکه در وقت بیرون

رفتن از خانه در سفر یا حضر بگوید بسم الله امننت بالله وتوكلت على الله ما
شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که ملائکه شیاطین را منع کنند و میگویند که راسته باین مروند و درید و حال آنکه نام خدا
بر و ایمان یا و آورد و توکل با و نمود و داشت را الله تا آخر گفت یا آنکه بگوید بسم
الله حسبى الله توكلت على الله اللهم انى اسالك خيرا مودى كلها واعوذ بك
من خدي الدنيا وعدا بآخرة که اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خداوند او را در
دنیا و آخرت او را یا آنکه بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وقت
بیرون رفتن از خانه میفرمود اللهم بل خرجت ولك اسلمت وبك امننت
وعليك توكلت اللهم بارك لي في يومى هذا وارزقنى فوزة وفخر ونصر
وظهوره وهداه وبركته واصرف عني مشرة وشرها فيه بسم الله وبالله
والله اكبر والحمد لله رب العالمين اللهم انى قد خرجت قبارك لي في خروجه
والفعلن به واین کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای خجست
وخلت بگوید و بجای بارك لے فی خروجی دخول بگوید یا آنکه وقت خروج
بخواند دعائے موسیٰ بن جعفر علیهما السلام بخواند بسم الله الرحمن الرحيم خرجت
محول لله قوته ولا محول منى وقوتى بل محول منك وقوتك يا رب متحصنا
لوزقك فانتى به فى عاقبتہ یا آنکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر روایت
که الفداء بخواند بسم الله خرجت وعلى الله توكلت ولا حول ولا قوة الا
بالله واز رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید
بسم الله دو ملک گویند گوید است یا منى را اگر بگوید لا حول ولا قوة الا بالله
دو ملک گویند نگاه داشته شدی و اگر بگوید توكلت على الله دو ملک گویند
کفایت کرده شدی پس شیطان بگوید که چگونه راسته داشته باشم به بنده که

بدایت وقت و کفایت و اوده شده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 منقول است که هر که وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند
 گناهانش را بیاورد و توبه اش قبول کند و کارهایش را بسیار و از
 بدیها و شرفزگاه وارد و دعای این است اعوذ بما عاذت به ملائکه
 الله و رسوله من شر هذا اليوم المجدید الذی اذا غاب شمسہ لم یبق
 و من شر نفسی من شر غیری و شر الشیاطین و من شر من یضرب
 کاولیاء الله و من شر الجن و الاکابر و من شر السباع و الطوامر و من
 شر کوب الحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء بخت و سوم
 آنکه در وقت بیرون رفتن قل هو الله بخواند که در حفظ و حمایت خدا میباشد
 تا آنکه بنزل خود برگردد و بسب و چهارم آنکه در وقت داخل شدن در خانه
 و حجره خود بسم الله بگوید که باعث ضرر شیطان میشود و موجب آس و آگه
 و نزول برکت میشود و گذشته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مرقوم شد در وقت دخول خانه و خروج خانه هر دو میخواندند بسم
 آنکه مستحب است برائے کسی که داخل خانه میشود آنکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب
 خانه گوید در تنبیه صاحب خانه اعرف میباشد بعوره بیت خود از غیر خود
 بخت و ششم آنکه تحت الحنک بسته از خانه بیرون رود که در حدیث مقبر از
 صادق علیه السلام منقول است که ضامنم برائے کسی که تحت الحنک بسته
 از خانه بیرون رود آنکه بسلامت بخانه برگردد و عموم این حدیث شامل
 سفر و حضر هر دو میباشد و مجلسی علیه السلام میفرماید در ادب خروج از خانه
 ذکر کرده هر چند این ادب بلکه ادب بعد ظهور در سفر دارد لکن تسامح در
 سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم باستحباب میشود

بست و نهم آنکه در شب اگر از خانه بیرون رود بعد از گذشتن یک خواب
 باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از ثلث از لیل باشد بجهت آنکه
 در حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را
 خلقی چند است که در نیوقت پهن میشود و زمین و آنچه میفرماید میکنند
 ایضا از همین بزرگوار منقول است که چهار پایان و اطفال آن و یار خود را
 نمایند بعد از اقباب فرو رفتن تا وقت خفتن که درین باین شیاطین بزرگان
 مستول میشوند نسبت هشتم آنکه اگر بیرون رود از خانه بجهت حاجت
 پس روز بیرون رود که در شب حاجت برآورده نمیشود نسبت و نهم آنکه خانه
 را سمت قبله قرار دهد و خیر المجرس است قبل از بیرون رفتن از آنست که اگر
 مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما اجعلوا بیوتکم قبله که در سوره
 میباشد نیز محتملست که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بزند و لکن در تفسیر
 ندیدم و مخفی نماید که اے الان بحديث معتبر بر بخور و دم که در خانه از جهت
 بگذارد یا از سمت مشرق و لکن بحسب اعتبار غفله در خانه اگر رو بقبله کند
 در دخول خوب است و لکن در خروج پشت بقبله میشود و مگر آنکه برائے
 خانه و در قرار دهد که دخول بقبله و خروج نیز نسبت بقبله شود اما آیه اجعلوا
 بیوتکم قبله و خانه بطلب بگذارد بجهت آنکه کلام در باب بیت است نه خود بیت
 علاوه آنکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه بکنید
 فالمراد من القبلة المسجد قبل لما دخل موسى مصر بعد ما اهلك الله
 فرعون امروا با اتخاذ مساجد یدن کوفیها اسم الله تعالی و ان یجعلوا مساجد
 موتهم نحو القبلة ای الکعبة و کانت قبلتهم الی کعبة و قبل فرعون
 امر بتخریب مساجد بنی اسرائیل و منعهم من الصلوة فامروا ان یتخذوا

مساجد فی توتهم یصلون فیها خوفا من فرعون وذلک قوله وجعلوا
 بیوتکم قبله ای صلاوا فی بیوتکم لتأمنوا من الخوف وقیل معناه جعلوا
 بیوتکم تقابل بعضها بعضا سی ام آنکه مستحب است که در خانه خود مکانی
 را معین کند که در آن نماز کند و آن مکان مسجد و حساب شود که در وقت
 احتضار نقل بان مکان شود **در وضو و مس** سنت وضو را
 چه وقت باید نمود **ج** مقدار شستن رو و در وقت شستن دست
 مضمضه و استنشاق نه در وقت مسواک و نحو آن از مقدمات حارج مس
 قصد و جوب مذب در وضو لازم است یا آنکه قصد قربت کافی است
ج قصد قربت مطلقه کافی است **مس** اگر در وضو قصد رفع یک
 از احداث خاصه را نماید مثل آنیکه بگوید وضو میسازم بجهت رفع حدث بوی
 یا نوی تهتمای ایا وضویش صحیح است یا نه **ج** بے صحیح است و رفع حدث
 نیز میشود بآلوه ما و امیکه قصد تشریع و بدعت نداشته باشد **مس** قصد
 رفع حدث و مباح بودن نماز لازم است یا نه **ج** لازم نیست بلکه قربت
 مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در منظومه فرموده **مس** و الوجه
 والغایه عند بعضنا شرط و لیس فی ان شرط عندنا **مس** اگر در وقت
 وضو قصد سرد شدن یا گرم شدن را داشته باشد ضرر بوضو دارد یا نه
ج اگر قصد وضویش بالا صاله و قصد گرم شدن و نحو آن تابع باشد ضرر
 ندارد و اگر عکس این صورت باشد که وضو را تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد
 قربت باید بالا صالت باشد نه تابع **مس** اگر شخصی وضو بجهت تجدید
 ساختن و بعد معلوم شود که وضو نداشته است ایا وضو بجهت تجدید
 و اکتفا بهمین وضو میتواند نماید یا نه **ج** بے وضویش صحیح است بنا بر

در وضو
 مس

اقوی اگر چه قصد رفع حدث باین وضوء نداشت هر چند احوط آن است
 که اکثاف باین وضوء نماید **مس** اگر زن وضوء بار و قصد اینکه نماید محل وضوء
 را شخص نامحرم ایا وضویش صحیح است یا نه **ج** اگر این قصد را در افعال
 وضوء داشته باشد وضویش باطلست و اگر در مقدمات خارج آن داشته باشد
 چون بالا زدن استین بجهت وضوء مثلاً این زمان وضویش صحیح است **مس**
 اگر زن وضوء باز و در مکانی که میداند نامحرم محل وضویش را می بیند ایا
 وضویش در چنین مکانی صحیح است یا نه **ج** اقوی صحیح است زیرا در مرد
 چون بر مرد لازم نیست تنریدن خود از نامحرم بخلاف زن که تنریدن او لازم است
 و احوط ترک است **مس** حد شستن رو را عرضاً و طولاً و همچنین شستن
 دست ها را باین فرماید **ج** حد شستن رو بجنب طول از رشتنگاه مو به
 سراسر است تا آخر زرخ و بجنب عرض آنچه را که فرا گیرد انگشت همین و میان
 بالنسبت بتعارف و خیریت صورت و دست و حد شستن هر دو دست از
 مرفق است تا سر انگشتان **مس** شستن دو سفیدی که در دو طرف
 پیشانی میباشد که از آنز غنان می نامند لازم است یا نه **ج** لازم نیست
مس شستن موئی ابرو و گوش لازم است یا نه **ج** شستن موئی ابرو
 ریشک از حد صورت تجاوز کرده باشد لازم است و اما آنچه از حد صورت
 تجاوز کرده باشد طولاً و عرضاً ان لازم نیست **مس** در رو و دست
 شستن از اعلا و محسین ریختن آب از اسطی هم لازم است یا نه **ج**
 شستن از اسطی لازم است و رو و دست و بطوریکه بگویند که از پا
 به پائین شست اگر چه بالای سمت دیگر را هنوز شسته باشد و اما ریختن آب
 بر اعلاش مستحب است نه واجب **مس** در آشنائی شستن دست و

رد و همچنین در مسح نمودن اگر آن عضو یا بعد آن مسح شود چه طور و منورا تمام
 نماید و اگر از آن نجاست مزلی سوالات باشد و منورا باید از سر بگیرد و یا نه
ج پیش از شستن هر عضو سه و هر خبری از عضو باید آن عضو یا آن
 خبر پاک باشد و بیک شستن اکتفا کنند در رفع خبث و حدث و اگر چنانچه
 از آن نجاست مزلی سوالات بوده باشد عاده و منو لازم است و الا عاده
 لازم نیست و هو العالم **مس** اگر وضو بگیرند جوراب یا غیر آن در پا پیچیده
 باشد و بعد از شستن وجه و بدن بجهت مسح که میخواهد از آن پا بیرون
 آورد و مسح پانصد یا سوالات باقی میماند یا نه **ج** اگر مراد از سوالات
 متعلق به عرفیه باشد پس آن مختلف میشود با اعتبار تنگی جوراب و غیر آن و
 اگر با اعتبار قیاس و طوبت و خشک شدن آن باشد پس آن هم مختلف میشود
 و بحال در فرض سوال قیاس سوالات است بهر دو معنی و الله العالم
مس اگر در آن ناسی وضو آب تازه از دست وضو گیرند و دیگر بر دست
 این وضو گیرند و بپزد باعث لطلان وضو این وضو گیرند میشود یا آن آب
 خارج وارد آن وضو فرض کند و وضویش محکوم بجهت است **ج** اگر بعد
 از اتمام غسلت پس آن آب را با دست بمالد بجهت تحصیل زیادت
 تعیین تا آب وضو محسوب شود و اگر قبل از اتمام غسلت پس آن آب را آب
 وضو حساب کند و بان شستن تمام نماید و همچنین است حکم در آب باران
 ولیکن میباید که آن طور که کند که بعد از شستن دست چپ آب تازه بکشد
 و شستن نیزه و فراراً عن المسح بالماء الجدید و اگر اتفاقاً از نیت غسل
 است که احتیاطاً دست خود را بر هم بمالد تا آب تازه و شستن استمال
 شود و از آب وضو محسوب گردد تا مسح با آب تازه محسوب نیاید و الله العالم

مسس آب غساله وضوء یا غسل را رفع خبر است و حدث است یا نه **ح** آب
 مستعمل در وضوء که از غساله وضوء جمع شود بے اشکال هر یک از خبر است
 و حدث اکبر و اصغر میباشد همچنین است آب مجتمع از غساله غسل نیز بنا بر آن
 لکن احتیاط و ترک رفع حدث است مطلقاً باب غسلی که رفع حدث باشد
 مسس در بین وضوء کارسے و شغلی کردن مزیل موالات است یا **ح**
 مزیل موالات بمعنی جفاف اعضا بر وضوء است نه مطلق موالات علی الاطلاق
 بمعنی متابعت عرفیه مسس رسانیدن آب زیر ابرو و وسیل و ریش که بسیار
 ابنوه و کثیف نباشد که بعضی جلد قلیله نمایان باشد لازم است یا نه **ح** اگر
 بدقت نمایان شود که بدون وقف نمیتوان دید لازم نیست والا لازم
 مسس کسی که ذمه اش مشغول باشد بقضائے نماز واجب و بنائے خواندن
 انرا نداشته باشد قبل از وقت بخوابد وضوء بر او براسے نماز بر او میباید چه
 نیت کند **ح** مخیر است در قصد وجوب و قربت محض و شرط نیست که
 در نیت واجب غیرے اراده غیر و ترتیب غیر که باید اولاً قصد نماز داشته باشد
 و ثانیاً نماز بر کعبه و در نیت قربت اگر یکی از غایات مستحبه را قصد نماید
 مثل قصد کون بر طهارت و غیره ضرر ندارد مسس وضوءے که براسے
 عبادات مندوبه یا بجهت تقا بر طهارت و غیره که بقصد استحباب
 بر او براسے نماز واجب کفایت میکند یا نه **ح** بے کفایت میکند
 مسس اگر در زیر ناخن چرک باشد از آن ان از براسے وضوء گیرنده
 لازم است یا نه **ح** اگر چرک در زیر ناخن مانع از رسیدن آب نباشد
 یا مانع باشد و لکن زیر ناخن از بواطن حساب شود از الاله لازم نیست
 والا لازم است بے زیاد وقت نماید که منجر بوضوء مسس شود مسس

شستن و مسح نمودن ناخن زاید که از حد انگشتان دست و پا خارج شده باشد
 لازم است یا نه و حد خارج شدن و رازی ناخن از قدر متعارف مصیبت
 ح ناخن اگر از مقابل گوشت سر انگشت نگذشته باشد بیشک لازم است
 که بشوید و همچنین اگر گذشته و لکن زیاده از حد نگذشته باشد و اگر تجاوز نماید
 از حد تجاوز فاحش ظاهر لازم باشد چنانچه یکی از انگشتان تجاوز نماید
 تجاوز فاحش و العلم عند الله و اما ناخن پایش اگر از گوشت انگشت
 نگذشته باشد ضرر ندارد و اگر گذشته باشد تجاوز فاحش لازم است که ناخن یا
 بگیرد تا مسح بخورد یا بچلاید نه مسح ناخن پس اگر در ریختن آب در اعضا وضو
 آب با عی و باطل برسد و بوسیله راستی که در موضع اسفل است
 استعمال آن برای خود آن مقام و بالاتر از آن و تحت آن به تنهایی
 با شتر اک آب دیگر جایز است یا نه **ج** بجایز است که آب وضوی که از
 اول عضو بالا سرازیر میشود آنرا بگیرد و صرف و بالاتر از آن
 نماید و نگذارد که آن آب بریزد و محتاج بآن بگیرد و نقوله علیه السلام
 ان الله ملک یشرف الماء فی الوضوء **مس** اگر چند کف آب بر عضو
 از اعضائے وضوء بریزد و قصد شستن و آن آب بدون امرار بدست جریان
 بیاید موضع دیگر یا شسته شدن آن عضو بهین جریان عمل آمد و یا نه **ج**
 بے شستن آن قدر از عضو بچلاید **مس** وقت وضو گرفتن اگر
 اعضائے وضوء از آب تر باشد اول آنرا خشک کردن لازم است یا نه
ج در موضع غسل خشک کردن نیچواید و موضع مسح اگر نجوس تر باشد
 که رطوبت مسح غالب بر رطوبت مسح باشد ضرر ندارد و الا خشک شدن میکنند
 و الله العالم **مس** جریان آب وضوء بر اعضا لازم است یا نه **ج**

بی لازم است هر چند با عانت دست یا خرد و دیگر باشد بخوبی که گویند عرفا
 حضور را شستن نه اینکه گویند مسح نموده **مس** موالات و اجزائے وضوء
 و همچنین مسح لازم است یا نه و مراد از موالات کدام است **رج** بی
 موالات لازم است و مراد از موالات شستن بی در پی نه بخوبی که عضو سابق
 بر عضو را که میشود جمیع خشک نشود پس کاسه است و موالات باینکه
 شروع نماید بغسل و مسح عضو لاحق در زمانی که رطوبت در بعضی از عضو
 سابق باقی باشد مانده باشد **مس** اگر در اشائے وضوء یا مسح چیزی
 در موضع غسل و مسح پیشید و ندانید که مانع است یا نه چه نماید **رج** لازم است
 که ازاله نماید آنرا پس اگر موالات باقی است اعادة آن جزو مابعدان
 نماید و اگر موالات باقی نیست اعادة اصل وضوء نماید **مس** آیا لازم
 است که تجسس نماید در موضع غسل و مسح از وضوء باینکه آیا مانع از وصول
 آب هست یا نه **رج** اقوی عدم لزوم تجسس است بجهت تحصیل یقین بظن
 بعدم مانع هر چند احوط تحصیل یقین است با امکان تحصیل ظن است با عدم
 امکان آن **مس** اگر بعد از وضوء مانع در اعضائے وضوء پیشید و ندانید
 که قبل از وضوء بود یا نه و یا اینکه بداند که قبل از وضوء بوده و لاکن نداند که مانع بوده
 یا نه در این دو صورت چه نماید **رج** اقوی آن است که در هر دو صورت
 اقبار بان نماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه یقین داشته باشد که پیش
 بوده و یقین هم داشته باشد که مانع بوده این وقت لازم است اعادة وضوء
مس وضوء واجب فی نفسه است یا غیره و بر فرض اخیر میان موالیکه
 وضوء از برای آن واجب است بفرمان **رج** وضوء واجب فی نفسه
 نیست چنانچه در منظومه فرموده که لا یجب الوضوء الا لایحی بشرطه فارین نیک

ندب : و از برای سه چیز واجب است اول برای نماز واجب بخیر نما
 میت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم می توانند غسل آورند دوم
 از برای طواف واجب که در ضمن حج و عمره باشند ملوک و کفار و یتیمانی عمل
 آورند سوم از برای مس کتابت قرآن هرگاه لازم شود به نذر و نحو آن و
 همچنین است گرفتن آن از دست کافر یا پاک نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن
 متفرقات آن از زیر قدمها اگر محتاج شود این مواضع مبنی بر خط آن چنانچه
 در شرطه است و لا یجوز مسح المصحف : لمحدث بنص تنزیل و فی
 و در حکم آن است اسماء الله و اسماء ائمه معصومین بنا بر احتیاط غسل
 وضوء چنانچه واجب میشود از برای نماز یا از برای نماز احتیاط و سجده
 سهو و همچنین از برای فراموشی شده در نماز هم واجب میشود یا نه حج نماز احتیاط
 و از برای فراموشی شده حکم اینها حکم نفس صلوته است در وجوب وضوء و
 همچنین سجده سهو هر چند و اخیر خلاف است مسح مقدار واجب از مسح
 سر و پا را بیان فرماید : حج در مسح سر مسح مقدم سر نماید بر طوطی است
 از آب وضوء بعد از مسحه و در شرطه فرموده اند : یجوزی المسمی فیہ مطلقا
 و ان تدون اصبع کان علی راسی زکن : و اما مسح هر دو یا پس از انگشتان
 است تا بقیه قدیم و احوط مسح تا کردن پا است و در طول و اما در عرص
 پس مسحه کافی است و در آن بنا بر احوط مسح بر او از مقدم سر کدام است
 حد از احوط و عرضایان فرماید : حج آنچه در اخبار وارد شده است مسح
 مسح مقدم سر است و مقدم مقابل موخر است و دو جانب راس هم
 مقابل مقدم است پس متقین از آن این است که از بقیه راس از سمت جبهه
 تا شنگاه مومو وضع مسح میباشد که بقدر بلخ سر می باشد چون در بعض اخبار

لفظ ناصیه وارونده است و آن عبارت است از مقدار یک سببه دو
 جانب راس با و احاطه کرده است پس موضع مسح ناصیه قرار و بدین ترتیب
 و در منطومه است و **مصحح** الراسی بالمقدم و آن اخذ باب لغوا صلی
 پس مراد از کعبین کدام است **رح** مراد از کعبین دو بلندی پشت پا
 علی الاقوسه **مسح** اگر رطوبت کف دست بخشد جائز است
 گرفتن آب از اعضا و وضو و از فاضل ریش و ابرو و ترکان و ترتیب اینها
 است یا نه **رح** بله جائز است گرفتن آب از مذکورات و اقوسه آن است
 ترتیب نیست بلکه بخیر است بجهت آنکه مقصود مسح از ذوات و ثری وضو میباشد
 و در مستحبات وضو میاید که ذکر لجه مقدم است برابر و و ترکان بلکه در بعض
 از احادیث تصریح به ترتیب شده که اگر لجه یک از ابرو و مژه بگسیسد و الله
 العالم **مسح** اگر موها و مقدم سر و راز باشد مسح بر آن جائز است یا نه
 و بر فرض عدم جواز بجه طور مسح نباید و چه قدر در رازی مضراست **رح**
 اگر مسح نماید بر مو که روئیده نشده است در مقدم سر بلکه از نجاسه
 دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر مسح بر آن جائز نیست و اگر روئیده شده
 در مقدم راس و از حد مقدم بیرون نرفت و از حد متعارف خود هم بیرون
 نرفت مسح بر او جائز است و اگر از حد متعارف خود بیرون رفت و دراز شد
 و لکن از حد مقدم راس بیرون نرفت جائز است مسح بر قدر زائد از حد
 متعارف چنانچه جائز است مسح بر اصل حد متعارف و مسح بر اصل مقدار
 متعارف بهتر است از مسح بر قدر زائد از مقدار خلاصه کلام آن است که
 شعر مقدم راس که موضع مسح است عوض بشره مقدم راس میباشد که
 مکلف بخیر است که مسح بر بشره نماید یا بر شعر در بشره مقدم راس بشرطی که

در مقدم راس روئیده شود نه آنکه جائی دیگر روئیده شود و به حد مقدم
 راس برسد و بشرطیکه بعد از روئیدن در حد مقدم راس تجاوز نکند از حد
 مقدم راس که اگر تجاوز کند مسح بر مقدار متجاوز از حد مقدم جائز نیست و حکم
 زن حکم مرد میباشد بنا بر آنکه بلی مستحب بود که است برائے زنان و در
 خصوص نماز جمع بر دو شستن نماز و مقنعه در مسح سر و همچنین در نماز مغرب بر دو شستن
 خمری که سر خود را بان پوشند و تا که استجاب در آن کثیر است بخلاف سایر
 نمازها که اگر زن انگشت خود را در زیر مقنعه داخل کند و مسح نماید کافی است و
 حکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه میاید و لکن حکمت اختصاص و نماز
 معلوم نشد و الله العالم **مس** اگر رطوبت کف دست در وضو بخشد مسح این شستن
 دست جائز است یا نه **ج** اگر بجهت ناخوشی یا غیر آن از ازاران باطن نتواند
 مسح نماید مسح از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد مسح نماید به همان
 از زنده و ذراع باز و اگر رطوبت کف دست در وضو بخشد نقل نماید رطوبت
 پشت دست را باطن دست یا اخذ نماید از مواضع وضو و اگر نقل رطوبت
 یا اخذ رطوبت ممکن نباشد اعاده وضو نماید پس مسح به پشت دست جایز است
 ... در حال اختیار و اقوی جواز است در حال اضطرار و در منطومه فرموده
 ۱۰ و احتط بطن الکف فی الساع ۱۱ و قدما الظمر علی الذراع **مس** اگر وضو
 از حرارت و باد بخشد موالات زایل میشود یا نه **ج** اگر خشک شدن از باد
 زیاد و حرارت باشد که خارج از متعارف باشد موالات زایل نمیشود پس شستن شستن است آنکه در موضع وضو
 یا غسل روئیده بالازم آید **ج** بلی لازم است شستن آن در وضو و همچنین در
 غسل **مس** از یک دست میتوان مسح سر و رو و پانوی یا نه **ج** بلی جائز است و لکن احتیاط
 آن است که مسح سر و پا را راست را بدست راست نماید و مسح پا را

چپ را بدست چپ نماید **مس** هر دو پا را یک دفعه میتوان مسح کرد یا نه
ح بے میتوان مسح کرد بنابر قوس که خالی از قوت نیست و لکن ترتیب
 در پا را نیز ملاحظه کردن احوط است **مس** هر یک از انگشتان پا را میتوان
 مسح نمود یا آنکه مسح محض انگشت ابهام است **ح** جائز است مسح بهر یک از
 انگشتان پائے اگر چه انگشت کوچک باشد بشرط آنکه از پشت یا خارج نشود
مس خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه **ح** آنچه لازم است آنست
 که ترسے موضع مسح زاید بر تری دست نباشد بلکه رطوبت ماسح باید غالب باشد
 که مسح بان تری ماسح بعمل آید **مس** مسح پا از کف دست و باطن انگشتان دست
 هر دو یا به یکے از هر دو واجب است یا نه **ح** جائز است اگر چه از یک انگشت
 هم باشد بقدر سعه هو العالم **مس** هر گاه ممکن نشود کفش یا نخوان را از
 پا برون آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه **ح** در حال عدم ممکن
 جائز است علی الاقوی و هم چنین در حال تقیه و هم چنین در سفر و در حال
 خوف از رفتن قافله یا در سردی زیاد که خوف ضرر باشد در جمع این صورت
 جائز است مسح بر کفش و جورات و چاروق و نخوان **مس** اگر تجمت معالجه
 مرض دوائے چون زفت و کثیرا و نخوان بر سر چسباند که چند روز متصلا
 باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد
 چه نماید **ح** مسح بر روی آن بکشد ضرر ندارد و هم چنین در وضو و
 غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از برطرف شدن عذر احوط
 اعاده وضو و غسل است از برای نماز یا بعد و نماز یا سگ گذشتن
 اش صحیح است هو العالم **مس** ایا جت اب وضو وضائے که در آن وضو
 دوست را بجمت شستین و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه **ح**

شرط است که آب وضو مباح باشد در هر حال و هم چنین فضا که در آن
وضو بسیار زود با انحصار مکان بان وضو باطلست و هم چنین با عدم انحصار
بالنسبت بمسح و اما بالنسبت بشستن پس شرط آن معلوم نیست بے احوط
اشتراط اباحت فضا میباشد و مسح غسل حتی غسل لضم الغین مس اباحت
مکان مثل زمین و فرش و هم چنین کفش شرط است یا نه احوط شرطین
اباحت مکان است حتی کفش و اقوے عدم اشتراط است در غسل و مسح
بے در خصوص مسح اگر مسح یا بر روی کفش نماید اگر مسح و غسل مستلزم
حرکت کفش شود که تصرف تازه در کفش شود که در چنین مقامی حکم لطلان وضو
اقوے است و در منظومه فرموده است و فی المكان کونیه مباحا
فان یکب غضبا فلا فسادا مس اگر ملبوس و محمول مثل کیسه پول و چاقو
و حبیب وضو گیرنده باشد که غضب باشد ضرر بصحت وضو وارد یانه
احوط اشتراط اباحت ملبوس و محمول است پس اگر بابا س غصبه و محمول غصبه
و ضرر باز ضرر ندارد علی الاقوے مگر آنکه حرکت وضو مستلزم حرکت در
منصب شود که تصرف جدید در غضب باشد که در بنصورت لطلان قوے است
مس اگر خانه و طراوه و خیمه و کشته منصوب باشد وضو در آن صحیح است یا
ج احوط اشتراط اباحت تمام خیمه و خانه و کشته و طراوه و هر جائیکه در آن
وضو بگیرد حتی آنکه اگر خشته از خانه و خیمه از نمه و میخی از کشته و طراوه
و هم چنین نقل ایسے که بر روی آن اسپ وضو بگیرد اگر غضب باشد احوط
اجتناب است و هم چنین است حمام حتی مزبله و تون حمامی که در آن وضو
بگیرد یا غسل نماید که باید مباح باشد نه غضب علی الاحوط و هم چنین اگر
محل ریختن آب و قطرات آن غضب باشد ضرر بوضو وارد اگر از آن خطر

آب برسد بر محل وضوء یا آنکه وضوء از تناسل نماید و در آن طرف پس وضوء
 باطلست علی الاحوط و هم چنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب
 وضوء و قطرات آن چنانچه سید فرموده و العصب المصب و الاوانی
 كالغضب الطهور و المکان : اگر چه دلیل واضحی بر لزوم اشتراط دین
 صورت و جمیع صور سابقه نداریم مگر در صورتی که غسل یا مسح متعذر شود یا حرام
 مثل غصبی بودن فضا یا خیمه یا آنکه بطرف غصبی وضوء بگیرد یا در وضوء بگیرد و
 یا آنکه وضوء و غسل مستلزم تصرف جدیدی شود در غصب مثل آنکه مسح نماید یا
 انگشت غصبی پس زمین غصبی به تنهانه با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحت
 وضوء نیست خصوص اگر مسح در مکان مباح نماید پس آب باران وسیل
 از کوه جاری میشود و در زمین منقول جمع شده ایا جائز است که آن آب را از آن
 زمین منسوب بردارند و استعمال در رفع حدث نمایند و اگر آن آب را از آن
 زمین منسوب بطور جاری نمایند که خودش بر زمین مباحه بیاید و از آنجا
 برداشته استعمال در رفع حدث نمایند چه حکم دارد **ج** اگر آن آب که در
 زمین غصبی جمع شده در حیازة شخصی آمده با قصد تمکک که ملک آن شخص میشود
 و حیازة بطرف غصبی و اله غصبیه ضرر حیازة ندارد و از ملک آن شخص خارج نمیشود
 و بے اذن او استعمالش حرام است و اگر حیازة حاصل نشده ملک نیست هر چند
 از لعمه و سرش استفاد کرد و ندکه باعث اولویت شهاب میشود چنانچه از شهید ثانی در
 شرح لمعه ظاهر میشود که در ملک غیر حیازة افاده ملک نمیکند و حق آن است که
 با صدق حیازة و استیلا ملک حاصل میشود و اولویت در فرض شهید مانع صحت
 وضوء و وضوء و راحن منسوبه در رساله تفضیل ذکر شده و الله العالم پس
 اگر داخل شود آب غصبی بر آب مباح و مخلوط شود و بخورے که امتیاز از میان

برداشته شود و قابلیت قیمت نه داشته باشد بجهت کم بودن آب ایاد
 چنین آب بجا نر است یا نه **ج** سبب جاست و الله العالم
 و در حین خروج از غصب بجهت تخلص از آن اگر وضوء با زو یا غسل نماید صحیح است
 یا نه **ج** اگر وضوء و غسل سبب تأخیر نشود قول بصحت غاسل از قوه نیست
 هر چند لطلان نیز غاسل از وجه نیست چون بقا بر غصب نیز منصوص است
 مثل حدوث آن **مس** در طرف طلا و نقره وضوء صحیح است یا نه **ج** اگر
 از آن طرف آب بریزد یا آنکه در آن طرف وضوء لگه ارتقا سے نماید جائز نیست
 كما قال السيد في المنظومة ۱۰ وحكم ما في فضة او في ذهب ۱۱ حکم
 مباح فی اناء معتصب **مس** اگر شنبه شود آب مباح و پاک بر آب منسوب
 و نجس چه نماید در وضوء و غسل **ج** اگر نیز منسوب و نجس ممکن نباشد اعتنا
 از هر دو لازم است و تمیز است تیمم **مس** اگر آب پاک شنبه شود بمکان
 یا باب استنجا چه نماید **ج** مجبر وضوء بگیرد و اگر احدی تلافی شود بدگره
 وضوء با زو و تیمم نیز بکنند با براتوسه **مس** اگر شخص جاہل بخصبیت
 آب یا مکان یا طرف وضوء با زو وضویش صحیح است یا نه **مس** صحیح است
 اگر جاہل باصل غصب باشد و هم چنین اگر عالم بخصبیت بوده و لاکن هنگام وضوء
 فراموش کرده باشد وضویش صحیح است علی الاقوسه و لاکن قیمت آب
 واجرت طرف و مکان اگر قیمت واجرت داشته باشد بر ذمه وضوء گیرنده
 تعلق میکرد **مس** اگر شخص بعد از تمامیت غسلات وضوء و قبل از مسح مطلع
 بخصبیت آب شود بر ترے ان میتواند مسح نماید یا نه **ج** اقوسه در نیت
 جاز مسح بهمان رطوبت باقیه است اگر چه مالک راسخ نباشد و لاکن احوط
 عدم الکفار باین وضوء میباشد خصوص در صورتیکه فرض شود که مالک تیمم

بر طوبی باقیه از دست و محل وضو قطع شود و هو العالم من شخص اگر عالم
 به وضو که غصبت است باشد و جاهل باشد بحکم آن که حرمت است وضو
 چه صورت دارد **ج** اگر در جهل بحکم معذور بوده مثل فراموشی که معذور است
 ضرر ندارد و قوی است حکم بصحت وضو و اما اگر تقصیر کرده باشد در علم
 بحرام بودن وضو پس معذور نیست و در وقت وضو باطل است
 اگر شخص ویش بسیار بزرگ باشد و ریش بسیار کوچک باشد **ج**
 بر رجوع کند به کسی که دست او مطابق ریش باشد در اصل تحدید نه در مقدار
 مشمول بحمت آنکه در مثل این فروض اگر رجوع بمعارف ناس نماید در
 مشمول بسیار میشود که کسی که ریش بسیار کوچک باشد باید تمام سر و گردن را
 بشوید چنانچه اگر ریش بسیار بزرگ باشد قدری از ریش را باید بشوید
 من باطن چشم و بینی و محل خفت شدن و ولب شستن اینها لازم است یا نه
 و همچنین زیر موهای ابرو و ریش و نحو اینها لازم است یا نه **ج** واجب
 نیست شستن باطن چشم و بینی و نحو آن مگر مقدار کمی را که محتاج باشد
 حاصل شدن علم شستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را که در وقت
 شستن باطن نیز لازم است چنانچه واجب بشود شستن بالاتر از ابتدا
 رسیدن موهای سر و زیر رخ و بشیر از آنچه و و انگشت میان و بزرگ را
 میگیرند تا آنکه علم حاصل شود باینکه تمام روسته را شسته است و یقین کند
 که مقدار روزه از آن بایستی نمانده که اگر یک روزه از روزه شسته نشود وضو
 باطل است و پوست روسته که در میان موهای میان باشد واجب است
 شستن آن نیز و روسته و دوچ و غیر آن بایستی شستن آن در زیر موهای آن
 لازم نیست زیرا که ظاهر موهای آن به بدل شده است از بشیره بخفته که بشیر

از بواطن محسوب است و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن آن موکف مثل پوشیدن
 شارب باشد ظاهر لب را اعتباری بان نیست و همچنین اگر پوشیدن
 آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعضی احوال باشد پس اعتبار بان نیز نیست
 پس مدار بر جمیع احوال یا غالب احوال است نه آنکه مدار بر خصوص حال وضو
 باشد پس اگر شک کند که موکف روی احاطه کرده است بر روی
 یا نه شستن زیران لازم است یا نه **ج** بے لازم است که آبر را بر ساند زیر
 موکف مگر در صورتی که سابق احاطه کرده بود که درین صورت لازم نیست
 پس اگر زن ریش در آورد حکم آن در وضو چیست **ج** جامع از
 فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش در آورد حکم ریش آن حکم ریش
 مرد است که واجب است بشوید آن را بطوریکه مرد میشود و هم چنین ریش
 کسی که معلوم نیست که زن است یا مرد ولیکن دلیل واضحی ندارد مگر عموم قول
 علیه السلام کما احاط به الشعر فليس للعباد ان يطلموه والایح من مناقشه و حیث
 بیشتر شعر و بشره سر و تن است پس اگر باطن ظاهر گردد مثل کسی
 که لبش را بر ند که باطن لب و دندان نمایان شود یا پوست رویش کند
 شود یا آنکه ریش را تراشیده و موکف بآن نگذاشته ایا واجب است
 این بواطن مذکور را بشوید یا نه **ج** واجب است در وقت که بشوید
 آنچه را که ظاهر شده است و مدار و ظاهر و باطن بر حال وضو است چنانچه
 هرگاه ظاهر باطن شود واجب نیست شستن آن پس اگر شک کند در
 عضو که از اعضا کف وضو که ایا ظاهر است یا باطن چه نماید **ج**
 اگر میداند است که ظاهر بود و لکن حال شک کند که ظاهر است یا باطن لازم
 است که بشوید چنانچه اگر میداند است که از باطن است و بعد شک کرد که ایا

ظاهر شده یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بالتره نمیداند که از ظاهر است
 یا از باطن باید آن را بشوید یا یقین بوضوء حاصل کند پس چیزی بماند که
 در روی او از بسیاری چاقی یا پیری بهم میرسد و بهم چین جاکه گوشتی
 از ظاهر است یا از باطن **ح** ظاهر آن است که از ظاهر است که باید آنرا بشوید و اگر چیزی در آن
 گوشتی باشد که نگذارد آب برسد باید آب بزیان برساند یا بیرون آورد و همچنین گوشتی نرم
 و انحراف خود و ترکیده دست و پا که دیده شود از ظاهر حساب میشود واجب است
 شستن آن **س** غایبی که متعارف است میان زمان که در گوشه لب و
 و زخم آن می گویند یا بنحو که آن موضع از بدن خود را بسوزن میگویند
 و گوشت میکنند و بعد از آن پرمیکنند آنرا پخته سیاه از قبیل نعل و غیره آید یا
 آب وضوء در زیر آنها لازم است یا نه **ح** ظاهر این است که مواضع
 سوزن از باطن باشد پس واجب نیست رسیدن آب بزیل تا برسد
 بجائے که از سوزن سوراخ شود و اما مجروح رنگ خاویل و نخوتان و اندازا
 عین خاویل پس قطعاً مانع رسیدن آب نیست و امثل و سمه و خطا که زنها بکار
 میگذارند بجهت سیاه شدن ابرو واجب است آنرا بگیرند یا این قدر آب
 بریزند تا یقین کنند که آب بر روی سمه و خطا رسیده بشرط آنکه آب که از
 برآی وضوء بریزند آن آب مضاف نشود **س** آبها که در مجرا
 و چشمها و نه ریا که غالباً در کنار آنها محل بار انداختن قافله و زواری میباشد
 که غالباً صاحبان آنها معلوم نیستند آیا وضوء بر آن صحیح است یا نه و در
 بعضی از جایها صاحبان معلوم است بدون اذن از صاحب بشو وضوء
 ساخت یا نه **ح** آبها که مذکور شد که مردم در کنار آنها منزل میکنند
 حاجت باذن مالک نیست بشرط آنکه وضوء بر آن روا باشد و مالک

بصریح بمعنی نیکو مالک و رواقع دیوانه و سفیه و یا صغیر باشد نیز ضرر ندارد
 نوافض وضوء را بیان فرماید **ج** نوافض و باعث وضوء و غیر است
 اول دوم خروج بول و غائط بشرط آنکه از موضع مقاد و بوده باشد سوم
 خواب بشرط آنکه فراگیر و چشم و گوش و دل ایستد که معطل نماید و اسباب
 آنکه ذالقه مثلاً تصرف باین ترشی و شیرینی نماید چهارم بیوشن و متی و هر چیز
 که غالب شود و عقل چه از خوف و وحشت باشد و یا از خوشحالی زیاد پس
 بر نریل غفلت مبطل وضوء است پنجم و ششم مستی و غم و هیبت و نفاس
 که باعث وضوء و غسل میشود و ششم استیاضه قلبیه و هم چنین متوسطه و غیر نماز
 صبح و استیاضه کثیره براس عصر و عشاء زیرا که کثیره براس ظهر و مغرب و صبح
 و متوسطه براس صبح موجب وضوء و غسل هر دو خواهد بود و ششم ملل مشتبه ببول
 و زمانه که استبراز کرده باشد و هم خروج ریح از محل مقاد و چه با صداء و چه بی
 صداء لکن باید از معده باشد نه جائی دیگر پس خروج غذا قبل از هضم از
 موضع مقاد که اسم و صفت غائط بران صدق نکند مبطل وضوء است **ج**
 اگر چنانچه ملوث بغائط نباشد باعث نمیشود و نظیر آن نموندن و غذا از
 معده بیرون آوردن است که باعث وضوء نمیشود پس خروج آب اماره
 که مسموم و شیان و نحوان موجب وضوء میشود و یا نه **ج** اگر خارج شود به
 حیثی که آلوده بغائط نباشد مبطل وضوء نخواهد بود پس نیکه باعث وضوء
 میشود و آن چه حالت است که بعضی از اجلار میگویند که اگر شخص در آن
 خواب هم بیند مبطل وضوء نخواهد بود **ج** نیکه باعث وضوء نیست اگر چه
 شخص در آن خواب هم بیند و آن حالت بین النوم و البیطة میباشد و این
 حالت است معروف چنانچه بیداری و خواب حالتی هستند معروف و

حاجت به بیان ندارد پس در خروج غایط و بول و ریح از موضع متنا و که فرمود
ایمانا متنا و خود مکلف است یا آنکه معتاد غالب ناس باید باشد شرح مناط
و معتاد متنا و خود مکلف است اگر چه متعارف غالب مردم نباشد پس خروج
ریح از فرج یا از کمر و باعث وضو میشود یا نه ریح خیر نمیشود مگر آنکه متعارف
و معتادش شود علی الاحوط پس خودی که از مخرج بول یا غایط خارج
شود ایما ناقض و موجب وضو است یا نه ریح غیر بول و غایط هر چه از مخرجین
بیرون آید ناقض و موجب وضو نیست مگر آنکه مخلوط به بول یا غایط باشد
و الله العالم پس ایما منطه کافیه است و رنوا قض یا آنکه علم شرط است
ح منطه به نواقض معتبر نیست اگر چه از خبر یک عادل حاصل شود و اما از قول دو
عادل اگر چه منطه حاصل نشود پس معتبر است زیرا که خبر دو عادل حجت است
پس مراد از ندی و و ذی و و ذی چیست و آیا خروج اینها موجب وضو
میشود یا نه ریح ندی چیز است که بعد از طاعت یا بیجاان شهوت پیدا
و و ذی بذال معجزان بلکه است که خارج میشود بعد از خروج منی و اما و ذی
بذال مملک پس آن چیز است که خارج میشود بعد از بول و میگردام اینها ناقض
وضو و باعث آن نیستند علی الاقوی پس اگر شخصی در خبری از اجزاء
وضو قصد ریاء نماید عاده همان خبر کفایت میکند یا آنکه عاده تمام وضو
نباید ریح اگر در اول وضو قصد ریاء داشته باشد عاده تمام وضو لازم
است و اگر در اثنای مسح یا غسل این قصد را نماید یا در کیفیت افعال وضو
از شرائط لازم مثل شستن از بالا و هم چنین اگر قصد ریاء نماید در کیفیت افعال
وضو در غیر شرائط لازم مثل اینکه در مسح یا ابتدا با سه نماید بقصد ریاء یا آنکه تمام
پشت پا را مسح نماید بقصد ریاء و هم چنین در تکرار غسل وضو علی الاحوط بلکه اقوی

تیرا عاده اصل وضوء است و اعاده ان جزء بکار نماند هر چند موالات
 باقی باشد چون تحقیق این است که ریاء در عمل واحد بطلان عمل است و در
 آنگاه وضوء سابق را باطل نموده مثل حدث و آنگاه وضوء یا بول در آنجا
 وضوء و عموم قوله من اشتد کفنی فی عمل لا اقبله نیز شاید مدعا است بے
 قصد ریاء در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضمضه و استنشاق
 ضرر ندارد پس اگر قصد مناسی وضوء نماید نه از جهت ریاء عاده وضوء
 لازم است یا نه **ج** اگر موالات باقی است اعاده همان جزء نماید و الا
 اعاده نماید تمام وضوء را پس کسی که سلس البول باشد که متفضل بوش میگوید
 آیا لازم است بر او که از برای هر نماز وضوء بارز نماید **ج** احوط آن است
 که از برای هر نماز وضوء بارز هر چند نافله باشد و تعجیل نماید و در مشغول شدن
 به نماز و همچنین لازم است که حفظ نماید خود را پیش کیسه و خوان که بول تجاوز
 از آن نه نماید و اما تبدیل کیسه لازم نیست هر چند احوط است درین وضوء قصد
 رفع حدث نماید و اکتفا بر یک وضوء خالص از قوت نیست بشرط آنکه با خست
 بول نکند و نواقض دیگر بعمل نیاید و بر آسائش فایات مثل مس کتابت قرآن
 بهین وضوء اکتفا کند و هر وقت که خوب شد ازین ناخوشی وضوء دیگر
 بسیار بلکه اگر حالت تخلف حاصل شود که در آن وقت ریش بول قطع شود
 در آن حالت وضوء دیگر بارز و بهتر آنست که کیسه بقدر سائر عورت
 نباشد و سلس الیسج و البطلون نیز همین حکم دارد پس هرگاه از برای
 سلس بول فی الجملة اقطا عی حاصل شود و زمامت لازم است در آن
 وقت نماز کند یا نه **ج** بے لازم است بجا آوردن نماز در آن وقت پس
 اگر اقل واجب نماز ممکن شود در حال اقطا عی یک نماز کند بلکه احوط آن

است که ترک مستحبات کند بلکه اگر نکند بقصر در موضع تحریر بلکه اگر بتواند که خود را
 حفظ نماید از ریش بول بسبب نشستن و در نماز یا خوابیدن یا بایستادن و اشاره
 بر کوع و سجود اختیار آن نماید و بعد از آن احتیاطاً نماز دیگری کند یا رکوع و
 سجود و این اوست علی الحدیث ظاهر فرمود که اقتضای رکعت در نماز و در رکعت
 اول بحد تنه بدون سوره و در رکعت دیگر یک و نه سبحان الله و الحمد لله
 و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر بایستد در هم مهلت نهد یا گفتار کند به تسبیح مزبور
 در جمیع رکعات یک و نه و اگر بایستد در هم مهلت نهد یا اقتضای رکعت به کمتر از عدد تسبیح
 مزبور بلکه گفته است که کافی است یک تسبیح در حال قیام و یک تسبیح در رکوع
 و یک تسبیح در سجود و اقتضای رکعت در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادتین و صلوات
 بر محمد و آل محمد و از بعضی اعاویش ظاهر میشود که شخصی که از ارشاد شکم رو به
 داشته باشد وراثتاً از نماز پیرایه از و خارج شود که وضویش باطل شود و نماز
 باطل نمی شود بلکه وضو بگیرد و نماز را تمام کند از همانجا که قطع نموده و بعضی محقق
 نموده اند سلسل البول را که هر جا که بول خارج شود وضو باطل است و از همانجا
 تمام کند و لاکن احوط آن است که اگر زمان تخفیف و انقطاع بول وسعت
 داشته باشد نماز را ترا عاده نماید و در حکم سلسل البول است مبطلون و سلسل البول
 و تفصیل آنرا در رساله کبیره زینت العباد ذکر نموده ایم پس هرگاه کسی که از
 مواضع وضو نجس باشد و شخص وضو با روزه و لیکن نداند که تطهیر کرده و وضو خست
 یا تطهیر نکرده وضو ساخت وضویش صحیح است یا نه و قطرات آن آب وضوء
 که با طراف لباس و غیره چکیده نجس است یا نه اگر علم دارد که تطهیر شرعی
 عمل نیامده پس وضویش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضو با آن
 رسیده لازم است که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال تطهیر بدو و این شک

نیز بعد از وضوء عارض شود پس موضع نجس و هر چه رطوبت موضع نجس بان رسید
نیز او را بشوید عملاً با الاستصحاب و لکن وضویش صحیح است چون شک بعد از فراغ
است و اعتبار ندارد و الله العالم پس اگر شخص یقین در وضوء و حدث هر دو
داشت باشد و شک در تقدم و تاخر داشته باشد چه نماید **ج** این شک اگر قبل از
نماز است پس محدث است و باید وضو بار و چنانچه در منظومه فرموده
فان یکن بعلم کلامهما : مشتبها علیه ما تقدما : فهو على الاظهر مثل الحد
الا اذ عین وقت الحدث : و اگر در اثنا کے عمل باشد مثل اینکه در اثنا کے نماز باشد مثلاً
این شک را نماید قطع نماز نموده وضوء ساخته عمل را از سر گیرد و هر چند تمام نماز
شاید تہی باشد چنانچه در نظیر این مسئله میاید و قول سید اعلیٰ الله مقامه که فرموده
الا اذا عین وقت الحدث : اشاره باین است که این حکم در مجهول التاریخ
میباشد و در جائز که تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ طهیر از حدث معلوم باشد
با صالیه تا حرکت طهارة می نماید و این محل مناقشه است که اگر از طهارة
بان نمیتوان نمود و اطلاق خبر که در یقین طهارة و حدث محدث میباشد با
اطلاق قیاس شامل معلوم التاریخ نیز میشود و سرگامه اطلاق خبر نموده قاعده
رجوع بعد حالت سابقه بود مثل توار و طهیر و نجس و اگر این شک بعد از نماز باشد
عمل گذشته ان صحیح است و از برای نماز بعد وضوء بار و در منظومه
فرموده : والشك في الطهر اذا كان فعل : مشروطه غیر محل بالعمل
اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در وضوء و طهارة ایامحدث است یا طهیر
ج بے محدث است و سید فرموده : و فی احتمال الطهر بعد مانع
لا یسقط الفرض بلا مدافع : پس لازم است طهارة اگر این شک قبل
از شروع بعمل مشروط بطهارة باشد و اگر این شک در اثنا کے عمل باشد

پس باید قطع عمل نماید و وضو بارزد و عمل را از سر گیرد و نظر کند بر آنکه که وارو شده
 لیکن چون ولالت حدیث محل تاقل است احوط آن است که این نماز را تمام
 نماید و بعد اعاده آن نماید متطهرا هر چند تمام عمل بدون حاجت با عاده قوی
 میباشد مثل شک بعد از فراغ بے از برای عمل بعد وضو بارزد و الحمد للعالم
 پس اگر یقین بطهارت نماید و شک در حدیث متطهراست یا نه **ح** متطهراست
 و سید نیز فرموده است **ع** و موقوف طهارة قد شک فی: حیثیها میمضی بلا
 توقف: و اعتبار به شک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در اثنا
 عمل یا بعد از فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت از آن حاصل شد یا نسبت
 بعمل غیر این عمل باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوئی ثانیه مشروع نیست
 پس در اثنا نماز شک در استنجاء یا در تطهیر اعضاء یا اثر اظفار دیگر نماید چه
 نماید **ح** اعاده نماید هر چند عدم اعتبار شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که
 میتوان این شک را شک بعد از تجا و ز محل قرار و همیم بالنسبت باعمال سابقه لکن تمام
 نماز و اعاده بے شبهه میباشد پس ظن نزدیک بعلم در وقوع ناقض و هم چنین
 در نجاست که از قرائن قوییه حاصل شود معتبر است یا نه **ح** اعتبار ندارد بے
 مضائقه از ترتب آثار آن نداریم اگر منجر بوضو یا نه نشود و الا ترک بهتر است
 پس هرگاه شخص وضو بگیرد و مسح را فراموش نموده داخل نماز شود و درین
 نماز بیادش آمده و هنوز در محل وضو رطوبت باقی است اگر بان رطوبت
 مسح نماید چنین وضوئی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه **ح** شک در رطوبت
 نماز نیست و اما وضو پس اگر موالاه باقی است بمان رطوبت باقیه مسح نماید
 و الا وضویش نیز باطل است پس از طرف اب ابوضع وضو ریختن جائز
 است یا نه **ح** بے جایز است پس اگر شخص یقین بدخول وقت نمود

وضوء باز در نیت چو باید معلوم شود که وقت داخل نه شده بود یا باین وضوء میبایست
نماز بجا بیاورد یا نه **ج** بے ضرر ندارد **س** اجیر خاص در وسعت وقت
بدون اذن مستاجر میتواند وضوء باز و یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه
وضوء باز و وضویش صحیح است یا نه **ج** اگر منافعی حق مستاجر باشد وضویش
صحیح نیست و مثل اجیر خاص است کثیر و غلام که وضوء باز ند بدون اذن مالک
و همچنین اگر در محل تقیه نجوس وضوء ساخت که منافعی تقیه نباشد ضرر ندارد والا
ضرر دارد و هم چنین وضوءی اجیر که اجیر خاص نباشد چون شرط صحت وضوء
ان است که منافعی تقیه و حق غیر نباشد و اما اجیر خاص و کثیر و بنده پس ائمه شرع
اذن است مگر آنکه اذن شاید حال حاصل باشد که از افعال موسی و مستاجر
قطع نماید بر اضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا تیمم یا نحو آن **س** اگر شخص
در آثناکے وضوء مرتد شود و در آثناکے وضوء نیز مسلمان شود وضوء
او صحیح است یا نه **ج** وضوءی او صحیح است چو که توبه مرتد ملے بلکه فطرے
پس قبول است نسبت لطهارة و نجاست و لکن صحت وضوءی مشروط است به با
بودن موالات و رطوبت باقیه و محصل وضوء بعد از ارتداد هر چند نجس میشود و
بعد از آن که مسلمان شد و در نیت که رطوبت باقیه نیز بیعت مثل عرق و نحو آن
پاک شود پس جائز است بان مسح نماید هر چند احتیاطا و ملے است اما اگر اعضا
سابقه بالمره خشک شود و بعد از خشک شدن مسلمان شود وضوء را تمام نباید
وضویش صحیح نیست و هم چنین وضویش باطلست اگر در آثناکے وضوء مسلمان
شود و تا آنکه وضوء را تمام نماید **س** اگر کسی چیزی در وضوء یا غسل یا تیمم
بر خود لازم نمود و بتدر و نحو آن مثل آنکه نذر کند که رو بقبله وضوء باز و اگر
عقد ترک کند وضویش صحیح است یا نه **ج** وضویش صحیح است ولیکن گناه گار

است و كفاره بايد بدید بگه اگر وضوء را بکيفيت خاصه نذر نموده که براسه عبادت معتبه مشتمله مثل نماز ظهر يا عصر بجا آورد و عدا خلافت آن نموده و بخلاف نذر وضوء خاصه دوران عبادت داخل شده ان عبادت نیز صحيح است هر چند گناه کار است و بايد توبه کند و كفاره نذر نیز بدید و اگر سهوا خلافت نذر نموده یا انکه اضطرار امر تکب ان شده گناه ندارد و وضویش صحيح است و كفاره هم ندارد پس عدول از وضوء که از نماز بریتیه یا بکس و را شناسه وضوء جائز است یا نه **ج** عدول در هر دو صورت جائز است خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد و حاجت به تجدید نیت نیست پس عدول از وضوء مستحب بواجب جائز است یا نه **ج** عدول از واجب مندوب و کس ان نیز جائز است پس عدول مطلقا جائز است چه هر دو واجب باشند چه هر دو مستحب و چه مختلف پس عدول از وضوء نذر که بوضوء دیگر جائز است یا نه **ج** عدول از وضوء که نذر لازم شده باشد بوضوء دیگر که نذر و تشبه آن لازم شده باشد جائز نیست و اگر در صورت جائز نبودن عدول عدول نماید وضوء باطل است و از هیچیک اتم محسوب نیست پس در اجتناب از شرائط وضوء منطنه کفایت میکند یا نه **ج** منطنه در احب از شرائط وضوء حکم مشک است و اعتبار بان نیت و آنچه معتبر است یقین است پس اگر از شناسه شستن دست یا مسح منطنه شستن رو که نماید اعتبار ندارد پس باید برگردد و بشوید چنانچه اگر منطنه نماید شستن رو که یا شک داشته باشد بطریق او که باید برگردد و بشوید و ملاحظه ترتیب وضوء اتمام نماید پس اگر شخص نتواند نیر و اجابت و مستحبات داخله و غارجه بدید در وضوء و یم و غسل چنانچه در حق با غلب عوام چنین است نیت را چه طور نماید **ج** نیت را بقصد و اتم

نماید باین نحو که بگوید مثلاً وضو بسیارم قریب الی التدریک معرض وضو سے
کامل کہ مشتملہ واجبات و مستحبات است نشود و اگر قصد وضو سے کامل نماید و
آنما سے وضو پشیمان شود یا آنکہ فراموش نماید و یا آنکہ نتوانست وضو سے
کامل بجائے آورد وضو سے ناقص کہ بے مستحبات است بجائے آورد و ضرر
ندارد پس اگر وضو بگیرد و تقصید تجرید و بعد معلوم شد کہ وضو نداشتہ ایست
و وضو میتواند نماز بجای آورد و پانہ **ج** بے وضو صحیح است و رافع حد
است بلکہ اگر اعتقاد داشت باینکہ خب است یا حائض و وضو گرفت و بعد
معلوم شد کہ خب و حائض نیست اقویٰ این است کہ بان وضو میتواند کہ نماز
بجای آورد و چنانچہ اشارہ بان شدہ است پس ہر گاہ وقت تنگ باشد یا آنکہ
مسافر خوف از رفتن قافلہ داشتہ باشد جائز است مسح بر چارقی و یا چک و سخوان
نماید کہ اگر چارہ قرار باز نماید وقت میگذرد و یا آنکہ از قافلہ باز میماند و بر فرض
جواز یا تخفیف و کم نمودن چیز ہائے چارقی استہ لازم است یا نہ
ج در موارد سوال اقویٰ مسح بر یکہ و چارقی میباشد و تخفیف چیز ہائے
کہ بر روی چارقی استہ لازم نیست نظیر حیرہ چنانچہ باید و ہم چنین باین
میتوان مسح بر جوراب و عمامہ و یا کلاه کہ بر سر است نماید ہر چند ہم نمودن
با وضو ساختن با مسح بر عمامہ و کلاه و سایر موارد و مرقومہ با امکان بہتر است
پس در وضو سے اضطرابی مثل وضو سے مذکور در سوال سابق و
وضو سے حیرہ و تقیہ نیست رفع حدت توان نمود یا نہ **ج** اقویٰ در وضو سے
اضطراب سے غیر مستحاضہ و سلس و نجاسات نیست رفع حدت میتوان نمود چرا کہ وضو سے
اضطراب سے از حیرہ و تقیہ مثل تمیم نیست کہ بعد از رفع ضرورت باطل نشود
پس بعد از رفع تقیہ و نجاسات و دوبارہ وضو ساختن لازم نیست و اگر نجاسات

احتیاط نماید پس وضوء را بشکند وضوء یکبار و در وضوء دوم
 دست را اگر بچند کف آب بشوید یا بنحویکه بواسطه آنکه آب نرسیده آب دیگر از کف دست
 بریزد جائز است یا نه و در وضوء اگر تماسی از تماس کل اعضا وضوء یا بعضی
 از اعضا وضوء یکبار است یا نه **ج** جائز است که ده کف آب وضوء کند
 بریزد و هر موقع از وضوء را بکف از آب بشوید و جائز است که از برای همه
 اعضا مقدار یک کف آب نماید اگر یک کف واحد کافی باشد بکف اسراف را
 وضوء خوب نیست و تقدیریکه صدق کند که شسته است مقدار کند و از تماس در وضوء
 اعضا جائز است و رکعت افطار فرموده و لو غسل بالمرس قاصدا بکماله یا
 او الاخراج او المکث مع القول به اذا التفت من تلك الاحوال او بعضها
 لزمه قصد البداء بالاعلى كما يؤذن به وضوء المطهر ربما يقال بانه
 لا يعقل الترتيب بغير النية فيما عدى الاجراء والاخراج ويعتبر ذلك
 في الغسلة الثانية على الاقوى الى ان قال فلو غسل الوضوء دفعة من غير
 نية تقديم الاعلى بطل انتهى و بعضی نیز فرق گذارده اند در جواز مسح بارها
 وقت میان قصد وضوء در حال رکس بعد از رکس در حال انحراف و صورت اول
 مسح جائز نیست و در صورت ثالثة جائز است و اکثر اهل ترتیب الاعلى قالوا
 در وضوء اگر تماس قصد و غیر قصد هر دو محسّل مایل است چنانچه در عدم جواز مسح
 بان مطلقا مسح بان حال خروج ایضا مایل است خصوص اگر خروج بدو و خود آب
 باشد پس و لے ابن است که در وضوء اگر تماس قصد وضوء را به خروج بدو
 از آب نماید الا که از مرفق تا زانو قصد از تماس کند و از زانو تا آخر اصابع
 را بغیر از تماس بشوید تا آنکه توهم مسح باب جدید نشود و اگر تمام وضوء را از تماس
 نموده دوباره بجهت زیاد و لے یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد

از تماس از آب وضو حساب شود و باین مسح نماید و قوس هم مسح باب جدید را
 باین دو دفعه دست مالیدن بجهت زیاده یقین رفع نماید **مس** اگر در
 وضوء هر احواله **ع** فلاله **ع** را نمود و باین نحو که بعضی دست و رو **ع** را
 باین نحو بشوید که بعضی از مواضع رو **ع** و دست را از رستنگاه مو **ع** و از
 مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعضی بشوید پس بجهت طوری باین مواضع رو **ع**
 و دست را بر عایت **ع** فلاله **ع** بشوید و بعضی از مواضع را بر عایت
 مذکوره تا وسط بشوید پس از آن سافل هر موضع **ع** را با سافل آن بعضی
ع را که نشسته بود تا آخر بشوید جائز است یا نه **ج** بلی جائز است بجهت
 آنکه ملاحظه **ع** در خطی میباشد که مسامت و هم سمت خط **ع** باشد چه آنکه دفعه دوم
 بشوید تا آخر سمت سافل یا آنکه قطعه قطعه بشوید با ملاحظه **ع** فلاله **ع**
مس اگر کسی در وضوء بقاعده متعارف یقین در وضوء نکند و آب بریزد
 که با یقین حاصل شود آیا رو **ع** اب از جهت مسح ضرر دارد یا نه **ج** آن آب
 زاید بر متعارف را از آب وضوء محسوب نماید و باین مسح نماید ضرر ندارد
مس هرگاه محل وضوء نجس بود و شخص میداند که تطهیر کرده ولیکن نمیداند که
 پیش از وضوء تطهیر کرده تا وضویش صحیح باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است
 چه حکم دارد **ج** وضویش صحیح و پیش نیز طاهر است **مس** حقیقت وضوء
 و طریقه وضوء را بیان فرماید **ج** وضوء و شستن و مسح کردن است که
 مراد از آن شستن رو و دستها و مسح و پامای باشد و طریقه ایشان است که
 مقارن نیست اول رو را بشوید از رستنگاه مو **ع** پیشانی تا آخر نخ در طویل
 و در عرض آنچه را فرا گیرد و انگشت حین و میانین بالنسبت متعارف از مردم
 بعد از آن دست راست را بشوید از مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست

چپ را بشوید بحد کور و اگر مانع از وصول آب داشته باشد مثل انگشت بیخبر
آن از حرکت دهد و باید در شستن رو و دست ابتدا از آله نماید و مراعات
الاعلیٰ فالاعلیٰ را از دست نهد بعد از آن مسح مقدم سر نماید بقدر مسحه بر طول
باطن دست از آب وضو و از خارج بباطن کف دست یا بباطن انگشتان در
حال احتیاط و بعد از آن مسح هر دو پا را نماید از سر انگشتان تا قبه قدین و احوط
مسح کردن تا گردن پا در طول است و در عرض مسحه کافی است و اگر تندی
بمسح از انگشت کوچک پا نماید باید بخوبی نماید که خط مسح از پشت پا نگذرد
و مسح پا ترتیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای
چپ را بلکه عکس این نیز جایز است هر چند احوط ملاحظه ترتیب است و مسح پا
بتر و بچپین لازم نیست مسح سر بدست راست و مسح پای راست بدست راست
و مسح پای چپ بدست چپ و لکن احتیاط خوب است و اگر خواهد هر دو پا را
بیکدفعه مسح نماید وزن و رسم مرد می باشد و الله العالم **س** الماء المأذون
للوضوء أو الغسل بأذن الصریح أو الفحوی أو شأبهما حال مختص بواجبات
الوضوء مثلاً لا یشتمل المستحبات منه ایضاً کالمضضة والاستنشا
و غیرهما بل استعماله زیاده علی المعتاد فی قدر الوضوء مثلاً جائز امر لا
ح هو ما علی قضیه الاذن اطلاقاً و تعیماً و تقیداً و مع الاهیة انصر
الاذن الی المتعارف و المتعارف دخول المستحبات المرقومة والله العالم
س يجوز الداخل فی الوضوء الواجب المستحب **ح** الوضوء علی
واحد و تدخله مرجحیت سبابة من البول و الفاعط جائز و من حیث
عمایاته الواجبة او المستحبة ایضاً جائز **س** لو کان عضو من اعضاء
الوضوء نجساً و مضی علیه یا مرقشک فی تطهیره ما حکمه و کف حکمه

اعمال السابقة **ج** اما اعمال السابقة فصحة ولكن ينبغي بل يجب تطهيرا
 عند التذكر والله العالم **س** وضوء المتيقن هل هو عبادة عما اتى به
 قبل الوقت بلا فاصلة بقصد الدخول في الصلوة وبعبارة ما اتى به قبل
 الوقت مع الفصل يسيرا او كثيرا من القصد ثم انه هل يجوز الدخول
 في الصلوة بهذا الوضوء ام لا او يجوز في الاول دون الثاني ثم لو وضوء
 قبل الوقت بربعائه لا يوجد الماء في الوقت وان الهواء باردا لا يقدر
 على الوضوء او انه كان في السفر يريد ان يقيم الصلوة بمجرّد التزول مع
 الرفقة فهل هذا الاقسام داخله في اليقوت ويجوز به الدخول في الصلوة
 الواجبة ام لا **ج** المراد بوضوء المتيقن الوضوء قبل الوقت بمسير على
 الاقوى كما ان الاقوى مشروع عليه لقوله عليه السلام ما قرأ الصلوة
 من اخر الوضوء حتى يدخل الوقت فالميزان في التقديم ما يحصل به
 التوقيف الاولي في الموارد المشكوكه في الا ندر ارجح في التوقيف بتوضوء
 بقصد الكون على الطهارة ولا بأس بالصلوة به وكل وضوء مستحب كوضوء
 الحاجة والريادة ونحوها **س** وضوء استحبابا بيان فرمايد **ج** بدانکه
 وضوء مستحب بسيار است اول وضوء بحبث بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد
 که باعث طول عمر میشود بلکه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند
 عالم فرموده که هر که محدث شود وضوء بگیرد بر خود جفا کرده است و هر که وضوء
 بگیرد و دو رکعت نماز کند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود وضوء بگیرد و دو رکعت
 نماز کند و بخواند مرا و اجابت او کنیم در چیزی که سوال کرده از امر دین و دنیا
 خویش تحقیق که من که پروردگار را و هشتم بر او جفا کرده ام و من هرگز خداوند
 جفا کار نیستم بلکه منقول است که اگر قار باشد که در شب و روز همیشه با طهارت

باشد این عمل را بکنید بدستیکه اگر با طهارت بپیرید گویا شهید مرده باشید دوم
 وضوء بجهت سجده تلاوت قرآن سوم وضوء بجهت جمع اعمال حج غیر طواف
 واجب و نماز که وضوء برائے این دو واجب است چهارم وضوء بجهت
 اذان که پیش از طلوع فجر مستحب است گفتن آن پنجم وضوء بجهت سجده ششم
 وضوء گرفتن پیش از وقت بجهت آنکه همیشگی شود که نماز را در وقت بخواند و تمیز
 برائے خصوص اول وقت شرط نیست هفتم وضوء بجهت نماز میت هشتم وضوء
 بجهت کفن پوشیدن میت برائے کسی که میت را غسل داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد
 نهم وضوء بجهت داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء بجهت خواندن قرآن یا زودهم
 وضوء بجهت حمل قرآن و دوازدهم وضوء بجهت تعقیب نماز بیرونهم وضوء بجهت
 زیارات ائمه علیهم السلام چهاردهم وضوء بجهت دخول در روضات ائمه علیهم السلام
 قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضوء بجهت زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء
 بجهت دخول در مساجد هفدهم وضوء مسافر بجهت دخول بخانه مؤذن و عیال خود
 هیجدهم وضوء بجهت کتابت قرآن نوزدهم وضوء بجهت خواستن حوائج که قبل از آنکه
 بپای حاجت برود وضوء بارز و بعد مشغول بجاخت خواندن بشود هر چند از خدا
 باشد و در حدیث است که ایسر المؤمنین روضه له الفداء فرمودند بایستی در
 هر وقت نازل شود تبوا مغریم در دین یا دنیا پس وضوء بارز و دو دست
 حوز را بلند کن و بگو یا اللہ هفت مرتبه که حاجت تو برآورده میشود و بستم وضوء
 بجهت مس نمودن سنگ و مصافحه نجوسی بسمت و یکم وضوء بجهت جارے
 شدن خون بسبب خلال کردن دندان بشرط آنکه باعث تنفر طبع نشود بلکه اگر
 باعث تنفر طبع هم نشود باز مستحب است بسمت دوم وضوء بجهت فراموش
 کردن استنجاء پیش از وضوء که در هر وقت بلکه در هر وقت که وضوء را مقدم

بدار و بر استنجاء خواه عاده خواه سهوا و خواه جهلا مستحب است اعاده وضوء نماید و
 بعضی اعاده وضوء را بعد از استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف است هر چند
 عاده وضوء احوط است و باین جهت حکم با استحباب شده نسبت و سوم وضوء
 بجهت تنگی کردن خواه نفرته در آن تنگی کردن باشد یا نه که عاده وضوء مستحب است
 نسبت و چهارم وضوء بجهت خون دماغ خواه بے نفرت یا نفرت باشد نسبت
 وضوء بجهت دروغ گفتن خصوص دروغ برخدا و رسول و ائمه علیهم السلام
 نسبت و ششم وضوء بجهت ظلم کردن نسبت و هفتم وضوء بسبب سیدن زن نشوون
 نسبت و هشتم وضوء بجهت دست نمودن فرج زن نسبت و نهم وضوء بجهت
 دست نمودن بباطن و برنج و سی ام وضوء بجهت خروج مذک که از رک و شهود باشد
 سیم و یکم وضوء بجهت خواندن شعر باطل مثل سحر و جادو و خواندن بکاه بجهت خواندن
 زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل مثل سحر و مذمت کسی که مستحق مذمت
 نباشد و هم چنین مدح نمودن کسی که مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و
 قصد مبالغه نباشد و یا آنکه مشتمل بر تعزیر و تحریص مروج با حرام باشد و یا آنکه از
 لغو و هرزه باشد سی و دوم وضوء مختل بجهت جامع پیش از غسل سی و سوم
 وضوء بجهت خواب که خوان سیدن با وضوء برائے او عبادت حساب میشود و کسی که
 با وضوء بخوابد و در شب گویشل این باشد که احیا کرده باشد آن شب سی و چهارم
 وضوء بجهت خوردن و آشامیدن جنب و عائض پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهت
 جامع کردن از ربای کسی که غسل میت داده باشد سی و ششم وضوء بجهت
 ذکر کردن حاضر در جائے نماز خود و تقدیر زمان نماز چنانچه میاید انشاء الله
 سی و هفتم وضوء بجهت جامع زن حامله بجهت آنکه فرزندی که متولد شود بخیل
 و بے فهم نباشد سی و هشتم وضوء بجهت خندیدن در نماز کسی که مشتمل باشد

بر رکوع و سجود سی و نهم وضوء بحجت عیبت کردن برادر مؤمن چهل و وضوء بحجت
انحصال مستحبه که مستحب است وضوء بارز و خوا پیش از غسل باشد یا بعد از آن چهل و یکم
وضوء بحجت ضروری پس از آن و بعد از آن چهل و دوم وضوء بحجت غیبت
کردن که مستحب است بعد از آن وضوء بارز و چهل و سوم وضوء بحجت ترک
اسم خدا و در وضوء اول چهل و چهارم وضوء بحجت داخل شدن عروس
بر داماد که برای هر دو مستحب است که با وضوء باشند چهل و پنجم وضوء بحجت غیبت
بجماع بعد از جماع اول چهل و ششم وضوء بحجت رفع عذر از وضوء اضطرار مثل وضوء حیض و تقیه که بعد از
رفع عذر عاده وضوء مستحب است چهل و هفتم وضوء بحجت تجدید خواه قطع بصیحت وضوء اول
باشد یا نه و خواه وضوء اول نماز کرده باشد یا نه و خواه فاصله بین وضوئین شده باشد یا نه چهل و هشتم وضوء
احتیاطی هرگاه بعد از فرائع از وضوء شک نماید که در وضوء اولی واقع
شده یا نه چهل و نهم وضوء قاضی بحجت مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس خوب
چون مجلس درس و علم مجلس تعزیت پنجاب هم وضوء جنب که بخوابد غسل و هدیت
را که مستحب است شخص جنب اگر بخوابد غسل بدیدیت را وضوء بارز و بعد
میت را غسل و بدیچاه و یکم وضوء شخصی که بخوابد جماع کند بکنیز بعد
از آنکه جماع کرده بود بکنیز دیگر و غسل نکرده بود که قبل از جماع دوم مستحب است
که غسل نماید چاه و دوم وضوء بحجت دیدن بلل مشقه در مخرج بول بعد
از استبراء چاه و سوم وضوء بحجت سگیل کردن قرآن و او بخین آن بخود چاه و
وضوء بحجت مس کتابت قرآن زمانه که واجب نشود مس کتابت والا
واجب میشود مس موار و دیگر کتاب علماء ویده میشود خصوص از خانه
که در آن موار و وضوء باید گرفت چون قساح در آهین جائز است درین موار
ترک وضوء نمائیم یا وضوء بگیریم پس موار دس که ترک وضوء بهتر است

بیان فرماید **ج** موارد آن بسیار است مثل وضو بجهت خوردن چیزی که
 سوخته باشد و مثل خوردن گوشت تشتر و مثل خوردن شیر و مثل دست کردن
 مطلق کافر و بجهت تراشیدن موی یا کندن مو و هم چنین بریدن آن و بجهت
 گرفتن ناخن و گرفتن شارب و بجهت کشتن کبک و پیش و لپشه و گیس و بجهت
 قراقرشکم و بجهت دست کردن موئی زن یا بدن آن و بجهت خارج شدن
 چرک و آب پهن و آب بیغی و بجهت خواندن شعر اگر چه نجی باشد یا آنکه کمتر از چهار
 بیت باشد یا آنکه زیاد نباشد و بجهت اماله و هر چیزی که خارج شود از دبر و
 قبل و بجهت و دس و دس و باز کردن سوراخ ذکر و مس نمودن باطن
 آن که در اکثر این موارد ترک وضو بهتر است **ح** چنانچه وضوئی مستحب
 را بیان فرمودند رجاء آنکه مستحب متعلقه بوضو نیز بیان فرماید **ج**
 مستحبات وضو بسیار است اول گذشتن ظرفی که ازان وضو میارزد
 بر جانب راست اگر ظرف سرکشاده باشد که از کف بتوان آب ازان برداشت
 پس استحباب در ظرف سرنگ چون ابرق و نحوان ثابت نیست بلکه مستحب
 است که ظرف سرنگ را در جانب چپ بگذارند چنانچه ظرف سرکشاده را هرگاه
 پیش رو بگذارند و بدست ازان وضو بگیرند بدست چنانچه در حدیث است
 و شرط نیست درین مستحب که وضو گیرنده مقادیر بجا بکردن از دست راست
 باشد و یا آنکه دست ریش مثل باشد و دو مشت مشت و دو دست را تا بند آن
 پیش از آنکه داخل نماید در ظرف سرکشاده سوم مشت مشت دست برآید
 و خواب یک مرتبه و برآید غلط دو مرتبه و هرگاه جمع شوند اینها جائز است
 تا داخل باین معنی که کفایت معامه نماید مشت و دو دفعه و بعضی گفته اند اگر
 ظرف سرنگ و یا آنکه ازاب که چشمه و جاری و نحوان وضو برآید و مشت مشت

دست سفت نیست و تیر گفته اند که شستن دست براسه شستن وضوء از غیر
بول و غائط و نوم استجاب ندارد و لکن حق آن است که شستن دست مستحب
است مطلقاً حتی در وضوء تجدید و حتی در سائر نواقض مثل خون
و باده که شکسته وضوء است حتی در صورتی که بدانند که دستش پاک است
و الوه نجاست نیست و نوم نجاست در آن نمیرود بلکه حائز است که درین
شستن قصد قربت نماید چهارم شستن رو بقبله در حال وضوء و تحم گفتن بسم الله
که در حدیث است که اگر بسم الله بگوید همه بدن او پاک میشود و اگر نگوید همان
موضع وضوء پاک میشود و اگر در ابتدای وضوء گفتن بسم الله را فراموش کند
در اثنا آن بگوید و هم چنین گا و عدا ترک نماید در اثنا وضوء بگوید شتم
و عاخواندن بعد از حاضر نمودن آب وضوء و ان دعا این است الحمد لله
الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعل نجساً یقتم خواندن بسم الله و بالله
اللهم اجعل من التوابین و اجعل من المتطهرین پیش از رسانیدن دست
بآب بلکه همین دعا کافی از گفتن بسم الله تیر میباشد هشتم گرفتن آب بدست
راست و مسح کردن بدست راست حتی آنکه در شستن دست راست نیز آب را
از دست راست بگیرد و بدست چپ بریزد و دست راست را بشوید بگوید
مسح کردن پائین چپ بدست چپ بهتر است نهم ریختن آب بموضع وضوء و
فرو بردن آن در آب و هم مضمضه نمودن و آن ریختن آب است در دهان و
حرکت دادن که جمیع اطراف دهان برسد و ترک مبالغه در حرکت نماید و در ریختن
پانزدهم آنکه مضمضه را سه دفعه نماید و دوازدهم آنکه سه مضمضه را از سه کف آب نماید
و اگر چنانچه هر سه را بیک کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب عمل آمده است
سیزدهم آنکه انگشت ابهام و شصاوت را در دهان بگرداند و ببالد چهاردهم آنکه

مضمضه را بر نبرد و نخورد و پانزدهم استنشاق و آن آب را از دماغ بالا کشیدن است
و سباله نماید تا آنکه آب بجمع چشمش برسد و غیر روز ششم آنکه سه مرتبه استنشاق
نماید و نهم آنکه سه کف استنشاق نماید یک کف هر چند یک کف نیز ضرر ندارد و چنانچه
در مضمضه گذشت سجد هم داخل کردن انگشت در سوراخ بینی بجهت زایل حرکت
و گرفت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی یا نفس خود بعد از استنشاق
که اگر آب خود خارج شود و این مستحب محصل نیاید است نهم آنکه استنشاق بعد از تمام
بمضمضه باشد نه بخور داخله که یک دفعه استنشاق نماید و مضمضه نماید یک دفعه و بعد از
استنشاق نماید است و یکم ابتدا بمضمضه نماید نه با استنشاق هر چند ممکن است
است و دوم اینکه هر یک از دست چپ و راست را دو دفعه بشوید که یک دفعه
تمام را تقصد و خوب بشوید و بعد دفعه دیگر تقصد استحباب و شستن اول تمام شود
شستن ثانی که مستحب است فعل نماید و قدر آب که در آئین شستن اول
موضع برسد از غسله اول محسوب است هر چند او تقصد استحباب ریخته باشد و مسح
بر طو است غسله ثانیه حتی در دست چپ از آب وضو محسوب است و مسح باب
جدید نخواهد بود بلکه اگر در دفعه ثالث بشوید مسح باب تازه خواهد بود و این شستن
نیز حرام و بدعت است اگر تقصد مطلقه بجا آورد و دانستی که استحباب مذکور
ثابت است حتی در دست چپ و مسح باب جدید نخواهد بود و هر چند بعضی
از علماء منکر استحباب غسله ثانیه شدند و بنا بر قول ایشان مسح باب جدید خواهد
بود و اگر نخواهد احتیاط نماید و دوباره دست بمالد از باب تحجیل زیادتی یقین
تا آنکه آب وضو محسوب شود نه آنکه ترک این مستحب نماید و این استحباب بر مسح
ثابت نیست بلکه تکرار در مسح با قصد مطلقه بدعت و حرام است و هرگاه قصد
احتیاط تکرار در مسح نماید بجهت حصول یقین پس ضرر ندارد مثل تکرار شستن در

وضو سه دفعه و چهار دفعه نسبت وسوم مسح سرو پا را از بالا به پائین بکشد نه از
پائین به بالا نسبت و چهارم آنکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد و عرض و طول در
موضع مسح که ربع مقدم باشد نسبت پنجم آنکه مسح هر دو پا را بجمع کف نماید و ششم
آنکه شستن رو دست راست تنها باشد نه بدست چپ و نه هر دو دست و نهم
آنکه نت وضو را بدل کند و نهم لسان نسبت و هشتم آنکه در جمع افعال وضو
صور قلب داشته باشد بخوای که اگر خوف از و طاهر باشد چنانچه از حضرت پیغمبر
سبحا و منقول است که آن بزرگوار رنگ مبارکش در وقت وضو تغییر میافت
نسبت و نهم در حال وضو مشغول بدگر خدا و صلوة بر رسول خدا و آئمه علیهم السلام
باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند سی ام آنکه زن در شستن دست
ابتدا بشکم مرفق نماید و مرد ابتدا پشت مرفق نماید و بعضی گفته اند که مرد در
شستن اول ابتدا پشت مرفق نماید و در شستن دوم ابتدا بشکم مرفق نماید
وزن یکس این در حایت این بدست سی و یکم آنکه آب را در وقت شستن
از بالا بریزد زیرا که آنچه لازم است شستن با بالا آید بخت آب از بالا بی بخشد آب را
مستحب است سی و دوم آنکه چشم را در حال وضو باز نماید سی و سوم آنکه آب
وضو را در درون چشم برساند که تا آتش جهنم را نه بیند سی و چهارم آنکه آب وضو
را یکدوب غسل را یک صاع قرار دهد نه زیاده و نه کم و صاع چهار مد میباشد
و تد چنانچه مجلس اول است بعد مقامه در حدیقه التقیین ضبط نموده است
عبارت است از یکصد و پنجاه سه مثقال و نیم و ربع مثقال و نیمی و بعضی آب استنجی
را نیز از حد حساب کرده اند و آن شکست خصوص در استنجای غلط بله مضایقه
از داخل استنجای بول میباشد سی و پنجم خواندن سوره انا انزلناه که در حدیث
است کسی که بخواند سوره انا انزلناه را در وضو خارج میشود از گناه مثل آنکه

تا زه از مادر متولد شود و بعضی علماء فرمودند سوره قدر را سه مرتبه در اول و
 وسط و آخر بخواند و از بعضی ظاهر میشود سه مرتبه بعد از فارغ شدن مستحب است
 تا آنکه او را از ذکرین بپایند سی و هشتم آنکه از برای زن مستحب است که در جا
 وضوء بے مقنعه باشد و مقنعه را بگیرد مخصوص در وضوء نماز صبح و مغرب که
 بے معجز باشد تا مسح را بطور خوب بجا آورد و حاجت با آنکه دست در زیر مقنعه
 بر دو مسح در زیر مقنعه نماید نباشد سی و نهم دست باید در درجا که
 موقوف نباشد و وصول آب به باید در دست سی و هشتم رساندن آب به زیر
 خیرے که آب زیر آن میرسد مثل انگشت قراح و نخوان بخت زیادتی یقین
 سی و نهم آنکه اگر خوابد پائے خودش را بشوید بهتر آن است که پیش از وضوء
 بشوید اگر فراموش کند آنکه زمانے صبر کند که از مسح بگذرد تا آنکه شقیه بجامه
 نشو و چشم خواندن آیه الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا آنکه ثواب عبادت
 چهل ساله با و داده شود و چهل درجه برائے او بلند شود و چهل حوریه برائے
 او تزیین شود و چهل و یکم آنکه بعد از اتمام وضوء بگوید سبحانک اللهم و بحمک اشهد
 ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا صلی الله علیه
 و اله عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک
 و ان ابی لیا نه اولیا نک و در نسخ و ادا و کراهه خلقا نک و اوصیائه اوصیاء
 و در حدیث است که رسول خدا فرمود که هر که وضوء گرفت و شست روئے خود
 را میریزد گناهان روئے او و بعد از آن که شست دو دست خود را برفیق میریزد گناهان
 دو دست او و دستے که مسح کرد سر خود را میریزد گناهان سر او و هرگاه مسح نماید
 دو پایے خود را یا بشوید بخت یقین رخت میشود گناهان دو پایے او و اگر در
 اول وضوء بگوید بسم الله الرحمن الرحیم پاک میشود بماء اعضاءے او از گناه و گناه

بخواند و در آخر وضوء یا غسل خبات و دعائے مذکور را میریزد و گناهایش چنانکه برگ از
 درخت میریزد و خلق میکند خداوند بعد از هر قطره از قطرات وضوء یا غسل سه بار
 که تسبیح کند خدا را و تعویذ و تلبیس و تلیل و نماید و بگیرد و کند و صلوات بر محمد و آل او فرستد
 و ثواب آن برائے آن وضوء گیرنده باشد پس خداوند متعال امر نماید بنوشتن
 وضوء و غسل در ورستی پس مهر زده میشود و مهر برائے پروردگار پس از آن بالا
 برده میشود و نهاده میشود و در زیر عرش در مکانی که نمیرسد با و دست و زانو
 ضرر که بها نمیتواند دست کند او را دشمنان تا آنکه با و رود شود چهل و دوم گاه
 در حال مسح بخشد رطوبت دست مقدم بر اخذ رطوبت ریش و ابرو و مژه را بر
 رطوبت از جاسے دیگر و لاکن آنچه در حدیث وارد است این آیه که یکتی فی
 یدک مرید واه وضوءک شیء فخذ ما بقی منه فی لحيك و امسح به رأسک و جلیک
 و ان لک یکرک مجینه فخذ من حاجبک و اشعار عینک و بعضی از فقهاء ما احتیاط
 فرمودند در لجه که از لجه یا دقن بر دارد و از متجا و زار دقن بر ندارد و اگر انجام
 نماند از لجه تا چهار انگشت بر دارد و از زیاده بر ندارد و اطلاق حدیث زیاده
 بر این را نیز شامل است چهل و سوم آنکه آب را متفرق سازد در وقت ریختن
 بر روی دست که منتشر شود و یکجا نریزد و چهل و چهارم آنکه در وقتیکه در جاسے
 سر و خواب آلوده باشد آب را بر روی بزند بوقت و لاکن استسباب آن عمل است
 نیست بلکه کراهت آن است چهل و پنجم مسواک کردن قبل از وضوء
 و مستحب است مضمضه کردن بعد از مسواک و ظاهر کافی باشد مضمضه وضوء اگر
 مضمضه مسواک بماند اگر فراموش کرد مسواک کردن قبل از وضوء را مسواک
 کند بعد از وضوء و نه مرتبه بعد از مسواک مضمضه نماید چهل و ششم نشستن ریش که خارج
 شده باشد از حد روی چهل و هفتم پاک نمودن محل وضوء را از چرک و کثافت

پیش از وضو چهل و ششم آنکه افعال وضو را پیهم بجای آورد و وفا صله بگذارد
 باین افعال وضو چهل و نهم خواندن دعا و رز و افعال وضو باین نحو که در
 وقت مضمضه گوید اللهم اغفر لی حجتی یوم القاء و اطلق لسانی بذكرک و شکرتک
 و نسکام استنشاق گوید اللهم لا تمحرم علی بیح الجنة واجعلنی ممن تشیم ربها
 و روحها و یحانها و طیبها و در وقت شستن رو گوید اللهم تبص وجهی
 یوم تسود فی الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبص فی الوجوه و در وقت شستن
 دست راست گوید اللهم اعطنی کتابی بيمينی و اخلد فی الجناب بيساری و
 خاسد فی حسابا بيسیرا و در شستن دست چپ گوید اللهم لا تقطنی کتابی بشمالی
 و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک یا رب مقطعات النیران و در
 مسح سر گوید اللهم غشنی برحمتک و ببرکاتک و عفوک و در مسح پا گوید
 اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تنزل فیہ الاقدام و اجعل سعی فیما یرضیک
 عنی یا ذا الجلال و الاکرام و اگر در وقت مسح سر و پا این دعا بخواند بهر است
 و چون از دعا فارغ شود گوید الحمد لله و بالعلمین و بهتر آن است که گوید
 اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من المنظرین و الحمد لله رب العالمین
 اللهم انی اسئلك تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام وضوانک و الجنة
 که در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وضو ساختند و این دعا را
 خواندند پس نظر کردند بر محمد خفیه و فرمودند ای محمد هر که وضو بزد مثل وضو
 من و بگوید مثل گفتن من محتفای بیافریند از هر فطره فرشته که تقدیس و تسبیح
 و تکبیر الیه کنند تا روز قیامت و ثواب آن را بجهت آن بنده قرار دهند
 پس اگر و ثبات وضو را نیز بیان فرمایند روح اما مکرویات وضو پس
 آن نیز بسیار است اول طلب ریسه از غیر نمودن و در وضو گرفتن و اما و آب

وضو

از چاه کشیدن و یا گرم نمودن و نحو آن ضرر ندارد. هر چند ترش تبر است و دم وضوء
 با بے که به افتاب گرم شود بشرط آنکه در طرف باشد و بشرط آنکه آن طرف از طرفی
 باشد که چکش و نحو آن متاثر نشود مثل مس و سرب و آهن که چکش گیر می باشد نه مثل
 ظرف سفالی و نحو آن و بشرط آنکه گریه آن با بے باشد نه آنکه سرد شده باشد و بشرط
 از مطلق گرم شده بافتاب چه در طرف و چه در غیر آن از حوض و نحو آن بلکه از مطلق
 گرم شده بافتاب اگر چه به حرارت افتاب باشد نه به تابش آن احتیاط و بے
 است بے از گرم شده بحرارت افتاب در بلاد عربستان احتیاط از آن عالت شکست
 سوم وضوء از آب بے که از غساله غسل واجب جمع شده باشد و آن غساله از غسال
 مستحب پس اگر آبش معلوم نیست چهارم وضوء با بے که متعفن شده باشد بغير نجاست
 پنجم وضوء از آب چاه پیش از نوح مقدور در جائے که متغیر نجاست نشده باشد
 ششم وضوء از آب قهله که در آن مار و عقرب و حیا سه افتاده باشد منقسم وضوء
 از آب بے که دست مایض منته قهله احتراز از نجاست بان رسیده باشد بلکه مطلقاً
 بلکه هر کس که کمتر احتراز از نجاست کند اگر دستش با بے رسد او بے آن است
 که از آن آب وضوء نارد و ششم وضوء از آب بے که دست مخالفین و یا ولد الزنا بان
 رسیده باشد نهیم وضوء از آب نیم خورگرم و موش و اسب و قاطر و حیوان نجاست
 خوار و مرده خوار بلکه از سور حیوان حرام گوشت و نهیم وضوء اگر حق در مسجد از حد
 که در خارج واقع شده باشد بے اگر از خواب و نحو آن باشد که در مسجد نشسته باشد
 وضوء ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه تبر است و این که است در صحن مسجد و حیوان
 که در مسجد برائے وضوء ساخته اند ثابت نیست بے بعد نیست حکم بالحق
 مشاء مشرفه بلکه هر مکان شریف را مسجد یا زوعم خشک نمون آب وضوء را
 بدامن و استین و نحو آن بلکه مطلق خشک کردن چه بتش باشد یا بافتاب که

در حدیث است که هر که خشک کند پستمال آب وضوء را یک حسنه بر او نوشته
 و اگر پستمال خشک نکند تا آنکه خوش نشک شود سه حسنه برایش نوشته میشود
 اگر چه ازین حدیث ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثواب است و گویا
 معلوم شد و لاکن چون داب مخالفین است یکش بهتر است و حکم بکراهت
 اولی است و وارزدهم وضوء در مکانی که استنجاء در آن نموده بکراهت
 از هر مکانی که منطقه نجاست میرود اولی است سیزدهم وضوء از طریق
 نقره کوب و طلا کوب باشد یا آنکه در آن صورت حیوان نقش کرده باشد
 چهاردهم شکاندن آب وضوء پانزدهم وضوء ساختن بخوار تماس که وضوء
 از تماس ترکش اولی است شانزدهم وقت زیاد کردن در افعال وضوء
 زیرا که مقدمه و سواسل است و بعد از بونج بحد و سواسل حرام است پس بهتر
 وضوء ساختن بطور سهل و آسانی میباشد مقدم تخلیل در ریش بنوه و غیر آن از جای
 که غسل بشهرها قط باشد سجد هم اسراف در آب وضوء نمودن زیرا که گفته میشود
 انرا حناخه در حدیث است ان الله ملکا یکتب هرف الماء فی الوضوء و
احکام جیره س اگر موضع جیره یا نفوف روغن الوده باشد ضرر
 دارد یا نه و مسح بر آن جائز است یا نه و اگر روغن چرب بوضع وضوء
 یا غسل باشد مانع از وصول آب به بشره هست یا نه **ج** در ضرر و مبرد و مسهل
 بر این است که روغن و چربی مانع از تاثیر مسح و مسح شود و مانع از وصول
 آب باشد در محسول و الا ضرر معلوم نیست و الله العالم **مسح جیره**
 نجس صحیح است یا نه **ج** گفته پاك بالائے نجس گذارد که نازک نباشد که خون
 سرات رطوبت بشود و مسح بر آن گفته پاك نماید و اگر گفته پاك نباشد و نجات
 جیره سرات بکند یا حائل شود و هم جائز نیست بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین میباشد

و اگر نجاست سرایت نکند و حامل نباشد مثل اینکه بے جرم باشد و قادر بر طهر نباشد
 و جویم تیمم اوقوے است بلکه بر طبق احتیاط است **س** اگر جراحه یا دسه یا دسه
 داشته باشد که رسانیدن آب بان ضرر داشته باشد شستن اطراف آن در وضو
 و غسل کفایت میکند یا گذاشتن جیره بر آن و مسح بر آن لازم است یا بجا جیره
 بر آن مسح نماید **ج** شستن اطراف کفایت نمیکند هر چند در بعضی خصوص کفایت
 بان شده بلکه اگر مسح خود زخم و دمل ضرر نداشته باشد بر خود دمل و زخم مسح
 نماید بنا بر احتیاط و الا کینه طاهره بالاسی زخم قرار دهد و مسح نماید و با وجود
 امکان مسح بر زخم لازم نیست مسح بر آن بلکه جائز است که مسح بر جیره نماید
س در محل غسل اگر جیره باشد مسح بر آن لازم است یا غسل **ج** مسح لازم
 است **س** اگر در وضو یا غسل ریختن آب ضرر داشته باشد مسح باب باید نماید
 یا تیمم متعین است خواه ضرر نسبت بیک عضو تمام باشد یا بعضی از اعضا **ج**
 تیمم متعین است و احتیاط جمع است **س** اگر عضو که نجس باشد یا بر آن ضما
 نجس باشد که از آن مشقت و دشواری داشته باشد در وضو و غسل یا با جیره
 بر آن نسبت یا پارچه طاهره بر آن گذارند و طهارت بجا آورند یا با تیمم بکنند
ج تیمم لازم نیست بلکه مسح بر جیره طاهر بکنند و احتیاط جمع است **س**
 اگر جیره مستوعب بیک عضو تمام باشد تیمم لازم است یا نه **ج** استیفاء جیره
 مانع از مسح نیست و تمام اجزای آن بیک عضو که هم چنین در تمام عضو از منقول
 و مسح پس اگر تمام اعضا که وضو جیره باشد همه وضو بحسب طاهر مسحات
 میباشد و لکن در اعضا منقول مسح بدل غسل میباشد و در اعضا مسح بدل غسل
 نمیشد و الا عالم **س** حکم جیره مخصوص وضو و غسل است یا در تیمم نیز
 است **ج** جیره در تیمم نیز ثابت است **س** در وضو و غسل جیره قصد

نباید نماید یا نه **ح** کافی است قصد باحت صلوٰه و قصد رفع حدث لازم نیست بلکه
 اقویٰ است چنانچه قصد رفع حدث میباشد بلی احوط آن است که در وضو و غسل جیره وین
 وضو و تقیه قصد رفع حدث نماید **س** در چشم جیره لازم است یا اینکه تیمم
 کافی است **ح** اقویٰ آن است که در چشم جیره نمیشاید هر چند با امکان
 ضم وضو و جیره به تیمم ضرر ندارد بلکه احوط میباشد **س** اگر شخص بوضو یا غسل
 جیره یا بوضو و غسل تقیه نماز یا بجا آورده و از برای نماز دیگر رفع غرض جیره یا تقیه
 شده یا لازم است اعاده وضو و غسل یا اینکه همان وضو و غسل و جیره کفایت میکند
ح لازم نیست اعاده وضو یا غسل هر چند احوط اعاده است **س** اگر جیره در
 موضع مسح باشد مسح تمام جیره لازم است یا مسح بعضی آن کفایت میکند **ح** جایز
 است که اکتفا نماید به مسح همان قدر از آن موضع که قبل از جیره لازم بود بلی اگر
 جیره در موضع غسل باشد مسح تمام آن لازم است **س** مسح میان جنوبی که
 بان جیره رومی بندند که مسح بر آن غالباً تعسر و یا تغذر دارد لازم است یا نه **ح**
 خیر لازم نیست مسح موضعی که تعسر یا تغذر داشته باشد **س** در مسح جیره لازم است
 که بکف دست باشد یا اینکه به پشت دست نیز کفایت میکند **ح** اگر جیره در موضع مسح باشد
 لازم است که مسح آن بکف دست و باطن آن باشد و اگر جیره در موضع شستن باشد
 لازم نیست که بکف دست باشد علی الاقویٰ **س** در مسح بر جیره رطوبت دست
 کافی است یا اینکه باید بآب شود **ح** اگر چنانچه جیره در موضع مسح است پس کافی
 است تری دست و رطوبت آن و اگر چنانچه در موضع غسل باشد پس لازم است که
 مسح باب نماید و رطوبت دست کفایت نمی نماید **س** اگر جیره در موضع غسل مسح بر
 بشره ممکن باشد لازم است مسح بر آن یا اینکه مسح بر جیره کفایت میکند **ح** کافی است
 مسح بر جیره از مسح بر بشره هر چند ممکن باشد مسح بر بشره **س** کند که آلوده بدوامی نماید

بر روی زخم و دمل میگذارند و چنین خود و او را و هر یک حکم آنها حکم جیره است یا نه ج
 بلی حکم آنها در جواز مسح بر روی آنها حکم جیره میباشد لکن منقض است جواز
 مسح بر همان موضع دوا و کینه و نحو آن پس خیر است از موضع صحیح را مسح نماید الا اینکه
 موقوف باشد تحقق جیره و کینه و دوا بقسم موضع صحیح که اینوقت جائز است مسح آن
 موضع صحیح پس اگر دمل یا زخم مکشوف باشد و مسح بر آن ممکن باشد مسح آن لازم
 است یا آنکه تکلیفش عمل به جیره است ج بر فرض عدم تعدر و تعدر مسح بر آن لازم
 است و اگر مسح بر آن تعدر یا تعدر داشته باشد یا آنکه کینه نجس باشد کینه پاک بر آن
 گذاشته مسح بر آن کینه نماید و اگر وضع کینه و مسح بر آن متعذر و یا تنجس باشد اکتفا نماید
 به شستن اطراف آن و اگر آنیم ممکن نباشد پس تکلیفش تمیم است پس اگر جیره تمیم
 شود و استیغاب و فرا گرفتن عضو صحیح ماحول جرح را مثلاً ایاد و ریه صورت غسل ماحول
 جرح کفایت میکند یا آنکه جیره با اینطور مقدم است ج غسل ماحول جرح کافی
 نیست بلکه لازم است جیره و در سوال سابق گذشت که اگر تحقق جیره موقوف باشد
 بقسم موضع صحیح پس جائز است من باب المقدسه پس اگر زخم را بخیاطه غصبه و وقتیه یا
 بجفت ممکن نبودن خیاطه حلال و یا آنکه نمیدانست که این خیاطه غصبه است و یا آنکه
 فراموش نمود و یا آنکه مجبور بود بدو وقت زخم را بخیاطه غصبه و یا آنکه علاج زخم
 منحصر شده بدو وقت بخیاطه مضروب و یا آنکه خیاطه که بان زخم را دوخته اند قابل
 بیرون آوردن نباشد بجفت آنکه از قابلیت مالیت افتاده باشد و یا آنکه
 بیرون آوردن آن باعث خوف هلاک صاحب زخم یا نقص عضو یا مرض شدید
 یا زشته شود یا جائز است که بر این جیره مسح نماید و با این جیره نماز کند یا نه
 ج در جمیع اقسام هفت گانه واجب نیست اخراج خیاطه بلکه باید مثل قیمت
 یا تفاوت قیمت را بدو اگر فرض شود که بعد از بیرون آوردن قیمت داشته و

لکن ناقص شده باشد میقتضی که باید نقصان قیمت را بدید و اگر بعد از در آوردن خیاطه
 از برای آن اصلاح قیمتی نه باشد پس باید در مثلثی مثلش را بدید و در قیمتی قیمت را
 پس جائز است در اقسام مذکوره هفت گانه مسح بر آن جیره و نماز کردن بان
 خیاطه هو العالم **مس** هرگاه تخته غصبه را جیره نماید یا آنکه انگشت غصبه در دست
 داشته باشد که ممکن نشود بیرون آوردن آن چنانچه مثل خیاطه مذکوره است
 در هنگام مزبوره تخته غصبه و انگشتی که ممکن نباشد بیرون آوردن آن و لکن
 در جمیع صور مزبوره بهتر آن است که اگر در محل تیمم نباشد سه کار کند تیمم نماید
 و جیره نیکند و ضرر هم باز و اقتصار کند بشستن مابقی از اعضا و در وضو و چنانچه
 میباید **مس** و جیره تخفیف دادن کهنه و نحو آن لازم است **مس** و
 لازم نیست تخفیف دادن چیزهای که بر روی جیره بسته است **مس** و
 بین مسح بر جیره انگشتان لازم است و میان مسح بر جیره و اعضا که مسح لازم است **مس**
 فرق است میان مسح از چند جهت اول آنکه وجوب مسح بر جیره در مواضع شستن **مس**
 شستن بشره محسوب میشود بخلاف مسح بر جیره در مواضع مسح که عوض مسح بشره
 است دوم آنکه در مسح بر جیره در مواضع مسح باید که باطن کف یا انگشتان باشد
 نه ظاهر کف و پشت آن بخلاف مسح بر جیره در مواضع شستن که لازم نیست که کف
 یا انگشتان بلکه کاسه است هر چه که مسح بان حاصل شود سوم آنکه در مسح بر جیره
 در مواضع مسح کاسه است مسی مثل خود مسح بر سر و یا چنانچه گذشت بخلاف مواضع
 شستن که استیجاب مسح لازم است و مسی کافی نیست مگر در حال تعذر و تسریع
 استیجاب چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جیره مواضع مسح بهتر آن است
 که آب جاری نشود که شستن شود بخلاف مسح بر جیره اعضا که شستن که
 که بهتر آن است که مسی نماید شستن شود و پنجم آنکه در مسح بر جیره در مواضع

مسح باید که از آب جدید نباشد بخلاف مواضع شستن ششم آنکه رطوبت در جیره مواضع
 مسح را باید خشک نماید که مخلوط بر رطوبت دست نشود که اگر مخلوط شود مسح با آن رطوبت
 جائز نیست چنانچه گذشت بخلاف رطوبت در جیره مواضع شستن که وجود رطوبت
 بلکه آب ضرر ندارد و هفتم آنکه ابتدا سئ با علا در مواضع مسح بر جیره مواضع شستن
 لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدا سئ با سئ لازم نیست پس
 چنانچه ما بین مسح بر جیره در مواضع شستن با مسح بر جیره را در مواضع مسح بیان
 فرمودی مواضع مشترک را نیز بیان فرمایند **مسح** شرک است این هر دو مسح
 در بسیار سئ از خیرها اول آنکه اکتفا بر رطوبت دست میتوان نمود در مسح در مواضع
 شستن چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح بر جیره در مواضع مسح و دوم اکتفا نمیتوان نمود
 در مسح بر ریش شستن چنانچه اکتفا نمیتوان نمود در مسح جیره در مواضع شستن
 ان هر چند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح نمودن
 در مسح بر جیره در مواضع شستن هر چند مسی نماید که شبیه غسل باشد چنانچه واجب است
 قصد مسح نمودن در مسح بر جیره در مواضع مسح مثل مسح خود سرو یا چهارم آنکه
 شرط است در مسح بر جیره در مواضع غسل اینکه ممسوح بحال خود باقی بماند و
 مسح هر دو بر آن گذراند که هر دو با هم مرور کند یا ممسوح مرور بر مسح نماید چنانچه
 شرط است در مسح بر جیره در مواضع مسح مثل مسح خود سرو یا یا پنجم آنکه شرط
 نیست در مسح بر جیره چه در مواضع غسل و چه در مواضع مسح اینکه فرو گیرد مسح
 میان خطه و ریشها و جاها سئ که غالباً ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن
 ان چنانچه فرو گرفتن مسح بر جیره مواضع شستن با تعدد یا تعدد ریشها است و اشاره
 تعالی بن شرائط شده است والذی العالم **مسح** هرگاه شخصی اجیره تا سئ متعدد و در
 واحد یا همه را بتواند که یک جیره قرار دهد یا نه **مسح** اگر خوف ضرر در شستن با بین جیره

و ممکن باشد چیره متعدد و حرام است که همه را یک چیره قرار دهد بلکه واجب است تعدد
چیره تا آنکه چنانچه شست شود در **اغسال** و **اجه** **س** غسلهای واجب
رایبان فرمایند **ج** اغسال واجبش است اول جنابت و دوم حیض سوم
کثیره و متوسطه چهارم نفاس پنجم مس میت ششم غسل میت چنانچه مذکور است
الغسل فرض من جنابة من لم یغسل لیس فی خلافه و هن : و من دمر الحائض
او نفسا : و تا قبل استحاضه النساء : تغسلک المیت فرض ملتمس : و ان
یکن سقطا اذا ما احاطت **و** **ر** **ع** **غسل جنابت** جنابت بچند چیز

حاصل میشود **ج** بدو چیز اول بیرون آمدن منی چه مرد باشد چه زن خواه در
خواب باشد یا بیدار و دوم جماع و ان متحقق میشود بدخول حشفه فرج زن
یا و بر مرد بلکه دخول در فرج حیوان و در حیوان نیز موجب غسل میشود هر چند
احوط در و بر مرد و حیوان است که غسل را شسته و وضو بارزد و بان غسل نماند
نفس اگر از بسیاری جماع منی بصورت خون بیاید غسل واجب است یا نه
ج بے غسل واجب است بعد از علم منی بودن آن **س** جنابت چنانچه
چیز متحقق میشود **ج** جنابت خفته نیرنگی از ان دو چیز مزبور است اگر
معلوم باشد که خفته است یا خفته ذکر نه خفته مشکل **س** جنابت
در خفته مشکل چه طور است **ج** آمدن منی از بسکین که ان سوراخ ذکر و فر
بوده باشد یا یک ازین دو سوراخ با عتقاد اگر عتقاد مخرج شرط بوده باشد
و اگر شرط ندانیم خروج از یک ازین دو مسک کافی است همچنین بیرون
آمدن منی از قبل خفته به تنهاس یا از ذکر آن به تنهاس باعث جنابت است
اگر عتقاد شرط باشد و همچنین بیرون آمدن منی از سوراخ مسوح نیز باعث
جنابت نمیشود با عدم عتقاد اگر عتقاد را شرط بدانیم و الا کما هو الاقوی

غسل جنابت

غسل جنابت

یکم مطلق الخروج مع العلم بانته منی لکن احتیاد بر فرض اعتبارش شرط حکم بودن حدث جنابت است و اما پس بودن ان پس مشروط بخروج از مخرج مستانیت بحجت آنکه میان حدیثه و حیثیة تلازم نیست و البته العالم من زنان هم محتمل می شوند مثل مردان یا نه رج بے زنان هم مثل مردانند در حکم با حلام آنها و در وجوب غسل بعد از انزال و لا کفر غالب منی زن از مخرج بیرون نمی آید مگر آنکه شہوت زیاد و منی زیاد داشته باشد که بیرون بریزد و در خواب و در خبر است که این مطلب را بر نهانگویند و با نهانانند پس که ب باشد که خود را بر نهان و نحو آن حب میکنند و غسل میکنند اگر بایشان بگویند که چرا غسل میکنید میگویند که محتمل شده ایم و این مسئله را عذر خود قرار میدهند پس اگر حشفه بریده باشد و بقدر حشفه داخل نماید موجب غسل است یا نه رج بے او خال حشفه موجب غسل است پس اگر منی از غیر مخرج مستان و بیاید لازم است غسل یا نه رج موجب غسل است بآقا قوسے پس با منظره نظیر قوسے حکم با حلام میشود یا نه رج محکوم با حلام نیست لیکن احوط حکم با حلام است بلکه هر وقت که احتمال جنابت بدید بهتر آن است که غسل نماید بقصد قربت و بعد از آن بقض نماید و وضو بارزد و نماز کند و شکستن وضو لازم نیست بلکه لازم آن است که نماز با وضو عمل نماید و اقصر باین غسل نکند و شکستن غسل بحجت احتیاط است از جهت آنکه وضو بر سختن با غسل جنابت بدعت است و شاید این غسل جنابت باشد پس اگر شخص الت خود را به چپ بدست مال حریر و نحو آن که محاسن حاصل نشود و در زمان جماع و هم چنین محاسن حاصل نشود بحجت کشادگی فرج یا بایک الت غسل واجب است یا نه رج لزوم غسل خالی از قوت نیست و از ابو حنیفه نقل شده که جماع در فرج محارم بالف حریر جایز است

س محض حرکت کردن منی بدون آنکه خارج شود از حشفه موجب غسل است یا نه
 ج موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه پس اگر بیرون آید منی مرد از زن
 بعد از غسل موجب غسل است یا نه ج خیر موجب غسل نیست پس هرگاه شخص
 رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است چه نماید ج لازم است که
 غسل نماید پس هرگاه شخص منی در جامه مختص بخودش ببیند و یقین نماید که این
 منی از خود نیست بکلیف نشستن نمازهای کرده چیست ج غسل میکند و جواباً و اعاده
 نمیکند هر نمازی را که یقین کرده است که در حالت مزبور به جای آورده است
 و احتیاطاً آن است که هر نمازی را که احتمال دهد که با جنابت بعمل آورده اعاده
 یا قضا نماید پس اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند که مختلم شد و
 بعد از ارشادن اثری در پدید غسل بیاورد واجب است یا نه ج اقوی عدم
 لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدید هر چند بقدر زوره باشد و احوط
 درین وقت آبان غسل نقص نمودن آن بحدی است و وضو گرفتن از برای
 نماز منسبت غسل را و چه وقت نماید ج در غسل تریبی متعارف نماید نیت را
 به شستن سر و گردن و در غسل ارتماس نیت را متعارف فرو بردن همه اعضا
 باب نمائید اگر جمع نماید در نیت بجهت اخطار ببال میان نیت در حال
 فرو بردن اول عضو را باب و میان نیت در حال فرو کردن آب تمام عضو
 را باین معنی که در هر دو وجایت نماید بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت
 داعی میباشد غسل تیرانی الحصول می باشد حاجت بجمع مزبور نیست اگر چه احوط
 است پس طریقه غسل جنابت را بیان فرمایند و ای فرستایست در طریقه
 غسل جنابت و سایر اغسال واجب و اغسال مستحب یا نه و ای فرستایست در میان
 غسل مرد و غسل زن یا خیر ج غسل جنابت و سایر اغسال واجب و اغسال مستحب

چه مرد باشد چه زن بدو نحو است یک مرتبه دیگر از تماسی اما ترتیبی و آن
این است که بعد از آنکه تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشود قبل از
غسل پاک باشد اگر چه احوط آن است که تمام عضو را اول پاک نماید متعارف
نیت اول سر و گردن را بشوید و قدری از بدن را من باب مقدمه بعد
از آن جانب راست را بشوید و قدری از جانب چپ را من باب مقدمه
بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را من باب مقدمه و نصف
ناف و نصف عورتین را بلکه بیشتر از نصف من باب مقدمه بلکه در هر دو جانب تمام
انها را بشوید و اگر نیت هر یک یعنی سر و گردن و جانب راست و جانب
چپ زیر آب رفته باشد کفایت میکند چنانچه اگر بر سر آب بریزد و جانب راست
و جانب چپ را یا هر دو را یا بعضی از او را آب فرو برد یا عکس این نماید کفایت
میکند اما از تماس پس آن بعد از پاک بودن تمام عضو نیت غسل در زیر آب
رفتن است نحوه که آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول غسل از تماس و درین
وقت است و اگر تاسینه مثلا در زیر آب باشد باید بدن پاک و نیت غسل
در زیر آب رود کفایت میکند بلکه اگر غسل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد
و به نیت غسل خود را حرکت دهد کافی است غسل ترتیبی و از تماسی کدام
افضل است **ح** ترتیبی افضل است چنانچه شیخ محمد در منظومه فرموده
رتبه ارشئت و ارشئت از خمس و الفضل فی الترتیب فالفضل لشمش
پس افضل ترتیبی است و اگر تماسی اما شرع للتخفیف علی الناس فتوات
الترتیب اکثر لالتیجیل صلا بالنسب لای الا تماسی **ح** حصول و تحقق غسل
از تماسی در چه وقت است **ح** حصول غسل از تماسی در وقتی است که
آب جمیع بدن را فرو گیرد و آنکه غسل بشوید و کلمه حاصل میشود چنانچه بعضی از

افاضل فرموده اند غسل از تناسی تدریجی الحصول است باینکه کمال
 آن اول رسیدن خرد از بدن است بآب و انحراف آن رسیدن باخر جزو از بدن
 است بآب یا آنکه آنکه الحصول است باینکه که تحقق آن رسیدن باخر جزو
 از بدن است بآب و نخستین اینست که غسل تدریجی الحصول است یا قی
 الحصول واجب است بر مکلف یا نه **ج** از سوال سابق معلوم شد که غسل
 آنکه الحصول است و حاجت با عاده نیست و دانستن اینست که تدریجی الحصول
 یا آنکه الحصول است بر مکلف لازم نیست پس هرگاه نداند واجب نبودن
 این را و غسل کند غسلش صحیح است **س** و غسل از تناسی بعد از فروتن
 با گیسو شک نماید و زعفران و گز و قن آب بجمع بدن و یا آنکه بخت کوری یا طمیت بین
 رسیدن آب بجمع بدن نکند بلکه منطنه نماید کانه است یا نه **ج** در صورت
 شک بفر و گرفتن بنا را بر عدم فرو گرفتن بگذارد و عاده آن لازم است
 و همچنین در صورت طمیت و کوری اکتفا بمنطنه نماید مگر آنکه عسر و حرج باشد
 و یا آنکه وقت تنگ باشد اکتفا بمنطنه نماید **س** و غسل بر روی ناف و عورتین را
 ملحق بکدام جانب نماید و اگر جداگانه بشوید جائز است یا نه **ج** احوط در غسل بر روی
 آن است که قدری از بدن را در وقت شستن سر من باب مقدمه
 بشوید و همچنین قدری از جانب چپ را در زمان شستن جانب راست بشوید
 و هم چنین قدری از جانب راست را در زمان شستن جانب چپ بشوید
 من باب مقدمه و ناف و عورتین که محل سوال است نصف آنرا بلکه زیاده
 را ملحق نماید بجانب راست که در زمان شستن آن بشوید آنرا و نصف دیگر را
 زیاده را در زمان شستن جانب چپ بشوید و اگر در هر دو جانب تمام آنها
 را بشوید بهتر خواهد بود و در شستن آن جداگانه نداریم **س** موالات و غسل

ترتیبی میباشد یا نه **ج** موالات و غسل ترتیبی نیست کما قال السيد
اعلی الله مقامه و ليس في الترتيب من تولد به فباقتضال جازوا
انفصال به مگر و غسل استحاضه منقطع نشده باشد لازم است موالات
و تحیل بحت آنکه خون بیرون نیاید و مثل ان است سلسل من بطون بنا بر احوط
مس و غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزای را بنحو ترتیب بشوید مثل اینکه سر و گردن
را بشوید و بعضی دیگر را چون جانب راست و چپ را و اب فرو برد و غسل نماید بقصد
غسل ترتیبی جائز است یا نه **ج** بے جائز است مس شستن از اسطی و در
غسل ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن اسفل قبل از اسطی **ج**
ابتداء از اسطی شرط نیست بلکه شستن از اسفل نیز جائز است کما قال السيد موصو
ه و جاز فيه الا ابتداء بالاسفل : فصاعدا مثل تدول من علی مس
جریان و غسل ترتیبی شرط است یا نه **ج** بے شرط است چنانچه در منظومه فرموده است
ه والصب في ذلك غير معتاد : وهكنا الا مراد ان جرى ومتوسا اگر
کسی بقصد غسل ترتیبی سر و گردن را شست و بعد هر طرف را و اب فرو
برد و وقت واحد بدون آنکه ترتیبی در عضوین قرار دهد اما بنحو غسل صحیح
است یا نه و بر فرض بطلان اگر در شب رمضان چنین غسلی اکفای نماید
موجب قضا و كفاره هست یا نه و فرقی بین عالم و جاهل میباشد یا نه **ج**
شک نیست در بطلان غسل فرج و هم چنین لازم است بر چنین شخص قضا و
روزه و كفاره چون درک صحیح بخایت نموده و فرقی بین عالم و جاهل در بطلان
غسل و قضا نیست بے وجهت كفاره فرق میکند و تحصیل ان در كفاره
معمومان میشود پس در اعتبار ترتیب فرقی میان عالم و جاهل و جاهل
میباشد یا نه **ج** غیر فرقی نیست مس شستن موانع نازک و در بدن

لازم است پنج لازم نیست پس اگر جزو شکوک باشد که آیا طاهر
 بدن است یا باطن شستن آن و غسل و غسل لازم است یا نه حرم عدم
 لزوم شستن آن و رفع جنث خالص از قوت نیست و در جائیکه حالت سابقه
 معلوم نیست لا صلاحة عدم تاثیر النجاست فيه یا در جائیکه که حالت سابقه معلوم
 بوده که از باطن است و اما در جائیکه که معلوم بوده که از ظاهر است لازم
 است شستن آن و اما در رفع حدث پس اگر حالت سابقه معلوم باشد
 بنا بر حالت سابقه بگذارد و اگر حالت سابقه معلوم نباشد شستن آن لازم
 است ولو من باب المقدمة لا صلاحة بقاء الحدث و عدم حصول الطهارة
 اگر شستن آن مطلقا فی الغسل بفتح الغین و بضم الین موافق احتیاط باشد
 پس اگر دو تفسیر یقین کنند که یکی از ایشان جنب است و لکن شستن
 شد و در میان ایشان چه نمایند هر یک عمل با وصول نمایند و رقی خود
 یا نیمه که هر یک از ایشان حکم طهارت نمایند و لازم نیست برایشان
 غسل بلکه احکام طهارت و رقی یکدیگر نیز میتواند جاری نماید که حکم طهارت
 و یکدیگر مستلزم بطلان عمل خود شود و مثل آنکه احدهما اقتدار بدیگر نماید
 پس نماز اقتدار کننده باطل است نه امام و مثل آنکه احدهما بدیگر را برود
 خود سوار کند و مسجد برود که در نیوقت حرام است زیرا که یا خود جنب است
 و یا آنکه جنب را داخل مسجد نموده است و مثل آنکه هر دو را جبر نمایند بر
 قرائت سور عذیم و یا آنکه منضمّا اجبر نمایند بر آنکه جاروب کردن مسجد و
 درین جا یقین تفصیل یقین اجماعی با نسبت بمکلف است و یقین
 اجماعی در رقی و مکلف بمقتضیست که اگر با عت یقین تفصیل شود بخلاف
 یقین اجماعی با نسبت به مکلف به که مستبر است پس غسل واجب بنفسه

میباشد یا واجب لغیره **ح** غسل واجب لغیره میباشد و موارو بکه غسل از برای
 آن واجب میشود و رجعت و ضویر گذشت و گاهی غسل واجب میشود و رجعت
 نذر و عهد و نحو آن **س** اگر کسی شک در وقت غسل کند و یا شک کند که
 وقت بقدر غسل و او اے نماز باشد یا نه و یا بخیال وقت بقصد قریب غسل
 کند و بعد معلوم شود که وقت انقضاء نداشت و یا بگمان عدم دخول وقت قریب
 اے الله غسل کند و بعد معلوم شد که وقت بود و جمیع صور غسل صحیح است یا نه
 و باین اغسال میتوان نماز خواند یا نه **ح** اقوی صحت غسل است در
 جمیع صور مستوره لکن در صورت خوف نقایس وقت هر چند بقدر یک کثرت
 باشد واجب است که ترک غسل نماید و نیم کند و لکن احوط در جمیع صور قریب
 اعاده غسل است خصوص اگر غسل را بقصد همین نماز که در نقایس وقت آن
 میباشد نماید **س** قبل از وقت فرضیه نیت وجوب در غسل و وضو چه
 صورت دارد و آیا فرق بین استقرار قضا بر ذمه و عدم آن و اراده ایتقان قضا
 و عدش هست یا نه **ح** اگر نماز قضا از خود یا از غیر خود در ذمه بخوبی
 وارد نیت وجوب در غسل و وضو قبل از وقت ضرر ندارد چه اراده کردن
 نماز قضا داشته باشد یا نداشته باشد **س** هرگاه شخصی هنگام جماع منی
 را بیرون بریزد چه بآرن خود و چه بکثیر خود این عمل را بکنند حرام خواهد بود
 یا نه و غسلی که کرده غسل جنب از حرام است یا نه **ح** عزل منی از منقطع
 و کثیر جائز است و در هر حال غسل جنب از حرام خواهد بود **س** جنب از حرام
 آب گرم میتواند غسل کند یا نه **ح** و میان آب گرم تمام بدن را فرو برد و
 قصد کند بیرون بیاورد **س** در موضع غسل یا وضو آلود باشد و یا پوست کهنه
 بر روی پوست باشد قبل از ورود بدن فرو نهد باشد که بعضی آن ظاهر باشد

چه باید کرد چنانچه را که یقین دارد که از طاهر است لازم است شستن آن و همچنین
 آنچه را که معطوع باشد از بواطن است لازم نیست شستن آن و آنچه مشکوک است
 و از طاهر یا باطن بودن آن پس حالت سابقه آن را ملاحظه نماید که اگر طاهر بوده
 و حال شک نموده پس باید بشوید چنانچه اگر سابقا باطن بوده و حال شک نموده
 نباید بشوید و اگر بالمرة نداند که از طاهر است یا باطن باید انرا بشوید تا یقین حاصل
 آب جمع بدن نماید و اما مواضع سوزن و خار طاهران است که از بواطن باشد
 چنانچه زیر آبله و پوست کنده و امیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است و
 اما جای که از بیرون پوست انداختن از طوایر است که شستن آن لازم است و اگر
 چیزی در آن گودمی باشد باید آب را نیز بر آن برساند خلاصه کلام آنچه در آبله و
 نحو آن متصور است چند صورت است یکی آنکه زخم آبله هنوز باقی است و
 پوست آن نیفتاده است و تقسیم پوست را حائل نداند و بر آن از بواطن
 است و همان شستن ظاهر اکتفا نماید و یک قسم آن است که زیر آبله پوست
 جدید آورده و این پوست رو به بالیدن دست و نحو آن بدون تعذر و
 تعسر رفع میشود این زمان آن پوست را حائل دانسته زمان وضو و غسل انرا
 رفع نماید و یک قسم آن است که وسط آبله مثلا سوراخ شده و نیفتاده که میتوان
 آب را بر آن برساند و لکن رفع پوست موجب الم اطراف پوست میشود و
 در این قسم نیز آن قدر که ممکن است رسیدن آب لازم است رساندن
 آب وضو و غسل را با نخ و اما گنجه های که بدن آدمی چسبیده پس اگر مراد از آن
 گنجه های کوچک باشد که شبیه شیشه مرغ است که بدن انسان سحر و غایب
 متعسر است گذرن آن پس موضع گردیده و دندانان مثل موضع سوزن
 و خار است که همان شستن ظاهر اکتفا نماید و اما غیر موضع دندان از مواضعیکه

جسم آن ملحق است پس باید انقدر آب بریزد که قطع بوصول آب به بشیره نماید
 بلی هرگاه فرض شود که جمیع بدن آن حیوان مثل موضع دندان آن حیوان
 ملحق و پیچیده بدن آن میشود و چنانچه مسووع شد پس شستن ظاهر آن کتفا
 نماید و بوجوهی باشد و الله العالم **مس** شخص میداند که ممکن از غسل جناب
 نیست مع خود را جنب میکند یا محصیت کرده است یا نه و اگر بداند که زوج ممکن
 نیست از غسل چه صورت دارد **ج** جائز است که خود را جنب کند و محصیت ندارد
 و هم چنین در حق زوج و هر دو میگویند بلکه اگر خاک بهم نداشتنه باشد جائز است
 و احوط ترک است خصوص در رمضان **مس** اگر حدث اصغر در بین غسل جاری
 شود چه حکم دارد و آیا فرستنی هست میان غسل واجب و سنت یا نه **ج** انوی
 عدم ابطال آن غسل است خصوص در غسل مستحب و بهتر در این صورت عدول آن غسل
 ترتیبی است باز نماسے و اگر عدول نکند بهتر آن است که تمام کند و دوباره
 نیز غسل کند و وضو هم باز و در رساله این حکم مفصلاً مذکور است **مس**
 غسل سنت از وضو سنت مجزئ است یا نه **ج** هیچ غسل مجزئ از هیچ وضو
 نیست الا غسل جنابت که مجزئ از وضو است **مس** حائض و نفاس و مستحاضه
 و مس کتفه میت و وضو را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **ج** مجزئ است
 و بهتر آن است که قبل از غسل وضو را بجل آورد **مس** اگر تا کمر یا تنه و رآب
 باشد غسل از نماسے صحیح است یا نه و در صورت صحت حرکت دادن اعضا
 که قبل از نیت غسل در آب است بعد از فرو بردن سر و رآب لازم است یا نه
 اینکه آب تازه بان برسد یا نه **ج** حرکت دادن پا ضرور است در صورتیکه
 ایستاده باشد و خروج از آب شرط نیست در صحت غسل و مثل بای و رآب
 شناور کنان غسل جائز و صحیح است و بید در منظومه فرموده و الا ز نما

وهو في الماء يصبغ : وليس للخروج وجه منضم : فلو نواه بعد ان قد غمق : صح
 اذا تحرك كل البشرة : واشترط حركت ارجئت احتياطيا از مهت وصول اب
 بر پير قد بين تمام بشره ميباشد والا لزمش محل اشكال است پس اگر محرم
 با حرام عمره ياج يا صامكم بصوم واجب که افطارش اختيارا جائز نباشد غسل
 اتماسی بکند صحيح است غسل ويانه روح در صورت عمد و علم و اختيار باطل است
 در صورتی که در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نبايد و در صورت اضطرار
 يا نسيان صحيح است و هم چنين در صورتی که میخواهد سر از آب بيرون آورد و هرگاه
 قصد غسل نمايد ضرر ندارد و شك اشكال پس و غسل اتماسی تقديم عضو
 بر عضو لازم است يانه و بر فرض لزوم اگر ابتدا بر و رفتن در آب از سر کن
 ايا جائز است يان روح تقديم عضو مخصوصه و غسل اتماسی لازم نیست بلکه لازم
 اين است که مجموع بدن را در یک زمان عرسي اب فرو گيرد پس و
 غسل اتماسی تحليل لحيه و انگشته و پايدن ناخن اگر چک داشته باشد و بغير آن
 از هر خری که حامل بشره بدن باشد بعد از بيرون آوردن سر و بعض بدن جائز
 است يان روح تحليل مجموع در غسل ترتيبی است اما در غسل اتماسی لازم است
 که در یک زمان عرسي اب مجموع بدن برسد پس بايد که بعد از تحليل لحيه و ازاله
 چرک و نحو آن قصد غسل کند در حالتی که بخواهد غسل اتماسی بکند خواه مجموع بدن
 در زیر اب باشد يا خارج از اب پس هرگاه شخص پیش از وجود سبب وجوب
 غسل غسل نموده بقصد وجوب مثل انیکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب يا
 بعد از دخول وقت اعاده غسل لازم است يا انیکه بمان غسل اکتفا نموده ميتواند
 نماز بجا بياورد و روح اقوي ان است که قصد واجب در مندوب غير ندارد
 خواه عالم باشد يا جاهل حکم باشد يا شک بوقت هر چند احولا اعاده غسل نمايد

است اگر بجا آورده باشند نماز را و ابتدا العالم **س** جرم و سهمه در برابر و منصرف
و وضو میباشد یا نه **ج** هرگاه مانع از وصول آب نشود ضرر ندارد **س**
هرگاه شخص بعد از غسل واجب متذکر شود که پیش نجس بود قبل از غسل و آنرا زایل
نکرد بطریقی که یقین بر نوال حاصل شود یا اینکه شک کند که زایل کردیم یا نه یا ظن
بعدم از ازاله داشته باشد و لاکن فراموش نموده غسل کرد و یا اینکه یقین بعدم از ازاله
قبل از غسل نماید و لکن بعد از غسل در جسم نبیند و یا اینکه نجس است بعد از غسل متذکر
گردد و نداند که بعد از غسل عارض شده یا آنکه پیش یا در وسط غسل عارض شده
یا ظن بمحقق نجاست و قبل و میان غسل داشته باشد چه حکم دارد **ج** در صورت
یقین بعدم از ازاله غسل باطل است و باین در صورتی که غسل صحیح است و لکن
تقسیم موضع نجس و چیزی که بان ملاقات کرده است بر طوبت لازم است
و ظن بمحقق نجاست در میان غسل و میان وضو اعتبار ندارد **س** در
غسل مطلقاً رسانیدن آب در زیر ابرو و ورش لازم است یا نه **ج** بلی
لازم است نه اشکال خواهد در غسل ترتیبی باشد خواه ارتباطی و اشکال در
وجوب شستن خود میباشند و اقولے ان است که غسل مولا لازم نیست **س**
شرائط غسل را بیان فرمایند **ج** غسل در شرائط و احکام غالباً مثل وضو
میباشد پس حکم آن از آن علوم شدیدی مولات در غیر از استحضار و ابتداء
بایست و غسل لازم نیست چنانچه در سوال سابق گذشت **س** اباحت مکان
و اباحت آب و مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه **ج** بلی شرط
است چنانچه حکم آن و هم چنین حکم مخصوص بر حال انحصار و حکم بودن آب
و نظایر مطلقاً و نفی و بطلان غسل در بحث وضو گذشت و حاجت با عاده آن
نحو تفصیل نیست **س** اگر کسی در غسل ترتیبی هنگام شستن جانب راست بشک

کند و رستن سر یا آنکه شک و رستن جانب راست کند و رستن جانب چپ
 چپ چه نماید **ج** اقول عدم اعتقاد شک مزبور است هر چند احوط اعتقاد شک
 مزبور و اتیان بشکوک فيه میباشد **س** شخص اگر بعد از غسل جنابت رطوبت
 مشتبیه به بنید چه نماید **ج** اگر استبراء بول و بول هر دو کرده باشد آن رطوبت
 پاک است و ناقص هم نخواهد بود و اعاده غسل لازم نیست بے اگر بعد از جنابت
 بول کرده و استبراء بول نکرده رطوبت مشتبیه به بنید لازم است و صورت اعاده
 غسل **س** اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود بعد از غسل رطوبت مشتبیه
 به بنید یا در حین بول شک نماید که منی با بول هست یا نه یا بعد از بول شک نماید
 آیا غسلش صحیح است یا نه **ج** غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و اعاده
 آن غسل برای اعمال آیه لازم بلکه احوط آن است که جنب اگر استبراء بول
 نکرده و غسل کرده اعاده غسل نماید بجز بول چه رطوبت مشتبیه به بنید چه بنید
س نیت غسل جنابت با عدم التفتات اشتغال و تیره غیر آن از اغسال
 واجب چون حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و نذر و شبهه آن کفایت میکند
 یا نه **ج** بے کفایت میکند و حاجت بالتفتات بغير غسل جنابت نیت کافی
 است از غسل بے و بکیر بے اگر اول قصد غسل جنابت نکند اکفا بهما غسل
 نکند باید غسل جنابت هم بکند هر چند اکفا بان غسل از غسل جنابت خالی از قوت
 نیت **س** تداخل در اغسال واجب یا مندوب بیک غسل کفایت میکند
 از هر دو یا نه **ج** تداخل جائز است حتی در واجب یا مندوب یا تعین غسل
 و بدون آن و بهتر آن است که نیت همه اغسال را نماید بے اگر
 مستحب نماید کافیه از واجب نخواهد بود پس نیت غسل واجب کفایت از واجب
 و مستحب هر دو میکند و اما در صورت عدم تعین سبب غسل و انواع در صورت

اجتماع پس اگر نیت مشترکت بین واجب و مندوب را قصد نمود ان غسل صحیح است
و با عدم تعرض تعیین نیت صحیح و به صحت غسل خالی از قیوت نیست پس تعیین سبب در
اغسال لازم نیست و اگر غسل واجب باشد کفایت میکند نیت رفع حدث و مباح
بودن نماز بے علامه اسلمه الله تعالی در کتاب مذکره و رجعت اغسال مستحب
فرمودند که واجب است نیت سبب و تعیین آن در اغسال مستحب و هرگاه بدون
تعیین غسل نماید غسلش باطلست و لاکن کمالی ضعیف است بے اگر وجوب
غسل بسبب را یحییٰ باشد لازم است تعیین نیت ان از جهت وفای به نذر
و بدون تعیین در صورت تیر غسلش صحیح است پس در صورت اجتماع اغسال مندوب
با واجب غسل مستحب را میتواند مقدم بدارد یا نه صحیح جایز است تعدیم غسل مستحب
بر غسل واجب و لکن بهتر ان است که اول غسل واجب العمل آورد و غسل مستحب
را مقدم ندارد و چنانچه در اغسال واجب که جمع شوند و در میان انها غسل جنابت
باشد غسل جنابت را مقدم بدارد بر اغسال پس نیت خلاف غسل
مثل آنکه در غسل جنابت قصد حیض نماید و یا در غسل زیارت قصد غسل جمعه نماید
چه صورت دارد و یا غسلش باطلست یا نه صحیح اگر نیت خلاف در صورت مثل
از روی عمد باشد و قصد بدعت و فتنه نداشتن باشد غسلش صحیح است
و این نیت لغو است چنانچه ضرر ندارد اگر نیت خلاف را از روی جهل و
نادانسته کرده باشد مثل اینکه گمان کرده که حیض و استحاضه یکے میباشد
و هم چنین اگر از جهت غلط باشد مثل اینکه خواست نیت غسل جنابت نماید
نیت غسل حیض نمود یا آنکه خواست بگوید غسل زیارت میکنم غلط گفت غسل جمعه
میکم ضرر ندارد و اما اگر قصد خلاف از جهت جهل بموضوع بود مثل اشتباه در
موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است و یا آنکه گمان کرده که امر و زحمه است

قصد غسل جمیع نمود و بعد معلوم شد که جمیع نبود پس اگر آن غسل که قصدش نمود
 مشروع و جائز نبوده است یا وقت مشروع بودن آن نرسیده باشد مثل
 اینکه چاشنی یا شنبه قصد غسل جمیع نمود یا مرد قصد غسل حیض نمود پس آن غسل باطلست
 و اگر آن غسل را کرده بود جائز بود پس این غسل خود صحیح است بلکه کافیه آن غسل
 فراموش شده نیز میباشد بشرط آنکه آن غسل فراموش شده مندوب
 و این غسل را بابت غسل واجب بعمل آورده باشد یا آنکه هر دو واجب یا هر
 مفتح باشد بلی اگر غسل منسه واجب و آن غسل که بعمل آورده مندوب
 باشد اکتفا بر این غسل مشکست چنانچه اشاره بان شده است پس
 و در زیر ناف و آن و بار آن غسل میتوان نمود یا نه **ح** جائز است غسل در زیر
 باران و ناف و آن باین نحو که اول بایستد در باران یا ناف و آن و سر را بشوید
 با گردن به نیت غسل و بعد از آن طرف راست را بشوید و بعد از آن چپ را
 چپ را و بغض گفته اند که لازم نیست ترتیب باینکه آب تمام بدن رسیده
 صحیح است چنانکه در خبر است و لکن اقتضای باول اولی میباشد پس
 شخص اگر به حمام برود و مقصودش وادون پول بجای نباشد و یا آنکه پول
 قلب یا حرام بدین غسلش صحیح است یا نه **ح** غسلش باطلست مگر آنکه علقه
 کند حمام را بقصد خود اگر آن غسلش صحیح است و الا فلا بلی اگر آن
 قصد با بعد از غسل نماید ضرر ندارد پس با لنگ غصبه غسل صحیح است یا نه
ح غسل باطلست با لنگ غصبه چه ترتیبی باشد چه از تماس بلی اگر طور
 نماید که تصرف در لنگ نشود مثل اینکه در غسل ارتباطی بعد از فرو رفتن در
 آب لنگ را از خود دور کند و قصد غسل نماید و در ترتیبی طوریکه نماید
 که در زمان شستن هر یک از عضو تصرف در منسوب نشود اگر چه برنجین آب

و حرکت و او را بشوید مثل اینکه زمان شستن سر سر و گردن را خم نماید و بشوید
بطوریکه که لنگ آب غسل تر نشود و در شستن جانب راست لنگ را جانب
چپ بپندارد و در زمان شستن جانب چپ لنگ را بجانب راست اندازد
که آب لنگ معصوب نرسد پس هرگاه شخصی به نیرم معصوب آب مایل خود
را اگر هم نماید غسل بان آب چه صورت دارد **ج** اگر در حال گرمی غسل
کرد و قیمت نیرم را بصاحبش داد یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را
راضی کرد و غسلش صحیح است و اگر قیمت را نداد و صاحب نیرم اذن نداد...
بغسل کردن اذی صحت غسل است هر چند احوط ترک غسل است بجهت
احتمال اینکه شریک شده باشند صاحب با صاحب نیرم هر چند این احتمال
بسیار ضعیف است و اگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل
نماید ضرر ندارد و لازم است قیمت نیرم را بدیست **ج** اگر کسی غسل کرد
و سبب جنابت هم از او حاصل شده و نداند که کدام مقدم است چنانچه **ج**
لازم است که غسل نماید مخصوص در صورتی که زمان جنابت را بداند و
زمان غسل را نداند پس هرگاه شخص شک کند در اصل و طلی یا دخول
مقدار خشفه غسل لازم است یا نه **ج** واجب نیست غسل هر چند منقطع بدخول
مقدار خشفه و یا ظن باصل و طے داشته باشد و لکن احوط غسل است
اگر چه بان غسل نماز نباید بکند بلکه آن غسل را بشکند و وضو بآورد و
مثل منقطع است اخبار زن بدخول مگر آنکه یقین کند و اگر زن متدبیه و با
عدالت باشد پس احتیاط لغسل و نقض غسل و وضو گرفتن اولی است
و معتبر علم است نه ظن و نه اخبار عدل واحد و التذال عالم پس دخول بر
نخسته موجب غسل میشود یا نه **ج** اگر دخول در قبل نخسته نماید موجب

غسل نیست بجهت اینکه احتمال دارد که آن سوراخ که داخل نموده فرج زن
 نباشد بلی اگر روز و شب دخول نماید هر دو جنب میشوند پس هرگاه شخص
 نماید خفته مشکل را و خفته جمع شد باز زن دیگر بر سر نه غرض غسل لازم است یا
 ح هرگاه وسط و قبل خفته نماید و خفته و دل نماید نه را غسل بر خفته
 لازم است نه بران مرد و نه بران زن پس هرگاه دو خفته بیکدیگر دخول
 نمایند غسل لازم میشود یا نه ح هر یک یکدام غسل واجب نیست اگر دخول کند
 هر یک دیگری را و قبل بیهوشی یا در بیهوشی اما اگر دخول کند و قبل
 و در جمیع پس غسل واجب میشود پس عدول از غسل ترتیبی باریک
 و عکس آن جائز است یا نه و بر فرض جواز تجدید نیست نیز لازم است یا نه
 ح عدول از غسل ترتیبی باریک یا عکس آن چه بخوار تناسی و فعلی باشد
 یا باریک تناسی ترتیبی جائز است و حاجت تجدید نیست نیست بجهت اینکه این
 عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از سبب میباشد بجهت اتیان سبب دیگر
 پس هرگاه و مانع یا گوش کسی را بریده باشند و بعد بلا فاصله متصل سازند
 و نجسه نهند که جوش بخورد و بهیم بپزند و در غسل و وضو چه نماید آن نجس است یا
 ح آنچه از شهیدان و غیره علی الله مقامهم بر میاید اینکه آن نجس است
 و پاک میشود بنا برین و غسل و وضو پس اشکال است بلکه در نماز نشستن
 اشکال است بجهت آنکه بامینه نجس نماز میکند و لکن حق آن است که آن جزء
 تبعیت پاک میشود و یا آنکه تعلق روح از مظهرات است چنانچه جنین در رحم قبل
 از تعلق روح مینه نجس است و بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال
 بعد از جدا شدن و انفصال تمام میباشد و اگر قطع تمام نشود بلکه او نجسه باشد
 و بعد متصل شود پس ضرر ندارد پس غسل نمودن از آب حوض مسجد و در رسم

و صحیح شریف جائز است یا نه **ج** جائز است بشرط آنکه از اہل وقف باشد بشرط
 آنکه واقف بین الوقف بشرط از منع غسل نکرده باشد و بشرط آنکه ضرر بوقف
 نداشته باشد و اگر در نہر و حوض مسجد باشد باید کہ نجاست بالات و زمین مسجد
 و بشرط آنکه غسل باعث نفرت موقوف علیہم نشود کہ اگر موجب نفرت شود جائز
 نیست و باید کہ در مسجد الحرام و مسجد ایفہ نباشد و در سایر مساجد موجب مکث در
 مسجد نشود مثل آنیکہ غسل از تماسی نماید **ج** غسل کردن یا وضو گرفتن از آبی
 کہ از ریائے تشنگان سبیل میگذرد مثل آب شفاخانہا کہ در سر کوچا و راہ ہائے
 زواریان و عابر سبیل میگذرد جائز است یا نه **ج** غسل و وضو صحیح است
 و اما بیکہ منافات بضرر سبیل گذردہ نداشته باشد و یا منع صریح نباشد و ظاہر
 اختصاص بتر باشد و معارض با ہم نیز نباشد مثل آنیکہ تشنگی نباشد کہ از آن
 بیاشام و رفع تشنگی نماید زیرا کہ مقصود و را مثلاً مرقوم مطلق انتفاع میباشد چنان
 بوضو و غسل و سیراب شدن و بلع نمودن و قیام را آب تازه نمودن و نحو آن
 باشد بے عود مقصود رفع تشنگی است ولیکن قید و شرط نخواہد بود مثل آنیکہ
 عود مقصود از وقف مسجد نماز است و کاری کہ منافی بکردن نماز نباشد
 ضرر ندارد بے اگر حکم با اختصاص سبیل از برائے تشنگان باشد یا آنکہ امر دائر
 شود بین سیراب شدن تشنگی و انتفاع بوضو و غسل ملاہر این است کہ در بین وقت
 وضو و غسل صحیح نباشد **س** آب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس زن باشد
 است و ہم چنین چیز ہائے کہ موقوف باشد غسل بہر آن مثل گرم کردن آب و زدن
 اجڑیچہ آن شوہر واجب است یا نه **ج** بعضی از علماء لازم دانستہ و این احوط است
 ہر چند عدم وجوب خالص از قوت نیست مثل وضو لیکن بشرط است بانیکہ
 ناشرہ نباشد و منقطع نیز نباشد و اللہ العالم **س** چیز ہائے کہ از کتاب جنابت

حرام میباشد بیان فرمایند حج محرمات بر حسب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میت و هم چنین چیزی که در حکم نماز است چون نشستن فراموش شده و اجزای بنیه و سجده سهو بنا بر احتیاط دوم طواف چه واجب و چه مندوب سوم داخل شدن در مسجد مدینه و مکه چهارم درنگ کردن در مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از در و در دیگر هر چند بظلمت مستقیم رود و ضرر نذار و چه مسجد خراب شده باشد یا نه بجهت آنکه مسجد همیشه مسجد است هر چند خراب شود مگر در ارض مفتوح الغنوه و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه بنا شده بجهت شایسته فصل سید الشهدا و روضه که القداء بهترین حکم دارد و چنانچه بعضی از علمائے ماهرین کرده بحرمت مکث در آن مساجد و الحاق مساجد ملعونه بسیار ضعیف است بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجد پنجسم کتابت قرآن بخوسه که در وضوء گذشتت و مس اسماء الله و اسماء چهارده معصوم علیهم السلام هر چند دلیل واضحی ندارد و اما نوشتن قرآن پس حرام نیست هر چند شیخ بهائی علیه الرحمه حرام دانسته و لکن خلاف مشهور و ضعیف است بلکه کرده است ششم خواندن سوره غزائم چه تمام سوره باشد و چه بعضی بسم الله گفتن و بسمی قائل شده اند که حرمت مختص است بر اینکه شروع نماید بقصد انعام که اگر بدون قصد انعام باشد پس حرام نیست و این قول بضعیف است هفتم روزی گذشتن و تفصیل آن بیاید در کتاب صوم انشاء الله هشتم چیزی که در مسجد گذشتن اگر چه خود داخل نشود و حرام نیست داخل شدن در مسجد بجهت بیرون آوردن چیزی و یا برداشتن چیزی بشرط آنکه در مسجدین نباشد و باعث مکث در سایر مساجد نشود و همچنین حرام نیست اذاعتن چیزی که در مسجد و حرام نیست غلطی بدن جنب چیزی که

را در مسجد و یا اویتختن خیرے را در آن و نیز زدن کبوتر و گوان را در مسجد
 مسجد یا زمین بلکه انداختن آب یعنی و دهن نیز حرام نیست هر چند با جدای از همه
 اینها قوی و اوکی است و اما والا ان مسجد و حوض و باغچه و صحن مسجد و حجره
 و منار پس مسجد نیست مگر آنکه علم حاصل شود به بودن آن از خبر مسجد و اما شایع
 مشرفه پس بهتر آن است که جنب و داخل آن نشود بلکه در رواق و صحن نیز داخل
 نشود پس شخص جنب و زن حائض و عاکی که مشتمل آید از سوره غراحم باشد
 چون و عاکی کیل که مشتمل است بر آیه من کان مؤمنا کن کان فاشقا از سوره
 حم سجده است همچنین شرک که اقباس از آیه از سوره سجده نموده باشند
 چنانچه بحر العلوم طاب ثراه در منظومه و فضیلت صلوة میفرماید: بهما الى الله
 العباد تقرب: و ذاك قول الله فاسجدوا اقترب: یا میتوانند بخوانند یا نه
 ح اما شعر منظوم چون فقره است که در قرآن با و است نه با فار پس خواندن
 آن ضرر ندارد و اما عاکی کیل پس فقره مذکور را بخواند و بایستی فقرات
 را بخواند یا فقره مذکور را نقل بکند یا آنکه در فطش فی الجمله بفرستد به
 و اما العالم پس اگر صبی و محزون و مریض یا آنکه موطوءه واقع شود حرام
 است بر اینها دخول در مساجد و واجب است منع آنها از دخول یا نه و غسل آنها
 و رجال صغر و جنون باعث رفع منع میشود یا نه ح و وجوب غسل بر آنها بعد از
 بلوغ عقل و لاکن باید منع نمایند اینها را از دخول در مساجد و مسس مصحف و کتاب
 چیزهای که حرام است بر جنب و غسل و رجال صغر و جنون باعث رفع منع میشود
 بے آقوے آن است که اگر صبی متبر جنب شود و غسل نماید غسل او را رفع حدت
 جنابت میشود و هر چند بهتر آن است که اعاده نماید پس مرید اینجا عینا اهل
 يستحب له الغسل خاصة امر الوضوء كاف في دفع الكراهة وما التکلیف

لم يرد بعد الاختلام **ج** لما روى ناعادة الجماع للعجب من دون
 الغسل موجب جوار الولد كما روى في المختار أيضا فالخاص لازالة الكراهة ليس
 الا الغسل والوضوء موجب حقة الكراهة لا رفعها والا مرفى الكراهة سهل
 والله العالم **س** الدسومة في محل الوضوء والغسل اصيلية كما في الراس
 او عارضية هل هي مانعة من الغسل **ج** لا تمنع من الغسل والوضوء
 ولا من التطهير على الاقوى **س** الغاسل للجناية او سائر الاغسال
 الواجبة ينفذ على ارض نجس رطبه ويغتسل ترتيبا فاذا اراد غسل قدميه
 فيطهرهما بغسلهما مجزعه هكذا **ج** الاقوى الجواز كما مرانقا
س في خصوص الغسل الارتماسي قال بعض انه لا يكفي فيه الدفعة
 العرفية ويظهر من اخر المغير الدفعة الحقيقية فما راى كالمستيف **ج**
 ان هذا اشتباه من المستفتي به اذ الكل قائلون بكفاية الدفعة العرفية
 في الارتماس ولا يعقل اشتراط الدفعة الحقيقية بلا ظن ان مقصود الفقيه
 من المغير المنجور الاشارة الى ان الغسل ليس تديجي الحصول حتى
 تكفي فيه بالدفعه العرفية بل هو اني الحصول فلا يحصل الا بعد حصول
 كمال الاغماس ولا يحصل الا في ذلك لان ولو كان الاغماس بالتدريج
 من الصبر الى الغرور فلا يحصل الا بعد حصول تمام اغماس البدن فاقابل
 جيدا فانه دقيق **س** مستجاب غسل رايان فرانيد **ج** مستجاب
 غسل رايان اول استبر الشريط انك جنابت بانزال باشد نه جماغها
 وكيفت استبرار ووضوء گذشت اگر استبرار کن نماید ووم گفتن بسم الله
 نزد غسل سوم شستن دست را سه مرتبه تا مرقن نصف زراع یا بند دست
 پیش از دخول دست در ظرف چه سرت ده چه سرتنگ بلکه در آب شیر چای

در آب شیر چای

در آب شیر چای

مضمضه پنجم استشقاق بخوس که در وضو گذشت ششم نیت هنگام شستن و شستن
 یا در زمان مضمضه یا استشقاق و اعاده نماز و شستن سر بهتر است بمضمضه گذران
 نیت را قلب بدون ادا و لبسان نکرانکه تواند بدون اعانت بزبان نیت نماید
 ششم مالیدن بدن بدست بجهت کمال اطمینان برسدن آب بمجمیع بدن مهم
 تحلیل یعنی رسیدن آب در هر موضع که محتاج بان نیت چون زیر پستان
 و انگشت کشاد و هم تحلیل در تمام نمودن غسل یا زود هم یکصاع بودن آب غسل و آن
 تخمینا یکمین سیر یا علاوه میباشد و تا یک من و نیم هم محتمل است و ششصد و چهاره
 شقال و ربع شقال صیرسے کافی میباشد با ملاحظه مقدمات غسل و وازدوم
 حضور قلب و غسل که غسل نیز عبادت پروردگار است سیزدهم خواندن این دعا
 اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِيْ وَ ذَلِّ عَمَلِيْ وَ تَقَبَّلْ مِنِّيْ سَعْيِيْ وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِّيْ
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَ اجْعَلْنِيْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ یا اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِيْ
 وَ اَنْشِرْ حَرْجِيْ صَدِّدِيْ وَ اجْعَلْ عَلٰی لِسَانِيْ مَدْحَكَ وَ اَلْتَّائِبِيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ
 لِيْ طَهْرًا وَ شَفَاءً وَ نُوْرًا اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ خواندن این دعا بعد از
 غسل نیز خوب است چهاردهم پوشاندن عورت اگر چه در آب باشد و وجوب
 پوشاندن زمانے است که ناظر محرم باشد و اگر غسل نمود بدون شستن عورت
 هر چند بدست و نخواهد باشد غسلش صحیح است اگر چه محصیت نمود و یا زود شستن
 سهیف که از تواضع بدن است شانزدهم باز نمودن کیسوسے بافته
 هجدهم شستن سر را بدست راست و چپ هم شستن سر را سه مرتبه و سایر اعضا را
 دو مرتبه نوزدهم مسواک کت که اگر قبل از غسل و بعد از غسل بستم اختیار کردن غسل
 ترتیبی برارنما سے بیک و یکم اختیار آب و مکان خالی از تشبه دست دوم
 غسل در آب فرات بلکه در شرط فرات بهتر است از غسل باب فرات پیمائے

بست و سوم ابتدا با آب می نمودن در غسل هر چند واجب نیست چنانچه گذشت
 پس مکروهات جنب نیز بیان شود و حج مکروهات آن نیز بسیار است
 اول خواب پیش از غسل دوم خضاب پیش یا دست و پا و یا سر بختا و یا ورمه
 و نحو آن و هم چنین مکروه است از برای آنکه خضاب کرده جنب شدن بواسطه
 خضاب تمام رنگ خود را نداده باشد پس بعد از شستن اگر استیسه ندارد و هر چند
 اثر رنگ باقی باشد سوم اکل و شرب زیرا که صورت فقر و برص است و بهتر
 آن است که وضو با زرد یا آنکه دست را بشوید و مضمضه و استنشاق نماید
 چهارم استعمال آب گرم که در وضو بیان شد که اہمیت آن از برای وضو
 از آب متعفن و نیم خورده و نحو آن مخم خواندن قرآن هر چند مکروه باشد و از
 آب نامتقا و آیه هر چه بالا رود که اہمیت آن نیز زیادہ میشود بلکه اگر استیسه
 بالنسبت بہر محترمی چون دعا و زیارت و اسماء اللہ و اسماء انبیاء و آنکہ ہر
 علیہم السلام نیز ثابت است ششم دخول جنب و راکنہ محترمه از قبور انبیاء و
 علماء و شہداء و مجلس تعزیت و علم و نزد مختصر کہ مختصر ملائکہ است و داخل شدن در
 قبریت بخت و فن بختسم رساندن دست با شیار محترمه غیر مس قرآن کہ حرمت
 آن گذشت پس دست نمودن بجلد و ماشیہ و غلاف قرآن و برداشتن قرآن
 مکروه است ہشتم نوشتن قرآن بلکہ نام ہر محترم بلکہ مکروه است از برای
 جنب ہر کار محترم چون نماز میت و غسل دادن میت و سجده شکر و سجده تلاوت
 قرآن و اما حجامت و فحج گو سفند ضرر ندارد اگر چه فحج گو سفند قربانی مکروه
 بہتر است نہم نوزہ کشیدن پیش از غسل و سم روغن مالیدن بدن یا روم
 غسل اتناسی نمودن در آب ایستادہ چہ کر باشد یا کثر از آن چہ چاہ باشد یا غیر
 آن بلکہ غیر غسل جنابت نیز در آب ایستادہ بار بار مس مکروه است و از روم

استغفار و غسلی بجا آید بلکه در مطلق غسل و ابد العالم در غسل حیض
و احکام حائض **س** خون حیض بچه خیر شناخته میشود و علامات
 و صفات آن چیست **ج** در غالب اوقات تیرگی رنگ و غلظت و جمید
 و گری و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن و گاهی خلاف اینها هم
 میشود **س** عادت و قیبه و عدویه چه قسم متحقق میشود **ج** متحقق میشود و بدین
 خون دو دفعه در دو ماه پس هم که مساوی باشد از حیثیت عدد و زمان که در
 هر اول ماهی مثلاً پنج روز خون به بنید که درین زمان صاحب عادت بدین
 و قیبه خواهد بود پس اگر در اول ماه پنج روز به بنید و در اول ماه دیگر
 هفت روز مثلاً این زن صاحب عادت و قیبه خواهد بود نه عدویه و اگر در
 اول ماه پنج روز به بنید و در آخر ماه تیر پنج روز به بنید این زن صاحب عادت
 عدویه است **س** قیسه هرگاه عادت زن قرار گرفت و بعد تغییر یافت که
 دو دفعه خون دید مثل هم کدام یک ازین دو عادت مقبر است **ج** عادت
 دوم مقبر است چنانچه مصرح به بعضی از اجلار علماء میباشد و هم چنین
 اگر غیر عادت اولی و ثانیه در ثالثه و دو دفعه مثل هم خون به بنید عادت
 سوم مقبر است و کذا هر چند ظاهر بعضی از خصوص بلکه ظاهر نصی از علماء
 این است که عادت اولی مقبر است **س** ابتدا ببلوغ زن چه وقت
 است **ج** بعد از تمام شدن نه سال و یار و یکدین موسی درشت در
 پشت چهار سن **س** یا سه و یا نه شدن ایشان بچه قدر از سن
 حاصل میشود **ج** در غیر قرشته تمام شدن پنجاه سال است و در قرشته تمام
 شدن شصت سال است چهار مشهور **س** زن اگر شک در بلوغ داشته
 باشد و خون به بنید تکلیفش چیست **ج** همین علامه بلوغ است اگر ممکن باشد

حیض
بر

که خون حیض باشد و الا استحاضه است **مس** اگر شک در پائین داشتن باشد
 و خون به بیند چه نماید **ج** محکوم بحیض است خصوص اگر بصفت حیض باشد
مس اگر چیزی از زن خارج شود و شک نماید که خون است یا نه چه نماید
ج تا علم بخون بودن آن بهم نرسد پاک است مثل بول و منی و سایر
 نجاسات **مس** هرگاه زن خون در جامه خود به بیند و نداند که از رحم او آمده
 یا از جای دیگر چه نماید **ج** آن خون نجس است و لاکن غسل بر او نیست
مس اگر خون مشتبه شود بنفاس مثل اینکه چیزی بیرون آید از فرج و شک
 کند که انسانیست یا مبداء آن یا غیر آن حکم بحیض میشود **ج** محکوم
 بحیض است خصوص اگر در ایام عادت حیض باشد **مس** هرگاه خون خارج
 مشتبه شود بخون بکارت یا تخم که نداند خون بکارت است یا حیض چه نماید
ج باید امتحان کند باین نحو که پنبه بردارد و لخته صبر نماید پس پنبه را بیرون
 آورد اگر پنبه طوق دارد بیرون آمدن خون بکارت باشد و الا خون حیض است
 و با امکان اختیار اگر ترک اختیار نماید و نماز کند نمازش باطل است **مس**
 اگر چه بعد معلوم شود که خون حیض نبوده بے اگر ترک اختیار از روی
 غفلت یا نسیان و نحو آن باشد ضرر ندارد **مس** اگر در خون مشتبه به بکارت
 شکمن از تشخیص و اختیار آن نشود بسبب یافتن پنبه و نحو آن یا تاریکی
 شب و نحو آن بسبب زیادتی خون چه نماید **ج** رجوع نماید بکارت
 سابقه و همان عمل نماید چه حیض چه قروح و جروح و چه استحاضه و اگر حالت
 سابقه معلوم نباشد بهتر آن است که عمل با احتیاط کند از ترس حائض و
 عمل با استحاضه **مس** اقل ایام حیض و نفاس و استحاضه و اگر ایام هر یک
 و اقل طهرین کیفیتین چیست **ج** اقل ایام حیض سه روز است

بسیار اگر در کمتر از سه روز خون به بند حیض نخواهد بود و اکثر ایام آن ده روز است
و اقل طهر من حیضتین نیز ده روز است و اما ناس پس در جانب قلت حد
ندارد و در جانب کثرت مثل حیض میباشد که ده روز است و اما استیاضه
پس حدی از برایش نیست نه از جانب قلت و نه از جانب کثرت پس
شب اول و شب چهارم در ایام حیض محکوم به حیض است یا نه **ح** شب
اول و شب چهارم و هم چنین شب یازدهم خارج است پس در حیض گوا
مشرط است یا نه **ح** دو توالی شرط است در حیض اول توالی ایام
که ایام حیض متصل یکدیگر باشد پس سه روز در ضمن ده روز کافی نیست
و دوم توالی دم که خون درین سه روز در ایام حیض مستمر و متصل باشد یا
که هر وقت پنبه بردارد پنبه خون آلوده بیرون آید اگر چه بخود خود خون
بیرون نیاید و اگر پنبه بردارد و خون آلوده نشود پاک بیرون آید پس
حیض نخواهد بود پس در حیض چه قدر تقدم و تاخر براسی ذات العادت
عیب ندارد **ح** تقدم و تاخر قلیل که مسامحه شود ضرر ندارد هر چند بر صفت
حیض نباشد و الا ندارد بر صفت حیض است پس تقدم و تاخر مضطرب مختل **ح**
است بوجود صفات حیض تا حکم حیض شود هر چند اقوی در معادله العادت
و قیسه حکم حیض است هر چند دو روز یا پیشتر از زمان حیض خون به بند
س نخفتی که استقرار در ایام و عدد ندارد بعد از رویت خون تکلیفیش
چیت وزن که صاحب عادت و قیسه است و یا عددیه است بعد از رویت
خون چه نماید **ح** تحقیق یعنی حکم حیض نمودن زن و بر جمیع اقسام مسطوره
بجدر رویت خون قوی است پس هر گاه ضعیفه ذات العاده المستقره
را خون قطع شود قبل از تمام شدن ایام عادت باید غسل کند یا آنکه قطن

گذشتن ایام عادت خواهد بود **ج** اگر خون قطع شود بالمره تخمینی که بعد از
 استقرار بگذشتن پنبه در فرج خود چسبیده ظاهر نشود در پنبه پس واجب است
 که غسل کند و لکن بعد از استقرار بطریقی که ذکر شد کما قال فی المنظومه
 و کلاما لاح رجوع الطهری : حائض فانهما لتبری **س** هرگاه زنی
 خون دید سه روز مستمر بعد قطع شده و در روز دهم باز دید و قطع شد چه
 نماید **ج** تماماً حیض است بایا می که خون قطع شده بود **س** هرگاه
 سه روز خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید
ج ذات العادت بقدر عادتش را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه
 و غیر ذلک العادت روز حیض را در دو بار استحا ضه **س** هرگاه درین خون که حکوم حیض اوده روز
 فاصله شود چه نماید **ج** هر دو خون حیض است چه فاصله میان حیضتین با تسخاضه باشد
 یا هیچ خونی نه بیند **س** صاحب عادت وقتی که اگر خون به بیند که بصفت
 حیض نباشد حکم بحیض نماییان **ج** صاحب عادت وقتی که بجز و دیدن
 خون در وقت عادت ترک عبادت نماید اگر بصفت حیض نباشد و اگر چه
 یک روز یا دور و ز پیش از عاده هم به بیند مگر آنکه یقین که حیض نیست
س هرگاه در نظر مثلا خون دید تا نظر روز چهارم درین ایام چه نماید
ج کفایت میکند در حیض بودن و احوط عمل با احتیاط است درین
 فرض و در هر سه روز که بتلفیق حاصل شود بقیه اگر در روز چهارم سیاه
 خون باقی باشد احتیاطا مرقوم ساقط است **س** صاحب عادت عدوی
 بجز و دیدن خون خود را حائض بداند با آنکه لازم است که جمع بین ترک
 حائض و عمل متخاضه نماید و اگر خوش بصفت حیض نباشد چه کند **ج** اتوی
 آن است که صاحب عادت عدوی ترک عبادت نماید تا سه روز اگر مستمر

شد خوش تاسه روز پس معلوم میشود که حیض است و الا قضا میکند صوم
 و صلوة را و لازم نیست جمع نمودن بین افعال استحاضه و ترك حائض بلكه
 شرعا خود را حائض بداند هر چند خوشش بصفت حیض نباشد علی الاقوی
 پس ضعیفه هرگاه وقت عداوت خود در دو روز را فراموش نماید و بعد از
 دم از ده روز بگذرد عمل حیض نماید یا آنکه جمع خواهد کرد و در ترك حائض عمل
 استحاضه و یا آنکه عمل بر وایت میکند که هفت روز عمل حیض نموده غسل میکند
 باقی را استحاضه قرار میدهد جمع لازم نیست و اظهر قوی عمل
 بر وایت است و اگر تمیز در خوش نباشد و اگر تمیز در خوش باشد
 پس هر چه بصفت حیض باشد آنرا حیض قرار دهد بشرط آنکه کمتر از سه روز و زیاده
 روز نباشد و آنچه بصفت استحاضه است عمل استحاضه میکند و اگر تمیز ممکن نباشد آنکه سه روز باشد
 یا آنکه کمتر از سه روز و زیاده باشد یا این عمل بر وایت نماید که در سوال مسطور شد
 ضعیفه مبتدئه و مضطربه که عادتش هنوز مستقر نشده باشد چه نماید بعد از رویت دم
 اگر تمیز در خوش باشد که بصفت حیض باشد عمل بحیض نماید باشرط آن چنانچه
 گذشت و اگر بصفت استحاضه باشد عمل بان نماید و اگر تمیز نباشد یا آنکه ممکن
 نباشد تمیز رجوع بعد دو وقت عادت خوشان خود یا بعد عادت ایشان
 نماید و عمل کند و اگر عادت خوشان مختلف باشد عمل بعادت غالب آنها نماید
 و اگر ممکن نباشد که جزای ایشان بگیرد و اگر خون مستمر باشد تا یک ماه مخیر است
 در اینکه سه روز در ماه و ده روز در ماه دیگر یا در ماهی شش روز
 یا هفت روز را حیض قرار دهد و اگر خوش تجاوزه نمود و مستمر شده تا یک
 یا نه خیر است ما بین سه و هفت و میتواند ده روز را حیض قرار دهد یا آنکه
 کند که حیضش ده روز تمیز پس در این صورت هر قدر را که یقین بخلاش

ندارد حیض قرار دهد و اگر این را هم نداند بوقت روز را قرار دهد و عوطا است
 چنانچه بقیه هم اگر بوقت روز قرار دهد بهتر است و باقی استحاضه **مس** اگر
 وقت عادت یا تمیز معارضه نماید یا نمغسه که ضعیفه عادیه عدویه خوش تجاوز از
 ایام عادتش نمود لکن در زمان عادت بصفت استحاضه بود و در غیر ایام عادت
 خوش بصفت حیض بود چه نماید **ح** اگر ممکن نباشد حیض بودن جمیع احوال
 تقدیم عادت وقت است بر تمیزش آنچه را که در وقت دیده حیض قرار دهد
 اگر چه بصفت حیض نباشد و اما در صورت امکان حیضیت جمیع مثل اینکه یا
 از ده نباشد مثلاً پس همه را حیض قرار دهد **مس** ضعیفه هرگاه سه روز خون
 قطع و بعد سه روز دید مستمر آنچه نماید **ح** خون دوم حیض است و اول استحاضه
 اگر چه خون اول در زمان حیض هم باشد **مس** صاحب عادت و قبه
 و عدویه هرگاه ده روز پیش از عادت خون دید و از ده گذشت چه میکند
ح ایام عادتش را حیض قرار دهد و بابتی را استحاضه **مس** اگر در ایام عادت
 خون بصفت حیض باشد و اگر صفت مخالف باشد حکمش در سابق گذشت
مس ضعیفه خوش از زمان عادتش گذشت و بدیهه مزید حکمش حیثیت **ح**
 بجز در وقت خون هرگاه خود را حائض بداند باسکه ندارد و هر چند عوطا جمع
 نمودن بین تروک حائض و افعال استحاضه است پس باید صبر نماید تا پیش
 روز پس اگر خوش در ده ایستاد پس آنهمه حیض است و اگر از ده گذشت
 پس از سابق معلوم شد که ایام عادتش حیض و بابتی استحاضه است **مس**
 هرگاه باین دو خون که هر دو خون صفت حیض دارند ده روز فاصله شود
 بخوشی که صفت استحاضه باشد چه نماید **ح** آن دو دم محکوم بحیض است
 و آن ده روز محکوم باستحاضه است **مس** هرگاه ضعیفه عدد را بداند و زمان

را فراموش نماید که در چه وقت از ماه بود تکلیفش حیثیت **ح** عدو را در
 اول ماه حیض قرار دهد بنا بر احوط و در بایستی عمل استحاضه نماید پس هرگاه
 ضعیفه احتمال پاک شدن را بدید واجب است غسل نماید یا آنکه صبر کند تا
 یقین بقائه و پاکه حاصل شود **ح** ضعیفه همین که احتمال قهء و رخو بدید
 واجب است که استبراء نماید و اخبار نماید تا خاطر جمع از برایش حاصل شود
 و استبراء باین کیفیت است که پنبه داخل فرج نماید و قدری صبر و تاکی کند
 پنبه را بیرون آورد پس اگر پنبه آلوده بخون پاک نیست اگر آلوده بخون پاک است و واجب است
 که غسل کند مگر آنکه یقین داشته باشد که خون عود میکند پس اگر در زمان
 پاکه شک در عود خون داشته باشد چه کند **ح** واجب است که غسل
 کند و عبادت نذرا بعمل آورد خصوص اگر طین بعدم عود خون پیش از ده روز
 داشته باشد که واجب است غسل کند و عبادت کند پس اگر طین بعد از ده
 پیش از ده روز داشته باشد تکلیفش حیثیت **ح** احوط در صورت منقضی
 آن است که غسل کند و نماز کند بے اگر عبادت نبود و اگر پیش از ده روز
 پاکه نیست که صبر کند هر چند احوط و او را درین قسم تیرا این است که غسل کند
 و عمل خود بجا آورد و اگر بعد ازین غسل خون ندید تا ده روز نش گذشت بهمان
 غسل اول کفایت میکند و حاجت بغسل دیگر نیست پس احکام حائض را
 بیان فرمایند **ح** حرام است بر حائض آن هشت چیز که بر جنب حرام بود
 چونکه جنب و حائض شریکند در غالب احکام بلکه غالب مکروهات جنب و حائض
 حائض نیز جازیه است مثل داخل شدن در هر عبادتی که مشروط بطهارت
 است اگر هم بجا آورد صحیح نیست مثل غسل و نماز و روزه حرام است جماع در
 قبل حائض با علم بخصش و آنکه وسطی در حال آمدن خون باشد و با علم باینکه فرج

است و آنکه وسطی کند عاقل و بالغ و وسطی با دخال تمام حشفه بشود و آنکه
 وسطی نختی مشکل نباشد و هم چنین موطوءه و آنکه جابل بجزمت یا نه باشد
 و آنکه مختار باشد نه مجبور و مضطر و آنکه موطوءه زنده باشد نه مرده و آنکه زن حائض
 اجنبیه نباشد که با جماع این شرایط واجب میشود کفار و علی الاحوط و دعوی
 وسطی در اشکال است و احوط اجتناب است اگر چه قول بخوارش قوی است
 و این حکم زمانه است که از در حیض نه بیند و احوط در صورت حیض دیدن از
 در اجتناب از وسطی از قبل نیز میباشد و حرمت وسطی حائض از برای مرد
 وزن هر دو ثابت است و فعل آن موجب فسق است بلکه حلال شمردن آن
 موجب کفر است با علم بجزمت آن و موجب تعدیر میشود نزد حاکم شرع و طی
 منتحقق میشود با دخال حشفه بلکه با دخال بعضی از آن علی الاحوط مسنون
 زن در پاک شدن از حیض و عائض بودن مسنون است یا نه رجحان
 مسنون است هر چند در ماهی سه خون او عائد می آید که متهمه بتضعیف
 شوهر نباشد مسکون کفار و وسطی حائض را بیان فرمایند رجحان در اول
 حیض مرد باید پیچیده نخود طلائی مسکوک بدو و در وسط آن نه نخود و در آخر
 آن چهار نخود و نیم باید بدو در زمانه که زن آزاد باشد و اگر ضعیفه کنیز باشد
 کفار و آن سه چار یک از گندم یا جو میباشد و بهتر دادن ده چارک است
 بدو مسکین پس هرگاه بعد از وسطی خلاف اعتقادش معلوم شود از حره
 و امه بودن زن یا اول و وسط و آخر بودن چنین مدارباعتقاد سابق است
 یا نه رجحان مداربواقع است پس اعتبار نماید آنچه را که در واقع بود پس
 اگر وسطی نمود زن را با اعتقاد امه و بعد معلوم شد که حره و آزاد بوده باید کفار
 و وسطی از آزاد را بدو هم چنین است صورت عکس و اگر وسطی نمود با اعتقاد بیک

آخر حیض است بعد معلوم شد که اول آن بوده یا یکس عمل نماید یا نه و در زمان
 نعلی بوده است پس شخص عاجز از کفاره چه نماید **ج** عاجز از کفاره باید
 انتظار وسعت بکشد که در زمان وسعت بدهد و استغفار نیز نماید که در بعضی
 از اخبار است که استغفار بدل است از کفاره هر چند استغفار و توبه مسقط
 کفاره نیست بلکه الا حوط پس اگر ضعیفه از حیض پاک شود و غسل نکرده باشد
 و طے آن جایز است یا نه **ج** بے جا نراست باکراهت و اگر غسل فرج
 نماید باعث تقبیل در کراهت میشود پس هرگاه ضعیفه جنب حائض شود و غسل
 جنابت و رجال حیض از و صحیح است یا نه **ج** خیر صحیح نیست تا آنکه پاک شود
 و بعد از پاک شدن یک غسل به نیت هر دو نماید چنانچه در سوال از تدخّل غسل
 گذشت **س** و ضرورت پیش از غسل حیض شرط صحت غسل حیض است یا آنکه بتواند
 بعد از غسل وضو را با زود **ج** شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن
 از اغسال تقدم وضو بلکه نه وضو هم صحیح است بے اتیان به صلوٰه
 نمی تواند نماید مگر بعد از غسل و وضو جمیعاً لیکن پیش از غسل افضل است بلکه
 احوط است چنانچه گذشت **س** هرگاه ضعیفه در کف نماید اول وقت را متطهره
 و بعد حائض شود قضاے نماز بر او واجب است یا نه **ج** اگر در کف نماید
 ضعیفه از اول ^{وقت} نماز تقدیر را و اقل واجب از نماز را بحسب حال خود از کند
 و تند و بحسب قصر و اتمام با اجتماع شرائط از طهارت و غیر آن و بجای آورد
 نماز را پس واجب است بر او قضاے آن و اما اگر در کف کند از اول وقت
 تقدیر کمتر از اقل واجب پس بر او قضاے نماز واجب نیست هر چند در نماز چهار
 رکعتی سه رکعت را در کف کند و در سه رکعتی دو رکعت را و در دو رکعتی یک
 رکعت را و در یک رکعتی اگر ضعیفه حائض در کف کند از آخر وقت تقدیر یک رکعت

که اگر غسل نماید و وضو سازد تقدیر یک رکعت میتواند آیتان لصلوة نماید و مع
 ذلک نماز را بجای آورد قضا بر او لازم است یا نه **ج** بے لازم است قضا
 و همچنین واجب است در صورت مسئله که در یک رکعت میتواند نماز ادا
 آن صلوة هر چند با تیمم باشد در صورتی که تیمم بجهت عذر سے از اذان باشد
 مثل عدم قدرت بر استعمال آب و خوف ضرر و نحو آن نه بجهت ضیق وقت
 و اگر تیمم بجهت ضیق وقت باشد نه بجهت نبودن آب مثلاً او سے عدم لزوم
 اداء قضا است هر چند احوط لزوم اداء و بای عدم اداء احوط لزوم قضا
 میباشد و الله العالم **س** هرگاه ضعیفه پیش از دخول وقت طهارت گرفته
 و جمیع شرائط جمع بود که وقت داخل شده و انقدر گذشته که میتوانست نماز را
 تقدیر اقل واجب بجای آورد و احوط نماز نموده بجای آورد و چنین صورتی لازم است یا نه **ج**
 حکم بوجوب قضا مشکل است اگر چه درین صورت نیز لزوم قضا احوط میباشد
س طلاق حائض جائز است یا نه **ج** حرام است طلاق و صحیح نیست
 بشرط طهائے که میاید ان شاء الله تعالی **س** اعمال مستحبه حائض را اشته
 فرمایند **ج** بدانکه مستحب است که حائض وقت نماز کند بخود و بردارد وضو
 بآورد بقصد ذکر خدا و در جای پاک بنشیند و اگر مکان معینی برائے
 نماز دارد و در آنجا روزه قبله بنشیند و تقدیر نماز ذکر و تسبیح و حمد خداوند
 نماید و اگر تسبیحات اربعه بخواند بهتر است و استغفار نیز خوب است و قرات
 قرآن نیز ضرر ندارد و در خصوص انحال و اگر تواقض وضو، صا و شود وضو
 مستحب است و بهتر آن است که موالات قرات و سایر شرائط کمال نماز
 را در فکر خود بجا آورد و منافیات نماز را از تکلم و خنده و نحو آن را ترک نماید
 و تیمم بدل از وضو در وقت نبودن آب یا ممکن نبودن استعمال آب نیز

مشروع است و نشستن رو به قبله شرط کمال است و الا بهرمت جائز
 است نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن و التذلل العالم **س** ضعیفه در حال حیض
 میتواند که غسل جمعه یا توبه و نحو آن نماید یا نه **ج** بے میتواند ضعیفه در حال حیض
 غسل جمعه یا توبه یا غسل احرام و یا غسل شباهے رمضان و هم چنین سایر
 اغسال مستحبه را بجای آورد و جنب آنچه میتواند که و صور بخت ذکر در وقت
 نماز یومیه بگیرد یا بخت تلاوت قرآن و زیارت اهل قبور و صور بگیرد بے
 اغسال واجب را چون غسل جنابت و غسل مس میت و نحو آن را ورنجالت
 نمیتواند بجا آورد **در غسل استحاضه و احکام آن**
س حقیقت استحاضه و علامات آن را بیان فرماید **ج** خون استحاضه
 در غالب اوقات زرد رنگ و فاسد و رقیق و صاف میباشد و نیست
 و سنگین خارج میشود بدون سوزش برعکس خون حیض و ب هست که بصفه
 خون حیض هم میشود چنانچه حیض گذشت **س** از براسے خون استحاضه
 در جانب قلت و کثرت حدسے هست یا نه و همچنین معتبر است فصل اقل طهر
 باین دو خون استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یا نه و یا پس
 در حلی هست تخلف استحاضه یا نه از بر این خون استحاضه در جاقلت و کثرت حدسے نیست چنانچه در بحث
 حیض اشاره بان شده و هم چنین معتبر نیست فصل اقل ایام طهر بین افراد
 آن و خون دیگر پس در هر زمان که خون خارج شود از زن که محکوم بحض و
 نفاس نباشد و خون قروح و جروح نباشد محکوم باستحاضه است و همچنین
 از براسے خون استحاضه سن مخصوصه معتبر نیست پس در کمتر از نه سال و
 بیشتر از نجاه سال یا شصت سال ممکن است که خارج شود بے اگر خارج
 شود قبل از بلوغ پس احکام آن را بعد از بلوغ از براسے مشروط بطهارت

در غسل استحاضه
 احکام آن

رعایت نماید مثل خبابت قبل از بلوغ و لکن در باره غیر خودش چون عدم
 عفو کمر از در هم نبسته از آن و کشیدن مقدار معینی از آب چاه و در ریختن آن
 در چاه پس فرقی با بینش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست **مس** خون
 استحاضه مطلقاً حدث و ناقض و ضوری میباشد یا نه و آیا مختلف میشود بکمی و زیاد
 ایام و اختلاف اوصاف یا نه **ج** بے خون استحاضه مطلقاً حدث و ناقض
 طهارت میباشد هر چند مقدار ذره باشد و استمرار خروج شرط نیست و همین
 که خون از باطن خارج شود محکوم با استحاضه است و بسبب کمی و زیاد می و اختلاف
 اوصاف مختلف نمیشود و حکم آن بے حکم آن بسبب اختلاف در کمیت یعنی
 در مقدار خون بحسب قلت و کثرت و وسطیت مختلف میشود و براتب ثلاثه که حکام
 آن مذکور میشود آن شار المقدس هر گاه خون استحاضه از مجرای آن
 که رک و عرق مستقیم بجاوول میباشد خارج شود و بقضای فرج باقی بماند
 بقسمی که بیرون آوردن آن با انگشت و نحو آن ممکن باشد حکم بحدث شحاحه
 میشود یا نه **ج** بے کفایت است بعد از خروج ولو بمقدار ذره باشد و وجود
 خون در باطن بخوبی که توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید بالمره هر چند
 در باطن موجود باشد پس هیچ اثری بر آن مترتب نمیشود **مس** تمام
 استحاضه را بیان فرمایند **ج** خون استحاضه بحسب عادته که زمان و اثر
 که پذیرا بقدر متعارف بر میدارند و بر روی خرقة میگذارند و مطابق
 فرج بر میدارند و بر روی فرج می بندند پس اگر مانعی از نفوذ خون
 نداشته باشد و بقدر متعارف که نه بسیار طول دهد و نه رفود بگیرد بر سه قسم است
 قلیله و کثیره و متوسطه **مس** هر یک از اقسام ثلثه را بیان فرمایند **ج**
 قلیله آن است که خون به پینه برسد و پینه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه

است که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و کثیره آن است که خون پنبه را
 سوراخ کند و از پنبه بگذرد و به کهنه برسد پس هرگاه ضعیفه خون از رحمش
 خارج شود و نداند که کدام قسم از اقسام ثلثه مذکوره است چه نماید و حاج لازم
 است که اختیار خود کند پس اگر بعد از اختیار معلوم شد که از چه قسم از خون
 است همان عمل نماید و اگر معلوم نشد و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدا
 دین خون باشد استحاضه قلیله حساب کند و اگر ابتدای دیدن خون نباشد
 عمل بحالت سابقه نماید پس احکام هر یک از اقسام ثلثه را بیان فرمائید
 اما استحاضه قلیله پس در صورت رسیدن خون به پنبه و هنگام اتصال خروج
 خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید و ظاهر فرج را بکله قدری از
 باطن اتراند من باب المقدمه بشوید و ظاهر فرج آن است که هنگام نشستن
 زن بر دو قدم یا هر شیء از برای هر نماز که از نمازهای واجب و
 سار و همچنین واجب است که در حال وضوء و نماز فرج خود را محکم
 بنهد و بعد از وضوء بلافاصله نماز را بجا آورد و از برای هر یک از دو رکعت
 نافله هم یک وضوء بر دوس از برای صلوٰۃ احتیاط و اجزای غسیله و وضوء
 علاحده میخواهد باینکه نماز احتیاط و رشکوک و اجزای غسیله مثل تشهد و سلام
 و سجده غسیله و سجده سیمو ما جت بوضوء علاحده ندارد و اما متوسط پس واجب
 است اگر عمل نماید آنچه را که در قلیله ذکر شد و علاوه بر آن یک غسل برائے
 نماز صبح بجا آورد اگر پیش از نماز صبح خون متوسطه به بندد و اگر بعد از نماز صبح
 متوسطه شود یک غسل از برای نماز ظهر و عصر احتیاطاً نیز بجا آورد و
 اگر بعد از ظهر و عصر متوسطه به بندد از برای نماز مغرب و عشاء یک غسل بنماید و اگر
 کثیره پس بجا آورد آنچه را که در قلیله بیان شد و سه غسل بجا آورد و یک غسل از برای

نماز صبح و یک نماز ظهر و عصر و یک بجهت مغرب و غش و جائز نیست که مستحاضه
 کثیره زیاده از دو نماز را بیک غسل بجا آورد و اگر چه جائز است که از برای
 هر نماز یک غسل بکند این در صورتی است که میان دو نماز فاصله عرفیه
 نشود و اگر فاصله عرفیه شود پس واجب است از برای هر نماز یک غسل نماید
 پس هرگاه صاحب استحاضه کثیره و متوسطه خوش بعد از نماز قطع شود چه نماید
 از برای نماز بعد از آن از برای نماز بعد غسل پاک نماید پس هرگاه در
 هنگام غسل یا وضو خون استحاضه نیاید باز هم چنین تجیل در صلوٰه لازم است یا
 نه در صورت مفروضه تاخیر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد پس هرگاه ضعیفه
 قطع نماید با آرام گرفتن خون استحاضه اش و رزمانه ای انتظار آن زمان
 لازم است یا آنکه میتواند قبل از آن زمان غسل کند و نماز پیش بجا آورد و
 در صورت قطع با تطلّع و آرام گرفتن خون و رزمانه که گنجایش طهارت
 و صلوٰه را دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و رز و بعضی
 و لکن اقوی عدم وجوب انتظار است پس هرگاه ضعیفه بعد از طهارت
 و صلوٰه خوش است شود و آرام گیرد و اعاده طهارت و صلوٰه درین زمان
 لازم است یا نه هرگاه زمان عدم خروج دم وسعت اعاده طهارت
 و صلوٰه یا احدی را داشته باشد اعاده نماید پس هرگاه خون ضعیفه در آن
 نماز قطع شود قطع نماز نماید یا نه با علم وسعت وقت قطع کند نماز را و اعاده
 طهارت و نماز نماید هر چند احوط آنست که تمام نماز را و اعاده طهارت نماید پس هرگاه ضعیفه از
 پیش از نماز خوش قطع شود بهمان غسل قیام نماز بکند یا نه بجهت آنکه غسل اکتفاء کند بلکه غسل
 رفع استحاضه باید بکند و بعد نماز بکند پس هرگاه خون قطع شود در زمانه
 که وسعت اعاده نداشته باشد چه نماید هرگاه وقت وسعت تیمم را

داشته باشد و و تیمم نماید یک بار و وضو و دیگر بار برای غسل و غسل
 اول بدون و تیمم مزبور اکتفا نماید احتیاطاً غسل هرگاه شک در صحت
 وقت داشته باشد تکلیفش صحت ریح در صورت شک اکتفا بهمان
 غسل نماید اگر چه احتمال بدید که در باطن رحم نیز خون قطع شده باشد اگر بعد
 معلوم شد که در باطن رحم خون قطع شده بود اعاده طهارت نماید بلکه احتیاطاً
 اعاده نماز نیز نماید هو العالم غسل هرگاه وضو را استیاضه متوسطه رود و در
 شب پیش از نماز مغرب و عشاء نماید ریح در صورت مفروضه غسل از
 برای نماز صبح لازم است بے هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه بماند
 و قطع شود از برای نماز ظهر غسل احوط است غسل هرگاه مستیاضه کثیره
 پیش از نماز غروب قطع شود و باز به بیند تکلیفش صحت ریح در هر شب
 روز یکبار غسل بر او لازم میشود اگر زمان قطع و صحت اعاده غسل را
 داشته باشد غسل اگر در بین غسل حدث اصغر صادر شود اعاده غسل لازم
 است یا نه ریح اقوی تحت غسل است خصوص اگر بغیر اختیار باشد
 پس میتواند اکتفا بهمان غسل با اتمام آن نماید و باید که وضو و غسل هر دو میباشد
 در سابق وضو گرفته باشد و احوط اعاده وضو و غسل هر دو میباشد
 غسل هرگاه حدث اصغر در بین غسل استیاضه صادر شود چنانچه نماید ریح اگر
 بهمان حدث یا پست تر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود و راثنائے
 غسل کثیره اعاده آن لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نکرده باشد
 و همچنین تقصیر در تحمیل با تمام غسل و تقصیر در شروع نماز نکرده باشد و اگر غیر آن
 حدث عارض شود و بالاتر از آن باشد در حکم مثل آنکه و راثنائے متوسطه
 کثیره شود یا آنکه مستیاضه باشد و یا جنابت اتفاق افتد اکتفا به آن غسل نماید

و از برای آن حدت غسل و بگر نماید **س** هرگاه قلیله در بین نماز صبح متوجه
 شود چه نماید **ج** باید غسل کند و عاده نماید **س** تقاربت و جماع با زن
 مستحاضه جائز است یا نه **ج** هرگاه مستحاضه غسل کند و وضو با روزه خون
 خور را قبیح است تقاربت با او **س** از برای قطع خون استسحا ضمه
 با قوام ثلثه آن غسل واجب است یا نه **ج** تفصیل را در رساله زینت العباد
 ذکر کرده ام و معلوم است که از برای قطع خون استسحا ضمه قلیله غسل لازم
 نیست بلکه وضو و انقطاع ضرور است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع
 واجب است **س** ضعیفه مستحاضه و هم چنین حائض و نفساء و مسکنه
 میت و ضو را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **ج** محیر است و بهتر
 آن است که قبل از غسل وضو را بعمل آورد **س** مستحاضه هرگاه قادر
 بر آب نشود چند تیمم باید بکند **ج** قلیله پنج تیمم نماید و مستحاضه متوسطه
 شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صحیح او باشد و کثیره هشت تیمم که سه
 تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضو و هرگاه قادر بر یکی از غسل یا وضو
 باشد از برای دیگر تیمم نماید **س** و طے ضعیفه مستحاضه قبل از عمل استسحا
 جائز است یا نه **ج** بلکه جائز است بر شوهر و آقا جماع زن و کثیره مستحاضه
 هر چند عمل مستحاضه را بجا نیاورد و باشد و لکن بمصیبت میبکند و در ترک عمل استسحا
 و در جواز جماع مرد حاجت نیست لعین و وضو و شستن فرج هر چند احوط
 است بلکه جائز است برای مستحاضه قرات قرآن هر چند سوره غلام باشد
 و دخول در مساجد و مکت در آن و دخول خانه کعبه و اما دست گذاشتن بر خط
 مصحف پس جائز نیست مطلقا هر چند قلیله باشد و اوست که هیچکس از وضو
 و غسل را بعمل نیاورد و باشد و اگر یکی از آنها را بعمل آورد باقیس جائز است

مس حدث استخاضه چون احداث دیگر است و یا آنکه تفاوت دارد
 صبح خون استخاضه چون بول و غائط و سایر احداث میباشد هر چند در وقت
 نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد و بعضی خون استخاضه را مثل سایر احداث
 ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستخاضه وقت نماز ملاحظه خود نماید پس اگر آنوقت قلیل است
 غسل بر او زم نیست اکثاف بوضو نماید و نماز کند هر چند پیش از آن کثیره باشد
 و این قول ضعیف است مس ضعیفه مستخاضه میتواند اکثاف نماید بوضو
 که از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله
 شب و وضو بارزد بیک وضو اکثاف میشود یا آنکه از برای هر دو رکعت
 باید یک وضو بارزد صبح اقوی آن است که جائز است بیک وضو
 جمع کند میان نماز واجب و نافله آن و احوط آن است که از برای هر دو
 رکعت از نافله شب یا روز وضو بارزد بلکه برای شفع وضو بارزد و
 برای وتر نیز وضو بارزد اگر چه جائز است جمع نمودن میان نماز شب
 و نافله صبح و نماز صبح بیک غسل چنانچه جائز است اکثاف بیک غسل برای
 طواف و رکعتین طواف چه متوسطه باشد چه کثیره و غسل رکعتین از نماز صبح
 بجای آورد چنانچه جائز است که نماز شب را بوضو تنه یا بجای آورد و غسل را
 تاخیر اندازد و برای نماز صبح هر چند اکثاف نمودن در سایر اوقات بوضو
 نماز واجب خالص از قوت نیست بجهت قوت احتمال اینکه مستخاضه بعد از
 اعمال لازمه بمنزله طاهر میباشد پس میتواند اکثاف نماید بوضو نماز واجب
 برای نماز احتیاط و اجزای فراموش شده و سجده سهو و خواندن غسل
 تقاس مس خون تقاس در چه وقت متحقق میشود صبح متحقق میشود
 تقاس بدین خون بعد از وضع لعل یا سقط آن اگر چه علقه یا مضغه باشد و قطع شود

خون در ده روز یا کمتر از آن اگر چه بقدر لحظه باشد و هرگاه شک در ولادت
 داشته باشد پس نفاس نیست و حیض در تشخیص نیز لازم نیست پس خون قبل از
 ولادت چه حکم دارد و هیچ اگر خون قبل از تولد سه روز متوالی باشد
 و بین این خون و خون نفاس ده روز که اقل ایام طهر است فاصله باشد
 حیض است و با تقدیم که ازین دو شرط حیض ناسخ اید بود پس از برای نفاس
 حدیست یا نه هیچ از برای نفاس جانب قلت حد نیست پس محکوم است بنفاس
 اگر چه یک لحظه باشد چنانچه گذشت و اما در جانب کثرت پس حد آن سه الاصح
 بنا ده روز است اگر چه او رعایت احتیاط است تا سجده روز جمع کردن احکام
 استحاضه و نفاس و زایدا زوده پس هر چه ضعیفه و طفل نباید زمان نفاس
 آن چه وقت است هیچ تولد طفل دوم اول ده روز است پس ممکن است
 که زن سه طفل بزاید هر کدام بفاصله ده روز نفاس اوسی روز باشد و اگر طفل
 طهر میان دو نفاس متعبر نیست پس هرگاه تولد طفل طول بکشد و در اول
 خون با طفل خارج شود حکم نفاس خون بعد از ولادت است یا آنکه آن خون
 نیز محکوم بنفاس است هیچ غرضی که با طفل خارج میشود محکوم بنفاس است
 علی الاقوی و لاکن ابتداء بدو روز نفاس بعد از تولد شدن تمام طفل است
 هر چند تولد طفل طول انجامیده باشد پس هرگاه ضعیفه و در زمان تولد طفل
 خون دید و پاک شد دیگر ندید تا روز دهم و روز دهم خون دید و پاک شد چه
 حکم دارد و هیچ تمام ده روز نفاس است پس هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون
 ندید تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید مثلاً همان یک لحظه حکم نفاس است
 و از اینجا معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز و در روز دهم
 خون دید تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است پس هرگاه

ضعیفه بعد از تولد خون دید و خوش از ده تجاوز نمود چه نماید **ج** ضعیفه بعد
 از تولد تمام طفل تا ده روز هر وقت خوش منقطع شود نفاسش همان است
 و اگر از ده تجاوز نماید خوش پس اگر عادت در حیض ندارد و ده روز را نفاس
 قرار دهد و اگر عاده در حیض دارد عادتش را نفاس گیرد و زاید بر عادتش
 را استیاضه و احوط آن است که در زائد از عادت جمع کند بین ترک نفاس و
 اعمال مستیاضه و احوط از آن قضا کردن نماز بعد از عادتش است تا ده روز
 پس هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزی
 گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید **ج** متعین است از برای او
 افطار نمودن روزی چه صاحب عادت باشد و قبل از انقضای عادتش
 باشد یا غیر ذات العادت سبب اگر ذات العادت بعد از عادتش باشد احوط
 اتمام صوم و قضا آن است همچنین است حکم نمازش پس هرگاه زنی عادت
 در حیض هفت روز باشد مثلاً بعد از تولد طفل خون ندید تا هشتم و روز هشتم خون
 ببیند و از ده روز بگذرد حکمش چیست **ج** در صورت مفروضه از برای
 او نفاسی نخواهد بود علی الاقوی اگر چه احوط آن است که آنچه که نفسا بمن
 ترک کند او ترک نماید و آنچه عمل مستیاضه است عمل نماید و این سه روز را زوره
 بگیرد و بعد قضا روزهاش را بگیرد احتیاطاً پس هرگاه ضعیفه صاحب عادت
 که عادتش هفت روز بوده مثلاً در روز اول خون دید و قطع شد و از زمان
 عادتش که هفت روز بود گذشته بعد در روز هشتم دید و از ده تجاوز نمود
 چه نماید **ج** نفاسش همان روز اول است و باقی را استیاضه قرار دهد
 اگر چه احوط آن است که این سه روز را عمل باقیط نماید که جمع بین ترک
 نفاس و عمل مستیاضه نماید پس هرگاه ضعیفه صاحب عادت مزبوره در روز هشتم

خون برینید و از ده بگذرد و یا آنکه سه روز اول را خون دید و قطع شد و باز روز
 پنجم خون دید و از ده گذشت چه حکم دارد **ج** در صورت اول همان روز پنجم
 نفاس است و در صورت ثانیه تا پنجم ما نفاس قرار دهد و باینکه را استیضه
 و در جمیع احوال مزوره لازم است بر نفاس استبراء با احتمال انقطاع بجهت حصول
 علم بقطع خون از باطن رحم پس اگر خون مشتبیه بنفاس شود مثل آنیکه چهره
 خارج شود از ضمیمه و شک کند که آن انسان است یا سبب انسان یا غیر آن
 چه نماید **ج** اگر شبهات و غیر آن معلوم نشود آن خون محکوم بحیض نمیشود
 بالتحقیق شرائط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد و الا حکم بحیض نمیگردد
 پس احکام نفاس را بیان فرمایند **ج** احکام آن با احکام حائض یک
 است و در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض پس لازم است بر و استظهار در
 وقت انقطاع صورته تا معلوم شود که در باطن رحم اثری باقی نیست
 یانه و بهم چنین واجب است غسل از بابت انقطاع یحقیقه و آنچه را که و
 باقی است ادا بجا آورد و آنچه در ایام نفاس از روزه از وفوت شده
 قصار نماید و حرام است مقاربت او و مسکن کتابت قرآن و اسماء اللہ و غیر
 از عبادات و قرائت سور غزائم و مکث در مساجد و دخول و عبور در مسجد
 و صحیح نیست طلاق دادن او و مکروه است وطی او بعد از انقطاع نفاس
 قبل از غسل و یحیی مکروه است تمتع بدون از بین نافت و زانوئی
 آن و خضاب و تلاوت قرآن و مستحب است که در وقت نماز و صلو
 بار و مشغول ذکر شود و مثل حائض چنانچه تفصیل بر یک از احکام و آنچه
 و مندوب و مجرب و مکروه و مباحه که در حیض مذکور شد در اینجا همه آنها نیز جاری
 است و **غسل مستحب** پس وجوب غسل مستحب است در چه وقت

نفسه
رحمه

نفسه
رحمه

ح و وجوب غسل میت بعد از سرد شدن بدن میت حاصل میشود
 تا قبل از انقضاء تمام غسل هیچ غسل ایبا اختیار و اضطرار و قصد و عدم قصد
 در خلعت و دارند در وجوب غسل میت یا نه **ح** هیچکدام ازین مذکور است
 را مدخلیت در وجوب غسل نمیشد **مس** ایست میت بتولد طفل حاصل
 میشود یا نه **ح** بے حاصل میشود علی الاحوط هرگاه که مرده از وجد شود
 بسبب مس باطن رحم مخصوص مس طاهر فرج و نحو آن و اما اگر بعد از تولد
 مس حاصل شود هر چند بے اختیار و بے قصد باشد پس غسل لازم است
 علی الاقوی **مس** ایست بخون و منی و چرک میت موجب غسل میشود
 یا نه **ح** مس بمرق و لباس و خون و منی و چرک که مانع و حاجب
 مس بدن شود موجب غسل نمیشود **مس** طفل سقط شده مس ان حی
 غسل میشود **ح** غسل مس سقط قبل از تمام خلعت و قبل از چهار ماه لازم
 نیست هر چند احوط غسل نمودن است **مس** مس استخوان بے گوشت
 چه از مرده و چه از زنده و همچنین مس گوشتی که در آن استخوان نباشد
 غسل براسه آنها واجب است یا نه **ح** خبر لازم نیست در هر دو صورت
 و لکن بهتر آن است که غسل کنند براسه مس استخوان مطلقاً خصوص اگر
 استخوانی از یقه باشد که نداند غسل داده اند خصوص اگر سال بیا و
 نگذشته باشد چنانچه در حدیث است و مراعات سال شاید بجهت قوت
 چسبیدن گوشت باشد قبل از یک سال و الله العالم **مس** مس دندان
 هرگاه با او گوشت نرسیده باشد موجب غسل میشود یا نه **ح** مس دندان
 موجب غسل نیست چه از خود یا از غیر چه از مرده و چه از زنده هر چند گوشت
 کمی با دندان باشد **مس** در مس قطعه مبان که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو

باشد غسل لازم است یا نه **ج** بے غسل بحیثیت مس آن قطعه لازم است
 مطلقاً اگر چه جدا شده از زنده باشد هر چند آن قطعه هنوز سر زنده باشد
 علی الاحوط مس هر گاه بعضی از اجزای میت سر زنده باشد یا اجزای دیگر هنوز
 گرم باشد بمیت این جزء سر زنده غسل لازم میشود یا نه **ج** منوط لزوم
 غسل مس سر زدن تمام بدن است پس مس آن جزء غسل لازم نمیشود
 مس هر گاه در عضو که تمام شود اغسال ثلثه آن عضو و یا اگر میت را
 دو غسل داده باشند و یک غسل آن باقی باشد کسے مس آن نمایید
 غسل واجب است یا نه **ج** بے در هر دو صورت غسل واجب میشود و سبب
 مس مس هر گاه میت را غسل اضطرار سے و هند مثل اینکه سدر و کافور
 بهم نرسد و همه اغسال ثلثه را بفراحت نماید و هند مس چنین میت درین هنگام سبب
 غسل میشود یا نه **ج** اقوی عدم لزوم و وجوب غسل مس است در صورت
 و صورت نبودن آب مگر تقدیر یک غسل یا دو غسل و تخمین سایر صور غسل
 اضطراری نیز هر چند احوط غسل نبودن است خصوص هر گاه غسل مستعذر باشد
 تیمم نیز داده شود مس هر گاه میت را عوض اغسال ثلثه تیمم و هند بحیثیت نبودن
 آب یا خوف استعمال آب مثل اینکه صاحب ابد باشد یا اگر سوخته باشد که استعمال
 آب صورت تلاشی نمیشود بعد از تیمم مس آن موجب غسل میشود یا نه **ج**
 اقوی وجوب غسل است بمیت آن چنانچه نسبت بمشهور نیز داده اند و الله
 العالم مس هر گاه غسل و بد میت را کافر در حال اضطرار چنانچه جواری را
 در غسل میت بیان فرمودند یا مسلم از اهل خلاف غسل و بد میت را مس
 آن میت بعد ازین غسل موجب میشود یا نه **ج** در صورت غسل دادن کافر
 میت را مس آن موجب غسل میباشد و هم چنین غسل دادن اهل خلاف میت

راسته الا قوسے چه ان میت نیز از اہل خلاف باشد و غسل میت اہل خلاف
 را نیز لازم بدانیم یا انکہ از اہل خلاف نباشد و چه انکہ غسل بطور اہل خلاف وادہ شود
 یا بطور حق مسکون نماید باطن شخص یا بطن میت و یا ظاہر شخص یا بطن میت
 مثل مسکون ظاہر ظاہر است کہ موجب غسل است و یا انکہ غسل مسکون لازم نمیشود
 ج لازم میشود و غسل مسکون و فرق میت و وجوب غسل مسکون یا بطن یا ظاہر
 یا مختلف بلکہ اقوسے لزوم غسل مسکون است ہر گاہ مسکون نماید جزو سدا کہ
 حیوۃ حلول نکرده باشد دوران ہر خند بجز کے باشد کہ ان نیز صاحب حیوۃ باشد
 خصوص در مثل ناخن نہ موئے و نحو ان مسکون ہر گاہ شخص شک نماید در اصل
 مسکون و یا کہ خبر دہد او را بوقوع مسکون و مظنہ نماید غسل لازم میشود یا نہ ج
 لازم نیست غسل ہر خند مظنہ نماید و اگر چه خبر دہندہ امین و یا عادل باشد بلکہ
 اگر عدلین خبر دہند بمسکون غسل واجب میشود ہر خند احوط لزوم غسل است در
 جمیع صور مزبورہ مسکون ہر گاہ مسکون نماید و شک نماید کہ این مسکون موجب غسل است
 یا نہ بہت اشتباہہ در حال میت کہ شہید است یا غیر شہید و یا انکہ مردہ است
 یا نہ یا انکہ مسکون بدن میت شدہ است یا بموسے آن مثلاً غسل نماید یا نہ ج
 و در جمیع صور مسطورہ غسل لازم نیست چنانچہ لازم نیست غسل ہر گاہ موت یا سرود
 در میان افراد محصورہ و غیر محصورہ مشتبہ شود یا انکہ منہ در حال سرودے
 تمام بدن نباشد مسکون ہر گاہ مسکون در حال صغر یا ہیوسے یا دیوانگے حاصل شود
 غسل لازم میشود یا نہ ج بے لازم است غسل بعد از اکمال و عدم لزوم
 غسل بوجہ غیر منہر خصوص ہر گاہ خارج شود از فرج مادر میت خالے از قوسے
 میت ہر خند احوط و وجوب غسل مسکون است بر صغیر بعد از باو نع و اند
 العالم مسکون ہر گاہ بعضے از اجزائے ان شک شود و بمبر و بھج و نحو ان

مس آن عضو موجب غسل میشود نسبت بصاحب عضو و غیر صاحب عضو بآن
 مس آن عضو موجب غسل نمیشود و برگیرے و بر صاحب عضو نیز نظر
 حکم گویا محل و عامل در هر یک نسبت بدگیرے قبل از انفصال حدوث
 مس نشده بلکه تقای مس است از چیزے که هنوز منفصل نشده بے هرگاه
 بریده شود و منفصل شود و مس بعد از انفصال حاصل شود و غسل لازم است
 پس اگر بریده شود و منفصل نشود و غسل لازم نمیشود و چه مس کننده صاحب عضو
 باشد یا غیر آن مس طفل هرگاه بفشش را بزند هنوز درست جدا نشده متقدم
 غسل است بآن و هرگاه بعد از مردن جدا شود لازم است غسل آن و دفن
 آن طفل بآن **ح** احوط آن است که غسل نمایند بعد از مس آن ناف چنانچه
 احوط آن است که دفن نمایند آن ناف بریده را و لکن غسل آن بریده جدا
 شده لازم نیست و الله العالم **مس** هرگاه شخص جماع نماید بزن مرده خود
 غسل مس میت لازم میشود بآن و بر میت غسل جنابت نیز واجب است
 بآن **ح** هرگاه جماع بعد از سرودن و قبل از غسل باشد واجب است
 بر جماع کننده و غسل یکے مس میت و دیگرے جنابت چنانچه واجب بر
 میت نیز و غسل است احتیاطاً و لکن با تداخل یک غسل کافی است در
 هر دو و اگر قبل از سرودن باشد بر جماع کننده همان غسل جنابت واجب
 است و بر میت هم یک غسل بابت تداخل غسل میت و غسل جنابت که تداخلش
 در خصوص غسل میت موقوف است و الله العالم **مس** اگر کسی دست بر مختصر
 گذاشته و هنوز دست بر نداشته که مختصر بمیرد غسل لازم است بآن **ح** بے
 غسل لازم است **مس** هرگاه دو نفر توأم که بهم تا کمر پیچیده باشند و احدی
 بمیرد و دیگرے غسل مس میت لازم میشود بآن و هم چنین هرگاه دیگرے مس

نماید اورا غسل نماید یا نه **ج** احتیاط در مسله واضح است و لزوم غسل بر
 احدی بایر و گیره محل اشکال است **مس** در مس بمجدود و قصاص سید
 هرگاه پیش از اجرائه غسل نموده باشد غسل لازم میشود یا نه **ج** اتقوا
 عدم لزوم غسل است هر چند احوط غسل نمودن است **مس** مس میت در حال
 خشکی باعث شستن دست میشود یا نه **ج** اتقوا ان است که در حال
 خشکی مس سبب وجوب شستن نشود هر چند شستن احوط است **مس** مس میت
 یا قرض میشود یا نه **ج** بے ناقض است علی الاقوال **مس** هرگاه در
 اثناي صلوٰه مس میت حاصل شود چه نماید **ج** اتقوا وجوب
 غسل و بطلان صلوٰه است **مس** هرگاه تعدد مس حاصل شود یک غسل
 کافی است یا نه **ج** کافی است یک غسل چه تعدد مس در یک میت فرض
 شود یا در میت متعدد **مس** هرگاه در اثناي غسل مس میت مس میت
 نماید غسلش باطل میشود یا نه **ج** بے این غسل باطل و لازم است اعاده
 غسل و اعاده و نحو نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضو گرفته باشد
مس محدث بحدث مس میت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه **ج** بے این
 قرات سوره عزائم نماید و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این
 حدث اگر حدث اصغر میباشد الا اینکه در رفع این حدث اکتفاء بوضو نمیتواند
 و باید غسل نمود و وجوب این غسل چون سایر احوال از برای غیر است که
 صلوٰه و نحو آن باشد و بنفسه واجب نیست **مس** وجه وجوب غسل میت
 و مس آن چه چیز است **ج** علم بحکمت و اقیقه احکام نزد صاحب شریعت
 و امنای کتب میباشد و لکن در خصوص محل سوال روایتی از حضرت رضا
 علیه السلام وارد است که فرمودند که وجه وجوب غسل میت و مس آن این است

که چون روح بیرون رود بیشتر از منافات در بدن او می ماند پس غسل می بیند
 میت را بجهت آنکه لطیف و پاک شود و غسل می نمایند بجهت آنکه آنچه بمس کنند
 رسیده است از افاضت ازورفع شود و گویا که مراد این است که در بدن میت
 بجهت خروج روح سمیته و زهره حاصل میشود که غسل رافع آن میشود
 و نیز در غسل المشرائع حدیثی از آن بزرگوار مرود است که فرمودند چه
 عدم غسل بمس اموات بخیر است از طیور و بهائم و سباع آن است که آنها
 صاحب پرومیس و کرک میباشند و اینها همه پاک میباشند چه از مرده و
 چه از زنده و این علت را اگر بپرسی بزرگ عالم ندانیم باید که وجوب غسل را در
 دارنجاست بدانیم و این تمام غیب زیرا که جسد سایر حیوانات نیز نجس است
 و غسل واجب نیست و بدن مضموم طاهر است و مع ذلک غسل واجب است
در احکام مرخصی و میت فضیلت مرخصی شدن
 پس رجاء آنکه بر سر از اخبار وارد و در فضیلت ناخوش شدن
 و بعضی از ادواب جان کنند و احتضار را بیان فرمائید در حله از اخبار
 را و در سائر نیت العباد و ذکر نمودیم و بعضی از آن را بیان می نمایم بدانکه
 اخبار و فضیلت ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و منقول است
 از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلوٰۃ والسلام که خداوند عالم هرگاه در
 مقام مهربانی بنده باشد بدیه و نخله میدهد و باو سبب از سه چیز را یاد دارد
 سرایت و یاد و جسم و درو سر یک شب میرزد گناه صغیره را بلکه در حالت
 است که تابنده مؤمن بیمار است ملک دست چپ گناه بزرگ میبخشد
 و ملک دست راست هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت می نمود از برای
 او می نویسد در حال مرضش هر چند بجا نیارد و منقول است که تب یک شب برابر

در احکام مرخصی و میت فضیلت مرخصی شدن

با عبادت هفتاد سال راوی عرض نمود که هرگاه عمرش بنقصان نرسیده باشد
 این ثواب مزبور چه میشود فرمود نوشته میشود بجهت پدر و مادرش راوی عرض
 کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهت خویشان او نوشته میشود باز
 راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهت همسایگان نوشته
 میشود و گویا این سوال از راهی است که ثواب عبادت البته کفاره
 گناهان است و با میشود که عمرش کم است پس سوال کرد که گناه از که محو میشود
 فرمودند که پدرش و مادرش و یا اینکه راهی از حدیث قبول عبادت
 هفتاد سال فمید عرض کرد که با میشود که سنش کم است و الا این سوال راه
 ندارد و الله العالم و منقول است که بنده را در نزد خدا منزلی است که میرسد
 بان مگر سکه از دو خصلت به تلف شدن مال یا به بیه و در بدن بلکه منقول است
 که کسی یک شب تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و شکایت نکند کند
 عبادت شصت ساله در نامه اعمال او می نویسند و شکایت آن است که بگوید
 پدر و من بگذشتدم که هیچکس بنان نباشد و اگر بگوید که دی شب بیدار
 کشیدم و یا تب داشتم و دارم این شکایت نیست بلکه در بعضی اخبار وارد است
 که شکوه بسوسه مومن شکوه بخدا است و شکوه بغیر مومن شکوه از خدا است
 پس شکوه بسوسه مومن ضرر ندارد خصوص اگر مقصود از اظهار و شکایت
 التماس دعا باشد و منقول است که بیدار و یک شب بجهت ناخوشی بهتر است
 از عبادت یکساله بلکه منقول است که ناله مومن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله
 گفتن است و خواب او عبادت است و بیلو به پلوشدن او جهاد است
 در راه خدا که میریزد گناهان از و مثل ریختن برگ از درخت و راوی میگوید
 که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عبادت بعضی از دوستانش فتمیم پس

ویدم کہ ان مرد آہ بسیار می کشد من با و گفتم کہ ذکر خدا کن و از و بارے لطلب
 حضرت فرمود کہ آہ اسے است از آسمانے خدا پس ہر کس کہ آہ گفت یا از خدا
 خواست و نیز از ان بزرگوار منقول است کہ فرمود کہ خداوند علی اسے منفر
 کہ ہر بندہ کہ قتل نماید اورا ببلائے و او پوشاندان بلا را از عیادت کنندگان
 تا سہ روز پس بدل میکنم گوشت و پوست و خون اورا بگوشت و پوست و
 خون تہران اول پس اگر باقی گذارم باقی میان درختی کہ گناہ داشتہ باشد و اگر پیرنہ می میریم اورا قسوی
 و رضوانی و از ہمان بزرگوار منقول است کہ ناخوشی طفل کفارہ گناہان پدر و مادرش باشد
 و در حدیث است کہ خداوند عالم وحی نمود بدو و علی بیٹا والہ علیہ السلام کہ اسے و او
 ب میشود کہ ناخوش میکنم بندہ خود را پس قبول میکنم نماز و روزہ اش را و
 ہر آنیہ صدائے ناخوش در وقتے کہ بخواند مرا در وقت گزقاری محبوب تر است
 پیش من از نماز نماز گذاران و اما فضیلت و ثواب عیادت مرص و بر آورد
 حاجت او و سے نمودن در حاجت او بسیار است از انجملہ انکہ در حدیث است
 کہ خداوند عالم ملامت میکند بندہ را در روز قیامت و میفرماید کہ اسے بندہ چہ
 تو را کہ عیادت نکردے مرا وقتے کہ ناخوش شدم و آب ندادی و قتی کہ تشنہ بودم
 و آب خواستم و طعام ندادی و قتی کہ گرسنہ بودم پس عرض میکند کہ خداوند
 تو من را تشنہ و گرسنہ کردی خداوند مہربان میفرماید کہ برادر مؤمن تو ناخوش
 شد قسم لعزت و جلال خودم کہ اگر عیادت او میکردے و یا آب و یا طعام
 با و میدادے مرا تہرا و میدیدے و خود کفیل حاجت تو میشدم و حاجت تو را
 بر میاوردم بجهت کرامت بندہ مؤمن و منم خداوند بخشنده رحیم و منقول است
 از حضرت رسول صلی اللہ علیہ والہ کہ ہر کہ زیارت کند و عیادت نماید برادر
 مؤمن خود را در راہ خدا نماز میکند اورا منادے از آسمان کہ پاکیزہ شدے

عید
 عید

و پاکیزہ است رختن و محل زینت تو تحقیق کہ جا گرفته در بہشت و ہر کہ عبادت
کند بیمارے را براسے او نوشتہ میشود و بھر گامے تا اینکہ نمیشش برگرد و نہتاً
ہزار ہزار ملک کہ زیارت کنند او را در قبر او و استغفار میکنند براسے او تا روز
قیامت و نیز از آنحضرت منقول است کہ ہر کہ سعمے کند و در حاجت ناخوش بیرون
اید از گناہ مانند روزے کہ از ما در متولد شدہ چہ ان حاجت را بر او رو و وجہ برناورد
و مردے از انصار عرض کرد کہ پدر و مادر م فداے تو ما و اسے رسول خدا اگر
ان ناخوش از خیال و اہلبیت او باشد یا تو ابش بزرگتر نیست در وقتیکہ
نماید و در حاجت اہل قیش حضرت فرمود کہ بے بلکہ سزاوار است کہ خدمت نماید
ناخوش را در یک شب و روز کہ اگر چنین کند مبعوث شود با ابراہیم خلیل و میگردد
از صراط مثل برق و آنچہ سزاوار است از براسے مریض ان است کہ خبر کند
برادران مومن خود را بنا خوشی خود تا اینکہ عبادت کنند او را و ایشان ثواب
برسد بسبب عبادت بیمار و بیمار نیز ثواب برسد زیرا کہ سبب ثواب برادر
مومن شدہ است و نیز سزاوار است ناخوش را کہ اذن بدہ مردم را بستاند
تا اینکہ داخل شوند برا و بخت اینکہ هیچ کس نیست مگر اینکہ از براسے او یک
دعائے مستجاب میباشد شاید برکت دعائے ایشان شفا یابد بلکہ سزاوار است
کہ ایشان نیز از مریض التماس دعا نمایند کہ دعائے بیمار مثل دعائے قریب
است و در روایت دیگر وارد است کہ دعائے بیمار مستجاب است و در
روایت است کہ ہر کہ عبادت کند بیمار را فرو میگردد رحمت خدا و انا کمزش
و وقت کہ انشت تمام او را رحمت خدا و فرمود بے عبادت از براسے زن
و از براسے در و دندان و دل و در چشم تا کیدے ندارد و ہم چنین وقت
طول کشیدن مریض تا کیدے ندارد و در عبادت و ہم چنین عبادت نمودن

وریک روز بعد از عیادت روز دیگر کہ چند ان تاکید نہ دار و پس این
 جا ہا عیادت مستحب است و لکن تاکید زیاد سے نہ دار و پس خلاصہ آنچه از اخبار
 مستفاد است چند چیز است اول صبر کردن و شکر نمودن بر ناخوشی چنانچہ در
 حدیث است کہ خداوند عالم میفرماید کہ ہر بندہ کہ بتلا نھایم اورا مصیبے در پہنچان
 او یا مال او یا بچہ او و او صبر نماید چنانکہ کہ نامہ اعمال او را باز کند و اعمال
 او را بسنجم دوم شکایت نکردن بخوے کہ گذشت سوم پوشیدہ داشتن
 ناخوشی است کہ از حضرت صادق علیہ السلام منقول است
 کہ ہر کہ پوشد و روی را کہ با و برسد از مردم تا سہ روز و شکر نماید
 واجب است بر خدا کہ عافیت بخشد اورا از ان درد چارم تعجیل نمودن در
 رجوع با طباکر و متھے کہ امید معالجہ و رفع ناخوشی بدون رجوع بطیب
 نباشد بلکہ وارو است در بعضی از اخبار کہ ہر کہ صحیح المزاج و غالب باشد
 ضحکش بر مرضش وید او نماید خود را بچرخے پس بیرون من از و بری بیاشم و
 از پیجا مستفا و میشود کہ اشخاص صحیح المزاج کہ تنقیہ نمایند و فصل بہار خالی از
 منقبت نیست مگر اینکه منظر نماید کہ ہر گاہ تنقیہ نماید ناخوش خواہد شد بلکہ این
 ابلہ کوئے کہ متعارف است ان نیز مشکل است بھت اینکه بالفعل طفل را
 بتپ و ابلہ گرفتار میکنند تا بعد بزادہ قبلا نشود و گد انکہ صاحب اختیار و
 وے طفل اطمینان داشتہ باشد کہ باعث مرض یا بھلک طفل نمیشود و بچہ انکہ
 مریض بلکہ غیر مریض پرہیز نماید از چیزیکہ ظن بسلامت درو نہ داشتہ باشد زیرا کہ
 در حدیث است کہ پہنچ چیز نفع نیست از پرہیز برائے بدن و ازین باب است
 جواز از فرار از ناخوشی ہائے مملکہ چون و با و طاعون و فرار از شیر و زندہ و
 مار و عقرب و نحو ان چنانچہ از حضرت موسے بن جعفر علیہما السلام منقول است

که راوی عرض کرد که طاعون در بلد کسی می افتد و من از آن بلد میروم به بلد دیگر
ایا بروم فرمودند بے عرض کرد که در ده می افتد از آن ده بروم فرمودند
بے عرض کرد که در خانه می افتد من از آن خانه بروم فرمودند بے راوی
عرض کرد که بار رسیده است که نمی فرموده حضرت رسول صلی الله علیه
از فرار از وبا و طاعون حضرت فرمود که نمی رسول ۳ مخصوص بود بطائفه که
در سرحد مسلمانان در مقابل دشمن دین بودند و فرار میکردند و فرار غرض آنها
ضرر ندارد و نیز از حضرت پیغمبر و صلوات الله علیه سوال نمودند که آیا پیر از شویم
از قومی که مبتلا شده اند بطاعون بجهت آنکه مغرب شده اند حضرت فرمود
که هرگاه عاصی باشند از ویزا نشوید چه مبتلا بطاعون باشد یا نه و اگر مطیع
باشند خداوند جلت ثواب را پس طاعون پاک میکند گناهان ایشان را بدستیکه
خداوند بطاعون عذاب میکند قومی را و رحم میکند بطاعون قوم دیگر را
و خداوند توانا میباشد نسبت به هر چیزی که بخواهد ایای نمی بیند که خداوند عطا فرماید
باقیاب روشنی راهندگان و باعث رسیدن میوه ها و قوت مردم از گندم و
جو قرار داد و عذاب میکند باقیاب قومی را که مبتلا میکند ایشان را بجهت
ان در قیامت بسبب گناه ایشان و در دنیا بسبب بدی اعمال ایشان
بے در دو روایت وارد است که اگر طاعون در اهل مسجدی بقیعند نماز
غیبت که فرار نمایند از آن مسجد و بعد غیبت شمول این حدیث مرعبات و مشاهد
مشرفه را بلکه هر مکان شریفی را بعد غیبت که فرار از نهان نیز سزاوار نباشد
نشتم آنکه مرخص توبه کند و وصیت نماید بواجبات از صوم و صلوة خمس و
زکوة و مظالم و حقوق مردم زیرا که در اخبار وارد است که وصیت حق است
هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخوشی نیست مگر آنیکه در وقت مرگش گوش

او تشنه و چشم او را بنیامی نماید و عطار می نماید عقل او را با و تا اینکه وصیت
 نماید و این حالت را راحۃ الموت می نامند و دادن این حالت را از باب
 اتمام حجت است که اطاعت نماید و وصیت کند و یا اگر مخالفت نماید و ترک
 وصیت کند و غیر مستحب است وصیت بخیرات از برای خودشان و فقرائین
 از ایشان و غیر ایشان بنعمت آنکه اعلام نماید بعد از سه روز مومنین را بناخوش
 خود تا و خوش و عار نماید هشتم آنکه اذن دهد مومنین را بعیادتش بنعمت آنکه
 عیادت کنند و بنشینند و رز و ناخوش و لاکن طول ندهد و نشستن بکبریل مریض
 و نشستن در نزد مریض و احوال پرسیدن شرط عیادت نیست بکمر رسیدن محبت
 ناخوش کافی است چه بنشیند و چه نه بنشیند بکمر رسیدن احوال نیز شرط نیست
 و هم آنکه عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش و یا بازو و او را
 بگیرد و دعا کند یا زدهم آنکه عیادت کننده بر دبا خود بوسه خوش یا میوه و
 هر چیزی که باعث انس و راحت ناخوش باشد و از دهم آنکه عیادت
 کننده چیزی در پیش بپای نهد که تا موجب حط ثواب عیادتش نشود و سیزدهم
 آنکه دعا کند عیادت کننده هر لفظی که باشد و نیکوتر گفتن این لفظ است که اللهم
 اشفه شفاک و داو بداءک و عاف من بلاءک و سزاوار است که عیادت
 کننده در شب نیز عیادت نماید و این مکروه نیست بلکه مستحب است مثل عیادت
 در صبح چنانچه از حدیث سابق ثواب آن معلوم شد چهاردهم آنکه بخواند یا سورۃ
 فاتحه الکتاب را بهتاد مرتبه یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه و اقلایک مرتبه زیرا که
 در حدیث است که فاتحه باعث شفاست هر مرضی باشد مگر اجل حتمی
 بلکه روایت شده که هرگاه خوانده شود فاتحه بر مرده و زنده شود و عجب نیست
 و کسی که حمد باعث شفاست او نشود هیچ چیز باعث شفاست او نمیشود و سزاوار

ان است که بعد از خواندن فاتحه لباس او را تنگان دهد اما امور متعلقه
بجان کنن نیز حید خیر است اول آنکه مریض باید حسن ظن
 بخداوند متعال داشته باشد بلکه از بعض اخبار و جو ب حسن ظن مستفاد میشود
 در خصوص حالت ترع و بعضی بوجوب آن قایلند در جمیع احوال و این
 احوط است هر چند استجابا قوی میباشد و در جمله از اخبار مدح بسیار
 در حسن ظن به پروردگار وارد است حتی آنکه قیمت بهشت را حسن ظن
 شمرده اند و هم روی بقبله نمودن مختصر بخوبی که کف پاهاست قسمت
 قبله باشد بطوریکه اگر به پیشتر روی بقبله شود و بوجوب این خالی
 از قوت نیست بلکه احوط است هر چند اقولی آن است که مستحب است
 و هرگاه روی بقبله نمودن ممکن نباشد به پهلوی راست بخواباند و اگر چنانچه
 ممکن نشود بپهلوی چپ بخوابد و اگر در جائیکه باشد یا چون محل نخوان روی بقبله نباشد و اگر ممکن
 نباشد و یا آنکه مشقت زیاد داشته باشد مثل اینکه بر حیوانی سوار باشد
 یا آنکه در کشته و حیوان باشد پس ساقط است و فرق نیست در وجوب
 استقبال و یا استجاب میان آنکه مختصر صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن
 و بشرط آنکه مختصر مسلم باشد و یا در حکم اسلام باشد و باید این امر قبل
 از مردن باشد نه بعد از آن و باید که باذن اولیاء میت باشد و یا خود او یا
 این امر را بجای آورند و هرگاه قبله مستقیمه شود عمل مظنه نمایند هر چند
 ضعیف باشد و اگر مظنه نباشد و همه جهت مساوی باشد ساقط میشود
 سوّم یقین نمودن مختصر الشبهاتین و اقرار با تمه اثنا عشر علیهم السلام و سایر
 اعتقادات حقّه مومنین بطوریکه که یقین و هم چنین یقین کلمات فرح
 و دعا و عذبه مناسب است زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول

نسخه
 کاتب

است که هیچکس نیست مگر اینکه شیطان در وقت مردن جمعی از شیاطین امول
 میگرداند و بر او که او را شک اندازند و روین خود را و خوشی مفارقت نماید
 و اگر مؤمن کامل باشد شیطان نمیتواند بر او دست یابد پس یقین ایشان
 بکفایت کلمات فرج و اقرار بخدا و رسول و ایمه یک یک تا از سخن گفتن بازماند
 و بنکو تر آن است که یقین کنند محضر ابد عاکی یا من یقبل الیسیر یعقوا
 عن الکثیر ^{قل} الیسیر و اعف عنی الکثیر یا بدعائی اللهم ارحمنی فانک حلیم
 متذکر سز که بخواند چهارم خواندن قرآن نزد او و خصوص پس و الصافات
 و آیه الکرسی تا هم فیهما خاندون علی الاحوط و سوره احزاب و آیه سحره که
 ان ربکم الذی خلق السموات وارضی از آخر سوره بقره نیم آنکه هرگاه دشوار باشد
 جان کندن نقل نمایند او را بجای که همیشه بخواند و تا اسان شود و بر او
 جان کندن بشرطی که نقل موجب اذیت محضر نشود و ششم آنکه بعد از مفارقت
 روحش چشم و دهانش را بسته و رندتا باز نماید و کریم المنظر نشود و هفتم آنکه
 دستهایش را به پهلوش بکشد تا اسان شود و غسل دادن او و ششم آنکه پوشیدن
 میت را بجای و قطیفه و نخوان تا نظر مردم بر وی نیفتد و از بویون پیش او لغت
 نمایند نیم آنکه اگر در شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند و در مکانی
 که در آن مکان مرده است از جهت اکرام او و دهم آنکه خبر کنند مؤمنین را
 تا آنکه حاضر شوند در تشییع جنازه یا از دهم آنکه چون یقین نمایند بمردنش
 تعجیل نمایند در دفنش که اگر در شب بمیرد فقط روز نشوند و اگر در روز مرده
 باشد فقط شب نشوند مگر آنکه بحیث انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار
 زمین در تشییع یا آنکه هنوز یقین بمردنش ننموده باشند و یا آنکه حامله است
 و بچه در شکمش زنده است که باید تا خیر در دفن شود تا آنکه شکمش را از جاده

چپ بشکافند و بچہ را بیرون آورند و شکمش را بدوزند خلاصہ اینکہ تعجیل در
دفن مطلوب است و از اکرام و اجلال او محسوب میشود و از دہم آنکہ مشغول
بذکر لا الہ الا اللہ و دعا و صلوات و قرآن شود کسی کہ نزد مختصر حاضر باشد
خصوص سورہ مبارکہ تیس زیرا کہ از حضرت صادق علیہ السلام منقول است
کہ کسی کہ بخواند سورہ تیس را در روز و دوران روز میرود داخل میکند خداوند
او را در بہشت و حاضر میشوند در غسلش سئہ ہزار ملک کہ طلب مرز ش کنند
از برائے او و مشایعت نمایند تا قبرش با ستغفار برائے او و وقتے کہ میت
را داخل لحد گردانند و در میان قبرش داخل میشوند و عبادت میکنند خدا را
و ثواب عبادت ایشان برائے میت میباشد و وسعت دادہ شود قبرش
بقدر سئے کہ چشم کار کند و از فتا قبر امین شود و حضرت رسول صلی اللہ
علیہ و آلہ بجزرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمودند کہ اسے علی نماوت کن
سورہ تیس را کہ دوران وہ برکت میباشد کہ سئہ اگر بخواند سیر شود و نشہ
اگر بخواند سیر آب شود و بر نہ اگر بخواند پوشیدہ شود و عزب اگر بخواند قنوج
شود و ترسنا کے اگر بخواند امین شود و ناخوشی بخواند مگر اینکہ شفا دادہ میشود
و محبوبس بخواند مگر اینکہ از حبس خارج میشود و بخواند مہا فرے مگر اینکہ اعانت
کر دہ میشود و در سفر و نیمخواند انرا کسی کہ چیرے از و کم شدہ باشد مگر اینکہ
کم شدہ او را خدا با و بر میگردد و بخواند این سورہ را فقر صدارے مگر اینکہ
قرضش دادہ میشود و خواندہ نمیشود در نزد مردہ مگر اینکہ تخفیف دادہ میشود
و رات عت و منقول است از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ کہ ہر کس
در سکرات مردن بخواند سورہ تیس را یا در نزدش خواندہ شود می آید
مکہ رضوان خازن بہشت بیک شربتے از شراب بہشتے پس اب و ہر اورا

درحالتی کہ او در فراش خود خوابیدہ باشد پس می میرد سیراب و مبعوث
 میشود سیراب و احتیاج ندارد بخوشی از وضو پیمیر و ایضا منقول
 است کہ ہر کہ در وقت نزول ملک موت در نزد او خواندہ شود باو سورہ
 تیس نازل میشود بعد و ہر حرفی از حروف او وہ ملک کہ صف زند
 ہمہ ایشان در مقابلش و طلب رحمت کنند برائے او و استغفار میکنند
 برائے او و حاضر میشوند در غسل او و مشایعت میکنند جنازہ او را و طلب
 رحمت میکنند برائے او و در نقش نیز حاضر میشوند و ایضا و حدیث است
 کہ قرات سورہ تیس در مقابل باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از ہر
 خواندہ با جمع اموات ان مقابل حسنات نوشتہ میشود و سیر و ہم مکروہ است
 گذشتن آہن بلکہ غیر آہن نیز خصوص ہر گاہ سنگین باشد بر شکم مختصر چار و ہم
 اکہ مکروہ است حاضر شدن جنب و حائض و نفسا، نزد او یا نزد ہم مکروہ است
 تنہا گذشتن میت را زیرا کہ باعث میشود کہ شیطان با او بازی بیناید و در
 بدن او داخل میشود چنانچہ مسموع شد کہ دیدند گا بہ از اوقات راہ
 میرود و میدود و شا نزد ہم مکروہ است حرف زدن بسیار نزد مختصر بنقش ہم
 مکروہ است گر یہ کردن بسیار نزد مختصر سجد ہم مکروہ است دست بردن
 میت گذشتن چنانچہ از حضرت صادق علیہ السلام منقول است کہ در حال
 احتضار دست بردن میت گذارید و اگر دست و پا حرکت دیدن
 نشوید چنانچہ جاپلان میکنند بلکہ منقول است کہ فرزندے از حضرت صاحب
 مختصر بود و حضرت باقر صلوات اللہ علیہ در کن رختانہ نشسته بود ہر کہ نزدیک
 او میرفت منع میکرد و میفرمود کہ دست بیا و گذارید کہ درین حال در نہایت
 ناتوانی است و ہر کہ دست بیا و گذارید چنان است کہ او را کشتہ است

توبه دوم آنکه مکروه است و اگر گذشتن زنه را بدون مرد نزد مختصر حکمت توبه
 آنکه صدرا را بگوید و زارے بلند نمایند و یا آنکه خود را بر بالاے مختصر اندازند که
 باعث بد حالے میت میشود و بستم مکروه است حاضر شدن مرد و شور و
 عکله موئے و اشتیاق صے که باعث خوف مختصر و یا سایل و عیاش میشود و در
بیان توبه مس کے از اداب مختصر فرمودند توبه است رجاء
 آنکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که ای توبه مرکب است از اظهار لطف یعنی
 صیغه توبه و ندامت هر دو یا آنکه مجرد ندامت است و ای اظهار لطف کاشف
 است یا نه **ح** حقیقت توبه ندامت است و از امور قلبیه است و لطف را
 بدخلت در توبه و اقامت بکله لطف بے ندامت قلبیه توبه غیبت و تفصیل توبه
 را فقها و اهل کلام بیان نموده اند و عن علی علیه السلام سمع قائلًا یقول
 استغفر الله تعالی شانه قال صلوات الله علیه ثکلت امک اندی
 ما الا استغفار و انکلا استغفار درجه العلیین و هو اسم واقع علی
 ستة معان اولها الذم علی ماضی الثانی العزم علی ترک العود
 الیه ابدًا الثالث ان تؤدی الی الخلقین حقو فهم حتی یلقی الله سبحانه
 و جلّ شانه لیس علیک تبعه الرابع ان تعبد الی فراضیه ضیعتها فتودی
 حقها الخامس ان تعبد الله الذی نبت علی السحت فتذیه بالاحزان
 حتی یلصق الجلد بالعظام و ینشاء بینهما لحم جدید السادس ان تذیق
 الجسم الطاعة کما اذقته حلاوة المعصية انتهى و هو ايضا محمول
 علی التوبة الكاملة یعنی از حضرت علی علیه السلام مروی است که
 تشدید انحضرت از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه انحضرت فرمود
 ما درت و رعایت بنشیند یا میدانی که استغفار چه خیر است تحقیق که استغفار

توبه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

در چه وقت لازم میشود **رج** بعد از مردن علی الاحوط و قبل از مردن
 شدن غسل نهد هر چند اقبوسه این است که شرط نیست غسل واجب
 غسل میت عموم دارد نسبت به هر میتی یا آنکه اختصاص دارد بمیت که مسلم
 اثنا عشری باشد و مسلم مخالف در حکم غیر مسلم است یا نه **رج** واجب
 غسل مختص است بمومن اثنا عشری پس کسی که حکم کفرش شدید چون
 غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسلش لازم نیست و بکجه مسلم در حکم
 مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است و اما ولد الزانی در حکم
 اسلام است و طفل اسیر که بے پدر و مادر بلکه بے جد و جدّه اسیر شده باشد
 نیز در حکم اسیر گفته است در اسلام هرگاه اسیر کننده مسلم باشد و همچنین
 است طفل گم شده که در وادار اسلام پیدا شود یا آنکه در وادار الکفر پیدا
 شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم برود و کافر بے نیراده نماید که این
 طفل از من است و هم چنین است مرده هرگاه او را در وادار اسلام پیدا
 و همچنین در وادار الکفر بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد خصوص هرگاه علامت
 اسلام مثل ختنه و نحو آن در آن مرده باشد هر چند واجب غسل و نماز و
 دفن حالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نمیشود بجهت آنکه بعضی
 از کفار نیز ختنه نمایند و اما مخفی یقین حکم اسلام را دارند و اعمی که مردند و
 همین که مردند در حکم کفارند مگر اینکه یقین باشد که غسل ایشان بهمان طریقی
 است که اموات خودشان را غسل میدهند پس قطعه جدا شده از سر
 و همچنین میان از میت غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوان میت
 یافت شود بے گوشت غسلش لازم است یا نه **رج** قطعه مابنه اگر در آن
 گوشت و استخوان هر دو باشد پس اگر از میت است غسل لازم است

خصوص مثل سینه و اما اگر از سه باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است
 خصوص در مثل سینه جدا شده از زنده و اما مثل دست و نحو آن پس عدم
 لزوم غسل قوس است هر چند احوط غسل دادن است و اما دندان بے
 گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل دادن
 گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شده از میت باشد و احوط و ریاء
 از میت غسل است و اما تمام استخوان میت پس غسل آن واجب است
 پس طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه **ج** اگر طفل سقط شده
 حلقش تمام باشد که چهار ماه باشد غسلش لازم است و در کمتر از چهار ماه
 غسل لازم نیست بلکه آن را با خون در کهنه بچسبند و دفن نمایند و طفل تمام
 الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است **س**
 آیا شرط است که غسل دهند پیش از میت باشد در ذکورت و اناثیت یا نه
 و بر فرض لزوم مماثلت آیا کافر و قتی میتواند مسلم را غسل دهد همچنین ذمیه
 مسلم را یا نه **ج** بے شرط است مماثلت غسل دهند پس اگر مماثل
 موجود نباشد و یا آنکه دست رس نباشد مثل آنکه در صحرائے زلزل یا
 مرد بے قوت شند و کسی نیست که مثل میت باشد و یا محرم میت باشد
 و جوب غسل ثابت نیست بلکه غسل و یم نیز ساقط است بے چند مواضع است
 که استثنا شده است که در آنها مماثلت شرط نیست اول محارم مثل مادر
 و خواهر و عمه و خاله و مثل پدر و پسر و عم و برادر بشرط آنکه از زنا نباشد
 هر چند محرمیت بسبب شیر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی
 و مادر رضاعی و مثل آن دوم زن و شوهر که نتوانند هر یک دیگری
 را غسل دهند چه اعتقاد آنم باشد یا منقطع چه آزاد باشد چه کنیز مرید

بهترین است که یکدیگر را غسل دهند و در حال اختیار و در حال اضطرار اگر غسل
 دهند نظر بوجوب نکند بلکه در زیر جامه میتوانند غسل دهند و آن جامه پاک
 میشود بعد از غسل و حاجت نیست که انجامه را بفشارند هر چند فشردن آن بهتر
 است و هرگاه زن مطلقه باشد لطلاق ربه و خارج از عده نشده باشد
 میتواند شوهرش را غسل دهد و هم چنین است صورت عکس بلکه بعضی گفته اند
 که زن اگر از عده وفات خارج شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد و در صورتی
 که مرد در زیر یوف مثلاً مانده باشد هر چند ضعیفه شوهر دیگر کرده باشد سوم
 آقا و کنیز که آقا میتواند کنیز خود را غسل دهد و غسل دادن کنیز آقایی خود را
 خلاف است و لکن حق جواز آن است بشرطی که مزوجه نباشد و در عده
 غیر نباشد و هیچ از و آزاد نشده باشد و از دین اسلام برگشته باشد
 و خود را از آفات تحریده باشد که درین وقت جائز است باذن وارث چهارم
 دختر سه ساله و پسر سه ساله که جائز است غسل دهد مرد بیگانه و دختر سه ساله را
 مکشوف العورت و همچنین زن بیگانه پسر سه ساله را و بعضی پنج سال و کمتر
 از نه سال را جائز دانسته اند و این قول خلی از قوت نیست هر چند
 احوط ترک است بلکه در سه ساله و کمتر از آن در حال اختیار بهتر ترک است
 و اما جواب از سوال اخیر آن است که روایتی وارد شده است و آن این است
 که راوی عرض کرد خدمت حضرت انی عبد الله علیه السلام که هرگاه
 بمیرد مرد مسلمان و با او نباشد مرد مسلمان و زن مسلم که محرم باشد
 با آن میت و لکن با آن میت باشد مرد یا بچند از نصاری و زنهای
 مسلمان که خویشاوندان میت نیستند حضرت جواب داد که غسل میکنند
 نصاری و بعد از آن غسل میدهند میت را بجهت اضطراب و ضرورت و همچنین

سوال کردند از زن مسلم که ببرد و با او نباشد زن مسلمان یا مرد محرم
 که خوشایند آن زن باشد باز حضرت جواب فرمودند که غسل میکنند
 نصرانی و بعد از آن غسل میدهند زن را از حضرت پیغمبر روایت شده که چند
 نفر آمدند خدمت ایشان و عرض نمودند که زنی مرده و با او محرم نیست
 حضرت فرمودند که چه کار کردید عرض کردند که آب ریختیم بر او حضرت فرمودند
 که آیا بختیاد زنی از اهل کتاب که آن زن را غسل دهید عرض کردند
 که نه فرمودند که چه کنیم ندانید آن زن را و غسل باین شهر
 است هر چند بعضی از علماء غسل باین حدیث نکرده
 اند و اگر غسل باین حدیث کنند ضرر ندارد و لاکن بهتر آن است که
 نیت غسل را مسلم کند اگر مسلم حاضر باشد و بگذارد که دست کافر بآب و
 بدن میت و در حال رطوبت برسد و اگر بعد از آن ممکن شود غسل مسلمان
 غسل را اعاده کنند و اگر میت اثنا عشری باشد و مخالف اهل قحش
 میت موجود باشد درین وقت آن مخالف میتواند که میت اثنا عشری را
 غسل بدهد و حاجت بغسل کردن آن مخالف پیش از غسل آن میت نیست
 پس کسی که خنجر باشد و یا آنکه آبله داشته باشد بخوبی که استعمال
 آب موجب تلاش و باعث پاشیدن گوشت و یا پوست آن شود از
 برای غسل آن چه نماید **ج** سقوط غسل باین اشکال است بلکه سه
 تیمم دهند عوض سه غسل بلکه احتیاطاً یک تیمم و یکیم عوض هر سه غسل
 بدین سه کسی که لازم شد کشتنش شرعاً بسبب حد یا قصاص غسل
 آن قبل از اجرای حد است یا بعد از آن **ج** کسی که لازم شود کشتن
 او بسبب قصاص یا سنگ سار نمودن بسبب حدزنا مثلاً ساقط است

غسل واداشن بعد از کشتن او بحجت آنکه واجب است که غسل میت را مقدم
 بدارند بر کشتن او باین نحو که باذن امام یا نائب خاص یا عام غسل کند و اول
 غسل باب سدر نماید و دوم غسل باب کافور سوم باب خایض غسل نماید و پیش
 از این اغسال و صورت باری و خطوط نماید مثل خطوط میت که کافور بمالد به پیشانی
 و دو کف و دو زانو و انگشت برگ پا و بعد از آن کفن پوشد مثل کفن میت
 پس پارچه و بعد از آن حد بر او جاری کند و اگر قصاص کند نافه را نشود
 بیکه بعد از قصاص و بعد از آنکه سر او را بیدنش ملحق کردند آنوقت نافه را
 پوشانند و یا آنکه نافه را بپوشانند و موضع قصاص را باستغفار بگذارند و چون
 این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از کشته شدن حاجت بغسل میت
 نیست بیکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدن او بسبب
 موت نجس نمیشود بیکه غسل میت از کسی که دست به بدن این میت
 کرده است ساقط است و حدث اصغر مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد
 و اعاده غسل لازم نیست بیکه اگر غسل جنابت و حیض و حیوان بر و لازم بود
 بهین غسل اکتفا نماید علی الاقوی حیاطه اکتفا بغسل میت از غسل جنابت
 و حیوان میشود و لکن احوط آن است که آن غسل را پیش از این غسل یا بعد
 غسل بجا آورد و لکن احکام مذکوره مشروط بچند شرط است اول آنکه این
 غسل را بجا آورد باشد پس اگر ترک نموده باشد چه عمدی چه سهوا یا جهلا باید
 بعد از حد غسل داده شود و دوم آنکه بعد از این غسل و قبل از اجراء حد باجل
 ختم و حیوان نموده باشد بیکه بسبب حد قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه بهیچ
 سببی که از برائے آن غسل نموده کشته شود نه مطلقا پس هرگاه غسل کرد بسبب
 قصاص و نفر و بعد از غسل یکے از دو نفر عفو کرد و دیگری عفو نکرد و

قصاص کرد بان غسل اکفای میشود و قصاص هر گاه دو سبب مختلف باشند
مثل اینکه غسل بجهت کشته شدن قصاص و کشته نشدن و بجای سنگ رکن شده
چهارم اینکه این غسل را با مرد گیرے بعمل آورده باشد نه اینکه خود بجا آورد
باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگ ر باشد نه مطلق و چون حد
لواط و نحران هر چند اقویست عدم اشتراط و شرط اخیر میباشد
مراد از شهید کسی که غسل میت از وسائط است چه کس است و کس نیست
بناوشی زبیر مرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند و یا بجهت حفظ امور
خو کشته شوند چنانچه روایت هم وارد شده است که اینها شهید اند ایما هم
شامل اینها هم میشود و شرائط سقوط غسل از شهید را نیز بیان فرمایند
ح مراد از شهید آن است که در عباد و حق راه خدا کشته شود بر چنین
شهید غسل بکفن لازم نیست و اما انجاریس که وارد شده است
اگر کسی که بطاعون یا شکم رو بے بیدار و در طلب علم مرده باشد و یا آنکه عرق
شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر این موارد شهید مرده است
پس مراد این است که ثواب شهید را دارنده آنکه حقیقتاً حکم شهید را دارد
حتی در سقوط غسل و کفن و نحو آن و اما شرائط سقوط غسل از شهید چند چیز
است اول آنکه از لشکر مسلمین حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر
در محره حاضر شده بجهت تماشا یا کار دیگری مثلاً و نه شمارند او را از لشکر
اسلام حکم شهید بر او جاری نمیشود هر چند در محره کشته شود و دوم آنکه
بسبب جهاد کشته شود نه آنکه بناوشی و مرگ خدا بے بیداری اگر در حال
جهاد بسبب جهاد در زبیر یا بے اسپان یا نال شود یا آنکه از اسپان بقتل
و بیدار و یا آنکه مسلم او را خطا بکشد یا بخود بکشد یا بخود بکشد یا بخود بکشد

و غیر آن پس حکم شهید را دارد و سوم آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد چون طفل
و یک کسی که جواد بر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن و مرد پیر و طفل که
همراه باشند و کشته شوند حکم شهید را دارند و اما کافر که همراه باشد و کشته شود
شهید نیست اگر چه معین مسلم باشد و همچنین منی لعین که در همراه مسلم باشند
و کشته شوند چهارم آنکه جادوش باذن امام یا نائب خاص امام باشد
اگر هجوم آوردند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت نمودن بخوسه که خوف برضیه
اسلام باشد باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام متعرض وایل
شوند درین وقت حاجت باذن امام و نائب خاص و نیست و شرط نیست حضور
و اگر هجوم آورد شوند منی لعین از مسلمین بر مومنین از شیعیان آنرا عشر بجهت
تسلط بر بلاد ایشان یا بجهت ابطال دین ایشان پس حق آن است که کشتن
در محرکه از طائفه حقه و در حکم شهید میباشند و سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن
مشرکین بر مسلمین بلکه فرقه از مومنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مومنین
و بر سر ایشان هجوم آوردند و فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید
بر ایشان خالص از قوت نیست پنجم آنکه شهادت او در جنگ گاه باشد و در
جنگ گاه بمیرد نه آنکه از جنگ گاه قتل نمایند بشکر گاه مسلمانان که اگر بعد از قتل بمیرد
حکم شهید بر او جاری نیست ششم آنکه بعد از تقابل شکرین و عیب شدن
برائے جنگ شهادت او اتفاق افتد پس اگر پیش از مقابل شدن و
شکر کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و همچنین است جاسوس و دیده بان
مسلمین که هر گاه پیش از عیب شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او جاری
نیست و بعد از تقابل و عیب شدن جنگ کشته شود حکم شهید را دارد
هفتم آنکه شهادت هنگام برپا شدن جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ نه بعد از

بسیار هر چند در جنگ گاه مرده باشد پس حکم شهید از سقوط غسل و کفن را ندارد
 هر چند ثواب شهید را دارد و در یافتن مسلمانان شهید را در حالتی که رسته از
 حیات داشته ضرر ندارد و در حکم شهید بودنش مگر آنکه قتل از معرکه نمایند و یا آنکه
 جنگ بر طرف شود و چنانکه گذشت و سقوط کفن نیز مشروط است بيشرو ط گدشته
 و اینکه شهید را برهنه نکرده باشند پس اگر شهید را برهنه کرده باشند لازم است
 کفن او و ساقط نیست کفنش **مس** با فرض سقوط و وجوب غسل از شهید هر گاه
 بخوانند غسل دهند شهید را جایز است **یح** ظاهر این است که غسل شهید
 حرام است بلکه اگر شهید جنب یا حائض یا نفساء باشد این اغسال نیز ساقط
 است **مس** کفن نمودن شهید حرام است **یح** خیر حرام نیست کفن
 پوشیدن شهید با لباس شهادت و آنچه حرام است کندن لباس و تبدیل
 بکفن است زیرا که چند چیز از شهید نزع نمی نمایند رخت بدنش حتی عمامه و
 کمر بند و موزه و چکمه و کفش و نخوان و پوستین مگر آنکه برهنه شده باشد و
 همچنین بپوشیده که در بردارد چون جلد قرآن و کمر بند پوستی و نخوان و اسلحه
 حرب چون شمشیر و آله حرب و دیگره و انگشت شست **مس** کسی که بدانیم که مقصودش
 از جنگ **لله** و فی الله نیست بلکه مقصودش مجر و مال دنیا است و یا آنکه باذن
 در جنگ رفته و یا آنکه از جهت دیگر جدا و فتنش حرمت داشته باشد حکم
 شهید بر اشخاص مزبور میثو و یا نه **یح** جریان حکم شهید بر اشخاص مذکور
 حائلی از قوت نیست **مس** هر گاه بدن نجاست دیگر غیر از خون چون
 بول و نخوان نجس شود از ازاله آن واجب است **یح** هر گاه از ازاله آن
 بدون ازاله خون شهادت ممکن باشد از ازاله نماید و اگر ازاله نجاست موقوف
 باشد باز ازاله خون شهادت الوقت ازاله نجاست را نکند **مس** هر گاه لباس

بدن شهید عاریت باشد و یا حریه باشد همان لباس جائز است و غسل یانه
 ج در عاریت جائز نیست و در لباس رهن و حریه جائز است علی
 الاقوی اما لباسی که حق رهن با و تعلق گرفته باشد نیز جائز است
 مثل اینکه کفن میت هرگاه رهن باشد ضرر نذارد و کفن نمودن بان
 و حق رهن مانع نیست بے هرگاه مال غیر باشد و در پیش او رهن
 باشد پس اینوقت مثل عاریت خواهد بود پس چنانچه گره های کفن
 میت مستحب است که باز نمایند این استحباب در لباس شهید نیز میباشد
 یانه ج بے باز نمایند گره های رخت شهید را در وقت دفن مثل
 باز کردن گره کفن میت پس هرگاه در میان کشکان معرکه مرده باشیم
 و ندانیم که شهید است یا نه چه حکم دارد ج اقوی جریان حکم شهید است
 بر و هر چند اثر جراحت هم در او نباشد پس هرگاه مشتبه شود که غیر مسلم
 چه نمایند ج هرگاه ممکن شود تمیز واجب است تمیز دادن هر چند تنگ
 باشد و علامتی که موجب یقین نشود چون ختنه و نخوان که از علامات
 اسلام است اکتفا نمایند و در خصوص دفن روایت واروده که بگویند
 و بزرگ آلت اختیار نمایند که هر که آلت مردی آو کوچک است مسلم
 است و هر که کوچک نباشد مسلم نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله در جنگ بدر چنین کرد و فرمودند که کسی که آلت نباشد مگر بر
 خوابان از مردمان و هرگاه اشتباه مذکور در غیر مجاد باشد لازم است
 غسل دادن همه اموات از جهت احترام مسلم و هم چنین در کفن و دفن در
 مقبره مسلمانان و نماز کردن بے در زمان نماز کردن همه مقصود باید
 مسلمانان باشند و مراعات تمیز با امکان تفحص ازان لازم است پس

نظر نمودن بچورتين ميت حرام است و بر فرض حرمت هرگاه شتر نمايند
 مكشوف غسل دهند غسل صحيح است ياندر حج بے نظر حرام و مستتر لازم است
 لاكن اگر نظر نمايد بچورتين در حال غسل و غيره ضرر بفصل ندارد و بهم چنين هرگاه
 شتر نمايند و غسل دهند غسل صحيح است و حرمت نظر ثابت است مگر در
 زن و شوهر و كثر و طفل سه ساله يا پنج ساله بے بيشود كه من باب المقدمه
 شتر چورتين بالنسبت لغسل دهند يا ناظر و كير واجب ميشود غسل و او
 نيزه بے اذن موسي و ايجير خاص بے اذن مشاير صحيح است ياندر حج
 غسل و اذن بے اذن جائز ميت و غسل باطلست پس هرگاه ميت را
 بے اذن اوليا غسل دهند چه صورت دارد حج با امركان رخصت و
 هرگاه بے رخصت غسل دهند غسلش باطلست پس هرگاه ميت صغير
 داشته باشد و اذن از حاكم شرع هم بجهت غسل ممكن نباشد چه بايد كرد
 هم بجهت غسل و هم بجهت نماز تفصيل آنرا بيان فرمائيد حج از وصيت
 كه بر صغار وصي باشد استثناء آن كنند و اگر وصي نباشد يا غايب باشد
 حاكم شرع يا اذن از حاكم شرع و اگر اين هر سه نباشد عدول بومنين
 انيهم نباشد اگر تاخير غسل و فن تا استيذان موجب فريست باشد و رينگ لم دون ساقط
 است والله العالم پس هرگاه مجنون و يا صبي غسل دهند ميت را آن
 غسل صحيح است ياندر حج غسل مجنون باطلست و شرط است كه غسل دهند
 عاقل باشد و اما صبي اگر غير مميز است غسلش باطلست بلكه جاي خي بوج
 را شرط دانسته اند و اين احوط است هر چند اتوسي صحت غسل مميز
 میباشد بلكه باعث سقوط از ديگران نيز میباشد خصوص در جائز كه
 يقين حاصل شود كه ميت صحيح و طريقي صحيح بجا آورده باشد بلكه اگر ندانيم حمل بر

صحت ینہایم بنا بر اتقوی مثل مکلفین من کیفیت غسل میت را بیان
فرمانید **ج** واجب است غسل دادن میت بجه غسل اول باب سدر
دوم باب کافور سوم باب قراح یعنی خالص و واجب است ترتیب میان
سه غسل بنحو مذکور چنانچه واجب است مراعات ترتیب بین اعضا مثل غسل
جنابت که هرگاه اخلال بهر یک ازین دو ترتیب نماید بدون تلاشی غسل
باطلت چه عمدا باشد یا سهوا یا مجلا و واجب است نیت قربت علی الاقوی
و واجب است تقاربت آن بشروع در شستن سر و هم چنین واجب است
جاری نمودن آب بنحو که شستن بگویند نه مسح کردن و مضاف نمودن
آب بسبب سدر یا غیر آن و پاک بودن آب و سدر و مباح بودن آب
و سدر و مکانی که در آن غسل میدهند میت را و همچنین مباح بودن تخته
و ظرفی که بآنها غسل میدهند میت را بنحو که در وضو و غسل گذشت
پس اگر هر یک از آنها عصبی باشد باطلست مگر وقتی که جابل باشد بصب
بودن آن که درین وقت غسل صحیح است و قیمت آب و سدر و کافور و
اجرت تخته و ظروف و مکان غسل را باید داد و در هر یک از سه غسل نیت
واجب است یا یک نیت در هر سه غسل کافی است **ج** اتقوی کفایت
یک نیت است در هر سه غسل هر چند بهتر آن است که متعرض جزئی نشود بلکه
ببتران است که در هر سه غسل نیت علیحدہ نماید و لاکن بیکوتران است که متعرض
استقلال این اغسال نشود مثلا در غسل سدر چنین نیت کند که غسل میدهم
این میت را از جهت واجب بودن آن قرئنه الی القدر و هم چنین در غسل
کافور و آب خالص و اگر بگوید غسل میدهم این میت را باب سدر و کافور و آب
خالص قرئنه الی القدر کافی است **ج** تعدد غسل بالنسبت لغیلات

کلمات میت باینجه که هر غسلی را یک نفر مباشر شود جائز است یا نه و بر هر
 حوز و رخصه واحد و غسل واحد نیز تعدد جائز است یا نه و در صورت تعدد میت
 را کدام یک از اینها نمایند **ج** بے جائز است تعدد بالنسبت بسبب غسل و یک
 غسل بلکه یک رخصه و لکن بهتر آن است که غسل دهند یک نفر باشد و در وقت
 تعدد و مباشرت میت مختص کیست است که غسل مستند باو میشود و پس اگر
 بیست اجتماعیه مستند شود همه میت کنند و اگر همه بوجه استقلال مستند شود در
 وقت جائز است اکفار یک میت از هر یک از اینها و در وقت اکفار یک
 میتوان نمود هر چند در و یک شرط صحت غسل نباشد مثل اینکه عاقل نباشد
 بے بهتر آن است که در صورت تعدد همه میت کنند و احوط آن است که کسی
 که آب میریزد و کسی که میت را میگرداند هر دو میت کنند مگر اینکه معلوم شود
 که غسل دهند کدام است پس هرگاه غتال بقیت غسل را بجهت مزد گرفتن
 و نحو آن قرار دهد غسل باطلست یا نه **ج** بے اگر میت را بجهت ریا و شناسایی
 مردم یا بجهت مزد گرفتن و نحو آن قرار دهد باطلست و اگر پول گرفته باشد
 باشد آن شخص غسل دهند پول را مقصود و منظور خود قرار ندهد و اگر قرار
 بدد بر ذرا در چیزهای دیگر قرار دهد که دخیلیت و ربطی لغسل نداشته باشد
 پس ای واجب است تطهیر بدن میت از نجاسات خارجیه پیش از غسل
 یا نه **ج** بے شرط است در صحت غسل تطهیر و ازاله نجاست از بدن میت
 مثلی پول و خون و سایر نجاست پس هرگاه پیش از ازاله نجاست بدن
 میت را غسل دهد غسلش باطلست چه عمدا چه سهوا یا جهلا چه در حال اختیار
 و چه در حال اضطرار و بهتر آن است که نجاست را با لکه از موضع و
 بدن میت را نکل نمایند و بعد شروع در غسل نمایند هر چند اقبوسه است

که شرط میت از ازاله نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بیکه آنچه
شرط است زوال نجاست بر عضو بالنسبت لغسل ان عضو است و بهتر ان
است که خشک نمایند بدن میت را بعد از ازاله نجاست و پیش از غسل بحیت
از ازاله غساله و قطرات باقیه هر چند اوقیه این است که لازم نیست خشک
نمودن و ازاله نمودن قطرات و هم چنین است هرگاه خارج شود از میت
نجاست چه در اثنا یا بعد از غسل بے لازم نیست اعاده غسل هر چند در
اثنا غسل خارج شود هر چند موجب غسل یا وضوء باشد مثل بول و خمر
و منی و استسحاضه بے بهتران است که غسل را اعاده نمایند خصوص اگر در
اثنا غسل بود یا در اثنا غسل یا خالص بوده باشد و اعاده وضوء لازم نیست هرگاه میت
را پیش از غسل وضوء داده باشند و هرگاه بدن میت بعد از گذاشتن در
قبر نجس شود باز واجب است ازاله ان مگر با عدم تمکن و بامشقت بسیار
که متحمل ان توان شد عاده و یا انکه سبب تنگ حرمت و نشستن قبر شود که قطع
است و مخفی نماند که اسباب غسل چون منی و جماع و حیض و استسحاضه
هر چند سبب وجوب غسل و رتق میت نمیشود لکن غسل دادن برائے انها
ضرر ندارد و هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود غسل جائز است میت را
غسل از تناسل و دادن یانه و با فرض جواز طرق غسلات ثلاثه و اگر
جاری یک طور میباشد **سج** جائز است غسل دادن میت را بغسل از تناسل
در کر و جاری و چشمه اگر چه کر نباشد باین نحو که قدری سر در داخل
نمایند و غسل سر دهند و بعد سر را بردارند و کا فور و خشت نمایند
و بعد خالے نمایند و در آب خالص غسل دهند و در جاری و دریا
و نحو ان طور بے نمایند که در غسل سر و کا فور سر و کا فور باند و در غسل

باب خالص یا مح نماید و ترتیب در اعضا ساق است لکن حوط ترک این نحو
از غسل است هر چند جائز است پس هرگاه آب بقدر کفایت یک غسل
یا دو غسل داشته باشد چه نماید **ج** اتیان بیک غسل نماید اگر زیاده بر آن
نباشد و اتیان بدو غسل نماید در صورت کفایت دو غسل و لکن واجب است
ملاحظه ترتیب آن آب را صرف نماید در غسل باب سدر و در فرض اول و آب
سدر و کافور در فرض ثانی و از براسه فایت اگر سیم باشد یک تیمم
دهند و اگر فایت دو غسل باشد دو تیمم دهند بلکه احتیاطاً سه تیمم بدینند عوض
هر سه چنانچه میاید هر چند بعضی گفته اند که یک تیمم کافی است و اگر سدر
ممکن نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسل هم نباشد مگر بمقدار یک غسل فایت
نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنا بر اقوال و براسه غسل کافور و آب
خالص و تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بدینند احتیاطاً و اگر سدر و کافور
بسیچکدام نباشد و آب بقدر سه غسل باشد غسل اول را عوض غسل سدر و غسل
دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح بجهت ملاحظه ترتیب و اگر آب
بقدر دو غسل باشد صرف نمایند آب را عوض سدر و کافور و براسه قراح
تیمم دهند و اگر آب غسل بمقدار سه باشد که یک غسل را کفایت کند و بعضی اول
و دیگر را نیز کفایت کند تمام انرا طاهر این است که استعمال آن آب و عین
غسل واجب نیست بلکه تیمم نماید هر چند استعمال آب در بعضی یک غسل یا تیمم
عوض آن نیز ضرر ندارد و هرگاه آب بیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند و یک تیمم
عوض هر سه بلکه احتیاطاً تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر آب غسل نباشد مگر بمقدار
یک غسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر براسه یک عضو صرف نمایند آن آب
را در عوض غسل سدر بهمان سدر کم و از براسه غسل کافور و قراح تیمم دهند

غسل هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنین هرگاه سدر و کافور
 ممکن شود بعد از آنکه غسل داده باشد باب خالص عوض سدر و کافور
 آیا عاده غسل لازم است یا نه **ج** اگر ممکن از آب و سدر و کافور قبل از
 دفن باشد عاده غسل احوط میباشد و اگر بعد از دفن باشد اوقای عدم
 لزوم عاده است بلی هرگاه اتفاق افتاد که میت بعد از دفن ظاهر شد
 و بیرون آمد احوط عاده غسل میباشد هر چند اوقای عدم لزوم عاده است
 و هرگاه بعد از تیمم نماز کرد و ندیس بعد از عاده غسل نماز را ترا عاده کنند
 غسل هرگاه غسل دهند میت یکبار از اغسال شسته را فراموش نماید بعد
 از دفن کردن میت بخاطرش باید که غسل را فراموش نموده آیا لازم است
 نبش و تکمیل غسل یا نه **ج** در فراموشی غسل بالمره تقویت کردیم بواجب
 نبش را و تیمم چنین در فراموشی یک غسل خصوص قراح را بواجب نبش باقی
 صورت میت و عدم مثله قوتی میباشد و الله العالم غسل کیفیت تیمم بدل
 از غسل میت را بیان فرمائید **ج** واجب است آنکه سه تیمم دهند عوض سه
 غسل بهمان ترتیب سه غسل که در تیمم اول قصد عوض سدر نمایند و در دوم
 قصد کافور و در سوم قصد قراح بلکه بهتر آن است که یک تیمم دیگر دهند
 عوض هر سه غسل چنانچه تفصیل آن در سوال سابق مذکور شد و لازم است
 که تیمم دهند دست خود را بخاک زندند دست میت و بعد از آن دست
 خود را پیشانی میت بکشد و بعد از آن پشت دست راست و بعد از آن
 پشت دست چپ و بهتر آن است که تیمم بدو ضرب نماید یکبار بر سر
 پیشانی و یکبار بر سر و دست و بهتر آن است که خود در حال
 زدن دست روی بقبله باشد چنانچه بهتر آن است که در حال مسح کشیدن

پیشانی و دست میت روئے قبله باشد مثل غسل و اگر محل تیمم تر باشد
خشک نمایند و مسح نمایند پس هرگاه سرد و کافور بسیار کم باشد که نکوسید
که غسل باب سرد و کافور داده آیا واجب است که باین حال داخل آب
نمایند یا نه **ج** احوط داخل نمودن و باب است اگر چه بسیار کم باشد غسل
آیا لازم است و غسل میت بدر و کافور مخلوط نمودن هر یک از سرد و کافور
باب نجوے که آب باقی بماند بر اطلاق یا لازم است که خلط نجوے
باشد که آب از اسم اطلاق خارج شود و نجوے اضافه **ج** اوقوے
و جوب خلط است نجوے که صدق نماید بر آن آب سرد و کافور بدو
و باب اطلاق از آن پس آیا شرط است در سرد و کافور که و باقی
بودن بپوشش یا نه **ج** شرط نیست پس آیا تقدیر بر آنست که از برای
سرد و کافور شده که در تشییع قدر باشد یا نه **ج** اما در خصوص وزن
و تحدید سرد و دلیل معتبر ندیدیم و لکن اگر قدر یک رطل عوائف که
و بیش متقال و ربع متقال قرار دهم باشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد چنانچه
بعضی تحدید کرده اند ضرر ندارد بشرط آنکه مضاف نشود و لکن اوقوے
عدم اعتبار وزن است بلکه کفایت میکند آنقدری که مستحق شود بان
سختی غسل به سرد و همچنین است کافور خواه نیم متقال باشد یا کمتر یا بیشتر
س اداب مستحب و مکروه و محرمه غسل میت را بیان فرمایند **ج** اداب
مستحب غسل میت چند چیز است اول آنکه در وقت کندن پیراهن میت
را بپلو نگردانند بلکه بجان حائلی که به پشت خوابیده پیراهن او را از طرف
پیرون آورند نه از طرف سر هر چند محتاج باشد به باره نمودن و لکن
در باره نمودن احوط آن است که اذن از وارث عاقل بالغ بگیرند و همچنین

از طلب کار هر طلب گار دانسته باشد و یا از کسی که وصیت کرده که با و دهند
و بهتر آن است که همین جامه را سائر عورت میت قرار دهند و در حال
غسل دوم انگشتان و مفصل او را بمالند و نرم نمایند سوم آنکه در وقت
غسل دادن میت را روبرو بکند نماید مثل حالت جان دادن و احتضار
و بعضی واجب دانسته اند و آن ضعیف است چنانچه گذشت سبب بهتر آنست
که در همه احوال میت را روبرو بکند بگذارند چهارم آنکه میت را وضوء دهند
قبل از غسل یا بعد از غسل بدون مضغه و استنشاق یا نیت رفع حدث
یا مباح بودن کفن و دفن و نماز و یا کامل شدن اینها نباید هر چند لازم
نیست که متعرض آنها شود و روی و دست میت را بشوید و سر و پا
میت را مسح نماید و احوط ترک این مستحب است پنجم آنکه حین غسل دادن
میت گوئد ال علیحدہ بکنند که غساله و ران گوئد ال بریز و ششم آنکه حائضه
میت و آسمان قرار دهند که هنگام غسل چه از سقف و چه از خیمه و حیوان باشد
هفتم آنکه غسل دهند و در پهلوی میت بایستد بلکه در جانب راست میت
بایستد هشتم آنکه غسل دهند میت پیش از غسل و دست خود را تا مرفق
بشوید نهم آنکه غسل دهند عورتین میت را پیش از غسل بدست چپ خود
باشنایان و سر بشوید یا کف سر بشوید یا باشنایان به تنهایی بشوید
مرتب یا زیاده و تر بلکه سه مرتبه یا زیاده باب کا فور و آب خالص نیز بشوید و در هر
سه غسل و دست میت را از سر انگشتان تا نصف ذراع نیز بشوید بلکه بهتر آنست
که در غسل اول باب سر و در غسل دوم باب کا فور و در سوم باب
خالص بشوید و مخیر است در ابتدا نمودن بدو دست یا بقرین چنانچه
بعضی ذکر نموده اند و لکن اقوی آن است که ابتدا نماید بدو دست

و بعد از آن فرج را بشوید و هم آنکه آب سرد را بر سر زنند تا کف کند و بکشد
 آن و خطی سر میت را بشوید پیش از غسل و بمالند نمایند و شستن لکن بخوبی
 که بسور رخ و مانع و گوشها آب نرود و اگر سرد نباشد از خطی و بخوان غشونید
 یا زوهم آنکه در هر یک از اعضاء سه نوبت هر یک از سر و جانب راست
 و جانب چپ را بشوید و و از دهم آنکه در غسل اول و دوم نرمی و آهستگی
 دست بر شکم میت گذارد و بکشد مگر آنکه میت زن استن باشد و خوف
 سقط طفل باشد پیش از دهم آنکه میت را بر روی بندگی یا تخته در حال غسل
 بخوابانند که جانب پیشین است باشد که عقال از نو باسن جدا شود و
 میت آلوده بخاک و گل و نخوان نشود و بهتر آن است که تخته از ساج باشد
 و بعضی گفته اند که ساج تخته است در از و چهار گوشه که از درخت بزرگوست
 که در هند روئیده میشود و بعضی گفته اند که شیدانوس اصل باشد که
 از هند می آید چهار دهم آنکه خشک کنند بدن میت را بعد از غسل
 غسل ثوب لطیف از قلیل تطیفه و بخوان که گفتش زود بوسیده نشود یا نزد دهم
 آنکه دست خور را بکبیه بکشد یا بخرقه بپسند در هنگام ازاله نجاست از بدن
 میت و آن خرقه و کیسه را در وقت غسل وادون بپندازد بلی اگر حاجت
 شود و رسانیدن آب غسل همه اعضا سه میت به بدون دست و رسانیدن
 آب بعورت و جائز نباشد دست کردن او اینوقت لازم است چیدن
 خرقه بدست بجهت رسانیدن آب غسل بعورت بلکه بعضی گفته اند که مستحب
 است که در حال غسل وادون میت خرقه داشته باشد مثل حالت ازاله نجاست
 شانزدهم آنکه غسل دهند در حال غسل و ذکر خدا نماید و طلب امرزش
 میت از خدا نماید بهر طریقی که خواهد چه فارسی و چه ترکی و بهتر آن است

کہ در وقت غسل دادن ہمیشہ بگوید رب عفوک عنوکل بضم واو ویا بفتح ان و
 ہر دو خوب است یا بگوید اللہم هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت
 روحہ من بدنہ و فرقت بینہما فعفوک فعول خصوص در وقت برگردانیدن
 میت بخت شستن کہ در حدیث است کہ کسی کہ این کلمات را در آن وقت
 بگوید خداوند بخاریا مرزومہ گناہان غسل دہندہ را یگانہ یک سالہ اورا اگر گناہان
 کبیرہ را و احتمال دارد کہ معنی حدیث و مراد امام علیہ السلام این باشد کہ
 خداوند بخاریا مرزومہ گناہان میت را یگانہ یک سالہ اورا بواسطہ این
 کلمات کہ غسل دہندہ میگوید مگر گناہان کبیرہ ہفتادم اکمہ وقتے کہ
 شستن بکمر میت برسد آب را زیاد بریزد ہفادم اکمہ قطع آب کند تا آنکہ
 یک آب تمام شود نوزدم اکمہ یکے بشوید و یکے بریزد ہفادم اکمہ برسم و
 استغسکہ بشوید میت را بست و یکم اکمہ در حال غسل دست بیدن میت بمالد تا آنکہ
 آب بہمہ اعضائے میت برسد ہر گاہ خوف ساقط شدن چیزے میت
 نباشد بست دوم اکمہ پوشاندن عورت میت را در حال غسل چہ حرام باشد
 نظر عبورت میت از پراتے غسل دہندہ و چہ حرام نباشد بست سوم اکمہ
 بشوید غسل دہندہ سہ مرتبہ ہر دو دست خود را تا مرفق بعد از غسل سہ
 و کافور بلکہ عقب ہر غسل بلکہ تا ووش سہ مرتبہ بشوید بست چهارم اکمہ غسل
 تقدیرشش ینمک باشد چنانچہ حضرت رسول وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین
 کہ شش خنک غسل دہد اورا بست پنجم اکمہ پوشاندن ہر عیب کہ در میت
 بہ بیند و مردم خبر نہد تا آنکہ خداوند ذکر یکم گناہان اورا بخاریا مرزومہ چنانچہ از
 ماور متولد شدہ باشد بست و ششم اکمہ غسل میت را در حالے کہ میت
 برہنہ باشد و عورتین او پوشیدہ باشد بد نہ آنکہ میت را با جامہ غسل دہد

هر چند اینهم جائز است بستی هفتم آنکه در هر سه غسل متروک از جانب راست
 سر میت نماید و اما ملوک و پادشاهان و ان نیز چند چیز است اول نشاندن
 در حال غسل و دوم قرار دادن میت را میان دو پای خود سوم تراشیدن
 سر میت و یا تراشیدن موهای پشت و زانو و چهارم کندن موهای زیر
 بغل او پنجم گرفتن شارب میت و یا بریدن و تراشیدن موهای میت
 از هر جا که باشد ششم گرفتن ناحیه میت اگر چه بلند شده باشد و اگر ناخن
 موهای و مثل آن از میت جدا شود باید در میان کفن بگذارند و با میت دفن
 نمایند چنانچه در حدیث و اوست بلکه در حدیث است که دندانهای از حضرت
 باقر رومی فداه کنده شد آنحضرت آن دندان را در دست گرفت و
 فرمود الحمد لله و بجزرت صادق علیه السلام داد و فرمود که چون مرا دفن
 کنی این دندان را با من دفن نماید هفتم شستن کردن موهای میت هفتم
 پاک کردن چرک زیر ناخن های او را با حلال بلکه سراواران است که
 انداله چرک زیر ناخن را با چوب نرم نمایند بلکه اگر به پیچ خوب را در گوش
 کنند و بعد از آن انداله چرک نمایند بهتر است سه غسل دادن از آب که
 به آتش گرم شده باشد مگر در حال زیادتی سرهای که بگرم کردن آن
 محتاج شوند بلکه کرده است آب گرم غسل دادن هر چند بغیر آتش
 گرم شده باشد که بدن میت آب گرم سست میشود و هر چه باعث سخت
 شدن بدن میشود بهتر است از سست شدن و هم کام زدن بر میت
 در حال غسل و در غیر غسل نیز باید دهم ریختن آب غسل بر او و میت الحلا رچه
 گفته باشد و یا آنکه تازه کنده باشند بلکه بهتر آن است که غسل میت
 را با رسی نازند در بالوچه خانه که مقدار برابر آن و نحو آن

باید
در حنوط

باشد خصوص وقتی که بالو محبس باشد دوازدهم دست بر شکم میت بایستد
در وقتی که میت حامله باشد هر چند نبرم دست بکشد و اما حنوط
که حرام است در وقت غسل و غیر آن پس آن نیز چند چیز است اول
خفته کردن میت اگر خفته کرده نباشد میت را دوم غسل بکا فور دادن
اگر میت محرم باشد با حرام حج یا عمره سوم حنوط کردن محرم بکا فور و در
حنوط میت پس حنوط میت واجب است یا مستحب
و بر هر تقدیر جائز است قبل از غسل حنوط نمودن یانه و کیفیت حنوط یکم بخون
است حج حنوط کردن میت واجب است بعد از غسل و کفایت
نمیکند قبل از غسل و تا خارش تا وقتی که کفن کرده شود نشاء و سقوط نمیشود
بلکه بعد از کفن کرده میشود و بهتر آن است که قبل از کفن حنوط کرده شود
و حنوط عبارت است از کافور مالیدن بهفت موضع که لازم
است رسیدن آنها زمین در سجود و آن پیشانی و دو کف دست
و زانو ها و سر و انگشت بزرگ پا و اما سر می و زیر بغل و پنج را آنها
پس آنها واجب نیست پس شرائط صحت حنوط را بیان فرمایند حج
صحت حنوط مشروط است بچند شرط اول آنکه بعد از غسل باشد پس
پیش از غسل صحیح نیست بے اگر غسل یا تیمم بدل از غسل ممکن نشود حنوط
ترک نشود دوم آنکه بکا فور باشد پس بغیر کافور حنوط نیست سوم آنکه غیر
و لے از و لے اذن بگیرد در حنوط کردن اگر ممکن باشد اذن والا ساقط
است اذن گرفتن چهارم آنکه محرم نباشد نجس آنکه کافور نجس نباشد بے
ضرر ندارد حنوط کردن بکا فور پاک هر چند بسبب محل حنوط نجس شود و ششم آنکه
غصب نباشد پس اگر هم زرد مگر غصب حنوط ساقط است بهفتم آنکه بسیار کمند

نباشد که بوی شده باشد هشتم آنکه کافور حنوط نرم و سببیده باشد
 پس اگر نرم کرده حنوط نمایند باین نحو که حب کافور را بر مواضع سبعه
 بایند پس اگر نرم شود و چیرے موضع بمالند ضرر ندارد و الا کفایت
 نمیکند **مس** شرط وجوب حنوط را اینست که بایند **ح** شرط در وجوب
 حنوط چند چیز است اول آنکه میت مؤمن اثنا عشری باشد یا ملحق باین
 از قبیل اطفال و محانن نجوس که در غسل گذشت دوم آنکه محل حنوط با
 باشد سوم آنکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد حنوط ساقط است چنانچه غسل با
 کافور نیز ساقط است پس محرم با محل فرق ندارد و سائر واجبات و مکروهات و محرمات مگر
 در خصوص غسل بآب کافور و حنوط بکافور و مالیدن بوی خوش چهارم آنکه کافوری
 که بان غسل صحیح است ممکن باشد و الا وجوب حنوط ساقط است پنجم اگر میت
 مالک کافور یا مالک مالے باشد که قدر واجب از کافور حنوط را بتواند
 از مال او بخرند یا آنکه کسی بتر عابد و الا وجوب آن ساقط است **مس**
 آیا عدم حوا از حنوط در حق معتده بقده وفات و متکف نیز جاریست یا نه
ح اقوالی عدم لحوق معتده بقده وفات و متکف است
 پس غسل بکافور و حنوط نیز ساقط نیست و بوی خوش نیز جائز است
مس در حنوط بیست قربت شرط است و شخصی که ینماید بالغ باشد یا نه
ح شرط نیست بیست قربت در حنوط چنانچه شرط نیست در کسی که مباشر
 حنوط میشود که بالغ باشد **مس** قدر مجزئ از کافور در حنوط چه قدر است
 و تحدید از برای آن وارد است بانه مستحبات انرا اعلام فرمایند
ح کافی است در آن مستی کافور و بهتر آن است که کافور حنوط
 بدون کافور غسل سیزده در هم و ثلث در هم باشد موافق حنوط حضرت

رسول صلی الله علیه و آله که تخمیناً هفت متقال سراسر می شود و مستحب است
 در حنوط چند امرا و اول آنکه کمتر از متقال شرعی نباشد و اکمل و افضل
 سیرده در هم است و ثلث که مذکور شد دوم آنکه در کف دست نرم سازند
 انرا نه باون و غیر آن سوم آنکه بر سینه و سینه و کف و ششها و سر و گردن
 و دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل و محل بندن فعلین را نیز حنوط نمایند
 و هر جا که بوسه بداران طاهر شود و در بعضی از اخبار مثل بعضی
 از کتب علماء حنوط فرج نر مذکور است و لاکن بهتر آن است که کافور را
 بر فرج میت پاشند و اگر ممکن نشود بگذارند آنکه بمالت مگر زن بالنسبت
 بشوهر و شوهر بالنسبت برن چهارم آنکه در حنوط ابتداء پیشانی کنند و بعد
 بپاها و موضع و اگر کافور حنوط کم باشد که وفا نکند مگر غسل یا بخنوط و بعد
 کفایت نکند مقدم بدار و غسل را و حنوط ساقها بشود و اگر حنوط کافور همه
 مواضع سبعة کفایت نکند اکثافا کند بقدر مقدور و اگر کفایت نکند مگر بموضع
 را مقدم بدار و - جهه را بر غیر آن و بعد از ابتداء نمودن بخنوط جهه در سائر
 مواضع مختیر است در تقدیم و تاخیر که اگر بعد از جهه کافور حنوط کفایت نکند مگر یک
 موضع از مواضع باقیه اختیار نماید هر کدام از آن مواضع که خواهد و ترتیب
 در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفن حنوط نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنست
 که مقدم بدارد حنوط را بر کفن تا یکم مستحب است که مخلوط کنند بکافور حنوط
 قدری از ترتیب سید الشهدا علیه السلام را و سعه الفداء و
 لاکن درین وقت که حنوط کنند بان دو مواضع که منافی احترام است
 مثل عورت و سزاگشتان پاها و غیر آن بان حنوط نکنند و مکره است
 گذاشتن کافور بر شش چنانچه مکره است مخلوط نمودن کافور حنوط به مشک

و غیر و غیر اینها از بوسه خوش و مکروه است نیز نرم کردن کافور حنوط
را بجا و ن و غیر ان از غیر دست س و در وقت دفن میت اگر قدری
از تربت سیدالشهدا و در دهن و گوش و بینی و چشم بگذارد نذیر حکم دارد

ج عیب ندارد و والد العالم و وضع جریدتین س

و وضع جریدتین واجب است مستحب و برتر تقدیر جریدتین از چه خوب یا بد
باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت و وضع انرا بیان فرمائید ج

و وضع جریدتین با میت از سنن موکده و مخصوص شیعه است و باید که رطب و تازه
باشد که در حدیث است که ما و اس که تراست حساب و عذاب از او برداشته

میشود بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبر س که

عذاب میکردند صاحب قبر را پس ان بزرگوار طلب فرمودند جریده را

و انرا و لطف کردند که رانزد سرش و یک رانزد و و پائے او قرار

دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از عذاب ما و اس که سب و تراست

و باید که از شاخه و سبب درخت خرم باشد اگر میسر شود و الا از چوب سد

و الا از چوب بید و الا از سار و رختان سب و مستحب است که در طول ان

تقدیر راع باشد از زراع دست متعارف هر چند میت مستوی الخلق

باشد و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر

باشد که تر س ان بیشتر باشد بهتر است و کافی است که یک چوب نخل

را باز کنند و دو جریده نمایند هر چند بهتر ان است که پاره نکنند

و اما چوب خشک اگر چه از اماکن مشرف باشد و یا از ضارح مقدسه باشد

پس کافی نیست هر چند امید ثواب و ران بیشتر باشد و اما کیفیت وضع
ان پس مستحب است که یک را بطرف راست میان بران و یوست

گذارند و دیگرے را بطرف چپ میان نفاذ و سر این گذارند و سر هر یک
 را پیش خیمه گردن قرار دهند و اگر ممکن نشود گریه انرا نیز در میان
 جانب راست بطریق مذکور شد گذارند و شرط فست در استحباب
 جریده اینکه آنرا بکیفیت مزبوره گذارند بلکه هر طریقی که گذارند کافیه است
 در استحباب هر چند بطریق مذکور بهتر است و بعضی گفته اند که یک راز بر
 بغل راست گذارند و دیگرے را میان دو زانو میست گذارند
 که نصفش باقی برسد و نصف آن بران بالا و بعضی گفته اند که هر دو را
 در پهلو راست میست گذارند بالا سینه پیرهن و هرگاه فراموش شود
 و یا آنکه تقیه باشد پس هر نوعی که ممکن باشد گذارند هر چند در میان قبر یا
 یا در پای قبر باشد و سزاواران است که جریده را به پنبه و نخواتان بچند
 که تازگی آن باقی بماند و استحباب گذاشتن جریده ثابت است در
 جمیع اموات چه کبیر باشد و چه صغیر چه زن باشد چه مرد چه خوب باشد چه بد
 حتی کسی که خوف عذاب قبر بر او نباشد و در حدیث است که جریده نفع
 منجست مومن و کافر و نیکوکار و بدکار را و در حدیث است که چون خشت
 آدم از بهشت فرود آمد بسوی زمین وحشت داشت از خداوند متعال
 نمود که مانوس گرداندا و را بد رختی از درختان بهشت خداوند متعال
 بخت انس او نخل را مقرر فرمود و بود اندرخت انس او تا وفات
 و بعد از وفات وصیت فرمود که گذارند و جریده با کفن او که بان انس
 بکمر و در آخرت همه انبیاء این عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت
 ترک شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده گردانرا و گردید سفت جاریه
 و مستحب است بر جریده نویسد تریب سید الشهداء علیه السلام روحی

در کفین

که الفداء مثل نوشتن کفین اهم میت و شهادت بر وحدانیت و رسالت
 و اقرار با ائمه علیهم السلام را تفصیلاً یا اجمالاً یا اینکه اولیاء الله و خلفاء رسول
 الله میباشند و الله العالم **در تکفین میت** **مس** تکفین میت بر
 همه مسلمانان واجب است یا اینکه این وجوب منحصر باولیا میت است
ح کفن نمودن میت چون غسل میت است که لازم و واجب است بر
 همه مسلمانان و لکن اگر کسی از مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط است
مس ایامیت معتبر است در تکفین میت و حنوط نیز یا نه **ح** اوقای
 عدم اعتبار است ببله ثواب حاصل نمیشود مگر تقصیر در قریب چنانچه لازم
 نیست در کفن کند به بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هر چند اشتراط ایمان
 اولی است **مس** بدون اذن اولیای میت نمیتوان اقدام بکفین
 و غیران نمود یا نه **ح** جائز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و کفن و دفن
 و نماز میت مگر باذن و لای میت **مس** و را امور کفایت میت اذن
 صریح از اولیاء لازم است یا شاید حال و نحوه ای هم کفایت میکند
ح هر دو کفایت میکند **مس** تکفین میت را بیان فرمایند **ح** واجب
 است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خفته باشد چه ممسوح
 بیه پارچه که آن لنگ و پیراهن و لفافه سرتاسر باشد **مس** حدیث
 از سه پارچه مزبور را بیان فرمایند **ح** اما لنگ پس حدان از ناف
 است تا زانو از همه طرف و بهتر آن است که سینه و هر دو ساق و هر دو
 پا را بپوشاند و قدر واجب آن همان مقدار است که بگویند که
 زان لنگ پوشانند و زان از آن از مندی و بات است که باید از ثلث
 حساب نمایند و یا از وره اذن بگیرند و هم چنین از طلبکاران هرگاه طلبکار

داشته باشد و اما پیراهن پس قدر واجب آن مقدار می است که صدق اسم
پیراهن پوشیدن نماید و بهتر آن است که حد آنرا از شانه تا نصف ساق قرار
دهند از همه طرف و نیکوتر زیاد کردن آن است تا نصف قدم میت و اما
سر تا سر پس حد آن است که همه بدن میت را فرا گیرد از طول و عرض
و احتیاط آن است که از طول بطوریکه باشد که از سمت سر میت و پا
میت گره بخورد و بپندد و از عرض آن قدر زیاد باشد که بروی هم تنقید و
جانب آن سر در صورت عدم وصیت نافذه قدر زائد از پیرهن و لفافه
نیاز آن نخواهد بود **ح** بے در قدر زاید مثل لنگ میباشد و راژن از
ورقه و طلبکاران سر ترتیب در پوشانیدن کفن میباشد **ح** بے ترتیب
آن نجوایت که مذکور شد پس لنگ مقدم است بر پیراهن
و پیراهن مقدم بر لفافه بے هرگاه یافت نشود مگر نقه یک قطعه ازین سه
قطعه مزبور پس مقدم میدارند لفافه را بر پیرازان و بهتر آن است که اول
لفافه را برهن نمایند و ابتدا بران پیچ میت نمایند و بعد از آن لنگ و بعد از
پیراهن و بعد از آن لفافه را برهن آورند و مستحب است از برائے مرد و
پارچه دیگر یک عمامه که میانش را بگیرند و بر سر او بچند و برائے او دو
طرف تحت آنک قرار دهند و طرفین را از زیر خنک بیرون آورند طرف
راست را بچپ و طرف چپ را بر راست آورند و زیادتی را بروی
سینه او افکنند و حد بے برائے آن مقرر شده بلکه کفایت میکند مقدار یک
و فایده میت عمامه نماید و دیگر بے ران پیچ و بهتر آن است که عرض آن
یک وجب و نیم و طول آن سه ذراع و نیم باشد و از برائے زن سه پارچه
و دیگر مستحب است یک مقنعه که بجائے عمامه میباشد و بے دیگر ران پیچ

و یکدیگر پستان بند که گریاس سپنه میباشد که بر سینه زن می بندند
و مستحب دانسته اند از بر آس زن جامه و گریاس که از انمط میگویند و
گفته اند که این جامه غلیظه است را براه که بر آس زینت نگاه میدارند
و چون معلوم نیست که نمط کدام است و دلیل معتبر است هم ندارد و ترش
ضرر ندارد و در کفن میت اول غیبه بسیار بر عورتین او بگذارند و سر
را از تیغ را بشکافند بخوس که دو جانب آنرا بر کمر میت بطریق کمر بند بندند
پس سر و گردن گریاس را از تحت از میان دو پائے او بیرون آورند
بخوس که عورتین و پنهان را که بر آن گذاشته اند فرو گیرند و از زیر آنچه بر کمر
او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و را آنها را بان تخت بچند و بندند
تا هر جا که تمام شود پس سرش را در آن بچیده فرو برند و مستحب دیگر آن
است که بالاسه لفافه جامه که از زمین می آورند بپوشانند پس هرگاه
یافت نشود مگر تقدیر یک قطعه و آن کفای لفافه را کنند و امر آنرا نشود
میان پیراهن و لنگ کدام را مقدم بدارند **ج** پیراهن مقدم است
بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت نیست **مس** هرگاه مقدور نشود
در کفن مگر تقدیر ستر احد عورتین کدام را مقدم بدارند **ج** قبل مقدم
است **مس** شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه پارچه است
بیان فرمایند **ج** شرط است درین سه پارچه چند چیز اول آنکه نازک
نباشد که حاکه بدن باشد و اگر پارچه کلفت غیر حاکه یافت نشود
پارچه های نازک را دو لا و سه لا نمایند تا آنکه ستر بان حاصل شود و هر چند
اکتفا بستر حاصل از مجموع خالی از قوت نیست هر چند پارچه کلفت غیر
حاکه موجود باشد دوم غصب نباشد هر چند در حال ضرورت باشد

پس اگر یافت نشود مگر پارچه کفن غصبی در نیوقت میت را عریان نمود
 نمایند سوم آنکه هر شخص نباشد هر چند در حال ضرورت باشد و هر چند
 میت زن باشد بلی اگر خصوص سنجاف کفن از حریر باشد جائز است
 خصوص وقتی که کمتر از چهار انگشت باشد بحسب عرض چهارم آنکه طلا
 باف نباشد هر چند میت زن باشد پنجم آنکه پاک نباشد در حال اختیار
 و در حال اضطرار اگر پاک نباشد ضرر ندارد و ششم آنکه در حال اختیار
 کفن از پوست و مو و حیوان غیر ماکول اللهم نباشد بلکه بهتر این است
 که از پوست نباشد هر چند پوست گوسفند و نحاس از حیوان ماکول اللهم
 باشد و تذکره و فحش نیر شده باشد هفتم آنکه از قبیل نباتات نباشد مثل
 زنبیل و حیر و نحوان مگر در حال ضرورت هشتم آنکه از بافته از مو و
 کرک غیر ماکول اللهم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد بنا بر احوط پس
 کفن نکنند میت را در حال اختیار مثل ماهوت و شال نرمه و عبا و کوا
 هر چند قول بجا از ماکول اللحم اقوی است والله العالم سن
 در حال تعدد جائز است کفین میت به پوست حیوان یا نه و در حال
 انحصار و ضرورت کفن نمودن میت را از پوست حیوان ماکول اللحم جائز
 است بشرط آنکه از پوست میت نباشد سن هر گاه یافت نشود
 مگر پوست حیوان ماکول اللحم و لباس از مو و غیر ماکول اللحم کفین
 بکدام ازین دو مقدم است آج پوست حیوان ماکول اللحم مقدم
 است بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم بلی در صورت دورانی
 امر بین جلد غیر ماکول اللحم و صوف ان صوف مقدم است سن
 در صورت دورانی امر بین حریر و طلا باف یا پوست ماکول اللحم کدام

مقدم است حج پوست ماکول اللحم در حال ضرورت مقدم است
 بر حریره و طلا باف چنانچه حریره و طلا باف مقدم است بر پوست غیر ماکول
 اللحم مس در حال ضرورت جائز است کفن بجامه تنجیس یا نه و هم چنین
 بجزیر محض و در صورت دوران امر بین این دو که کدام را مقدم بدارند
 در کفن حج در صورت تعدد جائز است کفن نمودن بجامه تنجیس و
 خصوص اگر نجاست غیر مسریه به بدن میت باشد و هم چنین جائز است
 در چنین حال کفن نمودن بجزیر محض خصوص در طفل و زن و در صورت
 دوران بین تنجیس و حریره و طلا باف مقدم بدارند تنجیس را بر حریره و طلا باف
 مس کفن میت از ثلث باید گرفته شود یا از اصل مال میت حج
 کفن واجب باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث به تنهایی
 بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق زمین و حق جنایت پس اگر
 میت مالک نباشد گدایک کفن یا قیمت کفن را و آن هم زمین باشد
 مراعات نمایند زمین یا دین را و هم چنین حق جنایت را که میت کسی
 را زخم زده باشد بلکه میت را بان کفن بپوشانند هر چند حق زمین
 و حق دین اداء نشود بلی اعتبار رضائے آنها اولی میباشد و
 گذشت که رضائے آنها و وارث نیز شرط است و قدر زائد از واجب
 کفن خصوص در زمین و دین که از ترک خیر و فروگذار کند که باید همه
 ترک صرف و ادا دین نشود مس هرگاه ورثه را نمی نشوند
 پوشیدن میت را یا چه خوبه از کفن ایما واجب است پوشاندن
 به کفن بیت یا آنکه جائز است کفن اعلام هر چند ورثه را نمی نشوند
 حج احتیاط آن است که اقتضای کفن بر پارچه بیت بشرط آنکه اختیار

ان باریه خوارے و ذلت از براس میت نباشد هر چند لایحه نشان
 میت را نمودن خالص از قوت نیست پس اگر میت یا قوت باریه
 اعلا و ارباب سبب غنا و نحو آن همان معین است هر چند ورثه را ضعیف نباشد
 یا ضعیف و غایب باشند مگر آنکه وصیت به بالا از آن نماید و یا وصیت به
 زیاده از قدر واجب نماید که این وقت مقدار زیاده از ثلث حساب
 شود و یا باذن ورثه کبیر رشید شود که حاضر باشند نه آنکه غایب یا ضعیف و
 یا ضعیف باشند پس قیمت سدر و کافور و دفن زمین و سایر محتاج
 میت از اصل مال است یا آنکه از ثلث **ح** اقوے آن است
 که از اصل مال میت میباشد پس اگر زمین وقفی و مباح نباشد
 و محتاج باشد بخردن زمین و یا اجاره نمودن آن واجب است
 که قیمت آنرا از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جابر منع نماید از
 دفن یا کفن یا غسل یا سدر و کافور یا آب غسل مگر بگرفتن مال از
 در بزم و دنیا و مثلاً و غیر آن ممکن نباشد اقوے آن است که تمام آن
 مال را که ظالم میگیرد نیز از اصل ترک محسوب دارند از ثلث و اگر غیر آن
 زمین ممکن باشد که حاجت بیول نباشد و منع ظالم نیز نباشد و بخوانند
 در آن مکانی که جابر منع نماید دفن نمایند آن قیمت را از اصل مال
 بر نمیدارند بلکه از ثلث میگیرند و اگر زمین دیگر که ظالم منع نماید
 نیز محتاج بیول باشد و لکن قیمت آن کمتر باشد از آن زمین که جابر
 منع نماید و بخوانند که درین زمین که جابر بیول میگیرد و دفن نمایند
 پس اینوقت مابین تفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند نه تمام را
 مگر آنکه آن مکان که محتاج به بیول زیاده است مناسب است با آن مکانیکه بیول

کم مینجو ابد مناسب و لائق بحال میت نباشد بخوسه که اگر اختیار آن مکان
نماید موجب ذلت و شوکر میت میباشد پس در این وقت اختیار مکان
مناسب از اصل مال است بلی اختیار مکان مناسب تر بحال میت
لازم نیست و زیاده آن از اصل ترک محسوب میشود پس هرگاه
شخص کفن نداشته باشد و مال نیز نداشته باشد که بان کفن نمایند
کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه حج بر احوال لازم نیست کفن نمودن
آن بلکه نه کفن و دفن میکنند او را بلی مستحب است که مسلمانان کفن
نمایند این میت فقیر را چنانچه از حضرت باقر صلوات الله علیه منقول است
که هر که مومن را کفن کند مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شده باشد
تا روز قیامت و ثواب این ثواب بر او پاداش داده کفن نموده باشد
چنانچه بر او دهنده کفن میباشد و اگر از بیت المال و زکوٰۃ و سهم
بسیل الله و سائر مال که صرف در خیرات باید بشود کفن کنند ضرر
ندارد و ولکن واجب نیست و اگر از زکوٰۃ سهم فقیر باشد بوارث فقیر میت
بدهند که کفن کنند تا آنکه میت حساب کنند تا آنکه عار بر او و رثه کمتر
باشد هر چند جائز است که باذن حاکم شرع یا عدول مومن صرف
برای میت بکنند پس زن میت کفن و کافور و سدر و سایر
باحتیاج آن بشوهر است یا نه هر چند ضعیفه مطلقه یا ناشزه باشد حج
بلی جمیع با احتیاج آن بشوهر است هر چند زن صاحب مال باشد
و هر چند شوهر صغیر یا مجنون یا غائب یا سفیه باشد که در این وقت لازم
است که و لے از مال او صرف کفن و دفن و سائر با احتیاج آن زن
نماید و فرقی نیست در وجوب کفن بر شوهر میان آنکه زن صغیره باشد

یا کبیره و آنکه باشد یا منقطعه مطبوعه باشد یا ناشنزه آزاد باشد یا کبیره و بون
 باشد یا عاقله بلکه اگر طلاق گرفته باشد بطلانی که حق رجوع داشته
 باشد و میر و کفنش بر شوهرش میباشد **مصل** و بوجوب کفن زن بر شوهر
 مشروط است باینکه شوهری و صاحب مال باشد و یا اینکه اگر فقیر باشد
 و یا دین مستوعب داشته باشد نیز لازم است بر او کفن رجوع است
 و بوجوب کفن زن بر شوهر مشروط است بچند شرط اول آنکه مسلم باشد
 پس اگر کافره باشد بر شوهر لازم نیست کفنش و هم چنین سایر مباحث
 او و دوم آنکه شوهر مال داشته باشد که زائد بر قوت خود و عیال
 واجب نفقه خود و در یک شبانه روز باشد و زائد بر مستثنیات از میل
 خانه و خادم لائق بحال و سایر ضروریات داشته باشد پس اگر زیاده
 نداشته باشد هر چند بلا خطه ارثی باشد که از زن میر و درین وقت
 کفن بر شوهر لازم نیست بلکه از ترک زن کفن کرده میشود و باینکه اگر
 تمام کفن را قدرت نداشته باشد و بعضی از اقا و در باشد پس هر قدر
 که ممکن است واجب است و باینکه از ترک زن بر میر و رسوم
 آنکه وسعت کفن کردن از براس شوهر پیش از کفن نمودن باشد
 پس اگر ممکن کفن از براس شوهر بعد از دفن یا بعد از کفن حاصل
 شود ساقط است و بوجوب کفن بر شوهر هر چند تنبران است که اگر
 کفن را تبرع بپوشانند بلکه از کیسه زوج کرده اند یا آنکه بر دوش زوج
 قرص کرده اند درین وقت اگر وسعت نقد داشته باشد میت
 کفن را بدید و اگر وسعت نقد نداشته باشد این کفن را دین خود و حاکم
 نماید که عند القدرت او نماید بلکه تنبران است که در حال عدم قدرت

زوج و غیران بالمره این کفن وین خود نماید و قیمت آنرا عند القدرت
 او نماید چهارم آنکه تعلق نگرفته باشد بر مال شوهرش حق رهن و یا حق
 جنایت و یا حق و یا شئ که حاکم شرع شوهر بدین را منع کرده باشد
 از تصرف و رکنش و یا آنکه مالش را قیمت کند قرض خواهد بیع حق
 قرض خواهد پیش از منع حاکم مانع نیست همچنین حق نفقه بنده پدر و
 مادر فقیر و زن واجب النفقه پیش از یک شبانه روز مانع از وجوب
 کفن بر زوج نیست چنانکه زن پیش از شوهر بمیرد پس اگر هر دو با هم
 بمیرند ساقط است وجوب کفن بر شوهر ششم آنکه زن وصیت بکفن
 نموده باشد همچنین وصیت بکفن از موضع مخصوص نموده باشد که بگوید
 وصیت کرده باشد و شوهرش نیز قبول کرده باشد واجب نیست کفن
 بر شوهر و لکن کفن زن در بیوقت از ثلث مال اوست نه از جمیع بمقتضی آنکه
 شوهر در حیات باشد بعد از مردن زن پس اگر شوهر بمیرد و هنوز زن
 زنده کفن نموده باشد تعلق نمیگیرد و حق کفن زن بر مال شوهر بحکم آنکه معلوم
 نیست که وجوب کفن از بابت وین است پس اگر در ترک میت یک کفن
 بیشتر باشد وارث مقدم میدارند شوهر را بر چند زن پیش از شوهر
 مرده باشد و اگر پیش از یک کفن باشد و حق کفن تعلق بمال میت گرفته
 و لکن بعد از آن مال میت تلف شود و بابتی نمانده مگر بقدر یک
 کفن و شوهر مرده باشد باز مرد مقدم است بر زن پس وجوب کفن
 بر شوهر همان یک دفعه است که اگر محتاج شود زن تعدد و کفن مثل
 اینکه یک دفعه کفن کرده است و کفن را در دو مرده است و یا آنکه سوخته است
 و یا آنکه غرق شده مثلاً در مرتبه دوم و سوم بر شوهر لازم نیست یا آنکه

در صورت تعدد کفن نیز لازم است **ح** واجب است علی الاحوط زوج
کفن زوجه دوباره یا سه باره یا هر چه محتاج شود بر وارث بالنسبت ترک
هر چند بعد از دفن بوده باشد و هم چنین هرگاه بعد از دفن برده باشند مگر
اینکه کفن کردن موجب نباشد قبر شود و یا آنکه بعد از دفن صورت میت از هم جدا
و استخوان خالی مانده باشد نظر باینکه کفن میت بمنه بر ائمه است مثل
دفن که اگر یک دفعه شد و بواسطه سیل و نحو آن از قبر بیرون آید دوباره نیز
دفن لازم است هر چند لزوم زاید بر یک مرتبه پوشاندن و یک کفن از ترک
ولیل واضحی ندارد و فهم زاید بر مستی از کفن ممنوع است **ح** هرگاه
شخص کفن نمود زن خود را و بعد جسم میت غرق شده و یا آنکه درنده خورده
کفن ملک ضعیفه شده که بورشته اش قتل شده یا آنکه ملک شوهر است **ح**
کفن ملک شوهر میبایست و بر شوهر بر میگردد **ح** هرگاه مرد کفن نمود زن
خود را در حالی که کفن نمودن زن بر او لازم نبوده است و بعد از آن شوهر
نیز مرده و پخیر کند که او را کفن نمایند یا آن کفن را از زن انتراع
نمایند یا نه **ح** واجب است که کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر
پوشانند و همچنین اگر دفن شده باشد و اتفاق افتاده باشد که سیل
و نحو آن جسم میت بیرون افتاده باشد که واجب است آن کفن را از زن
انتراع نموده بشوهر پوشانند **ح** هرگاه انتراع کفن از زن بعد از دفن
مستلزم نباشد قبر شود پس در این صورت جائز نیست بجعت حرمت نباشد
ح هرگاه ورثه زن از مال زن او را کفن نموده باشند بجعت عدم
تمکن شوهرش و بعد از آن شوهرش میبایست وارث زن مطالبه قیمت
کفن را نماید از شوهر آن در حال غنی او یا نه **ح** جائز نیست از برای

ورنه مطالبه نیت کفن از شوهر هر چند غنی شده باشد و هر چند دین
 شده باشد و از ارث شوهر نیز حساب نمایند پس هرگاه متعارف شود
 موت زوج و زوج و ندانسته باشند که یک کفن از مال زن کدام یک
 را کفن نمایند **ح** اقوی این است که این کفن متعلق میشود و بشوهر
 و وارث او و لکن واجب است که این کفن را بر زن موثقتند و بشوهر
 پس آیا ملحق است بزوجه و زوج کفن جمیع واجب النفقه و اقارب
 یا نه **ح** واجب نیست کفن اقارب هر چند واجب النفقه باشند
 بکفن کثیر و بنده لازم است براقا و بکفن مادامیکه از او شده
 هر چند تحلیل بر غیر کرده باشند و هرگاه قدری از ان از او شده باشد
 یا آنکه مشترک باشد بقدر ملک لازم است بشرط آنکه بقدر شرع عورت باشد و فایده
 بدان بجهت شرع عورت مترتب میشود پس هرگاه کفن میت نجس شود
 قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت را در قبرچه نمایند **ح** واجب است
 از آن چه از خود میت باشد یا از خارج چه بشتن به آب باشد و یا تضرع
 نمودن و یا پاره کردن یا بیل نمودن هر کدام که باشد تفاوت احوال و
 اشخاص و اوقات پس اگر شستن زیاد و شوار باشد و یا ممکن نباشد تضرع
 نمایند چنانچه بواسطه زیاد بیدن اگر کفن ضائع شود و کفن دیگر تر ممکن نشود
 متعین است شستن و اگر تفاوته نه باشد پس ظاهر تخریص است همچنین
 است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد و لکن غالب آن است که در قبر
 شستن و بدل کردن است بجهت مراعات غساله و ضیق مکان و تنگ دست
 میت پس مضرع نمودن اولی است اگر نجاست کم باشد که بمضرع
 کردن کفن ضائع نشود و اگر بیشتر از یارحیا کفن نجس شود و شستن ممکن نشود

و بریدن ترصاع شود یا اینکه از صدق کفن یا از سائر بودن و خوان از شرع
 بیفتد و درین وقت بدل کنند اگر ممکن شود و الا بهمان قسم دفن نمایند
 و الله العالم پس تکفین شخص محرم بچه بطور استرجاع مثل کفن بچه
 دیگران است حتی در پوشیدن سر و روی مس مستحبات و مکروه
 کفن را اعلام فرمایند رج اول بدانکه مستحب است که هر کس کفن
 از برای خود میباید و هم چنین سردر و کافور و خوان که در حدیث است
 که هر کس کفنش در خانه باشد نمیپوشد و را از غافلین و از برای او حسنه
 نوشته میشود هر زمانه که نظریان کفن نماید و اما مستحبات
 پس چند چیز است اول کفن خوب باشد چنانچه در حدیث است که اموات
 بکفن خوب در قیامت نمره می نمایند و بهمان کفن خوب مشهور میشوند و
 حضرت موسی بن جعفر روضه لهما العذار را کفن نمودند بکفنی که دو هزار
 پانصد اشرفی تمام شد و جمع قرآن بهمان نوشته شده بود و دوم آنکه بنویسد
 بر عاشره جمیع بارچای که ان از واجب و مستحب ختم عمامه اسم میت
 را ویدر شش را باین نحو که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله و احد
 لا شریک له و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و بعد از شهادت
 بوجدانیت و رسالت بنویسد شهادت ولایت ائمه طاهریین صلوات الله
 علیهم اجمعین و نامهای مبارک ایشان را و نیز بنویسد ان البعث و المتوابع
 و العقاب حق بلکه مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعض آنرا و در کشف
 روایت نموده اند از بعضی حکام و بزرگان شام که ایشان نوشته حدیثی را
 که حضرت امام رضا علیه السلام فرموده بای اهل یشاپور بسند متصل پیور که
 از اب طلحه وصیت نموده که با او دفن نمایند و بعد از فوت او او را در خواب

مستحب
 است

وید که خداوند منان او را از پرکت تفضل بکلمه لا اله الا الله و تصدیق
 نمودن به محمد صلی الله علیه و آله بجهت نوشتن این حدیث از روی تعظیم
 و احترام پس مناسب است نوشتن این حدیث را با سند حدیثنا محمد بن
 موسی بن المتوکل و قال حدیثنا علی بن ابراهیم عن ابيه یوسف بن
 عقیل عن اسحق بن داوود قال لما دخل فی ابی الحسن الرضا علیه السلام
 نیشابور و اراد ان یحل الی الامامون فاجتمع الیه اصحاب الحدیث
 فقالوا یا بن رسول الله تدخل عنا ولا تحدّثنا بحديث فاستفید ه
 منك و قد کانت قد فی العماویة فاطلع راسه فقال سمعت الی موسی
 بن جعفر علیه السلام یقول سمعت ابی جعفر بن محمد عن یقول سمعت
 ابی محمد بن علی عن یقول سمعت ابی علی بن ابراهیم عن علیه السلام یقول سمعت
 ابی ابراهیم بن علی علیه السلام یقول سمعت ابی امیر المومنین علی بن
 ابيطالب علیه السلام یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله
 یقول سمعت جبریل یقول سمعت الله عز و جل یقول لا اله الا الله حصن
 من دخل حصنی امن من عذابی فلما مرت الواحله فادی اما بشرطها
 و اما من شرطها و چون اسید و گیر و او شده و شاید ذکر شد را هم غنی
 باشد از این نوشتن حدیثنا احمد بن ابراهیم الطحان قال حدیثنا عبد الله
 بن محمد الحسینی قال حدیثنا محمد بن ابراهیم الرازی قال حدیثنا عبد الله
 بن یحیی الا هوازی قال حدیثی ابی الحسن علی بن عمر و قال حدیثنا ابراهیم
 بن محمد جهور قال حدیثی علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا علیه السلام
 علیه السلام عن موسی بن جعفر علیه السلام عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی بن ابراهیم
 علیه السلام عن حسین بن علی علیه السلام عن علی بن ابراهیم علیه السلام عن یقول الله

صَلَّی اللہ علیہ وآلہ عن جبریل عن میکائیل عن اسحاق بن علیہ السلام
 عن اللوح والقلم قال يقول الله عز وجل ولا یت علی بن ابي طالب
 حصنی فمن دخل فی حصنی آمن من نادی و مستحب است نوشتن جو
 کبر را بر کفن بلکه در آن خبر وارد است که هر که بنویسد این دعا را بر جا
 بجا نوز پس بشوید و آن آب را بر کفن بپاشد نازل میکند خداوند و باب
 در قبرا و هزار نور و امین گرداند او را از هول منگ و نکیر و عذاب قبر را
 از و بردارد و در هر روز داخل میشود در قبرا و هفتاد هزار ملک که بشمار
 میدهند او را بهشت و وسعت داده میشود قبرش تقدیر که چشم
 کار کند و در روایت دیگر بعد از برداشتن عذاب قبر باین طور مسطور است
 که خداوند منان بر میا نگیزاند در قبرا و هفتاد هزار ملک که با هر ملک طبقه
 است از نور که نثار میکند بر او و بر میدارند او را بسوی بهشت
 و متکا میگذارند بر او و در بهشت و تکیه میکنند بر او و آرام میگیرند و در
 مثل عروسی که در حجه خود قرار گیرند از جهت رحمت و بزرگواری
 این دعا و میفرماید خداوند مهربان که من جیایم از بنده که این دعا
 بر کفن او باشد او را عذاب کنم تا اینکه فرمود حضرت امام حسین علیه السلام
 روئے له القدار که وصیت کرد مرا پدرم امیر المومنین ع و وصیت کرد
 که اسے فرزند بنویس این دعا را بر کفن من و فرمود آن بزرگوار عمل
 آورد و من آنچه پدر بزرگوارم فرمودند و هر چیزی که امید رحمت از و
 حاصل شود مثل وفات علی اکبر و بغی زاده من المحسنات و
 القدیسیم فجعل الزاد اقم کل شیء اذا کان الوفا علی الکریة
 چنانچه حدیث است که حضرت امیر المومنین علیه السلام این اشعار

را بر کفن سلمان فارسی رختی انداختند نوشتند و هم چنین بعضی از
 دعوات جلیله را بنویسد سوم آنکه زیره بر کفش بپاشند و تحقیقت آن نیز
 معلوم نیست و میگویند خیر است از هند میآورند و بعضی گفته اند که خیر
 که مرکب است از بویهای خوش و بعضی گفته اند طبع است نرم
 کرده شده و معلوم نشد که کدام است چهارم آنکه کفن از پنبه باشد نه
 از جنس پنبه دیگر نیم آنکه سفید باشد نه رنگین بے خصوص جبره اگر سرخ
 باشد ضرر ندارد و چنانچه در بعضی از اخبار است که حضرت رسول ص را از
 جبره سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن شاید بهتر باشد ششم آنکه کسبانی
 را که بان کفن را میدورند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه پنبه بسیار بخورند
 میت بگذارند خصوص برائے فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه قرص
 بقدر رطل باشد که تقریباً بقدر شصت و هشت مثقال صلی فی وجه و ربع
 مثقال باشد بلکه بعضی یک رطل و نیم گفته اند هشتم آنکه کفن پارچه کهنه
 و چرکین نیز نباشند نهم آنکه کفن حلال و بے شبهه باشد دهم آنکه کفن
 از ثوب حرام باشد و یا جامه که در آن نماز کرده باشد و یا بندگی خدا
 در آن نموده باشد یازدهم آنکه تبرک داده شده باشد بانداختن بر
 ضرایح مقدسه و آنکه تبرک و وارزوه هم آنکه بگذارند در آن تربت مبارک
 یا خاکهای دیگر که مبارک باشد چون گرد و ضرایح و یا چیز دیگر که تبرک
 بآن حاصل شود سیزدهم آنکه بشویند کفن را از آبهای مبارک مثل آب
 زمزم و آب فرات چهاردهم آنکه بنویسند کفن را بترت سید الشهدا علیه السلام
 و اگر ممکن نشود بترت سائر ائمه علیهم السلام و اگر ممکن نشود بخیر بے
 رنگ و اگر ممکن نشود بهر رنگ که ممکن شود بنویسند غیر سیاه و اگر ممکن

بسیار می نویسند یا نزد هم اگر بخوبی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر کفن نشود و اشاره کنند با انگشت و با انگشت بنویسند هر چند اثر نوشته ظاهر نشود و آثار و هم اگر سهل انکار است نمایند در قیمت کفن و مدافعه و بهتری نمایند و اما مکر و هاست کفن پس ان نیز چه چیز است اول کفن را باهن یا فلولاد بریدن و دو م استین گذاشتن و در پیرا سینه که از براس میت درست میکنند بے اگر میت را در پیراهن خود بش کفن کنند استین و استین پیراهن مکر و هیت بے مکر و هاست که گم و داشته باشد پس اگر گم و داشته باشد نگه را بگیرند و استین را بحال خود بگذارند سوم ترساندن بآب و هن ریسمان را که بان کفن را میدوزند چهارم بخور دادن کفن بعود یا غیر آن نجسم کفن کردن میت را بکمان یا مزون جگر و دیگر تشتم بسیار نوشته در حال اختیار مقتضی خوشبو کردن کفن را بوی خوش بلکه بهتر آن است که خوشبو نکنند بجزیره که گذشت بلکه ترک آن نیز خوب است هضم حرک بودن و لطیف نبودن کفن نرم و دختن پارچه های کفن بلکه مستحب است که یک پارچه باشد و هم بجزیره مخلوط بغیر حریر کفن نموده یا زو هم زیاده نمودن حد و پارچه های کفن را از ان مقدار که مستحب است بلکه اگر قصد مشروعت و استجاب زیاده کنند بدعت و فعل حرام است بے اگر گفته که در سابق پوشانیده اند میت از جهت بسیار ناسات کثافات ضائع شود و درین وقت اگر کفن دیگر پوشند ضرر نداد و مکر و هیت و دوازدهم وقت نمودن در قیمت کفن و جد و جد نمودن در ارزان تمام نمودن آن سیزدهم عامه میت را تحت الحنک گذارند و بدون تحت الحنک بر سرش بچیدن که صورت عامه احوال

کفن

و شیطان نمودن است بسبب ترک تحت الحک در تشیع جنازه
 پس ثواب تشیع جنازه و آلب آنرا نیز بیان فرمایند حج اخبار
 در ثواب آن بسیار است چنانچه از حضرت باقر صلوات الله علیه منقول
 است که حضرت موسی در مناجات به پروردگار عرض کرد که چه ثواب
 است برائے کسی که مشایعت جنازه نماید خداوند فرمود که هر کس که مشایعت کند
 مشایعت کننده گره از ملائکه خود را که مشایعت کنند مشایعت کنند
 را از قبر ایشان تا در روز محشر و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول
 است که اول مرثیه و شاریت که بمومن میدهد این است که میگویی
 یا خوش آمدی که تحقیق که خداوند امر زید هر که تو را مشایعت کرد و سجده
 نمود دعا بر کسی که برائے تو طلب رحمت کرد و هم چنین منقول است
 که اول تحفه مومن آن است که می امر زید او را و هر که او را مشایعت نماید
 و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مشایعت کند جنازه
 بمومن راس ثبوت میشود برائے او هرگاه تا اینکه برگردد و صد هزار
 حسنه و محو میشود از او صد هزار سئیه و بلند میشود از برائے او صد هزار درجه
 پس هرگاه نماز کند مشایعت کنندگان بر آن جنازه مقرر میفرماید خداوند
 شان صد هزار ملک را که مشایعت کنند جنازه مشایعت کنند و را
 در حائے آنکه همه ملائکه برائے او استغفار کنند تا برگردد و اگر همین مشایعت
 کند حاضر شود وقت دفن آن جنازه مقرر میفرماید خداوند صد هزار
 ملک را که استغفار کنند از برائے او تا از قبر صعود شود و هر که نماز
 کند برشته نماز کند بر نماز کنند جبرئیل و یحیی و هزار ملک و آفریده
 جمیع گناهان گذشته او و هرگاه بماند مشایعت کنند تا آنکه دفن شود

میت را و خاک بر قبرش بریزد و بر سگردد و از جنازہ و از برائے اوست
 بہر قدمی از ابتدائے بیرون آمدن تا رجوع بمنزلش قبر را طے از ابر
 و ثواب کہ ہر قبر را طے مثل کوہ احد و رتر از و سے اعمال او سنجیدہ شود
 و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است کہ ہر کہ مشائعت کنند جنازہ را
 نوشتہ میشود از برائے او چہا ر قیراط قیراط برائے مشائعت کنندہ
 و قیراط برائے نماز جنازہ کنندہ و قیراط دیگر برائے اتطہار او
 تا دفن شود و قیراط دیگر برائے تعزیت تا در قبرش دفن شود و آداب
 آن بسیار است اول آنکہ چون نظرش بحنازہ افتد بگوید انا لله وانا
 الیہ راجعون اللہ اکبر هذا ما وعدنا اللہ ورسولہ وصدق اللہ
 ورسولہ اللهم زدنا ایمانا و تسليماً المحمّد اللہ الذی تعزّزنا بقدرتہ و
 قهر العباد بالموت کہ در حدیث است از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ
 کہ ہر کہ بہ میت جنازہ را و یا استقبال کنند از او بخواند این کلمات را با سہ
 نیماند و آسمان سہ گزرا کہ گریہ کند از روئے رحمت بر خوانندہ این
 دعا و حضرت امام محمد باقر علیہ السلام ہر وقت جنازہ را میدید میفرمود
 المحمّد اللہ الذی لم یجعل من السّواد المحترم و دم آنکہ بردارندہ جنازہ
 بگوید بسم اللہ و باللہ و صلّی اللہ علی محمّد و آلہ اللہم اغفر للمؤمنین
 و المؤمنات سوّم آنکہ مشائعت کنندہ جنازہ را بردارند نہ آنکہ بالائے
 حیوانے یا چیز دیگر بگذارند و بہرگز در صورت حاجت و ضرورت
 مثل دورے مسافت یا مشقت چہارم آنکہ مشائعت کنندہ پیادہ باشد
 و ترک سوار شدن نماید مگر در حال عذر یا وقت گرفتاری کہ مروے است
 مروے از انصار مروے حضرت رسول ص در جنازہ او راہ میرفت بعضی

عرض کردند که سوار شویم که فرمودند که گراست و ارم که سوار شوم و حال آنکه
 ملائکه راه میروند و از سید بن ابیطالب علیه السلام مروی است که
 مکرده است که سوار شود و در جنازه مگر آنکه غرض داشته باشد یا خواسته باشد
 برگردد و پنجم آنکه مستحب است بدوش کشیدن جنازه و مروی است که
 کسی که بقائم جنازه پدید میآید و خداوند عالم است و پنج گناه او را ششم
 آنکه ترجیح نماید و از چهار گوشه جنازه را بگیرد که چهل گناه کبیره او آمرزیده شود
 بلکه مثل روزی شود که از مادر متولد شده است بمقتضی آنکه مستحب است
 که تشییع را باین کیفیت بجا آورد که ابتدا کند بدست راست میت بعد
 از آن بپای چپ میت و بعد از آن بدست چپ مثل و ورز و آن آری
 و اگر در موضع تقیه باشد ابتدا کند بدست راست پس از آن بپای
 راست و لکن مرور نکند جنازه را از پشت سر جنازه بلکه رو بپشت جنازه
 پس بگیرد دست چپ را و بعد از آن بپای چپ را و دور مگردد و دور
 غیر موضع تقیه دور نگردد و چنانچه اول ذکر کردیم هشتم آنکه مستحب است که
 جنازه را چهار نفر بدوش بگیرند و بر دوش هر یک از آنها تعجیل نمایند در
 رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن تشییع را بر رفتن بولیمه عوسی و در صورت
 دوران امر بین این دو دهم آنکه مشایعت کنند جنازه با خشوع باشد و تذکره
 و فکر نمایند و خود را بمنزله آن میت فرض نمایند و گمان و خیال نمایند
 که او را دنیا برگردانیده اند پس تدارک و تلافی نمایند یازدهم آنکه از
 پشت سر جنازه یا دو طرف جنازه راه بروند هر چند صاحب نعش باشد
 نه از پیش روی که آن مکرده است خصوص در مخالفین که از عمل محسن
 است و ملائکه عذاب او را استقبال میکنند با انواع عذاب و دوازدهم

انکه پوست نشاندن جواز نیست و ثوابی که بسیار از نکاح و فاخر نباشد سیزدهم انکه
 طواف و زیارت بدهند بقبور انبیاء و ائمه و قبور علماء و صلی و چهاردهم
 انکه صاحب میت یا برهنه باشد و یا انکه بے وایمه راه رود که نشاندن او را
 یا انکه تغییر شئی نماید که شسته شود یا نزد هم انکه اختیار نماید را بے را که نزدیکتر
 باشد بقبرش مگر انکه با شئی داشته باشد که از راه نزدیک تر نبرد نشاندن هم
 انکه نزد میت را انکه بجهت خوف فساد میت و آرام راه برزد میت را
 هفتم هم انکه مجمره و یا چراغ و یا آتش نسوزانند و در همراه مگر در ضرورت
 چون تاریکی شب که محتاج بر روشن شدن باشند هجدهم انکه حرف نزنند مگر
 ذکر و دعا و صلوات و استغفار حتی انکه حدیث وارد که ترک نمائید سلام
 بر مشائیت کنند را نزد هم انکه نشینند مشایعت کنندگان در
 صورت میت بودن میت برائے دفن مگر انکه میت را در لحاف بگذارند
 بستم انکه زن مشایعت نکند چه جوان باشد چه پیر چه میت زن باشد
 چه مرد بستم و یکم انکه ترک نمایند خنده و لهو و لعب را در حال مشایعت
 بستم و دوم انکه ترک نمایند گفتن اذ فقوا به و توجهوا علیه و استغفر
 له غفر الله لکم یعنی مدارا کنید شما با این میت و بارایم بر یکدیگر
 میت را و رحم کنید شما بر او و طلب مغفرت نمائید برائے او و خدا بیامر
 شما را و همچنین ترک نمائید گفتن هتوا به را که این ها همه مکروه است از صاحب
 مصیبت و غیر آن بلکه در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله فرمودند از راه تعجب که سه نفر اند که نمیدانم گناه کدام یک از این
 بحسب گناه بزرگتر است یکی انکه در جوارحه بد و نروا راه رود
 دوم کسی که میگوید مدارا کنید به میت یا انکه میگوید نگاه بدارید میت را

سیوم کسی که میگوید طلب مغفرت نمایند از خدا برائے این میت حد او
 بیامزد و شمار او در توجیه این حدیث گفته اند که گراست راه رفتن بدون
 رد از برائے غیر صاحب میت است و اما سبب گراست از فقوا
 بجهت آنکه این کلام متضمن تحمیت است و اما گراست قنوان بجهت آنکه
 منافی با تحیل و روفن است و یا آنکه اشاره است بگراست آنکه
 ورا مثال زمان نامتعارف است که میت را نگاه میدارند بجهت خواندن
 اشعار مناسب حال میت و اما گراست استغفر و اله بجهت آنکه مشعر
 است بکنایه میت و باید که ذکر میت بخیر و خوشی شود چنانچه در حیوة که
 باید بخوبی ذکر نمایند و را و این توجیه خالی از مناقشه نیست چنانچه
 حضرت رسول صلی الله علیه و اله تعجب نمودند مانیرورین حدیث صادر از
 بزرگوار زیاده و تعجب ششم است و سوگند که در وقت مرد و جنازه اگر شش باشد برنجیر که مکره است
 مکره و جنازه یهودی که از بالای شش عبور کند که در نیوقت را شود که جنازه یهود
 در بالائی سر او عبور نکند بجهت و چهارم آنکه منع کنند کافر و منافق را و فاسق
 را از مشااعت در احکام نماز میت پس ثواب نماز
 میت را بیان فرمایند ج ثواب آن بسیار است از آنچه از پیغمبر صلی
 الله علیه و اله مروی است که کسی که بر میت نماز کند بر او و مقتدا و هزار
 ملک و همه گناهان او امرزیده شود و هرگاه بعد از نماز بایستد تا آنکه میت
 را بقبر بسیارند و پر کنند قبرش را بهر قدری که بر میبارد می نویسد از برای
 او ثواب مثل کوه احد بلکه از آن بزرگوار و ارد است که نماز نمیکند بر جنازه
 یسح مونس مگر آنکه خداوند بهشت را برائے او واجب کند مگر آنکه
 منافق باشد یا عاق والدین باشد پس مقتی که نماز بران واجب است

احکام نماز نیست

چس باشد **ج** واجب است بر هر شیعی استی عشره که قطع حاصل
 شود مبرون آن چه مرد باشد چه زن چه شهید باشد چه غیر شهید ختنه کرده باشد
 و یا آنکه ختنه نکرده باشد چه فاسق شراب خوار باشد چه غیر آن مدیون بخی آن
 باشد که حق مرد مرا نماید و یا نه پس کس که در حکم اسلام نماز بر
 ایشان چون غسل و کفن برایشان لازم است یا نه **ج** بلی طفل مسلم که شش سال
 آن شده یا و همچنین یوانه که از مسلم متولد شده یا یا طفلی که در دارالاسلام پیدا کرده باشد و یا در
 دارالکفر یافت نشود بشرط آنکه امکان داشته باشد که این طفل از زن
 یا مرد مسلم مرده باشد که نشناختند او را و اولد الزنا و اسیر که تابع اکسیرند
 مسلم باشد و یا آنکه در بلاد اسلام مرده باشد که نشناختند او را پس اینها
 در حکم مسلمند که نماز برایشان مثل غسل و کفن واجب است غسل نماز
 بر یهود و نصاری و مسلم مرتد چه صورت دارد **ج** واجب نیست
 نماز بر یهود و نصاری و مسلم که کافر شود بسبب ارتداد و توبه نکرده
 باشد و یا آنکه منکر ضرور و ریه از ضروریات دین شده باشد مثل خوار
 که بر امام زمان خروج نمایند و یا آنکه ناسب باشند که عداوت اهل بیت
 را از دین خود شمرده باشد که واجب نیست نماز بر اینها پس نماز بر مسلم
 غیر اثنا عشری لازم است یا نه **ج** اقوی عدم وجوب نماز اثنا عشری
 اثنا عشری مگر از جهت تقیه پس بر طفل کمتر از شش سال نماز واجب است یا نه **ج** بر طفلی که کمتر
 از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب آن بر هر طفلی که زنده متولد شود
 بمیرد هر چند شش سال نباشد ضعیف است چنانچه قول بعدم وجوب
 نماز بر هر کسی که بالغ نشده باشد و بمیرد ضعیف است بلی در کمتر از
 شش سال نماز مستحب است بشرط آنکه زنده متولد شود پس اگر زنده

متولد نشود نماز بران مستحب نیست بلکه اگر قصد مشروعیت و مطلوبیت بخواند
بدعت است پس بر شخص محبوس الایمان والا سلام نماز واجب است
باینکه ح شرط است در وجوب نماز اینکه معلوم الا سلام والایمان باشد
بحسب ظاهر شرع پس اگر یقین در بلا و کفر یافت شود و معلوم نباشد
اسلام ان و یا اینکه در بلا و اسلام زنده بوده و لکن اظهار شهادتین ننموده
لازم نیست نماز بے اگر اثنی عشر مشتمله بر اثنی عشر باشد
بدون نظریات و یا ده میهم نماز کنند چنانچه در غسل گذشت و واجب نیست
درین وقت که قصد جمع من باب المقدمه نمایند پس وجوب نماز
میت پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن
بر میت **ح** وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن
شود واجب است نماز کردن بر قبر ما و اعمی که خاک نشده باشد و یا
آنکه بالمره متلاشی نشده باشد و تحدید بیک شبانه روز ضعیف است
بلکه ساقط نیست مگر آنکه میت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده
و لو قت قبل دفنه فان دفن فالیوم واللیلة حد قد ذکر من
آیا وجوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است **ح** بے آنکه
که نماز بعد از غسل یا تمیم باشد مگر آنکه متغذر یا متعسر یا آنکه شهید باشد
و همچنین است حنوط مگر در صورت تغذر یا تعسر پس وجوب نماز بعد
از کفن است و یا آنکه قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است **ح** باید
بعد از کفن باشد و هر گاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تمیم میت را
در قبر بایست بخواباند و عورتش را به پشت و نحر ان بپوشانند و
بعد از ان نماز کنند بے هر گاه ممکن نشود ستر قبل از گذاردن میت

بر قبر بخورده و جامه پس شستار کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند
و همچنین باستر نماز میکنند هرگاه ممکن از دفن نیرفتن و غسل هرگاه بعضی
از بدن میت یافت شود که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد نماز
بر آن چون غسل آن لازم است یا نه **ج** نماز باید بر تمام بدن یا
بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بے در نماز بر بعض
میت قصد تمام میت نمایند بلکه قصد همان عضو که نمایند که بر آن نماز
میکند پس اگر عضو دیگر بدست آید نماز بر آن ساقط نیست **مس** تعیین
میت در نماز بر آن لازم است یا نه **ج** بے لازم است تعیین باسم یا
اشاره بخورده که رفع شرکت نماید هر چند اکتفا بنمودن بقصد کسی که امام
قصد او کرده جائز است بے اگر نداند که مرد است یا زن ضرر ندارد و
مس نماز مجنون بر میت باعث سقوط از دیگران میشود یا نه **ج** نماز
مجنون صحیح نیست و باعث سقوط از دیگران نیز نمیشود و عقل در نماز کننده
شرط است **مس** نماز طفل بر میت صحیح است و باعث سقوط از دیگران
میشود یا نه **ج** اگر طفل غیر ممیز است نمازش باطلست و باعث سقوط
هم نیست و لکن در ممیز غیر بالغ حق آن است که نمازش صحیح است
و اگر ندانیم که بوجه صحیح کرده یا نه از دیگران نیز ساقط میشود بے مراعات
احتیاط اولی است پس اکتفا بر نماز طفل ممیز نمایند هر چند بدانند که بطور
صحیح عمل آورده باشد باجمیع شرائط حتی در نیت که امر باطلی است
مس در صورتی که اشخاص متعدده بر میت نماز کنند فرادی همه را قصد
و جوب لازم است یا نه **ج** تا وقتی که یک کس از نماز فارغ نشود بر همه
لازم است واجب است پس هر کس نیت واجب میتواند بکند هو العالم

در نماز میت نیز اذن از اولیا شرط است چنانچه اشراط آن را در
 سائر واجبات گنایه فرمودند و بر فرض اشراط مراد از اولیا میت
 چه کنند و برین مقام بیان فرمایند **ح** بی شرط است اذن اولیا
 چنانچه سابقاً ذکر نمودیم که در تفسیر جمیع احکام اموات اذن اولیا شرط است
 و مراد از تقدیم بعضی از اولیا بر بعضی براین منج است که اولادش و مقدم
 است بر زن خود از همه کس پس با وجود شوهر ولایت مختص باوست و دیگر
 ولایتی درین باب نیست هر چند پدر یا پسر باشد و و م آنکه پدر اولی
 است بعد از شوهر از همه کس و از پسر و پسرش و قول باینکه جد میت اولی
 است از پدر میت و پسرش ضعیف است سوم آنکه اولاد و اولاد اولاد
 مقدم اند بر برادران و عمو و جد میت و بر فرض تعدد اولاد از همه اذن
 بگیرند مگر آنکه پسر بزرگتر باشد که او مقدم است بر پسر کوچک تر چنانچه ذکر
 از اولاد مقدم بر انات هستند هر چند احوط اشراط اذن انات است خصوص
 بر گاه میت زن باشد چهارم جد پدری مقدم است بر برادر پدری
 و جد پدری نیز مقدم است بر جد مادر و تنها پنجم کسی که اولی بمیراث
 باشد با من منعی که وارث مقدم است بر غیر وارث و کسی که زن او زیاده
 تقدیم بر کسی که ارثش کمتر است پس برادر پدری و مادر می هر دو مقدم
 بر برادر پدری و تنها و یا مادر و تنها است و ذکر در هر طبقه مقدم بر
 انات آن طبقه هستند پس با وجود طبقه اول که پدر و مادر و ولد باشند مقدم
 بر طبقه ثانی و طبقه ثانی که جد و جد و برادر و خواهر باشند مقدم اند بر طبقه ثالثه و با نبودن
 اختیار با قاضی است که او را آزاد کرده است و با نبودن اتفاق اختیار با ضامن جریره است
 و با نبودن او اختیار با حاکم شرع است و با قضا حاکم شرع اذن از عدول مومنین ولی است

و با فرض نبودن عدول مومنین ولایت ساقط است و همه مسلمانان میتوانند
 که توالت و یا مورتیت نمایند و در وقت میت بلوغ و ذکریت
 و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه **ج** بلوغ شرط است و ایمان
 نیز شرط است و عدالت و ذکریت شرط نیست و الی العالم علی هرگاه
 طبقه اولی محروم از ارث شوند مثل اینکه پدر پسرش را بکشد و یا عکس
 آن ولایت اینها نیز ساقط است یا نه **ج** ولایت اینها ساقط است
 مثل اینکه هرگاه پسر میت بده باشد نه آزاد یا خود میت آزاد نباشد
 ساقط است اولویت او پس آقا سے میت مقدم است بر همه طبقه
 بلکه مقدم است بر شوهر کنیز هر چند شوهرش آزاد باشد و لکن بهتر است
 که اذن از آقا و شوهر هر دو بگیرند **س** هرگاه و سگ میت ضعیف باشد
 و یا آنکه غایب باشد و یا دیوانه باشد چه نماید **ج** اختیار با ولی اینها
 است هر چند اذن از طبقه ثانیه نیز بگیرند اولی است چنانچه هرگاه
 و سگ خاص نباشد یا آنکه غائب باشد اختیار با حاکم شرع میباشد
س هرگاه میت وصیت نماید که نماز را او شخص معینی بجا آورد و در
 اذن و سگ آن شخص میتواند نماز کند یا نه **ج** اگر و سگ میت قبول
 وصیت کرد لازم است که آن شخص نماز کند علی الاحوط و نمی تواند و
 خلاف وصیت نماید و اگر قبول وصیت نکرد و جائز است مخالفت آن
 و اختیار با اوست و مثل نماز است غسل و سایر احکام میت که اختیار
 با و سگ است نه و سگ هر چند مختار او خلاف وصیت باشد پس اگر
 خلاف اذن و سگ نماید باطلست چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میت
 چه بجماعت بعمل آورند یا بفرد و سگ هرگاه و سگ راضی باین فعل

بود و محذور و مبدون اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه وایسته بعد از
 عمل اگر اجازه کرده باز هم کافیه نیست علی الاحوط هر چند پیش از
 اجازه نمی کرده باشد بے تبران است که وصتی را مقدم بدارند بر
 دیگران چنانچه اولی آن است که غیر وایسته هرگاه ترجیح داشته باشد
 بر وایسته از جهت علم و ورع یا سیادت یا تقدم بدارد و وایسته بر نحو
 خصوص اگر وایسته نتواند نماز کند یا قابل پیش نمازی نباشد باید اذن
 بدید بگیرد که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام عصر حاضر باشد مقدم
 است بر همه پس اگر اولیا متعدد باشند بعضی از آن اذن دهند
 کفایت میکند یا نه رجحان اذن از جمیع لازم است و اکفایه باذن بعض
 نماینده پس هرگاه وایسته از اذن سابق خود رجوع نماید چه نمایند رجحان
 هرگاه شروع نماز کرده اند شروع نمایند و اگر شروع نموده قطع نماید
 و همچنین هرگاه وایسته مجدداً شده که وایسته اول قبل از نماز مرد و دیگر
 وایسته شده و یا از ولایت ساقط شده و یا غایت بوده حاضر شده که باید
 اذن جدید حاصل نمایند پس هرگاه کسی او عاصی ولایت بود صیبت
 یا او عاصی اذن از وایسته نماید تصدیق توشش نمایند یا نه رجحان هرگاه
 معارض و مکذب نداشته باشد تصدیقش جائز است و اگر معارض و مکذبی
 از براس او باشد رجوع به یقینه میشود و الا اذن از هر دو بگیرد بلکه
 از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند و الله العالم پس هرگاه وایسته
 زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه رجحان بے خود میتواند نماز کند و میتواند
 اذن بدید بر زن و دیگر که نماز کند نه مرد چنانچه جائز است از براس
 زن که امامت کند در نماز میت از براس زن زمان نماز براس مردان

و باید که در صف آنها بایستد آنکه از آنها پیشتر بایستد مثل نماز جماعت بزرگان و مردان بلکه پیش ایشان
 آن مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میت بجا عت کرده شود و وظایف هر آن است
 که شرائط جماعت از عقل و ایمان و بلوغ و تعین امام با اسم یا اشاره و مرد
 بودن یکی بودن شرائط در جماعت برادران جاری باشد مثل آنکه امام و اولاد
 از نماز باشد و بنده نباشد و مکان امام بلند تر نباشد و امام نشسته نباشد
 و در حالتی که مامومین ایستاده باشند هر چند دلیل واضحی ندارد و چنانچه
 عدالت نیز دلیل واضحی ندارد و در جماعت میت مامومین چه
 نیت کنند حج خیر است و نیت وجوب و قصد قربت و الله العالم
 هرگاه امام و مامومین همه برهنه باشند چه قسم نماز کنند حج
 و در صورتی که همه برهنه باشند امام و در صف ماموم بایستد و جدا نشود از
 صف و اگر ستر عورت ممکن باشد از براس همه یا بعض بدست یا غیرست
 ایستاده نماز کنند و اگر بعضی نشسته باشند و بعضی ایستاده پس ایستاده
 نشسته نباید و اگر همه برهنه باشند و ستر عورت ممکن نباشد همه
 نشسته نماز کنند و در نماز میت ماموم عدول از امام با امام و بگر
 میتواند نماید یا نه حج بلی جائز است هر چند بدون عذر باشد و
 امام و در نماز میت متحمل میشود از ماموم یا نه حج امام خیر است متحمل
 نمیشود از ماموم پس هرگاه شخص در اثنای نماز جماعت بر میت
 حاضر شود چه نماید حج اگر بخوابد اکتفا کند نیت نماید و ملحق شود و بکسر
 امام را هر کدام باشد تکبیر اول خود قرار دهد و در خواندن دعای
 بعد از تکبیر ملاحظه و طیفه خود نماید و طیفه امام و اگر امام فارغ شود از نماز
 ماموم باید از تکبیرات را بگوید و دعا را مخففا بخواند هرگاه خوف احوال

تسراطنداشته باشد مثل بر داشتن خنجره و دور شدن زیاد از خنجره یا انحراف آن و نحو آن و اگر خوف حصول منافی باشد تکبیرات را بهم متوالی بگوید بدون دعا و در همان مکانی که ایستاده است و بعضی گفته اند که اگر خنجره را بر داند پس راه برود با خنجره و در حال راه رفتن بسبب قبله نماز را تمام کند و اگر بخت راه رفتن از خنجره زیاد شود شود بدور که بخواند آن نشد و اگر نماز تمام نشود بر راه رفتن بعد از وضو بر قبضه نماز را تمام کند پس هرگاه ماموم پیش از نماز تکبیر بگوید نماز صحیح است یا نه **ج** نماز را تمام نماید بقصد انفراد چه عدا باشد چه سهوا یا جهلا بے اگر غیر تکبیر اول را پیش از امام بگوید سهوا یا جهلا یا محقق و اینکه امام تکبیر گفت در همانجا مکث کند تا امام با و برسد و اگر مکث ننماید و نماز را تمام کند ضرر ندارد بے ترک کند ماموم متابعت امام را در تکبیرات و دعایین معنی که مقدم بر امام نشود و متعارف امام هم بگوید و موخر از امام بگوید بلکه بعضی گفته اند که اگر عدا ماموم یکی از تکبیرات را پیش از امام بگوید گناه کار است پس هرگاه در حال جماعت شک در تکبیرات کند چه نماید **ج** رجوع نماید بضا یا چنانچه در حال غیر افتد هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا بر اقل بگذارد پس دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است که عزمی باشد یا آنکه مراد آن از لسان باشد و تکبیرات در آن است **ج** اظهار آن است که باید دعا و تکبیرات عربی باشد پس الفاظ دیگر کافی نیست پس زیاد یا کم نمودن تکبیرات جائز است یا نه **ج** اگر کم نماید تکبیرات را باطلست و اگر سهوا زیاد نمود ضرر ندارد بلکه عدا نیز ضرر ندارد هر چند معصیت کرده بے هرگاه در اول نماز

قصد نماز نیکو برپا نماید نمازش باطلست **مس** هرگاه نماز کند بدست
 یکے باذن و سله و دیگرے بدون اذن و سله نماز صحیح است یا نه
ج نماز و باذن صحیح و نماز در غیر باذن باطلست **مس** استقرار
 نماز میت شرط است یا نه **ج** بے شرط است استقرار بان نحوے
 که در نماز یومیه معتبر بود پس بر بالاسے اسپ و نحو آن نباشد با امکان
 و با عجز از آن حکم نماز یومیه را در آن جاری نماید **مس** استقبال قبله
 نیز شرط است یا نه و بر فرض اشتراط در صورت اشتباه قبله چه نماید
ج استقبال قبله شرط است با امکان و هرگاه ممکن نشود استقبال
 برائے مصیته یا میت مثل اینکه بدارش بکشد و ممکن نشود فرود آوردن
 آن در این وقت استقبال بخارزه ساخط است چنانچه میاید و اگر قبله
 مشتبّه شود اوقے سقوط قبله است و احوط قرعہ است و احوط از آن
 تکرار نماز میباشد بچار جهت با امکان **مس** هرگاه نماز کردن بر چهار
 سمت خوف بر بدن میت باشد به مثلاً شی شدن آن یا نحو دیگر چه نماید
ج اقتضای تقدیر امکان نیکو است بے هرگاه خوف فساد بر بدن
 میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و نحو آن اقتضای باقل جواب
 نمایند و هرگاه بجهنم قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساخط است
 بلکه با خوف فساد و دفن مقدم است بر نماز میت و بر نماز یومیه نیز هر چند
 وقت یومیه تنگ باشد چنانچه تفصیل آن میاید آن شوال و القدر و القماری
مس آیا شرط است در نماز میت اباحت مکان مصیته و میت و اباحت
 لباس مصیته و طهارت آن یا نه **ج** شرط است اباحت مکان میت
 و مصیته چنانچه شرط است اباحت لباس مصیته و اینکه لباس حریر و طلا با

نباشد بلکه پاک باشد لباس و پیش بلکه جمیع شرائط صحت نماز یومیه در
 لباس نیز موجود باشد چنانچه بهتر آن است که جمیع موانع صلوٰۃ یومیه را
 ترک نماید از خنده و فعل کثیر و نحو آن بلکه اعتبار نماید جمیع شرائط نماز یومیه
 از وضو و غسل و تیمم هر چند درین نماز شرط نیستند پس هرگاه میت
 دور باشد و یا اینکه واجب و مانع باشد نماز بر او صحیح است یا صحیح
 شرط است در صحت صلوٰۃ بر میت اینکه دور نباشد مگر با اعتبار صرف
 و هم چنین باید واجب و مانع نیز نباشد و باید بخوبی باشد که نماز بر میت
 صادق آید پس هرگاه نماز کنند بر میت در حال عدم تمکن چون برنگاه
 یا تشنگان یا غیر اینها از صور عجز و عدم تمکن پس ازین عذر مرتفع شود
 و یا آنکه تمکن پیدا شود واجب است دو دفعه صلوٰۃ بر میت یا آنکه
 بهمان عاجزین اکتفا نمایند صحیح الا قوی آن است که بعد از تمکن
 عاجز دو دفعه نماز کنند و اکتفا نمایند ممکنین نماز عاجز هر چند که نماز فاج
 مشروع است با بودن تمکن علی الا قوی پس هرگاه میت
 بر واقف او باشد و یا آنکه مصلی پای او را در جانب راست خود قرار
 دهد نماز صحیح است یا نه صحیح شرط است آنکه میت را بخوبی بگذارند
 که روی او بسمت آسمان باشد و سر میت بجانب راست مصلی باشد
 نه آنکه پای او بجانب است مصلی باشد بلی این شرط در مأمون
 معتبر نیست پس هرگاه معلوم شود فساد نماز بر میت بعد از وفات
 آن چه نمایند صحیح حکم آن مثل حکم نماز نکردن است پس اگر وفات
 شد بر قبرش نماز کنند هر چند فساد نماز بجهت عکس گذاشتن میت
 باشد بسمت قبله پس هرگاه بر میت نماز کنند و فساد و اتفاقا

او بیرون افتد اعاده نماز لازم است یا نه **ج** اقوی عدم لزوم
 اعاده است زیرا که امر شرعی مفید اجرائی میباشد نظیر نماز یا تیمم هر چند
 احوط اعاده نماز است خصوص اگر بیرون آمدن میت در یک شبانه
 روز باشد **مس** اوقاتے که مکروه است در آن بجا آوردن نوافل
 جائز است نماز کردن بر میت درین اوقات یا نه و بر فرض جواز آیا خواندن
 صلوٰۃ میت متصف بوجوب یا استحباب میشود یا نه **ج** جائز است نماز
 میت در همه اوقات و کراهتے ندارد و حتی در اوقاتے که نافله در آن
 مکروه است هر چند نماز میت مستحب باشد بلکه اقوی تقدیم نماز
 میت است در وقت فضیلت نماز یومیہ بر یومیہ و بر نافله یومیہ و هم چنین
 مقدم است تحویل نماز میت بر قضاء یومیہ و قضاء نافله بے این تقدیم
 نماز میت در وقتے است که وقت نماز یومیہ وسعت داشته باشد
 و خوف فساد بر میت نباشد پس اگر وقت فرضیه مضیق باشد و خوف فساد
 بر میت نباشد واجب است تقدیم فرضیه و خلاف آن حرام است چنانکه
 اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت فرضیه موسع باشد واجب است
 تقدیم نماز میت و خلاف آن نیز حرام است و اگر وقت فرضیه مضیق باشد
 و خوف فساد بر میت هم باشد درین وقت یومیہ را مقدم بدارد و میت
 را دفن کنند و نماز را بر قبر میت کنند و اگر با خوف فساد بر میت دفن
 نیز ممکن نباشد الا تبرک نماز یومیہ درین وقت نماز یومیہ را ترک نمایند
 و دفن را مقدم بدارند و اگر ممکن شود در حال دفن نماز بجا آورده
 پس بامیاء و اشاره نماز یومیہ را بجا آورد و بعد قنار نماید بهتر است
مس در اثناے نماز یومیہ و کسوفین و خوان از نمازهای واجب

جائز است نماز بر جنازہ یا نہ **ح** اتوے عدم جواز میت از میت
 است در آٹھائے فرائض ہر چند محصورت نماز واجب نشود پس
 ہر گاہ در آٹھائے نماز میت میت و گمراہ حاضر نمایند جائز است
 تشریک نمودن ان ثانی باول یا نہ و بر فرض جواز طریق تشریک را بیا
 فرمایند و ہم چنین جائز است قطع این نماز و نماز زکرون بہر دو
 یک مرتبہ یا نہ **ح** محض است نماز کنندہ بین سپہ خیر اول نماز بر
 میت اول را تمام کند و از برائے میت ثانی نماز علیحدہ کند
 و دوم انکہ ہر دو را تشریک کند و تکیرات باقیہ کہ قصد نماید کہ این تکیہ
 مال ہر دو باشد یا نماند کہ این تکیہ مثلاً تکیہ سوم میت اول باشد
 و تکیہ اول میت دوم و برائے میت اول ہان دعائے اللہم اغفر
 للہومنین را بخواند و از برائے میت ثانی دعائے شہادتین را
 بخواند و در خواندن دعا محض است بین انکہ اول دعائے میت اول
 را بخواند یا دعائے میت ثانی را و بعد از تمام شدن نماز اول محض آنکہ
 کہ او را بردارد یا انکہ بردارند تا نماز میت ثانی تمام شود سوم انکہ
 قطع نماید نماز اول را و بہر دو یک نماز بجا آورد و لکن جواز قطع در
 صورتی است کہ خوف بر سجدہ ام ازین و و میت بطول مکث نباشد
 از جہت فساد میت پرکیدن و خوان یا از جہت ممکن نشدن و اما در صورت
 خوف بر میت اول حرام است قطع نماز قطعاً و ہم چنین حرام است تشریک
 در صورت خوف فساد بر میت از جہت زیادتی مکث ہر گاہ تشریک
 موجب زیادتی مکث شود و الا جائز است چنانچہ خوف فساد ہر گاہ
 مخصوص بر میت ثانی باشد و تشریک نیز موجب طول مکث شود حرام است

تشریک و واجب است قطع و اگر خوف فساد بر هر دو میت باشد احتیاطاً
 نماید و قطع نماز و تشریک هر کدام که زناش کمتر باشد به اگر قطع نماز
 نفع نداشته باشد از جهت نبودن کسی که مباشرت و فن شود و اگر بعد از فراغ
 این وقت فحیر است میان قطع و تشریک پس هرگاه دو میت مختلف باشد
 نماز ایشان در وجوب و استحباب یا میتین مختلف باشند جائز است تشریک
 ایشان یا نه **ح** اقول جواز است هر چند از حیثیت وجوب و ندب
 مختلف باشد و اعوط ترک تشریک است در کیفیت **نماز بر**
مصلوب پس کیفیت نماز بر مصلوب در حالتی که بر درخت
 باشد بیان فرمایند **ح** بدانکه مصلوب بر دو قسم است یکی که بحکم
 شرع او را بدار کشیده اند و درین قسم نایده بر سه روز نگاه نمیدارند و در
 در دار و بعد از سه روز او را فرو میاورند و بر او نماز میکنند و در
 حالتی که بر دار کشیده باشد بر او نماز نکنند مگر آنکه یا پس از فرو آوردن
 حاصل شود بجهت تعذر یا تعسر و درین وقت در همان حال نماز کنند و دوم
 آنکه بحکم شرع او را بدار کشیده باشند بلکه ظلم و حکم غیر حاکم شرع درین
 مطلقاً بر او نماز نکنند مگر بعد از یا پس بجهت تعذر یا تعسر و روایتی درین
 بر مصلوب حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود که اگر روی مصلوب
 بسمت قبله باشد پس نماز کنند بر دوش راست مصلوب میایستد و هرگاه
 پشت قبله باشد نماز کنند بر دوش چپ دار کشیده بایستد بر دوش
 باین مشرق و مغرب قبله میایستد و هرگاه دوش چپ مصلوب بسمت
 قبله باشد نماز کنند بر دوش راست دار کشیده بایستد و هرگاه دوش
 راست مصلوب بسمت قبله باشد نماز کنند بر دوش چپ دار کشیده

نماز بر مصلوب

بایستد و میت هر طور باشد پس باید که نماز کنند همیشه مقابل و روشن
باشد و باید که روی نماز کنند به تپا بین مشرق و مغرب باشد و باید
روی بدار کشیده یا پشت بدار کشیده البته بایستد و این حدیث را مجلس

اعلیٰ الله مقامه در بخار توجیه نموده و لکن عمل بان مشکل است پس
اذان و اقامت و تشبیه و سلام در نماز میت جایز است یا نه حج اذان
واقامت و حمد و سوره و قنوت و رکوع و سجود و تشبیه و سلام بکلمه تکبیر
سته اقتضایه و دعای توجیه لفقصد مطلوبیت درین نماز بدعت و حرام است

پس بایمکن از اب جائز است تیمم از برای نماز میت یا نه حج جایز
است تیمم برای نماز چهار بار هر چند ممکن از اب باشد و هر چند که جنب
باشد و لکن بهتر آن است که با عدم خوف فوت نماز میت و تمکن از
استعمال اب تیمم نماید و لازم نیست درین تیمم قصد بدلیت از وضو یا غسل
پس کسی که نماز کرده باشد بر میت میتواند دو دفعه نماز کند یا نه حج

مکرر است دوباره نماز کند چه جماعت چه نفراد و اگر آنکه میت از
اهل شرف و علم و تقوی و ورع باشد و اما برای کسی که نماز نکرده
باشد کراهت دارد نماز کردنش بر میتی که نماز بر او کرده اند
چه جماعت باشد چه نفراد پس تکلم در نماز میت جایز است

یا نه حج تکلم تحت البته هر چند دلیل واضحی بر حرمت تکلم نداریم
بجست اینکه محترب این است که دعا است نه نماز حقیقه پس قطع نماز
میت جایز است یا نه حج جائز است و لو اختیار را چه در جماعت چه در
فراود پس محل تکبیر در نماز چهار بار بعد از تمام شدن دعای
است یا قنوتش شروع کردن بعد دعای است حج بعد از تمام شدن است

در غیر کثیر افتاح و در کیفیت من از میت من
 کیفیت صلوة میت را بر اینست که کیفیت آن این است که میت کند
 که نماز میکنم بر اے میت حاضر بخت و جوب آن قرآن اے الله و پنج
 تکبیر گوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین و دوم صلوات
 بر پیغمبر و آل او سوم دعا از برای مومنین چهارم دعا از برای میت
 پس بعد از تکبیر اول گوید یا شهادان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
 رسول الله و بعد از تکبیر دوم گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از
 تکبیر سوم گوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم گوید اللهم اغفر
 لهذا المیت و بعد از آن تکبیر خیم را گوید یا کافه است و بهتر آن است
 که بعد از تکبیر اول گوید یا شهادان لا اله الا الله و حده لا شریک له الهما
 واحدا صمدا فردا حیاً قیوماً دائماً ابداً الم یخدن صاحبه و لا ولد
 و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره
 علی الدین کلّه و لو کره المشرکون و تکبیر دوم را گوید و بگوید اللهم
 صل علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترخت علی ابراهیم
 و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین پس
 تکبیر سوم را گوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
 الاحیاء منهم و الاموات تابع اللهم نبینا و بنیهم یا مخرجنا منک علی کل شیء
 قدیر است تکبیر چهارم را گوید و بگوید اللهم ان هذا المیت حی قد امانا عندک
 و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزل به اللهم انک
 قد قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن
 عذابه اللهم انک لا تظلم منه الا خیر و انت اعلم به منا اللهم انک انک

من از میت
 در غیر کثیر افتاح

محسنا فرد فی احسانه وان کا وسیعاً فتجاوز عن سبائنه و تکبیر
 بگوید و بعد بگوید و بنا انما فی الدنیا حسنة وافی الاخرة حسنة و قاعد
 النار و از نماز فارغ شود و هرگاه میخاست باشد بهتر پنج تکبیر و لا کن بعد
 از تکبیر رابع نفرین بر او کند بلکه لعن نیز کند و مستبران است که بگوید اللهم
 اخذ عبدك و ابن عبدك هذا اللهم اصله نارك و اذقه اليم عقابك
 و شدید عقوبتك و آورده نارا و املأ جوفه نارا و ضيق عليه حدة
 فانه كان معاديا لا وليا لك و مواليا لا عدلك اللهم لا تخفف عنه
 العذاب و اصب عليه العذاب صباً و در وقت برواشتن بگوید اللهم
 لا تفعه ولا تنزله و اگر مستضعف باشد یا بنمخته که تیر درشته ندارد که تواند
 حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید بمثل این عبارت اللهم اغفر
 للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم و اگر میت حق بهشت
 داشته باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم انك خلقت هذه النفوس و انت
 تخيها و انت علم لسائرها و علاميتها و مستقرها اللهم و هذا عبدك
 و لا اعلم منه شئ و انت علم به و قد حببناك شافعین له بعد و
 فان كان مستوجبا فشفعنا فيه و اگر محمول الحال بود که ندانیم معلوم
 نباشد پنج تکبیر بگوید و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان كان محبباً
 و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و اگر طفل باشد نیز پنج تکبیر بگوید
 و اگر پدر و مادرش مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله
 لا یوبه و لنا سلفا و فرطاً و اجرا و اگر پدر و مادرش مؤمن نباشند ترک
 دعا برائے ایشان کند و اگر میت زن باشد بجای عبدک امته و
 بجای ابن ابنه بگوید و بجای ابن ابنته و لد بگوید و بجای عمه و امة رقی بگوید و جمع راجع

میت را مونت بیاورد **مس** اگر نداند که میت زن است یا مرد و خیار
 را چه بخوبی بیاورد **ج** هر نحو که بیاورد ضرر ندارد و اگر در مونت ضمیر را
 مذکر بیاورد بقصد شخص نیش و در مذکر ضمیر را مونت بیاورد بقصد جنسه و یا
 ضرر ندارد **مس** اگر دعا و ضامن را سهوا یا جهلا غلط بخواند کافی است
 یا نه **ج** بے کافی است و ضرر ندارد **مس** شخص بعد از اقدام دیگری
 نماز میت میتواند بقصد وجوب نماز نماید یا نه **ج** نماز میت تمام شده
 هر که نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد **مس** در جائیکه نماز
 میت واجب است میتواند قصد مستحب نماید یا اگر مستحب قصد وجوب
 کند یا نه **ج** بے میتواند عمدا و سهوا و ضرر ندارد **مس** و عالم و نون و رقی
 میت یا در حق خود غیر از ادعیه مأثوره و در صلوة میت جائز است یا نه
ج بے جائز است **مس** هرگاه بر میت نماز کند شخصی که فاسق
 باشد لازم است بر دیگران و و دفعه خواندن نماز میت یا نه **ج** لازم
 نیست و شرط نیست در نماز میت که نماز کننده بر او عادل باشد فعل
 فاسق نیز محمول بر صحت میباشد مادامی که علم نفسا و فعلش نداشته باشد
 بے با علم نفسا و فعلش لازم است بر دیگران که نماز کنند بر او **مس**
 هرگاه شخص منظمه نماید به اینکه غیر او اقدام ینماید در نماز میت یا واجبات
 کفایت و بگزیت از غسل و خوان و وجوب اقدام بر او ساقط است یا
 اینکه باید قطع حاصل نماید مباشرت غیر **ج** اگر منظمه یا قطع داشته باشد
 مباشرت غیر لازم نیست بر او اقدام بلکه اگر احتمال بدید مباشرت غیر نیز
 لازم نیست اقدام بر او معینا بلکه اگر قطع داشته باشد بعدم مباشرت غیر
 یا اگر منظمه بعدم مباشرت غیر لازم است بر او اقدام **مس** هرگاه کسی

شروع به یکے از واجبات کافیہ میت نماید محض مباشرت این شخص از
 دیگران ساقط است یا آنکه باید حکم باتمام شخص بهم برساند بر وجه صحیح
 سج سقوط از غیر مشروط باتمام آن فعل میباشد و بجز شروع در آن
 فعل ساقط نمیشود از غیر بلی قطع بعدم اتمام مانع سقوط میباشد همچنین
 طن بعدم اتمام علی الاحوط مس هرگاه شخص قادر بر تمکن شروع بنماز
 میت نمود و در اثنا سے نماز عارضه رخ داد که نماز را بطریق عاجز غیر
 ممکن بعمل آورد و تمام نمود یا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا نه
 اقوی سقط است و احوط عدم سقوط است مس هرگاه شخصی که
 مباشرت واجبات میت میباشد از روی اشتباه مخالف واقع
 بعمل آورد و مثل اینکه باب مستحب الطهارة غسل واد میت را یا اینکه
 دفن نمود در مکانی که بجا آنکه مباح است و دیگران بدانند میت
 مکان و نجاست اب را لازم است برایشان توئی امورات میت
 و مرتبه یا نه سج لازم است برایشان که متوئی واجبات شوند و
 باره از غسل و غیره و دفن در مکان مباح مس اداب مستحب نماز میت
 را نیز بیان فرمایند سج اداب مندوب نماز میت نیز چند چیز است
 اول آنکه نماز کنند با وضو یا با غسل یا تیمم باشد دوم آنکه اگر میت
 مرد باشد هر چند بالغ نباشد مقابل کمر میت یا سرش بایستد و اگر
 زن است هر چند بصره بلوغ نرسیده باشد محاذی سینه اش بایستد
 و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل خفته درین وقت محترماً
 و اگر باربینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و
 خوابند که یک نماز کنند سینه را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت

مستحب

و قوف هر دو را دور کند و اگر خبزه بسیار جمع شود و خواهند
که یک نماز نمایند هر دو را نزد یک امام مصلی گذارند و بعد از آن طهیل
شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را
و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش سال را
و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر سر خبزه را محاذی ران
و گیسوی بگذارد و بخوبی که از قبله منحرف نشوند و یک صف نشوند و
در وسط بایستد و نماز بکند همه جنازه ها یک نماز ضرر ندارد و هر چند بهتر
آن است که جنازه ها را مقابل هم بگذارند و آنقدر که بر دو رشتند و مصلی از جنازه
با این معنی که جنازه را زیاده نگذارند بلکه اقتضای کنند بد و جنازه با سه
جنازه و اگر سر جنازه ها را برابر ران و گیسوی بگذارند و آنقدر زیاده نباشد
جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از قبله منحرف شود
سوم آنکه کفش را از پای بکند بلکه اگر پا برهنه باشد بهتر باشد چهارم آنکه در
یکسر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در یکسر
باقیه پس قوسه نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانند
و لکن عدم استحباب رفع یدین ضعیف است چیم آنکه بسیار نزدیک باشند
بجنازه که اگر با دیو زد و دامن مصلی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را بجای
بجا آورند بنقشه آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سائر مومنین نیز از جای
خود حرکت نکنند تا اینکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را
بلند کند آنها بیکه نماز کرده اند بلند کنند و این استحباب و رقی اینها
ساقط است هفتم آنکه امام بلند بخواند و عجب و بکیرات را و اما مومنین
کوچک بخواند مثل فریضه هم آنکه مومنین هر چند یک نفر باشد در پشت سر امام

باشد بخلاف غیر این نماز که اگر یک نفر باشد مستحب است که در جانب امام
 باشد و هم آنکه نماز میت را در روز بگذارد اگر مانده باشد یا زود هم آنکه
 بعد از فراغ از نماز رکعت کند در جای خود بگذرد میان دو تکبیر و از دویم
 آنکه نماز میت را بجا آورند در مواضعی که متعارف شده باشد غالباً خواندن
 نماز میت در آن موضع تا اینکه برائے مردم آسان باشد جمع شدن را
 مواضع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب مرزش او بیشتر
 میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه
 شخص مسرود و چهل مومن بر خبازة او حاضر شوند و بگویند اللهم انالاعلم
 منه الاخیر و انت اعلم به منا خداوندانید انیم ازین بنده مکر خوبی
 و نیکی و تو دانایتر میباشی باین بنده از ماتی سبحانه میفرماید من قبول
 کردم گوای شما را در باره او و امر زیدیم او را از چیزی که میدانم و
 شما نمیدانید نیز و هم آنکه در وقت دعا بر میت که بعد از تکبیر چهارم
 میتواند دست اید عابر و در و خانیچه در مطلق و عادت بر داشتن مستحب
 است چهار دویم آنکه جد و جد کند در دعای میت و قصد شفاعت
 میت نماید در دعای بیا و یا نزدیم آنکه منع کنند کافر و منافق و
 فاسق را از حضور نماز حنانه شاتر دویم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی
 در مسجد حرام که بعضی گفته اند مسجد الحرام که منقطع گراست نذار و دلیل
 و آنکه نذار و نقد هم قبل از نماز حنانه سه مرتبه بگویند الصلوة و
وفن میت مس فائده وفن و ثواب از ابیان فرماید
 ج فائده ان بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا
 صلوات الله علیه که فائده ان این است که مطلع نشوند مردم برف و

جدا و زسته روئے او و بدے بوئے او و مٹاؤسے نشود اچھا
 از جهت بوئے او و فساد بدن او و پوشیده باشد از دشمن و دوست
 تا اینکه دشمن شهادت نکند و دوست محزون نشود و اما ثواب نیز بسیار
 است از آنجمله از رسول خدا روایت شده است که هر که قبرے برآید
 مسلمے کند و او را ذخیره خود کند خدا حرام کند آتش جهنم را بر او و در
 بهشت جائے دهد او را و وارو میکند او را بجوئے که در و ابرقها
 بسیار باشد بعد و شمار هائے آسمان و بدانکه مستحب است که هر
 کسے برآئے خود قبرے اما ده کند در حال حیه حال صحت و سلامتی
 و چه در حال مرض خصوص مرض و فوات که تاکیدش بیشتر است چنانچه
 مستحب است که در قبر خود داخل شود و قرائت قرآن نماید و دفن
 میت چون نماز و کفن واجب کفائے میباشد یا نه حج بلے واجب
 است و دفن میت بوجوب کفائے مثل سایر واجبات میت از غسل
 و نحو آن **مس** در دفن میت نیت لازم است یا نه **ح** شرط نیت
 در دفن میت نیت بلکه اگر غیر بالغ و غیر عاقل قبر را بکند ضرر ندارد بلکه
 اگر بمباشه دفن نیر نشود ضرر ندارد بشرط آنکه بالغ عاقل ناظر بر او باشد
 که دفن بسمت قبله شود و سایر شرائط دفن نیز بر وجه صحت بعمل آورده شود
مس قدر واجب از دفن را بیان فرمائید **ح** واجب است
 دفن میت بخوئے که پنهان نمایند حسب میت را در زیر خاک بطورے
 که محفوظ بماند چنانچه اگر ضرر درندگان و بوئے بد او از آتش در میان
 مردمان پس مکان دفن و زیر زمین حیوانات مودیه داشته باشد که
 بجز دفن میت را پاره میکنند باید میت را در جائے دیگر دفن نمایند

و یا آنکه بقیع و خشت و نحو آن قبرش را فرشت گشتند که بدن میت محفوظ بماند
از ضرر و هم چنین هرگاه مکان دفن طورے باشد که بد میت بجز دفن
فاسد نشود باید دفن در اینجا تمایز شود و اگر منحصر شود مکان مثل چنین مکان
و یا آنکه غیر از این مکان عسر و حرج شدید باشد پس بقیع و خشت و نحو آن
قبر را فرشت نمایند و میت را دفن نمایند پس هرگاه بر روی زمین بنا
نمایند و میت را در آن بنا بگذارند بطورے که محفوظ از درندگان
و نحو آن بماند دفن واجب بعمل میاید یا نه **ج** در حال اختیار گذشتن
بد میت را در بنا و نحو آن از تابوت از آهن یا سنگ کافیه نیست
و واجب از دفن حاصل نمیشود و بی در حال تعد از دفن در زمین بخت
سخت بودن زمین و نحو آن ممکن هم نباشد قفل بجای دیگر هر چند با حرج
باشد که درین وقت جائز است و روی زمین به بنا **حکم** میت
را بپوشاند و محفوظ بدارند از ضرر و لکن بعد از قدرت دفن دفن نمایند
هرگاه حدش باقی باشد و اگر استخوانش باقی باشد و فتنش احوط
است پس واجب است اینکه دفن در زمین باشد و چیزی را که زمین
نماند مثل برف و آرد و نحو آن کافیه نیست دفن در آن بی ضرر
ندارد و دفن در زمین طلا و نقره و نمک هر چند تمام زمین مس یا طلا یا نقره
یا سنگ مرمر و نحو آن باشد **مس** دفن در نحو مساجد و مدرسه و نحو آن
از اراسته موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه **ج** در زمین و فتنه
غیر قبرستان مثل مسجد و نحو آن جائز نیست علی الاحوط چنانچه جائز
نیست دفن در مکان معصوب و دفن در قبرے که دفن شده باشد
میت و دیگر بطریق و بنور بوسیده شده باشد **مس** دندان یا موے

یا ناخن رنڈہ کہ از افاق آوردہ بمشاید و فن کنند چہرے تو اب دار
 یانہ و این فعل مخصوص ہم میت یانہ و در صورتی کہ فعل مذکور جائز باشد
 و فن آن در قبرے کہ ہائے میت دیگرے کڈہ باشند جائز است یا
 علیحدہ برایش گورے بکنند و فن کنند ریح مشتبہ است کہ اجزا
 انسان را نگاہ داشتہ باخوانان و فن کنند و در حدیث است کہ
 و ندان شریف امام محمد باقر عاقل و وصیت نمودند ان بزرگوار
 بامام جعفر صادق علیہ السلام کہ گاہ بدارد و و فن نماید با حضرت بلکہ
 در حدیث است کہ و فن ہو و ندان و ناخن و خون مستحب است و
 عن علی علیہ السلام عن النبی قال امرنا بدفن الاربع الشعر والسنن
 والظفر والدم بلکہ از عایشہ مروی است عن النبی کان یأمر بدفن
 سبعہ اشیا من الاکلا لسان الشعر والظفر والدم والحیض والمشمہ و
 السنن والعلقۃ بنا بران اگر و ندان مثلاً اگر و فن شود یا غیر بدن یک
 استحباب بعمل آمدہ و باین دو استحباب وان شاء اللہ قلمی و فن
 جزا و رکہ بلا متساوی تخفیف عذاب یا رفع عذاب از سائر اجزا نیز میشود
 واللہ العالم پس طریقی و فن را نیز بیان فرمائید ریح واجب است
 اگر میت را در قبر بجانب راست رو بقبلہ بخوابانند بطریق مختص
 و وقت نماز کرون پس اگر قبلہ مشتبہ باشد و و فن میت چہ نمایند
 ج و در صورت اشتباہ قبلہ و عدم میسر مشرق از مغرب و عدم مظنہ ساقط
 است رو بقبلہ نمودن چنانچہ ساقط است ہر گاہ قطر تشریفہ شود و فن
 ف و جب میت باشد و یا انکہ صبر و انتظار در تشخیص قبلہ موجب ضرر
 مباحثین باشد کہ درین وقت بہر طریق کہ خواهند و فن نمایند عمل

تقرعه در تحصیل قبله بدست لشمول عموم قوله القرعه لكل امرئ شكل
 من هرگاه و وفن هم پدید باشند و وفن ایشان چه نمایند **ج**
 جائز نیست جدا کردن و رو قبله و فن کردن بلکه از یک رو قبله ^{قط}
 است **مس** هرگاه سینه میت و یا سر میت به تنهائی یافت شود و
 آن باید رو قبله شود یا نه **ج** بله سر میت و یا سینه آن که به تنهائی
 و فن شود باید رو قبله باشد چنانچه اجزای میت که پاره پاره و
 جدا شده باشد باید رو قبله و فن شود مگر گوشت پاره باشد بله استخوان
 هر چند احوط است **مس** هرگاه ضعیفه ذمیه حامله از مرد مسلم بمیرد و فن
 او چه نحو نمایند **ج** هرگاه طفل نیز مرده باشد و یا آنکه هنوز روح در او
 پیچیده باشد و هر چند از زن باشد پشت آن زن را بجانب قبله کنند تا
 روئے طفل قبله شود چون روئے طفل در شکم بجانب پشت مادر است
مس و فن میت در مقابر مخفی لاین جائز است **ج** و فن مومن در
 مقبره غیر اهل ایمان جائز نیست مگر بجهت ضرورت و تقیه و جائز نیست
 و فن مومن در جائی که تنگ حرمت او باشد چون بیت النخل و بالوعه
 و نحو آن از جائی که محل نجاست باشد هر چند بالوعه را تازه کنند باشند
مس هرگاه شخصی در کشته بمیرد و در فن آن چه نمایند **ج** بعد از غسل
 و کفن و خطوط هرگاه نقل خشک نمکن باشد نقل نمایند و نماز را در خشک نمایند
 هرگاه اضطراب دور یا باشد و هرگاه اضطراب دور یا نباشد و
 ایستادن و تنیر قبله ممکن باشد نماز دور یا ضرر ندارد و مجبر و سیر و فتن
 کشته مانع از صحت صلوٰه میباشد چنانچه میاید حکم آن ان شاء الله تعالی
 در بحث صلوٰه و اگر نقل خشک نمکن و یا آنکه دشوار باشد و یا انتظار قبله

باعث ف و جسد میت باشد و یا آنکه در خشکی محل خوف باشد بر میت
 از شش و نخوان مجیر اندورین وقت میان دو قسم یکی اینکه در طرف
 سنگین مثل خم و نخوان بگذارند و سوراخ محکم به بندند و در وریا بگذارند
 و قسم دیگر اینکه پاها را با پیر شنگین چون سنگ و آهن به بندند و سنگین
 نمایند و بنیدارند و دریا و درین قسم لازم نیست پوشانان در تابوت
 یا خمره و نخوان چنانچه در قسم اول باید که در مثل خم مستور باشد و آن خم نیز سنگین
 باشد که باب فرو و رو پس دفن میت در وریا فرو بردن میت است
 و در وریا نه مجر و انداختن آن در وریا مگر آنکه ممکن نشود فرو بردن که در وقت
 اکتفا میشود مجر و انداختن چنانچه باید در زمان انداختن ملاحظه نمایند
 مکانی را که قطع به فرو بردن ماسه و حیوانات و دیگر را نداشته باشد
 بمجر و انداختن پس اگر مکانی باشد که بمجر و انداختن منع نمایند حیوانات
 و ریای جسد میت را باید و ران مکان بنیدارند و در جای دیگر بنیدارند
 پس در همین مذکورین کدام قسم از آن مقدم است برهم دیگر **ج** با امکان
 قسم اول را بجا آورند نه قسم دوم را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی
 است هر چند از مقدمات دفن است و ظاهر این است که از اتصال
 است و لکن محال مکن با وجود سنگ و خمره بے قیمت و کم قیمت و با عدم
 احتیاج بسنگ و خمره و بعد ملاحظه خاصیت در آهن احتیاج بسنگ و خمره
 بے قیمت و کم قیمت را نمایند و الله العالم **مس** در دفن میت نیز
 اذن و سله شرط است یا نه **ج** بے گذشت که اذن و سله شرط است
 پس اگر میت را دفن نمایند بدون اذن و سله دفن واجب بعمل
 نیامده است **مس** ادب مستحبه دفن را بیان فرمائید **ج** مستحبات

در دفن میت
 در وریا

دفن چند خیر است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر آنکه نجس
 در مقبره و در باشد مثل اینکه بعضی از اکابر و بزرگان و بزرگان
 باشند و یا آنکه زیارات اهل قنور و رانجا بیشتر باشد و دوم آنکه جنازه را
 در نزدیکی قبر بگذارند بدو ذرع یا سه ذرع یا بیشتر و بعد از آن سه مرتبه
 نقل دهند میت را بجهت گذاشتن در قبر باین طور که بمقدار دو قدم
 مثلاً بجانب قبر نقل نمایند و لمح بگذارند باز نوبت دیگر نقل نمایند و لمح صبر
 نمایند و بعد از آن در دفعه سوم در قبر داخل کنند ایستاده ایستاده که از برای
 قبر بولهاست بسیار است و نباید ناگهانی میت را داخل کنند و این سه
 مرتبه مستحب است هر چند میت زن باشد علی الاقوی هر چند شیخ
 بهائے علیه الرحمة این مستحب را در حق مرد میداند نه زن سوم اگر میت
 مرد باشد سرا و را در جانب پائین قبر بگذارند و از جانب پائین داخل
 قبر کنند بجهت آنکه هر چیزی را بپای است و باب قبر نزدیک باشد
 و اگر میت زن باشد در جانب قبله بگذارند و داخل قبر کنند چهارم اگر
 میت زن باشد عرضاً داخل در قبر نمایند بیک سو و اگر مرد باشد سرش
 را داخل قبر نمایند و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مخیرند در کیفیت
 دخول در قبر خیم آنکه وقتی که زن را داخل در قبر میکنند چادر یا پرده یا نحو
 آن بر روی قبر کشند ششم آنکه شخصی که میت در قبر میگذازد با وضو باشد
 و کلاه و عمامه نداشته باشد بلکه با سر برهنه و پائین برهنه باشد و بپای
 ردائش باشد و کمهائے قبا و لباس را باز نماید بنظم آنکه میت هرگاه زن
 باشد محارم او را در قبر نجا باند و در محارم شوهر او است از دیگران
 و اگر شوهر نباشد از محارم هر که نزدیک تر باشد و هرگاه محارم نباشد دیگران

ضرر ندارد و لکن بهتر آن است که بگانه از صلیح و پیر مردان باشد و سرگاه
 میت مرد باشد بهتر آن است که آن شخص بگانه باشد نه خویشان هتتم و عا
 خواندن در وقت برداشتن میت از تابوت پس بگوید بسم الله و علی
 صله رسول الله صلی الله علیه و آله الی رحمتك لا الی عذابك
 اللهم افتح له فی قبره ولقته فی حجه وثبته بالقول الثابت و قنا وایا
 و عذاب القبر نعم خواندن دعا در وقت دیدن قبر پس بگوید اللهم اجعله
 روضه من ریاض الجنه و لا تجعله حفرة من حفرة النار و هم دعای
 خواندن در وقتیکه در تحدس بگوید اللهم عبدك و ابن عبدك و ابن
 امتك نزل بك و انت خیر من ذل به یز و هم بعد از گذاشتن در قبر
 بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعدا علیه و لقه منك رضوانا
 و وارثوهم انکه عمق و گودی قبر را چهره گردن یا بقدر قافیت متعارف
 باشد سیر دهم انکه در زمین سخت و صلب لحدی برای قبر قرار دهند
 یا نمغنی که بعد از انکه بقدر استحباب کنده شد از جانب پیش رو یا پشت
 سر را بشکافند بقدر سه که میت را در آن بگذارند و هرگاه زمین نرم
 باشد که خوف فرو ریختن آن باشد میان قبر را بشکافند شصیه نهم
 میت را در آن بگذارند چهار دهم انکه لحد را سمت قبله قرار دهند و
 اگر در زمین نرم باشد عوض شکافتن وسط قبر نیز لحد قرار دهند شصیه
 بدین باشد یا نه دهم انکه لحد را بلند و کشاوه قرار دهند نجوه که در او قیون
 شصت شانزدهم انکه کسی مباشر دفن شد و میت را در قبر گذاشت
 گره کفن بکشاید از سر و پا و میخراست در ابتدا باز گردان گره سیر یا پشت
 انکه رو به میت را باز کنند بیچ دهم انکه رو به میت را بر خاک بگذارند

و اگر خوف طوٹ شدن باشد

نور و ہم آنکہ وزیر روستے او یا مقابل روستے او در کفن او خاک کر بلا
 بگذارند بشرطے کہ خوف طوٹ شدن باشد و ترتیب را دور نگذارند و اگر
 یک خشت از ترتیب طاہرہ کر بلا و مقابل رویش بگذارند انہم بدست
 و لکن خشت را وزیر میت بگذارند و در روایتی وارد شدہ است کہ زنی
 زنا میداد و اولاد زنا را بعد از زانیہ بدین میسوزانید از جهت خوف بر اہل خود
 و بر حالت او کسے مطلع شدہ بود مگر مادرش و چون مرد و دفنش کرد پس
 قبر او را بیرون انداخت و قبول نکرد پس نقل بجای دیگر کردند و در آن
 مکان دفن کردند باز آن قبر را قبول نکرد و بیرون انداخت پس
 اہلش آمدند خدمت امام جعفر صادق علیہ السلام حکایت را نقل نمودند
 پس حضرت از مادرش پرسید کہ چہ میکرد در حیوۃ خود مادرش قصہ را نقل
 نمودہ حضرت فرمودند کہ زمین قبول نمیکند این زن را زیرا کہ خدای
 میکند و خلق را بعد از خدا و قبر او از ترتیب حسین صلوات اللہ بگذارند
 پس گذاشتند پس خداوند شکر کرد آن زن را بستم آنکہ خاک زیر میت
 را بلند کنند بطریق بالش بست و یکم آنکہ خشت یا کلوئے در پشت یا شانہ
 میت بگذارند تا آنیکہ بر پشت میقد بست و دوم آنکہ چون روستے او را
 بخاک گذاشتند پیش از پوشیدن لحد و لے میت یا مازون از جانب
 و لے میت وہاں خود را نزدیک گوش میت و دست راست خود را
 بر دوش راست و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارند و او را
 بقوت حرکت و ہد و تلقین کند با عقائدات حقہ خصوصاً ولایت یہ معصومین
 علیہم السلام را یک مرتبہ یا دو مرتبہ یا سہ مرتبہ بطریقے کہ در روایات وارد
 شدہ است و جامع ترین کلمات این است **در تلقین میت**

بسم اللہ

اسمع افهم يا فلان ابن فلان تاسعة مرتبة وبجائته فلان ابن فلان
 نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هل انت على العهد الذي فارقتنا
 عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
 الله عليه واله عبده ورسوله وسيد النبيين وخاتم المرسلين وان
 عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين وامام من اقرض الله طاعته على
 العالمين وان الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر
 بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد
 والحسن بن علي والقائم المحجة المهدى صلوات الله عليهم ائمة
 المؤمنين وحجج الله على الخلق اجمعين واثبتك ائمة هدى ابرار يا فلان
 ابن فلان اذ انك المالك المقر بان الرسول من عند الله تبارك
 وتعالى رسلاك عربيك وعربيتك وعن دينك وعن كتابك وعن
 قبلك وعن ائمتك فلا تخف ولا تحزن وقل في جوابهما الله جل جلاله لي
 ومحمد صلى الله عليه واله نبي والاسلام ديني والقران كتابي والحجة
 قبلي وامير المؤمنين علي ابن ابي طالب امامي والحسن بن علي المجتبي امامي
 والحسين الشهيد بكر بلاء امامي وعلي زين العابدين امامي ومحمد
 الباقر امامي وجعفر الصادق امامي وموسى الكاظم امامي و
 علي بن الرضا امامي ومحمد المجاهد امامي وعلي بن الهادي امامي
 والحسن العسكري امامي والحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله
 عليهم اجمعين ائمتي وسادتي وقادتي وشفعائي بهم اتولى ومن
 احل لهم اتبرء في الدنيا والاخرة ثم اعلم يا فلان ابن فلان ان
 الله تبارك وتعالى نعم الرب وان محمدا صلى الله عليه واله نعم الرسول

وان علی بن ابی طالب ولا یدعوا له من ائمة الاثنی عشر نفعهم الله
وان ما جاء به محمد صلی الله علیه واله حق وان الموت حق وسوال منکر
ونکیر فی القبر حق والبعث والنشور حق والصراط حق والمیزان حق و
نظار الکتاب حق والمحنة حق والنار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها
وان الله یبعث من فی القبور پس گوید افضمت یا فلان ودرجست
است که میت بگوید بے غیرم پس گوید یتک الله یا لقول الثابت
وهذاک الله الی صراط مستقیم عرف الله ببنیک و بین اولیائک
فی مستقر من رحمة پس گوید اللهم جاف الارض عوجیه واصعه
بروحه الیک ولقه منک برهاننا اللهم عفوک عفوک وبترا ان است
که بعد از تلقین بزرگواران که میت داشت نیز تلقین نمایند که جمع کردن
تلقین حق و تلقین کردن بزبان خود همیشه بدو و لے باشد بست و سوم آنکه بعد پوشیدن
بشست و خواند خاک بر میت نریزد بست و چهارم آنکه در پوششیدن ابتدا بر
میت نماید بست و پنجم آنکه در وقت لحد پوششیدن تا آخر لحد پوششیدن
این دعا بخواند اللهم صل وحدته والسن وحشته وامن روحه وامن
الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما رحمتک للطالین
و هرگاه میت زن باشد ضمیر ما را مونث بیاورد بست و ششم آنکه هرگاه در لحد
قرار شده از طرف پائین قبر بیرون آید از جهت احترام و از جهت آنکه خبری
را بایستی باشد و باب قبر طرف پائین میت است چنانچه گذشت
بست و هفتم آنکه بعد از بیرون آمدن از قبر گوید انا لله وانا الیه راجعون
اللهم ارفع درجته فی السع علیین واخلف علی اهله فی العابرین و
عندک تحببه یا رب العلمین بست و هشتم آنکه حاضران غیر اقوام میت حاضر

را بر پشت دست و بر قبر بریزند نسبت و نهم آنکه در وقت خاک ریختن یا آنکه
 وقت دست از خاک تکان دادن بگویند انا لله وانا الیه راجعون
 و در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر که از پشت
 دست سه مرتبه خاک بر قبر بریزد و بگوید اللهم ایماننا بک و تصدقنا بکتابک
 هذا ما وعدنا الله ورسوله ینویسید خداوند بر وزه از خاک حسنه سی ام
 آنکه قبر را از زمین بلند کند تا آنکه قبرش معلوم باشد و زیارت کنند و
 بنشینند و بگویند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و بعد از آنکه بنشیند
 بنشیند تا سی و دوم آنکه بر روی قبر یک بار یک سرخ بریزد
 که ثواب آن بیشتر است چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر فرزند خود سنگ ریزه
 ریخته و بر قبر مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله سنگ ریزه سرخ
 ریختند سی و سوم آنکه شانه بر سر قبر میت بگذارند سی و چهارم آنکه اب بر
 روی قبر بریزند سی و پنجم آنکه اب را از جانب سر میت بریزند بجانب
 پایبند و از جانب پا برگردند بجانب سر و اگر ابی بماند در وسط قبر
 بریزند سی و ششم آنکه اب را متصل بهم بریزند و قطع نکنند تا آخر سی و هفتم
 آنکه در وقت ریختن اب رو قبله باشد و استحباب اب ریختن تا چهل روز
 بگذرد تا چهل ماه نیز بر میاید سی و هشتم آنکه بعد از ریختن اب حاضران دست
 را بگذارند بر قبر که شانه انگشتان در قبر بماند یا کف دست بلکه تمام دست را
 بگذارند و این دست گذاشتن بطریق مزبور بر قبر موکد است و در نهم
 چنانچه موکد است از براس کسی که بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم آنکه
 در وقت دست گذاشتن رو قبله باشند چنانکه در آن وقت هفت مرتبه
 سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن بخواند و عاقلی که در لحد پوشانیدن بخواند

یا مثل آنرا از او عیبه چهل و یکم موسی میت یا شخصی از حاضران باذن سبکی
 بعد از رفتن حاضران و پر کردن قبر با و از طبقه یقین نماید میت را بطریقی
 که در قبر بیان شد زیرا که در خبر است که این یقین باعث این میشود که
 بکبریا داخل قبر نمیشوند و از او سوال میکنند و یکی از دو ملک دیگری
 میگوید که یقین میت کفایت کرد ما را از سوال و از بعضی ظاهر میشود که یقین
 مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضار دوم در حالت
 بعد از کفن سوم در قبر پیش از پر کردن قبر چهارم بعد از درست کردن
 قبر و رفتن مردم و این قول ضرر ندارد چهل و دوم آنکه در حال یقین رو
 قبله باشد چهل و سوم آنکه و سه میت پیش از یقین در قبر سوره مبارکه
 حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد آیه الکرسی
 را بخواند بلکه پیش از قرائت اینها اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید
 و صلوٰة بر پیغمبر فرستند چهل و چهارم آنکه قبر را چهار گوشه و پهن نمایند
 که باران رحمت در آن قبر قرار گیرد چهل و پنجم آنکه انگشت عقیق و روغن میت
 گذارند که در انوش لا اله الا الله ربی و محمد نبی او اسماء آیه باشد چهل و ششم
 آنکه اسم میت را بالای قبر بنویسند و در سر قبر نصب کنند **صلوات**
 مکروه و دفن را نیز بیان فرمایند **صلوات** ادب مکروه به آن چند خبر است اول
 آنکه دو میت را در حال اختیار بدون ضرورت در یک قبر دفن نمایند
 چنانچه مکروه است دو میت را در یک حناره گذاشتن بلکه از بعضی ظاهر
 میشود که مره ابغی و زن اجنبیه را با هم دفن نمودن حرام است و هرگاه
 بجهت ضرورت دو حناره را در یک قبر گذارند بهتر آن است که فاصله
 گذارند میان آنها و افضل را مقدم بدارند و دوم آنکه زمین قبر را با جر و

سنگ و تخمه و نحو آن فرشتن نمایند مگر آنکه زمین نمناک باشد و یا آنکه آب
 در و ظاهر شود سوم آنکه اقوام میت خاک بر قبر نریزند که باعث دل سختی و
 قلب است چنانچه مکره است از بسایه خویشان میت نزول در قبر چند
 مجلسه اعیان مقامه منکره است نزول در قبر از خویشان شده است
 مگر در ولد خاکی از وجه میت چهارم آنکه خاک غیر آن قبر که کنده اند در آن
 قبر نریزند و یا کارکنند در وقت دفن یا مطلقا که در حدیث است که گران
 و سنگین است بر میت و از بعضی ظاهر میشود توهم اختصاص کرامت
 بر ختن و در قبر و گل کارهای نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کرامت
 در حال دفن ظاهر میشود بعد از آن والله العالم پنجم آنکه قبر را با میشت
 قرار دهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر نمایند که در حدیث است خدا
 میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته و مندرس و دل شکسته را حتی
 میفرماید که من در نزد دل شکسته و قبر شکسته میباشم مگر قبور انبیاء و ائمه علیهم
 و صلی و علیا که تعمیر قبور ایشان مستحب مگر است بلکه میشود که واجب
 میشود هرگاه ترک آن موجب تنگ حرمت بشود و هفتم آنکه بنا و عمارت بر
 بالای قبر درست نکنند بلکه نمیه و نحو آن نیز نصب نکنند مگر در قبور ائمه
 علیهم السلام و انبیاء و صلحاء بحجت حفظ زوایر قبر ایشان از سرها و گران بخت
 قرارت بالای قبر و نحو آن از اغراض راجحه دیگر و در حدیث است که
 کسی که تعمیر کند قبور ائمه را بنتره کسی است که اعانت میکند شیطان بن داود
 را در بنای بیت المقدس ششم قبر را گل کارهای کردن هر چند خاک
 بمان قبر باشد و هم چنین کج کاری نکنند چه ظاهر قبر را و چه باطن اثر آنکه
 قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء مگر بحجت ضرورت مثل الحیدن قبر و نحو آن

هم مانند در سر قبر و گشت نمودن و را نجا کرد و قیور ائمه علیهم السلام و مگر
 بجای اغراض صحیحه مثل تلاوت قرآن و نیشستن بالاسی کشیدن و
 ترم هست که جامه من بسوزد و بر بالاسی قبره کشیم یا نه و هم مسجد قرار داد
 قبرس قبر را مسجد قرار ندهند یا نه یعنی که نماز را بالاسی ان نکنند یا انکه
 اورا محل سجود خود قرار ندهند و الا که محل پایور بهیچ قبر مسجد درست
 نکنند که نماز جماعت یا فرادی نمایند و احتیاطی که است به نماز جماعت
 ضعیف است و باید این که است در غیر قیور ائمه و انبیاء و شهداء و صلح
 و علمای باشد و از دهم بول و غلط در مقبره و قبرستان سیر و دهم خنده
 کردن در سر قبرستان چهار دهم نقل نمودن میت را از مکانی که فوت
 شده بکمان دیگر مگر انکه نقل کنند مشاء مشرف و انکه محرمه مثل انکه نقل
 کنند میت را بسوی نجف اشرف و کربلائی معنی و کاطین و مشهد
 الرضا و ستر من را و همچنین از عرفات بحرم که در حدیث وارد است
 که ازین حدیث و غیر او استفاوه میگویند نقل از مشاء مشرف بسوی بعضی از
 مشاء مشرف دیگر بخت بعضی از خواص و فضیلت انها هر چند خالی از
 رکاکت نیست بلکه مناسبی اوب میباشد خلاصه نقل میت بسوی هر مکانی
 که مظنه رحمت و برکت در آن بیشتر است جائز است بلکه مستحب است هر چه
 بسوی قبر علمای و صلح باشد و بعضی از ارکان علمای و مشاء صاحب مقام
 قدس سره ذکر کرده اند که دفن در نجف اشرف بهتر است از دفن در کربلا
 و لکن گمان تخیر آن است که دفن در کربلا بهتر است از دفن در جمیع مشاء
 مشرفه و متقابله و انکه متبرکه گفته که مدینه و نجف اشرف و ائمه العالم
 بالحق یا نه دهم قبر را در خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه

در این باب در حدیث است که

موجب وحشت اینها نمیشود و نزول رحمت و بار و کسرا از مقبره مسلمان
 میباشد شانزدهم آلوده نمودن قبر است بچاست و کثافات بکوبید اگر
 آلوده باشد و در نمایند که موجب احترام است نه قدم راه رفتن بر بالای
 قبر بدون غرض و داعی سبب اگر زیارت اهل قبور موقوف باشد
 بگام زدن پس ضرر ندارد و در حدیث است که در وقتیکه داخل قبرستان
 شد گام بر قبر نازن و بر بالاسی آنها راه رو که هر که مومن است
 از راه رفتن راحت مییابد و هر که منافق است دردناک و عجزمین میشود
در نماز وحشت مس نماز وحشت یعنی نماز شب و دفن
 که معروف است به بیهیت و قشش کدام است **ح** بهتر آن است
 که باین مغرب و عشاء بخواند چون متعارف باین است و تطلع را وقت
 فرضیه جائز میباشد **مس** اگر نماز وحشت را باین مغرب و عشاء بخواند آیا
 میتواند که در شب و دفن هر وقت از شب را که خواهد بخواند یا نه **ح** اگر
 باین مغرب و عشاء بخواند تا نافه صبح آخر شب مرخص است که بجا آرد
 بجهت اینکه لیله الدفن صادق است تا آخر شب **مس** نماز وحشت را
 خود بخواند یا بآورد هم میتواند بجا آورد **ح** بآورد هم جائز است
مس آیا نماز وحشت واجب است یا مستحب **ح** برای ابراهیم
 است **مس** یک کس میتواند نماز وحشت متعدد بگیرد از برای میت
 واحد **ح** دهنده نماز اگر سپر میت است یا وارث دیگر میت جائز
 است هر طور که خواهد با حیرید و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا
 وکیل مطلق و اما اگر وکالت بنحو متعارف باشد و وصایت باشد و وصایت
 نیز بنحو متعارف باشد و نماز وحشت یک نفر نمیتوان داد **مس** آیا داد

در نماز وحشت

نماز وحشت با جیراوی است یا اینکه صدقه براس میت
بدیج بهتیران است که ناممکن باشد صدقه فقیران
تقدیم صدقه کند بر نماز وحشت و بر چیل و یک نفر صدقه
کند و عرض نماز وحشت هر چند چیل و یک یا چیل رایج
برنجور و یک و اگر ممکن نباشد فقیران وقت نماز وحشت بدیج
نماز وحشت را بیان فرمایند **در** آنچه متعارف است دو رکعت
است در رکعت اولی حمد و آیه الکرسی تا هم فیها خالدون
اعتیاد و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از نماز
بگوید اللهم بلغ ثواب هذه الصلوة الى روح فلان والله العالم

در نوح و عزا داری کردن بر میت مس

سینه زدن بر و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو حرام است
یا نه **در** این مذکورات شک نیست در حرمت آن بلکه جائز است در بدن
گریبان و پا و هر که درون جامه را از براسه غیر بدید و برادر نیز حرام دانسته
اند **مس** عمل مذکور را از براسه بدید و برادر چه صورت دارد **در**
از براسه بدید جائز است بلکه در حق بدید بلکه بجهت برادر نیز مقتضای
بعضی از اخبار و در نیست که مستحب باشد **مس** گریه و نوح و فریاد
بر میت چه حکم دارد **در** فریاد خارج از متعارف و نوح را که مشتمل
بر رونا و کله و بل و هلاک باشد بعضی حرام دانسته اند و آن نوح بحق چه
بشر باشد چه غیر بشر ضرر ندارد و نوح در شب را که روه دانسته اند و آن
گریه مطلقا نه صد او با صد او هر وقت که باشد و اظهار غم و هم برنجور که
باشد جائز است و گریه و حرمتی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جوع و بیماری

در نوح و عزا داری

و عدم رخصه بقیضه ای که هر چند درین وقت هم اگر حرام باشد
از جهت دیگر است پس براس نوحه کننده مشروع است مگر اگر
بر نوحه سرافکندانه یا نه حج بلی جائز است مگر اگر فتنه و مزوا و ن براس
نوحه کردن چنانچه جائز است وقف براس نوحه کننده یا و وصیت براس
ایشان پس تشستن از براس نوحه یا بکس جائز است حج تشستن
از براس نوحه یا بکس روز یا دو روز یا اگر و دانسته اند بلکه از
تنبه بعضی استفاوه حرمت میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است
بلکه مضایقه نیست از کراهت تشستن زیاد و بر یک روز بجهت محض تعزیه
که قصد دیگر تشستن زیاد و بر یک روز نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن
قرأت قرآن و دعا و فاتحه میت که در شیخ بنحیه میت میشود پس گریه و
نوحه و فریاد کردن و جامه دریدن و بر خود زدن و رقی اولیاء الله
چه صورت دارد و حج حرمت و کراهت آنچه ازین مذکورات که ذکر نمودیم
در حق اولیاء الله ثابت است و اما در حق اولیاء الله از انبیاء و ائمه طاهرات
و فاطمه زهرا و صلوات الله علیها حرمتش محل اشکال است و استحبابش نیز
بالتسبیت بخصوص آنچه حضرت سید الشهدا در روئے و روح العالمین له الفدا
ایلیت طاهره خود را از ان سنی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشیدن
و صدا بلند کردن بلکه سبیل بر روزدن بلکه مطلق پلایچه زدن چه بر رو و چه بر
بلکه دست بر زانو زدن که در بعضی از احادیث هست که مورت خطا حرو
ثواب است هر چند آنچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعار الله باشد و
حرمت او معلوم نباشد ضرر ندارد و انشاء الله تعالی در تشستن
پس نیش قبر مطلقا حرام است یا نه حج بدانکه نیش قبر انبیاء و ائمه اطهار

و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه برین
شرط جوازش که خاک شدن حبسیت است و رحق قبور انبیاء
و ائمه معصومین بلکه علماء را کالین محقق نیست و نخواهد شد زیرا که بدن ایشان
نمی بوسد و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و غسل و تفل نیز مؤید
این میباشد چنانچه شهید اول علیه السلام در وجه ذکر غسل بنیادین
طریق عامه و خاصه از پیغمبر که آن بزرگوار فرمودند که زندگانی من
خوب است برائے شما و مردن من نیز خوب است برائے شما عرض
کردند که اے رسول خدا این چگونه میشود فرمودند اما حیوة من خیر است
بجنت انکه خداوند عالم فرمود و قرآن مجید نیست خداوند متعال که خدا
کند ایشان را و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من
از شما پس بدتر است که اعمال شما عرض میشود بر من و هر روز پس آنچه خوب
است از خداوند طلب زیاده میکنم و آنچه بد است از خدا طلب منفعت
میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال انکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند
حاشا و کلام بر تنبیکه خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای مارا
بر زمین اینکه بخورد از و خیرے را و حب صدوق را و رری حاجتی
دیدند بلکه معروف است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدش نیویسد
و هم چنین حرام است نبش قبر مومن هر چند طفل و دیوانه باشد و بداند
حرمت نبش مشروط است بچند شرط اول انکه بدن میت تمامه خاک
نشده باشد پس اگر تمام آن خاک شده باشد حتمی استخوان آن
پس جائز است نبش آن دوم انکه بسبب نبش بدن میت ظالم نشود
پس اگر بدن میت در تابوت و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب

نیش قبر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست سوم آنکه نیش در مثل سرداب
و نحو آن نباشد زیرا که در نحو سرداب بمجر و باز کردن در سرداب صدق
نیش و حرمت آن ثابت نیست بلکه حرمت در زمانه است که بدن میت
را بیرون آورند یا ظاهر گردانند پس باز کردن
در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چهارم آنکه حرمت نیش
در جائی است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر
دفن شخص عاریت موقوفه یا امانت باشد نیش آن نیز حرام نیست پنجم آنکه
حرمت در جائی است که میت مدفون در مکان مخصوب نباشد چه
تمام آن مخصوب باشد یا بعضی آن پس اگر در مکان مخصوب دفن شده باشد
و لوسه و یا جلای پس جائز است نیش آن از زمین مخصوب ششم آنکه در مقام
غیر مناسب دفن شده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از
ملت دیگر و یا در مرتبه دفن شده باشد پس جائز است نیش آن و از این
قبیل است هرگاه دفن شود با او شخصی از غیر اهل ملت و یا زن اجماعاً
است هرگاه دفن شود در سر راه مسلمان که ضرر عبور کنندگان داشته باشد
و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است نیش آن هفتم آنکه حرمت نیش
در جائی است که کفن غصبی یا حریه پوشیده باشد که اگر با کفن مخصوب
دفن شده باشد نیش آن جائز است علی الاقوال هشتم آنکه در قبر
یا سکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیره و در صورتی که وصیت
نماید بدفن مثل انگشتر و نحو آنرا با خودش که در بی صورت جائز نیست نیش
آن و آنکه نیش بجهت نقل بسوسه مشاهد مشرفه و حواری علماء و مجتار باشد
جائز است و نیش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود بدفن میت

بجث ارت و اذن و عده نگاه داشتن زن و نوحان جائز است نیش
 یازدهم آنکه نیش بجث او خال بعضی از اجزاء آن میت نباشد پس اگر
 بجز میت را بعد از دفن ملحق به بدش نمایند ضرر ندارد و یازدهم آنکه میت
 در جائی است که دفن شرعی شده باشد پس اگر دفن شرعی نشود
 مثل اینکه غسل و کفن یا آنکه بدون اذن و غسل یا برخلاف قبله دفن
 شده باشد پس جائز است نیش آن نیز و هم آنکه نیش اگر از روی
 اختیار باشد حرام است و اگر مجبور و یا مضطر در نیش باشد حرمت ندارد
 چهاردهم آنکه حرمت در جائی است که احتمال عخلایه در زنده شدن
 میت نباشد پس هرگاه جائی باشد که احتمال عخلایه در زنده شدن
 باشد پس جائز است نیش یازدهم آنکه نیش بجث تعمیر مشاهد مشرفه که
 میت در آنجا دفن است نباشد پس اگر بجث تعمیر باشد جائز است
 نیش پس و در جواز نیش ظن نجاک شدن کافی است یا آنکه
 است بعلم حج اقوی عدم کفایت ظن است هر چند این شخص
 از اهل خبره باشد پس در جواز نیش اقوی حصول علم و یقین نجاک
 شدن است نه مظنه والله العالم پس در صورت خاک شدن میت
 که صورت و شکل استخوانش باقی باشد جائز است نیش یا نه حج
 اگر استخوانش چنان بوسیده و پست شده است که بانگ سدمه
 متفرق و خاک میشود نیش جائز است و اگر سخت و صلب باشد خدا
 است اقوی حوازا است و احوط ترک نیش است پس اگر عتقا
 خاک شدن میت نیش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک شده
 یا هنوز سخت است چه نماید حج احوط آن است که دوباره برگردد قبر را

س اشترق بر سر که در تقابر مسلمین است بعد از خاک شدن میت
 خراب کردن چه حکم دارد روح اگر قبر در زینت است که وقف شده
 بر اے مسلمانان و از غیر اولاد ائمه و علماء و صلحا باشد مضائقه از جواز
 نیست و عیب ندارد بلکه بعضی از علماء تصریح نموده اند که اگر دفن در
 زمین وقف بر قبور مسلمانان شده باشد و میت خاک شده باشد و
 است که قبر را خراب کنند تا آنکه هر کس که خواهد میت خود را دفن نماید در آنجا
 و لکن وجوب خراب کردن و صورت قبر را باقی نگذاشتن ضعیف است
 خصوص در وقتی که حاجت بان قبر معلوم نباشد و اگر قبر در زمین غیر
 وقف بر اے مقبره که اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده و بعد مقبره شده باشد
 خراب آن مطلقاً جائز نیست س باز کردن سرسرداب بنش قبر میت که
 در او طاهر شود چه حکم دارد روح باز کردن سرسرداب بنش محرم نیست
 هر چند حد میت در آن طاهر شود س میت را نقصد امانت و عاریت
 بطور دفن در زمین بگذارند یا آنکه با ثبوت و نحو آن دفن نمایند روح
 س هر بنحوی که بگذارند جائز است و اگر بطور امانت و عاریت بگذارند
 که صدق دفن نکند بهتر است س هرگاه شخصی را در ملک غیر دفن نمایند
 آیا واجب است بر صاحب زمین که اجرت بابت ماندن یا قیمت فروختن
 که باو میدهند قبول نماید یا نه روح واجب نیست بر صاحب زمین قبول
 اجرت و یا قیمت هر چند وارث باشد بے بهتر از بر اے وارث بلکه
 از بر اے رحم میت بلکه بر اے هر مومن قبول اجرت و قیمت است
 س اگر صاحب زمین اذن در دفن داده و بعد از آن از اذن
 خود رجوع نموده یا آنکه بدگیه منتقل شده یا بخریدن در

این صورت نیز بنشین جائز است یا نه **ج** اگر رجوع از اذن یا انتفا
بدگرایی چه بارش و چه بخردین قبل از بر کردن قبر باشد چه میت را
در قبر گذاشته باشد یا نگذاشته باشد و بدون اذن جدید قبر را برنماید
و دفن کرده اند بنشین جائز است و اگر رجوع از اذن یا انتفال بیک
بعد از بر نمودن قبر باشد و درین وقت از براسی بچکیس جائز نیست
و لازم است که میت در آن مکان باقی باشد تا خاک شود
صاحب زمین اذن در دفن داده و قبل از بر کردن قبر بپوشش و بعد
از بر نمودن قبر بپوشش داده و رجوع از اذن خود نموده بنشین جائز است
یا نه **ج** جائز نیست **مس** هرگاه نقل مستندم تنگ حرمت میت شود
بنشین و نقل جائز است یا نه **ج** بعضی گفته اند که جائز است نقل بنشین هر چند تنگ حرمت شود
بلکه بعضی گفته اند که هر چند مستندم پاره پاره شدن میت شود و انجم کار قوت نیست حتی
هر چند در شهید بلکه مطلقا احتیاط ترک است **مس** هرگاه زن حامله ببرد و دفن شود و بچه در شکم
زنده باشد بنشین قبر و اخراج بچه مبرنجو که باشد جائز است یا نه **ج** زن
حامله که ببرد و بچه اش زنده باشد اخراج بچه از شکمش لازم است هر چند قطع
بزند گاسنی بچه بعد از خروج نداشته باشد بلکه اگر قطع داشته باشد که
بعد از خروج بچه خواهد مرد باز هم لازم است اخراج طفل بلکه گاسنی است
در لزوم اخراج طفل اینکه اگر در شکمش بماند زودتر خواهد مرد و اما طریق
اخراج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم
بماند تبیین است و با عدم امکان پهلوسه بچه را بشکافند و بچه را برون
آورند و بعد از آن بدوزند و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن
جائز نیست **مس** اگر بچه در شکم زن حامله ببرد چه نماید **ج** اگر عمل

مردن که در شکم زن حامله حاصل شود و خوف براس مادرش و ربودن
 بچه و شکمش نباشد بودن ضرر ندارد و اگر خوفی باشد باید که را از شکمش
 بیرون بیاورد بهر نحو و بهر علاجی که ممکن باشد و بیسر شود و لکن مقدم
 بدانچه که بحال حامله و طفل آسان تر باشد و ملائم تر است هر چند باین
 طور که دست را داخل کنند و فرج زن و طفل را پاره پاره نمایند
 و بیرون آورند از جهت حفظ مادرش و بهائش این اولاً شوهر یا یکی از
 شود با امکان و با عدم امکان مردان را که محرم باشند از پدر و برادر و
 پسر و با عدم امکان مردان بیگانه پس هرگاه حامله و بچه هر دو زنده باشند
 و خوف فوت در حق هر دو باشد چه نماید **ج** اینوقت منتظر تقدیر الهی
 شوند پس اگر دفن شرعی نشده باشد باینکه دفن نموده باشد و قبری
 که نشانی بجای خاک شدن استخوان بد میت در آن جائز نبوده حال
 بعد از خاک شدن بد میت اول جائز است نشن بجای دفن میت
 ثالث مثلاً یا نه **ج** بخش مذکوره باینکه استخوان میت دوم هنوز خاک
 نشده باشد جائز است علی الاقوی علی ما عوط مراعات حال
 بد میت دوم نیز میباشد که تاحک نه شود نشن نمکنند
 بجای آنکه هر چند دفن او استبداد مشروع نبوده لکن
 بقائے او بر وجهی که امیر نبوده و شاید ازین قبیل
 باشد و دفن اموات متعدده در مشایخ مشرفه که غالباً
 مستلزم نشن است و علی ما منعش نمیکند بجای احتمال اینکه
 عدم مشروعیت دفن ابتداء کافیه است در جواز نشن یا از جهت
 احتمال وجود محل صحیح دیگر از جهت اینکه علم به نشن در دفن از تعیین مکان از

بگردان حصار یکزارند و حن را مثل شنبہ محصورہ نمیدانند و بر فرضیکہ بداند
 سارضہ بقاعدہ حمل فعل مسلم بر صحت نمیکند یا بجهت اینکه علی قادر بر منع
 نیستند پس خبر میت را جائز است در جائے دیگر یا در پہلوئے میت
 بخو کہ مستند مملوک و حبس میت نباشد و فن نمایند یا نہ **ج** بلے جائز است
 چنانچہ در شرائط گذشت **س** اگر کسی بنش قبر نموده حبس میت یا استخوان
 او را بیرون آورد لازم است دفن ان در همان قبر یا در جائے دیگر
 دفن ان جائز است و این دفن ثانی بر همان بنش کنندہ واجب است
 یا بر ہمہ مروج **ج** اما دفن حبس میت و استخوان کہ هنوز خاک نشدہ و آب
 کفائے است بر ہمہ مروج چه محرم بودہ بنش آن وجه غیر محرم و اما مکان
 دفن حبس میت یا استخوان ان بعد از بنش باید در همان قبر کہ بنش کردہ اند
 دفن شود مگر آنکہ اولیا یا دیگران با اذن اولیا باشند کہ در بیوقت در جائے
 دیگر نیز جائز است و فن نمایند و بعضی از بزرگواران فرمودہ اند کہ ممکن است
 در حق کسی کہ عدا میت را بر وجه غیر مشروع از قبر بیرون آوردہ بجهت
 نہ دیگران حکم بوجوب اعادہ و دفن در همان قبر شود و این در صورتی
 کہ این شخص ندانداذن و لے را در غیر مکان اول خالے از وجہ نیست
 و الا لزوم اعادہ در همان مکان اول مشکت **س** در دفن دوبارہ
 بعد از بنش اذن اولیا شرط است یا نہ **ج** در دفن حبس میت بعد از بنش
 در همان اول یا در جائے دیگر کہ اولیا اذن دادہ باشند اذن اولیا
 احوط است و حق جمیع ناس حقے اگر دفن استخوان میت باشد ہر خد احوط
 سقوط اذن و لے در مثل میت استخوان شدہ یا مثلاً شے شدہ خالی از قوت
 نیست و لکن احتیاط اولے است و **در اغسال مستحبہ** **س**

در اغسال

غسل
مستحبہ
در
جمعه

اعمال مستحبہ را بیان فرمائید **ج** غسل مستحبہ و مشروعہ بر چند قسم
است اول غسل زمانے کے اور اک زمان خاص بجهت شرافت ان یا
حکمت دیگر سبب استحباب و باعث مشروعیت ان شده است و احنا
این قسم بسیار است اول غسل جمعہ و ان سے الاقوے مستحب است نہ واجب
و استحبابش ثابت است و رقی ناس از مرد و زن آزاد و بندہ حاضر و غایب
چہ کسی کہ بجا آورد نماز جمعہ را یا بجا نیاورد بلکه برائے طفل میسر مستحب است
علی الاقوے و تاکید و رقی مردان بیشتر است و بندہ باید باذن و از
از مولی باشد و بجا آوردن این مستحب مثل سایر مستحبات کہ بدون اذن
صحیح نیست **مس** ترک غسل جمعہ چه حکم دارد **ج** بملاحظہ بعضی از اخبار
که است ترک غسل جمعہ نیز معلوم میشود **مس** بعضی از اخبار واره در
فضیلت این غسل را بیان فرماید کہ مشوق مغتسل باشد **ج** احادیث در
فضیلت این غسل بسیار است از انجمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق
روے کہ الفدا کہ غسل جمعہ پاک کننده از گناه و کفاره گناهان است
که واقع میشود از جمعہ تا جمعہ دیگر و حضرت امیر المومنین علیہ السلام در مقام
علامت بہ بعضی از اشتیاق میفرمودند کہ تو عاجز تری از کسی کہ ترک غسل
جمعہ کند بلکه در حدیث است کہ غسل جمعہ باعث پاک کردن غسل کننده است از
جمعہ تا جمعہ دیگر بلکه در حدیث است کہ تارک غسل جمعہ ہمیشہ مہوم است تا جمعہ دیگر
بلکہ از جهت مہالہ و ریاضتے تا کہ در ترک نکردن غسل جمعہ عذاب بسیار است
کہ از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث است کہ با ترک غسل
عذاب و باقیائے وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده کند **مس** وقت این
غسل چه زمان است **ج** از برائے غسل جمعہ اوقات ثلثہ ثابت است

اول وقت تقديم دوم وقت اداء سوم وقت قضاء اما وقت تقديم
 ان که از براسے بعضے جائز است از اول روز چشمنه تا ابتدا سے صبح
 صادق از روز جمعہ است اگر چه الحاق شب جمعہ بر ور چشمنه از بعضے ظاہر
 میشود **مس** جواز تقديم از براسے کیست **مس** جائز نیست تقديم غسل
 جمعہ ور چشمنه مگر از براسے خالف ازیناقتن اب تقدیر حصول خود غسل
 بدون مستحبات و مقدمات ان در وقت اداء **مس** کسی کہ ممکن از غسل
 در وقت اداء نیست الا پیدل مائے یا قبول آن از غیر متیواند غسل را مقدم
 بدار و یا نہ **مس** ہر چند بعضے مطلق خوف تقدیر از استعمال اب باد شوری
 از استعمال انرا باعث جواز تقديم دانستہ اند ہر چند بسبب نے پوے
 باشد بلکہ بعضے مطلق خوف فوت غسل در جمعہ را مجوز تقديم دانستہ اند اما بہتر
 ان است کہ عدم ممکن از استعمال آنے کہ مندرفع شود و پیدل یا قبول مائے
 بنحوے کہ مضر بحاش نباشد عذر تقديم غسل جمعہ قرار نہ دہے اگر مستند
 شود استعمال در جمعہ ضرر یا مہینے را کہ در فوت و لائق بحال مومن نباشد
 ورنہ وقت مضائقہ از تقديم غسل جمعہ ور چشمنه ندارد **مس** تقديم غسل جمعہ
 از چشمنه تا ور چہار شنبہ نزد اعدا مذکورہ میتوان نمود **مس** جواز تقديم با
 خوف عدم ممکن از استعمال اب یا نبودن آن در یوم جمعہ و چشمنه و یا ممکن
 از ان در چہار شنبہ و ہم چنین تا یوم شنبہ نیز محتمل است **مس** غیر ممکن از
 جمعہ از تقديم غسل و قضائے آن کہ امیک اختیار نماید **مس** جماعتی تقديم
 غسل جمعہ را بہتر از قضائے دانستہ اند و تصریح با فضیلت تقديم نموده اند
 بلکہ بعضے تصریح کردہ اند کہ درین حکم با فضیلت تقديم بر قضائے
 مخالفند ندیدیم و مضائقہ ازین نیست خصوص اگر خوف عدم ممکن

از استعمال آب در وقت قضا نیز باشد **مس** اگر با عتقا و نبودن آب مثلاً
مقدم داشت غسل جمعه را و در آنجا غسل معلوم شد بودن آب حال
تمام نماید بقصد جمعه یا نه **ح** تمام کردن این غسل بقصد مذکور مشروع نیست
مس ایستواند که بقصد یکی از اغسال مستحبه و بیکر تمام کند یا نه **ح**
اگر از اول قصد ایقاع هر دو بیک غسل داشته تمام بقصد دیگری ضرر
ندارد و الا جائز نیست **مس** وقت ادای غسل جمعه را بفرمایند **ح**
اما وقت ادای غسل جمعه علی الاقوی از ابتدای طلوع صبح صادق
از روز جمعه است تا طهر آن که بعد از آن قضا میشود هر چند اعطای آن است
که تا زمانه که وقت نماز جمعه باقی است بلکه تا غروب قصد ادای آن
قضا نماید و بقصد مطلوبیت و قربت مطلقه بجا آورد **مس** افضل وقت
ادایه وقت است **ح** آخر آن است **مس** کسی که تقدیم غسل جمعه
نموده بجهت خوف از عدم تمکن غسل در جمعه پس در یوم جمعه در وقت ادای
تمکن از غسل شده اعاده نماید یا نه **ح** بے اعاده نماید آن غسل را
در روز جمعه در وقت ادای هر چند بعضی اعاده را مشروع ندانند
مس هرگاه با تقدیم غسل تمکن از غسل در غیر وقت ادای روز جمعه
نشده چکند و هم چنین اگر در وقت ادای تمکن شده و نکرده ایما قضا نماید
در روز شنبه یا نه **ح** اگر تمکن از ادای بوده و نکرده و حال تمکن در غیر
وقت ادای است ایسان آن بخو قضا یا قربت مطلقه چنانچه گذشت ضرر ندارد
و اگر تمکن از ادای نشده پس اعاده بخو قضا مشروع نیست زیرا که
شتر از قضا با تقدیم غسل تمکن از ادای میباشد بے مضائقه نیست اعاده بخو
قربت مطلقه بجهت احتمال مطلوبیت و در مطلوبه فرموده و آن تمکنت ادای

فاعل : ولو قضاء وقضاء لا تعد : والله العالم **س** وعاء مانوره
 وروقت غسل جمعه را بفرمانند **ج** از حضرت امام جعفر صادق ع
 منقول است که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله
 وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على
 محمد وال محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين پس
 این غسل و دعا پاک میکند او را تا جمعه دیگر **س** وقت قضا غسل جمعه
 را هم بیان فرمایند **ج** وقت قضا جمعه است از ظهر روز جمعه تا غروب
 روز شنبه بلکه امتداد وقت قضا تا جمعه دیگر نیز خالی از قوت نیست
 و بعضی اخبار هم بان ناطقت لکن چون خلاف مشهور است اقتضای
 شود در قضا تا بر روز شنبه بلکه بهتر آن است که در شب شنبه قضا نکند که
 از بعضی ظاهر میشود که زمان قضا مخصوص روز شنبه است نه شب آن
س وقت اجزاء وقت قضا کدام افضل است **ج** اول وقت
 قضا هر چه نزدیک تر باشد افضل است از آخر وقت قضا **س**
 قضا غسل جمعه در یوم شنبه براس کیست **ج** کسی که غسل از وترک
 شده عذرا یا سهوا یا جهلا **س** در جواز قضا شرط است تمکن از اداء
 یا نه **ج** بعضی مشروعیت قضا را مشروط تمکن از اداء دانسته اند و
 لکن جواز قضا را حتی با عدم تمکن از قضا را خالی از قوت نیست **س**
 تا و غسل جمعه با فرض اینکه قضا مشروط تمکن از اداء باشد با عدم
 این تمکن قضا نماید یا نه **ج** باید قضا نماید که جواز قضا درین صورت
 قوی است و با تمکن از اداء و ترک آن عذرا گناه و نیز باید **س**
 با تقدیم غسل و عدم تمکن از اداء قضا در یوم شنبه مشروع است یا نه

ج گذشت در سابق که بجهت احوال مطلوبیت مضائقه ازین مضایقت
 و الله العالم مس هرگاه کسی با اعتقاد و روزه جمعه غسل نمود و بعد معلوم شد
 که پیشینه یا شنبه میباشد و ممکن از غسل و روزه نیست یا نبوده و یا کسی با اعتقاد
 پیشینه تقدیم یا شنبه تقدیم مضایقت غسل کرد و بعد معلوم شد که غیر جمعه از آنجا
 که غسل در آنها مستحب است میباشد و یا با اعتقاد و یکی از زمانهای که
 غسل در آنها مستحب است غسل نموده و بعد معلوم شد که جمعه بوده یا غسل
 در زمان غیر مقصود و محذور از غسل آن زمان هست یا نه ج این
 غسل فاسد و غیر محذور است و لکن صحت آن حاکم از وجه نیست
 مس حاضر و نحو آن یا جنب میتواند که غسل جمعه نماید یا نه ج حدث
 حیض و نحو آن بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست مس صحت
 غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نه ج و بطریق تقدیم یا بالتقیب شرط
 صحت غسل جمعه نیست علی الاقوی مس غسل جمعه بواقض وضوء
 باطل میشود یا نه ج مبطلات وضوء از حدث و نوم و نحو آن بعد از غسل جمعه
 مبطل آن نیست بلکه حدث واقع در اثنای غسل جمعه نیز ضرر ندارد مس
 دوم از اغسال زمانیه در چه زمان است ج غسل در ماه مبارک رمضان
 است و آن سی و دو غسل است در روز اول و لیالی طاق و عشر
 آخر آن جمیعاً و مخصوص شب بخت و سوم غسل دیگر هم مستحب است و در
 شبهای خفت آن بنا بر ذکر مجلسی قدس سره که فرموده ایشان کافی
 است در استحباب آنها مس وقت آنها را بیان فرمایند ج اوقات
 مخصوصه از برای جمع بروایت صحیح هلاله معلوم شده و مجلسی علیه السلام
 مقامه در جمع لیالی در هر وقت از اوقات آنها که باشد مستحب دانسته اند

ج
 ح

و فرمایش ایشان کافی است و با احتمال آنکه او را که زمان این نیالی
 سبب استحباب غسل باشد و را اول اوقات آنکه متقارن وقت سقوط
 قرص شمس و حال غروب است جائز است که غسل نماید چنانچه در حدیث
 است و شاید که بهتر باشد و همچنین در غسل روز اول ماه و لاکن اغسال
 یاسی عشر آخر را و اول شب در وقت میان مغرب و عشاء بجا آورد
 چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله در
 هر شب از ده آخر رمضان میان مغرب و عشاء غسل میکرد و غسل
 دیگر شب بستی و سوم را در آخر شب متقارن وقت که نماز شب در آن
 باید کرد و بجا آورد پس او اب مستحب غسل ماه مبارک را بیان فرمایند
 ح. اغسال شب و روز اول ماه را مستحب است که در نهر و آب جاری
 نماید پس لازم است غسل که در خود نهر و نجوی آن باشد یا نه ح.
 ظاهر در نهر جاری که عبارت حدیث است آن است که غسل در نهر
 باشد چه بار تمام و چه تریب و لکن بعضی از بزرگواران تصریح
 نموده اند که مراد غسل آب جاری است که اگر غسل باب جاری بیرون
 برده از نهر بجا آید و دیگر چه نزدیک و چه دور نماید عمل بحديث کرده و شرط
 نیست بودن نهر و این هر چند محل مناقشه است و لکن مجرب و قوی
 ایشان کافی است و الاضا مستحب است که قبل ازین غسل یا بعد از آن
 سی کف آب بر سر بریزد که باعث رفع خارش بدنش میشود پس
 ای این سی کف آب داخل و غسل است یا نه ح. ظاهر عمل مستفاد
 است نه شرط غسل و نه جز آن است پس این عمل سی کف آب با
 اغسال دیگر استحبابی دارد یا نه ح. ظاهر این است که این عمل با

غسل هر اول سال است پس بنا بر بودن اول سال از محرم در شب
اول از محرم نیز مستحب است بلکه بنا بر اینکه اول سال از روز اول محرم
یا ماه مبارک است و رانها نیز مستحب است غسل با این سی کف آب و مخصوصا
بشب آنها نیست پس استحباب هر یک از دو غسل شب بخت و سوم
موقوف بجهول دیگر میباشد یا نه **ح** اقتضای هر یک جائز است
و غیر ممکن از هر دو در بجا آوردن هر یک که خواهد مرض است پس تارک
غسل در اول شب میتواند قبل از غسل در آخر شب غسل دیگر نماید **ح**
جائز است که بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط شب
غسل نماید و در آخر شب غسل را بجا آورد و مشروعیت هر یک موقوف بجهول
حصول دیگر نیست هر چند بعضی از بزرگان فرموده اند که اگر نمیشد
غسل نموده ترک نماید غسل در آخر شب را و این سخن خالص از وقت نیست
هر چند خالص از مناقشه نیز نیست پس با غسل در اول شب بملاحظه
مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید **ح**
با حصول غسل اول شب ترک غسل بغا وین مذکور نه باید بخت قوت حال
تداخل قهری پس سوم از اغسال زبانه را بیان فرمایند **ح** آن
غسل در شب فطر و عید قربان است پس وقت آن که باشد قبل
از غروب است و باید در تمام شب میتوان غسل نمود **ح** ظاهر این است
که در هر وقت از اوقات این دو شب که باشد غسل مستحب است و مختصر
بزمانی از آنها نیست و لاکن در بعضی از روایات نیست که غسل این
شب را بعد از غروب اقیاب نماید چنانچه بعضی از علما نقل کرده که روایت
شده که غسل شب عید را قبل از غروب بجا آورد پس چهارم از

اغسال زمايه چه وقت است **ح** غسل در روز عید فطر و عید قربان
 است و استحباب در اینها موکد است بلکه بعضی آنها را واجب دانسته اند
 بلکه در بعضی آن روایات هست که غسل عید قربان واجب است مگر در منی
 و عدم وجوب در منی محمول است بر عدم تا که استحباب بجهت کمی آب
 یا ضیق وقت **مس** وقت آن چه وقت است ایام بعد از ظهر عید و آن قبل
 آوردن یا نه **ح** از طلوع فجر تا ظهر باید بجا آورد اگر تا ظهر بجا نیاورد این
 دو غسل را قضا ندارد و ترک کند غسل تقصیر روز عید را و لکن اگر
 غسل نماید نه قصد قضا و نه تقصیر او اضرار ندارد **مس** غسل را قبل از نماز
 عیدین نماید یا بعد از آن **ح** باید غسل قبل از نماز عیدین باشد اگر نماز
 را بجا آورد و چنانچه در حدیث است که اگر کسی غسل عیدین فراموش کند
 و در وقت متذکر شده باشد و وقت باقی باشد غسل کند و نماز را
 اعاده کند **مس** اداب مستحبه اینها چیست **ح** مستحب است که
 غسل روز عید فطر را در نهار بارے نماید **مس** اگر نهار یا یکن از قبل
 در نهار نباشد چه نماید **ح** خود بنفسه از نهار یا چاه و مثل آن تحصیل آب
 نماید از روی خضوع و خشوع و فروتنی و باید غسل را در زیر سقف
 یا دیوار نماید و مبالغه در تشنه نماید و در وقت اعاده غسل در روز عید
فَطِّرَ اللَّهُمَّ اِيْمَانًا بِكَ وَ تَقَرُّقًا بِكَ وَ اتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ پس از آن
 بسم الله بگوید و غسل کند و بعد از غسل بگوید اللهم اجعله كفارة لذنوبي
 و طهر حبيبي اللهم اذهب عني الدنس **مس** در غسل عید قربان
 همین اداب و دعا است یا نه **ح** این اداب و دعا در غسل عید فطر
 وارد است و اگر در روز عید اینها را بخواند یا نه عمل نماید یا نه

مس بابت اغسال زمانه را بیان فرمائید **رج** پنجم از اغسال زمانه
 غسل در روز تریه است که هشتم ذی الحجه باشد ششم غسل در روز عرفة است
 قبل از زوال یا هر وقت که خواهد پنجم غسل روز عید غدیر که یوم یوم و پنجم باشد
 در نیم ساعت قبل از زوال یا هر وقت که خواهد بجا آورد و لکن بهتر آن است
 که قبل از نماز عید بجا آورد و هشتم غسل روز مبارکه که سبت و چهارم ذی الحجه میباشد
 بنا بر مشهور بلکه اگر غسل مبارکه را در سبت و یکم یا سبت و پنجم یا سبت و هفتم
 بلکه در جمعه این ایام نیز نماید با احتمال اینکه روز مبارکه باشد شاید بد نباشد
 و بعضی گفته اند که این غسل مستحب بجهت روز غیبت بلکه بجهت عمل مبارکه
 با هر دشمن دین یا هر مبطّل میباشد و مضائقه ازین غیبت هرگاه مبارکه را باطل
 خصم درین اعصار مشروع بدانیم چنانچه میاید انشاء الله تعالى هفتم
 غسل شب نیمه رجب و شب نیمه شعبان است و هفتم غسل روز سبت که سبت
 و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود که هفدهم ربیع الاول
 است و اگر در دوازدهم ربیع الاول نیز غسل نماید با احتمال آنکه این روز
 ولادت آن بزرگوار است شاید بد نباشد و دوازدهم غسل در نهم ربیع
 الاول است سیزدهم غسل در روز نوروز است و در بعضی آن اختلاف
 عظیم است و لکن اگر در روز اول از سال فرس که روز اول است
 شمس به سج محل باشد غسل نماید بلکه هر روزی که احتمال برود که نوروز
 است نیز غسل نماید شاید بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه یازدهم
 غسل روز نیمه رجب چنانچه بعضی ذکر کرده اند بلکه از بعضی از روایات
 استفاوه استحباب غسل در روز اول رجب و آخر آن نیز نشود و شانزدهم
 غسل روز وحوالارض که روز پهن شدن زمین است که سبت و پنجم

غسل در روز عید
 غسل در روز عید
 غسل در روز عید
 غسل در روز عید
 غسل در روز عید

غسل در روز عید
 غسل در روز عید
 غسل در روز عید
 غسل در روز عید
 غسل در روز عید

دنی قعدة الحرام باشد غسل استحباب غسل سوائے از منہ مذکورہ
 در چہ زمان است **ح** از بعضی علماء ظاهر میشود کہ غسل مستحب است
 برائے ہر زمان شریف بلکہ ہر مکان شریف **س** اغسال زمانہ
 را با اختیار و بے خوف از فوت و در زمان انہا جائز است کہ انہارا
 مقدم بدارند یا نہ **ح** جائز نیست بکہ غسل لیلاً قدر را بکہ غسل
 مطلق شبائے رمضان را بکہ غسل شب عید فطر را نیز چنانچہ بعضی
 از علماء روایت کردہ اند و احوط درین فرض عدم تقدیم اغسال زمانہ
 است مطلق **س** تارک اغسال زمانہ نمیتواند کہ قضاء انہا بجا آورد
 بعد از زمان انہا یا نہ **ح** غیر غسل جمہ و شبائے قدر از اغسال
 زمانہ قضاء کے برائے انہا نیست و واروشدہ لکن قضاء انہا
 جائز است خصوص اگر با احتمال مطلوبیت باشد ہر چند احوط ترک این
 اغسال بخوف قضا ریبا شد **س** کسی کہ خوف از عدم تمکن از غسل در
 زمان خاص دارد و میتواند تقدیم غسل نماید یا نہ **ح** بعضی جواز مشروعیت
 تقدیم را در خصوص غسل جمہ دانستہ اند از برائے خائف از عدم تمکن از
 غسل در زمان آداء و محتملست کہ این حکم را جاری بداییم در سرائی
 زمانہ پس خوف از عدم تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص را مجوز
 تقدیم بداییم و غسل را با احتمال مشروعیت تقدیم در فرض مرقوم بشود کہ
 مشروع بداییم **س** قسم دیگر از اغسال مستحبہ را بیان فرمایند **ح**
 قسم دوم از اغسال مستحبہ اغسال مکانی میباشد کہ او را مکانی خاص
 بشرافت یا حکمت دیگر سبب مشروعیت و استحباب انہا شدہ است
س انہا را بیان فرمایند **ح** اغسال مکانیہ ثبوت است اول

اغسال
 مکانیہ

و غسل
مستحب

غسل دخول حرم مکه دوم غسل دخول خود مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام
چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم
غسل دخول مسجد النبی هفتم غسل دخول مشاهد مشرفه مس اینها داخل
و رعنا سال ثلثه دخول حرم مدینه و خود مدینه دخول مسجد النبی جائز است بانه
ج بے داخل اینها نیز جائز است بلکه غسل زیارت حضرت رسول
را با اینها و یک غسل قصد نماید و داخل اغسال اربعه نماید نیز جائز است
مس مشاهد مشرفه خصوص حرماے ائمه علیهم السلام است یا حرما
اولاد ائمه عو مثل حرم حضرت عباس علیه السلام و کوان یا حرم بر شهب
مثل حر سلام الله علیه یا حرم هر عالم شیعه مثل مقبره و غیره و هر مقامی
که شرافت آن محل باشد نیز شامل است ج مراد از مشاهد مشرفه
حرماے ائمه علیهم السلام است و لکن چون از بعضی علماء ظاهر میشود
که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفسه طاعت و غیر می باشد مثل
نماز و روزه اگر چه این محل تا مل است لکن نظر بانیکه مراعات آن
ضرر ندارد و از بعضی نیز استیجاب غسل براسے هر مکان شریف ظاهر میشود
مضائقه از جواز غسل براسے دخول جمع انها نیست با احتمال مطلوبیت الله
العالم مس وقت این غسلها چه زمان است ج وقت مخصوص
براسے انها ظاهر است و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم
ندارد مس غسل از براسے دخول مرتبه اولی است یا تکرار دخول
تکرار غسل میخواهد ج خروج از مکانه که بخت دخول آن غسل نمود
مطلوب ان غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را بخت تکرار دخول بهتر است
خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد مثل اینکه از زمان غسل تا زمان

و خول کر گزاریا وہ از مقدار یک شب و روز گذشتہ باشد غسل
برائے این مکانہا را قبل از دخول انہا نماید یا بعد از دخول
غسل مکانہا نماید قبل از دخول و در ان مکان باشد ہر چند جواز غسل
بعد از دخول و در ان مکان نیز خالی از قوت نیست مس قسم سوم از اغسال
مستحبہ را بیان فرمائید مس قسم سوم از اغسال مستحبہ فعلیہ یہاں
بر دو قسم است اول آنکہ غایت غسل فعل یا امر ہے است کہ بجا آوردہ
است دوم آنکہ غایت غسل فعل یا امر ہے است کہ میخوابد بجا بیاورد
انرا پس در اول غسل را بعد از حصول ان عمل نماید و در قسم دوم غسل
را قبل از ان بجا آرد و غسل در ہر یک ازین دو قسم باعث کمال
است و رفع منقصت ان فعل یا امر است یا جبران مروجیت ان فعل
یا ان امر یہاں مس فراد قسم اول را بفرمائید مس افراد این
قسم بسیار است اول غسل بعد از کشتن و زرع کہ چلیپا سے یہاں شد
مس این غسل باعث کمال یا جبران مروجیت است مس باعث
کمال زیادتی ثواب کشتن او بہت ثمال خروج از گناہان و شکرانہ
این نعمت است بلکہ در حدیث است کہ ہر کہ اوراکبت مثل این است
کہ شیطان نے راکبتہ است و بیک ضربت کشتن ثوابش بیشتر از دویست
کشتن است و ہر کہ کشتن بیک ضربت دلیل بر کمال ایمان است
دوم غسل کسی کہ مس نماید میت غسل دادہ شدہ راس این غسل
لاجل کمال رجحان یا جبران مروجیت مس باعث جبران مروجیت
است سوم غسل مولود کہ مستحب است غسل طفل بعد از ولادت
و از بعضی تحدید وقت این بیک زیاد و ریشودہ است و امتداد ان تا روز

بنفتم شیر تحمل است و اولی عدم تحدید مرقوم است بل بعضی گفته اند
 که باید بقدر طول نکشد که غسل مولود صادق نباشد و بعضی غسل از تنبی
 را در مولود جائز دانسته اند پس استحباب غسل مولود بجهت حیثیت
 ج غسل یا بجهت حصول معنوتی است و در طفل یا بجهت جبران مس شیار
 و اجتناب و نحو آن میباشد چهارم غسل توبه از معاصی مخصوص کبیره و خصوص
 توبه از کفر اصلي یا ارتداد و مس غسل توبه قبل از توبه است یا
 بعد از آن **ج** هر چند استغفار و دعا و توبه را بعد از غسل میخواند لکن
 حقیقت توبه ندامت از کار بد است و آن اولاً حاصل میشود و بعد شکرانه
 توفیق آن و تفأل بخروج از گناهان غسل میکند پس غسل توبه لاجل کامل
 ثواب توبه است پنجم غسل براس کسی که بعد از کشتن سه روز از زمان
 بردار کردن مسلمی که او را بحق بردار کشیده اند مرده باشد یا مرده باشد
 رفته باشد و دیده باشد او را مس اگر در سه روز رفت و نظر کرد
 یا نظر را بعد از سه روز نمود غسل نماید یا نه **ج** بعضی شرط کرده اند که نظر
 وسیع باید هر دو بعد از سه روز باشد که اگر هر دو یا یکی از آنها در
 سه روز باشد غسل نیست پس این غسل بجهت حیثیت **ج** چون
 زیاده بر سه روز باقی گذاشتن مصلوب را بدو اجرام است پس رفتن
 براس و دیدن و دیدن آن خوب نیست پس غسل بنماید از جهت غنویت
 بلکه از بعضی علماء نقل شده که حرام است بعد از سه روز رفتن بسوی
 مصلوب از مسیلمین بقصد آنکه نگاه کند و نگاه کردن بلکه غسل را واجب
 دانسته توبه از او را بلکه غسل را شرط صحت توبه دانسته است و در حد
 است که هر که برود بسوی کسی که بردار کشیده شده است پس نظر کند بسوی

غسل توبه

غسل براس

و واجب دانسته

او پس واجب است غسل من اگر مصلوب یا بطل باشد غسل است
 یا نہ رج بے غسل ثابت است بلکہ بعضے گفته اند کہ اگر مصلوب یا بطل
 باشد در روز اول نیز غسل نماید من سے و نظر اتفانی یا اجبار
 غسل میآورد یا نہ رج بعضے غسل را مشروط بسے و نظر از روی
 قصد و اختیار دانسته اند پس غسل نمیزاید هر چند مضائقه نیز از غسل
 با احتمال مطلوبیت میت من اگر سے و رویت لازم شود چه نماید
 رج غسل نمیکند چنانکہ بعضے نیز شرط کرده اند در غسل کہ سے و نظر
 برائے غرض صحیح مثل اداء شہادت یا تحمل شہادت بر عین او نباشد
 ششم غسل کسی کہ تقریط نموده است در بجا آوردن نماز کسوف و خسوف
 در وقتے کہ تمام قرص گرفته باشد و احتمال دارد کہ این غسل برائے
 قضاے این نماز باشد بعد بجا میآورد و ہفتم کسی کہ شک دارد در صدور
 شدن امرے از و کہ موجب غسل و باعث حدث اکبر است یا نہ
 ششم غسل برائے کسی کہ غسل ناقص بجا آورده از جهت عذر مثل جبرہ
 و غسل دادن دیگرے اورا از جهت ضرورت و عجز و نحو ان کہ مستحب
 است بعد از زوال عذر غسل را اعادہ نماید و ہم غسل برای کسی
 کہ در ثوب مشترک منے بر بیند و معلوم نشود از کسیت یا زو ہم غسل برائے
 مجنونے کہ از دیوانگے خوب شدہ باشد و از وہم غسل یتے کہ قبل
 از موت جنب شدہ یا اکہ مطلق سبب اغسال را فحہ حدث اکبر برائے
 او حاصل شدہ پس غسل دہندہ میت اورا قبل از غسل میت برائے
 ان سبب غسل میدہد من با احتمال حصول این سبب از برائے میت
 قبل از موت جائز است ان غسل را بمیت دادن یا نہ رج بلے جائز است

و ضرر ندارد و نیز و هم غسل زنی که خود را خوشبو کند از براس غیر شوم
خود که در حدیث است که قبول نمیشود و از نماز اگر آنکه غسل کند از طیب خود
مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال دارد
که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهار و هم غسل کردن
از براس صحتی که بالغ شده باشد یا تر و هم غسل از براس کسی که شراب
خورده باشد و بخابد و ریش مرویت که حضرت پیغمبر فرمودند نیست کسی که
در ریش مست بخوابد مگر آنکه عروس شیطان شود تا جمیع پس چون تمیج شود
واجب آنکه بود بر او غسل جنابت کند با اعتبار آنکه شیطان با او جامع کرده است
پس اگر غسل نکند حقیقاً قبول نکند از و نه توبه را و نه کار خوبه که بعد
از آن کند و غیر شراب از سایر مسکرات را نیز حدیث شامل است پس
وقت این اغسال فلیه بعد از فعل تا که است حج این اغسال مستحبه
فوری میباشد چنانچه بعضی تصریح نموده اند پس در هر زمان که متمکن
از غسل شود با یقین یا بجا آورد و اگر بجا نیاورد بعد از آن بجا بیاورد و هم چنین تا آخر عمر
پس وقت این اغسال ممتد است با متداوم و وقت خاصه
ندارد پس قسم دوم از اغسال فلیه را بیان فرمایند حج قسم دوم
آن است که غسل از براس فعل خاص قبل از آن بجا بیاورد و آن نیز
بسیار است اول و دوم از براس و قوف بعرفات و قوف بمشعر
سوم و چهارم از براس طواف زیارت طواف نایم و ششم از
احرام حج و عمره هفتم از براس زیارت پیغمبر و آئینه بدست و فاطمه
زهره صلوات الله علیها و استحباب این غسل چنانچه ثابت است در
مهمات ایشان هم چنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه زینت و آرام

توضیح
در حدیث
که غسل
توبه
است
و احتمال
دارد
که مراد
شستن
آن طیب
باشد
نه غسل
کردن
از آن
چهار
و هم
غسل
کردن
از براس
صحتی
که بالغ
شده
باشد
یا تر
و هم
غسل
از براس
کسی
که شراب
خورده
باشد
و بخابد
و ریش
مرویت
که حضرت
پیغمبر
فرمودند
نیست
کسی
که در
ریش
مست
بخوابد
مگر آنکه
عروس
شیطان
شود
تا جمیع
پس چون
تمیج
شود
واجب
آنکه
بود
بر او
غسل
جنابت
کند
با اعتبار
آنکه
شیطان
با او
جامع
کرده
است
پس
اگر
غسل
نکند
حقیقاً
قبول
نکند
از و نه
توبه
را و نه
کار خوبه
که بعد
از آن
کند
و غیر
شراب
از سایر
مسکرات
را نیز
حدیث
شامل
است
پس
وقت
این
اغسال
فلیه
بعد از
فعل
تا که
است
حج
این
اغسال
مستحبه
فوری
میباشد
چنانچه
بعضی
تصریح
نموده
اند
پس
در هر
زمان
که
متمکن
از غسل
شود
با یقین
یا بجا
آورد
و اگر
بجا
نیاورد
بعد از
آن
بجا
بیاورد
و هم
چنین
تا آخر
عمر
پس
وقت
این
اغسال
ممتد
است
با متداوم
و وقت
خاصه
ندارد
پس
قسم
دوم
از اغسال
فلیه
را بیان
فرمایند
حج
قسم
دوم
آن
است
که
غسل
از براس
فعل
خاص
قبل
از آن
بجا
بیاورد
و آن
نیز
بسیار
است
اول
و دوم
از براس
و قوف
بعرفات
و قوف
بمشعر
سوم
و چهارم
از براس
طواف
زیارت
طواف
نایم
و ششم
از
احرام
حج
و عمره
هفتم
از براس
زیارت
پیغمبر
و آئینه
بدست
و فاطمه
زهره
صلوات
الله
علیها
و استحباب
این
غسل
چنانچه
ثابت
است
در
مهمات
ایشان
هم
چنین
ثابت
است
در حال
حیوة
ایشان
بلکه
زینت
و آرام

شریف خذ و از بیت کہ عند کل مسجد تفسیر شدہ است غسل و رزق و ملاقات
 ہر امام غسل شایر منجھتھن یارث و یک است یانہ حج فرقی نیست در استحباب غسل
 میان زیارت و رزق و یک ہشتم از برائے نماز حاجت غسل ہر
 طلب حاجت بدون نماز مستحب است یانہ حج بل مستحب است نہم غسل ہر
 طلب باران و ہم از برائے نماز طلب خیر یا ستخارہ و عائیہ یا تقالبت
 غسل از برائے استخارہ بغیر نماز غسل نماید یانہ حج بل غسل
 مستحب است از برائے خود ہر یک از استخارہ و عائیہ و تقالبت
 یا روم برائے عمل استفتاح کہ در نیمہ جب بجا میاورند و در زاد ^{المعاد}
 بتفصیل مرقوم است و وار و ہم از برائے کسی کہ جنب شدہ باشد
 بجماع و ارادہ عود بجماع راداشتہ باشد و بعضی از رسالہ و ہتھیل
 نمودہ اند کہ حضرت رضا علیہ السلام فرمودہ اند کہ اعادہ جماع بدون
 غسل باعث جنون ولد میشود و نیز و ہم و چہار و ہم غسل از برائے کسی
 کہ ارادہ غسل داوون یا کفن کردن میت نماید یا نہ و ہم غسل برائے
 نماز شکرش ترو ہم غسل برائے اخذ تربت طاہرہ سید الشہداء و
 لہ الفداء بتفصیل کہ در کتب ہزار و تھ و غیرہ مذکور است ہتھم غسل ہر
 کسی کہ ارادہ سفر دارد و خصوص سفر زیارت حضرت سید الشہداء و
 لہ الفداء ہتھم غسل از برائے کسی کہ بخواند ایمیہ بدے صلوات اللہ
 علیہم را و خواب بہ بنید کہ در حدیث است کہ ہر کہ را حاجت باشد بخوابد
 و ارادہ داشتہ باشد کہ ایمیہ را بہ بنید و بشناسد قدر و مقدار خود را
 ترو ما و تحمل است کہ مراد این باشد کہ بشناسد موضع حاجت را شب
 غسل نماید و ورین سہ شب مناجات بماناید بر تنبیکہ خوابد و دید مارا و

وامر زبده خواهد شد بواسطه مانور دوم اعاده غسل احرام از برائے کسی
که بخورد و یا پوشد چیزی را که جائز نیست از برائے محرم بستم اعاده غسل
احرام از برائے نائم و محدث بستر و یکم اعاده غسل بیدین و حرمن
و مسجدین و زیارت از برائے محدث بعد از غسل بستر و دوم غسل
برائے نماز شب بستر و سوم غسل منطووس که تظلم کند یعنی بخوابد
و رترو خداوند متعال شکایت نماید از ظالم پس طریقی غسل و ادواب
تظلم را بفرمانند حج اول غسل میکند و دو رکعت نماز می نماید

و زیر آسمان و بعد از آن این دعا را بخواند اللهم ان فلان بن
فلان ظلمتی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لے
ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سئلت به المضطر
فکشف ما به من ضرر و مکن له فی الارض و جعلته خلیفتک علی
خلفک فاستئذ ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة
الساعة و در جائے فلان ابن فلان اسم ظالم و پدر آنرا ذکر کند و
اگر زبان خودش تظلم کند هم خوب است خصوص اگر بمضمون و ترجمه دعا
باشد بهتر است بستر و چهارم غسل کسی که استعاذه یعنی پناه جویند خدا
از ظالمی که خوف از او دارد پس ادواب و طریق این را هم بفرمانند
حج غسل میکند و دو رکعت نماز بجای می آورد و دو زانوای خود را
برهنه می نماید و نزدیک مصلاے خود قرار میدهد و دستها را بنحو
که باطن گفت آنها بقبله باشد بر می دارد و پس صد مرتبه میگوید یا حی یا قیوم
یا حی یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد
و ان تطف و ان تغلب لی و ان تمکری و ان تتخذ علی و ان تکید لی و ان

تکفیه مؤنه فلان بن فلان بلا مؤنه و در جاک فلان ابن فلان
اسم آن شخص را و پدران را بنویسد پس اگر اسم او پدرش را نداند
و کند حج هر صفتی که آن شخص مستحق نماز است او را و پدرش را
و اگر کند بستی و پنجم غسل از براس و دفع یا رفع نازل از بلا یا بن نحو
که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزی بار و در وقت زوال روز
پانزدهم غسل نماید بستی و ششم اعاده غسل بقصد تجدید نمودن چنانچه
از بعضی ظاهر میشود هر چند خالص از اشکال نیست بستی و هفتم
غسل از براس هر فعلی که شایسته تقرب جستن بخدا بسبب او باشد
بستی و هشتم از براس حجامت هر چند روایت وارده را بعضی لفظاً
جمعه خوانده اند نه حجامت بستی و نهم و سی و سی و یکم و سی و دوم
از براس و نجس و خلق و ریس و جمار سی و سوم غسل از براس
طلب باران هر چند ظاهر بعضی استحباب غسل است از براس
طلب باران نه نماز طلب باران پس سواست اغسال مذکور در غسل
مستحب میباشد یا نه حج اغسال واجب که سبب وجوب آنها مثل وقوع
وقت یا داشتن نماز قضا یا خواندن نماز متحقق نشده باشد و همیشه
موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استحباب نفسی
و شاید که استحباب بغیره میسر نشود مثل براس زیارت و دعا و تلاوت
قرآن و نحو آنها پس این افعال را بعد از غسل بلا فاصله باید نماید
یا نه حج فاصله جائز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست پس بعد
از غسل تاخیر این افعال تا چه مقدار میتوان نمود حج عمر این قسم
دوم از اغسال فیه که قبل از عمل غسل میکند مقدار بستی و چهارم است

که یک شب و روز ایستاد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل
 کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر و بهتر آن
 است که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک
 روز این افعال را تاخیر نماید پس اغسال مستحب رفع حدث اصغر
 میکند یا نه **ج** اغسال مستحب مطلقا چه زمانه چه مکانه هیچ یک رفع
 حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث اصغر شک نیست و وضوء
 را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **ج** جائز است که وضوء را قبل از
 غسل یا بعد از غسل یا در اثنا غسل بجا آورد و هر چند بهتر قبل از آن
 است پس نواقض وضوء را با غسل مستحب دارد یا نه **ج** نواقض
 وضوء حتی نوم مبطل اغسال مستحب چه زمانه و چه مکانه و چه فعلیه جمیعاً
 نمیشود پس عمل غایت غسل را با حصول نواقض وضوء بعد از غسل اگر
 بجا آورد ضرر ندارد پس با حصول نواقض وضوء بعد از اغسال مستحب
 دوباره غسل نماید یا نه **ج** بله اعاده اغسال مستحب غیر از قسم اول
 از اغسال فعلیه درین وقت مستحب است خصوص اگر ناقض وضوء خواب
 باشد و خصوص اگر حصول نواقض وضوء در اثنا غسل باشد
 پس اگر کسی برای اجتماع اغسال مستحب شود غسل متعدد نماید یا یک
 غسل کفایت از همه میکند **ج** یک غسل کفایت از همه اغسال زمانه و
 مکانه و فعلیه میکند و اگر همه را جدا جدا بجا آورد شاید بد نباشد
 خصوص اگر مختلف باقی باشد مثل مذکور پس اگر یک غسل نماید باید
 همه اغسال مقصود باشد یا نه **ج** بهتر قصد جمیع است در یک غسل خصوص
 اگر مثل اتفاق غسل جمعه و عیدین در یک روز باشد هر چند مضائقه آن

عدم اشتراط وقوع داخل بقصد انها جميعا نیست پس هرگاه با غسل
 مستحبه غسل واجب نیز مجتمع شود که غسل واجب را بجا آورد و از انها
 کافیه است باینکه غسل واجب کافیه است و حاجت باغسل
 مستحبه علیحدہ نیست پس در غسل واجب اغسال مستحبه نیز باید مقصود
 باینکه در کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه قصد انها لازم
 نیست چه متذکر آنها باشد و چه نباشد پس اگر در غسل واجب
 قصد عدم وقوع اغسال مستحبه نماید غسل واجب درین وقت کفایت
 از انها میکند باینکه کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه
 عدم وقوع انها نیز خالی از قوت نیست بجهت قوت احتمال حصول
 غرض از غسل مستحب بغسل واجب بخاتم و اکمل هر چند وقوع داخل
 اغسال را مشروط بقصد انها جميعا بدانیم پس اگر جنب غسل جنابت
 کند در یوم جمعه مثلاً و قصد عدم وقوع غسل جمعه و زیارت و سایر
 اغسال مستحبه نماید حاجت با عاده غسل از برای آنها ندارد و هر چند
 داخل اغسال در واجب و مستحب جائز بدانیم بلی اگر لایزال احتیاط
 و احتمال زیاد و تنگی کمال بعد از غسل واجب غسل مستحبه نیز نباید شد
 بدیناست و الله العالم در احکام تیمم مس موجبات تیمم را
 بیان فرمایند چنانچه باعث وجوب تیمم میشود چند چیز است
 اول یافت نشدن آب در وقت نماز و دوم ترسیدن بآب بجهت
 ترس جان و ناموس یا خوف سباع و در و کرمچین است خوف
 از فتنه و رقی زن و غلام امر و سوم ترسیدن بآب از جهت
 ناخوشی زمین گیر یا ناخوشی دیگر و نبودن کسی که آب باو برساند

در احکام تیمم

چهارم پیش نبودن آب بجهت نداشتن دلو و ریسمان و تنال کردن و عمامه یا
 نداشتن جامه که آب را جذب نماید که از آن و صنوبر سار و ازین قلیل
 است هرگاه آب دست کسی باشد که کسی ندیده یا فروشد و یا آنکه
 فروشد و لکن به قیمتی که بیشتر نباشد پنجم خوف ضرر در استعمال آب
 بجهت طول کشیدن یا حادث شدن مرض ششم خوف تشنگی بر خود یا
 غیر خود از این یا حیوان محترمه و از حیوان محترمه است سگ گله و باغ
 و سگ خانه و تشنگی باند بختی باشد که خوف تلف یا عروص مرض یا سخت
 شدید یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عروص و روشدیده
 شود که عادت نتوان تحمل آن شد هشتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و
 خوارگی شود که مناسب حال شخص نباشد اگر چه قبول بذل و مسیو
 قرص و نخوان باشد نهم آنکه وقت گنجایش و ضو و یا غسل را انداخته
 باشد هر چند مقدار یک رکعت باشد چه بجهت دور بودن مسافت آب
 باشد یا در مثل اینکه از خواب بیدار شده و در وقت که وسعت وضو یا غسل
 را ندارد و وضو وقت الفرض عن تحصیل او صرفها انکار فی سبيله
 و همچنین آنکه شخص قاهر و جابر و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند و هم
 آنکه در استعمال آب محتاج شود بشرب نجس یا خوف احتیاج بشرب
 محرم داشته باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با بشر الطاهر یک از اینها
 در رساله زینت العباد و ذکر نمودیم و الفرض فی هذا و نحو المبدل و الاصل
 لایجری اذا الفرض انتقل من سبب استعمال اب سبب ترکیب
 پوست یا جانیج شدن خون از آن و پاشیدن و یا درشت شدن پوست
 نجوس که قبیح المنظر شود و در دست یا صورت و در چشم باشد یا حکم

اینها تیمم است یا نه حج لبهم الله وله المحل حکم همه اینها تیمم است چنانچه
سید در منظومه اشاره فرموده است و منه ما كان يخوف من
مرضه : او عارضه من حرج او قرح عرض : او شبن او من
رمد او من ورمه : او عطش لذی حیوانه محترم من اگر در
غسل و وضو یختن آب ضرر داشته باشد مسح باب نماید یا تیمم مستحب است
خواه ضرر مزبور نسبت بیک عضو باشد تا یا بعضی جا در اعضا حج تیمم مستحب
است و احتیاط جمع است والله العالم من اگر تیمم بواجب غفلا و اینکه وضو
یا غسلش ضرر وار و بعد معلوم شود که ضرر نداشت و همچنین وضو
و غسل نمود با غفلا و اینکه ضرر ندارد و بعد معلوم شود که ضرر داشت چنانچه
حج در فرض اول صحیح است و ضرر را ندارد و هم چنین در فرض
ثانی علی الاقوال من وجوب فحس آب مشروط بعدم علم است
یا نه و خبر عدلین یا عدل واحد به نبودن آب مستقلا از وجوب فحس میشود
یا نه و مقدار فحس چه قدر میباشد حج با علم بانیکه اگر فحس نماید
یافت نمیشود و وجوب فحس قطعا ساقط است و هم چنین اگر از خبر عدلین
یا سه از تحصیل حاصل شود هر چند اقل منقوط و وجوب فحس است
از خبر عدلین مطلقا چنانچه در خبر عدل واحد عدم منقوط فحس است اما و اینکه باعث من
نشود و قدر فحس در زمین هموار بے بلند و پیشه و بی اشجار از چهار جا از محل
رفتن خود که محل را مثل مرکز قرار دهد و چهار سمت از آن مثل دایره بمقدار دو قیر زنیاب
متعارف از حیث تیر انداز و از حیثیت شش و مقدار یک تبر پرتاب
نموده و در زمین ناهموار است من اگر آب در طرف طلا یا بقره
باشد و طرف غیر منحصر همین باشد وضو و غسل ازین طرف جائز است

یا آنکه تیمم نماید **ح** در ظرف مذکور متعین است تیمم بلکه در هر جای که احتمال
 آب موقوف باشد بار تکاب محترم مثل آنکه آب غصب باشد یا در ظرف
 غصبی باشد متعین است تیمم **مس** شخص اگر تیمم نماید و رک تمام نماز را
 بوقت بنماید و اگر وضو بزرگ رکعت را در رکعت میکند یا وضو را
 مقدم بر او یا آنکه تیمم کند **ح** لازم است که وضو بزرگ **مس**
 اگر شخص خود را جنب سازد و عدا در حالتی که میداند که در وقت نماز
 نمک آن آب نمیشود به نبودن آب یا بجهت خوف ضرر یا این فعل جائز است
 یا خبر و بر فرض جواز تیمم همچو شخص صحیح است یا نه و نماز باین تیمم صحیح است
 یا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید **ح** بے جاست این فعل تیمم
 صحیح است و نماز باین تیمم نیز صحیح است و قول بوجوب غسل باطن
 ضرر ضعیف است **مس** اگر شخص تکلیفش تیمم باشد و عدا تیمم نکند
 و وضو بزرگ یا غسل نماید این وضو و غسل صحیح است یا نه **ح**
 صحت وضو و غسل غایب از قوت نیست خصوص اگر این وضو و غسل
 از برای غیر این نماز از غایات دیگر باشد و لکن احوط حکم سلطان
 میباشد خصوص اگر برای همین نماز باشد **مس** اگر شخص در خارج
 مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب از مسجد باو برساند
 نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعین غسل جایز
 است که بدون تیمم داخل در مسجد شود و جهت تحبیل آب یا نه **ح**
 اشکال نیست در تعین غسل و جائز است که داخل شود بدون
 تیمم بخمرو و آب بگیرد و در خارج مسجد غسل نماید بلکه علامه علی **ل**
 مقامه فرموده که اگر چیزی نداشته باشد که بان آب را از مسجد بگیرد

و بیرون بیاورد و در همان مسجد غسل نماید و این تیمم مسلم است اگر بخیر محل
باشد و در غیر مسجدین باشد غسل اگر شک داشته باشد از آنجا
نمودن آب در ضرر رسانیدن ای تیمم لازم است یا وضو و غسل
ح اگر عتلا شک داشته باشد در ضرر تیمم لازم است و بهتر جمع
است باین تیمم و وضو یا غسل و الله العالم تسکین اگر جمع شود میان
میت و کس که وضو باشد یا جنب و آب کفایت هر سه نفر
را نکند در بصورت غسل و وضو بر آب کفایت و تیمم بر آب کفایت
ح اگر ممکن شود جمع غسل و وضو از برای غسل جنب و غساله جنب
بر آب غسل میت اولاً چنین نمایند که غساله غسل طاهر و مطهر است
على الاقوی والا مالک اب مقدم است بر غیر که لازم است که
صرف خود نماید و اگر آب ملک غیر اینها باشد اختیار با مالک است
بهر که خواهد بدو الا اینکه بهتر آن است که مالک اختیار جنب نماید که
با و بخت چنانچه در بعضی از اخبار است نظیر اینکه غسل جنابت و وضو
است که در قرآن ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب است و از
سنان رسول صلی الله علیه و آله واجب شده و در بعضی از اخبار
هست که میت را بان غسل دهند غسل اگر کسی وضو و غسل واجب
داشته باشد و آب تقدیر شده داشته باشد که کفایت میکند
از اینها کند چه نماید و کدام را مقدم بدارد ح کفایت هر کدام را که
بنماید همان معین است عوض دیگر باین تیمم کند و اگر آب تقدیر شده
از اینها باشد که یا وضو یا غسل نماید پس این زمان محض است
لاکن اختیار غسل اولی است خصوص بالنسبت بجز بایستی که محتاج

بفصل تنها باشد چون قرائت غرایم و کثرت در مساجد اگر شخص
 لباس یا پیشکش نجس باشد نجاست بجز معفو و وضو هم باید باز
 بجهت نماز و آب القدر نداشته باشد که کفایت از آله نجاست وضو
 هر دو نماید اما از آله مقدم بدارد و از براس وضو تیمم نماید یا اگر
 وضو سخت باشد با نجاست نماز کند **ج** اگر ممکن شود جمع نمودن
 فطرات غل و وضو را بجهت از آله نجاست پس وضو سخت از
 غل آن از آله نجاست نماید والا اگر چیزی داشته باشد که بان تیمم
 نماید پس از آن آب از آله نجاست نماید و براس وضو تیمم نماید و اما
 اگر چیزی نداشته باشد که بان تیمم نماید پس این آب را در وضو استعمال
 نماید و نماز را با نجاست عمل کند و اگر آن آب کفایت وضو را نکند
 و کفایت از آله را نماید یا عکس پس مقدم بدارد هر گاه می تواند که کفایت
 نماید و اگر چنانچه هیچکدام را تمامه کفایت نکند پس تخفیف نجاست بان
 احوط میباشد **س** اگر کسی بدون عذر و نجس آب اغماض و تقصیر
 نمود و تیمم کرده نماز کرد یا نمازش صحیح است یا نه **ج** باطل است
 الا آنکه یقین شود که در واقع آب بنوده **س** کسی نذر طهارت بایمه نماید
 و تمکن از آب نشود و تیمم بدل آن میشود یا نه **ج** خیر نمیشود بلکه
 اگر نذر مطلق طهارت نماید نیز تیمم بدل نمیشود **س** هرگاه شخص
 یکدستش عاجز باشد براس تیمم که تواند بر زمین نهاده و تیمم
ج بسم الله و الحمد معین بگیرد براس دست عاجز و اگر ممکن
 شود براس عاجز که بگذارد و دست را بر زمین مثلاً نعلین اعتبار
 جمع نماید میان ضرب یا معین و تیمم بوضع و گذاردن نعلین و